



معرفی و ارزیابی طرح مالیات بر عایدی سرمایه

به اهتمام:

علی نصیری اقدام و محمد قاسمی ششده

(اعضای هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی)

ویراستار علمی:

الهام غلامی

همکاران:

نرگس مرادی و شیما حاجی نوری

انتشارات رایجه اقتصاد

زمستان ۱۴۰۳

سرشناسه: نصیری اقدم، علی، ۱۳۵۵
عنوان: معرفی و ارزیابی طرح مالیات بر عایدی سرمایه
نام پدیدآورندگان: علی نصیری اقدم و محمد قاسمی شنوده
همکاران: نرگس مرادی و شیما حاجی نوروزی
ویراستار علمی: الهام غلامی
مشخصات نشر: تهران: رایجه اقتصاد، ۱۴۰۳.
مشخصات ظاهری: ۱۷۴ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۲۱۶۱-۳-۲
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
موضوع: مالیات بر افزایش ارزش سرمایه - ایران (Capital Gains Tax--Iran)
مالیات بر درآمد - - قوانین و مقررات - - ایران (Income Tax - Law and Legislation -- Iran)
شناسه افزوده: قاسمی شنوده، محمد، ۱۳۴۹-
شناسه افزوده: غلامی، الهام، ۱۳۶۲-، ویراستار
شناسه افزوده: مرادی، نرگس، ۱۳۶۰-، ویراستار
شناسه افزوده: حاجی نوروزی، شیما، ۱۳۵۹-، ویراستار
رده بندی کنگره: HJ۴۷۶۳/۴
رده بندی دیویی: ۲۴۲۴۰۹۵۵/۳۳۶
شماره کتابشناسی ملی: ۹۹۵۱۴۳۷
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا



اتاق بازرگان صنایع معادن و کشاورزی ایران
مرکز پژوهش



رایجه اقتصاد

عنوان: معرفی و ارزیابی طرح مالیات بر عایدی سرمایه

به اهتمام: علی نصیری اقدم و محمد قاسمی شنوده (اعضای هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی)

ویراستار علمی: الهام غلامی

همکاران: نرگس مرادی و شیما حاجی نوروزی

ناشر: رایجه اقتصاد (با همکاری مرکز پژوهش‌های اتاق ایران)

صفحه آرا: فائزه کریمیان

طراح جلد: محمد رضا عبدالعلی

قطع: وزیری

نوبت و تاریخ چاپ: اول - زمستان ۱۴۰۳

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۱۶۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۲۱۶۱-۳-۲

www.ecoflavor.ir

ecoflavor.pub@gmail.com

این اثر، مشمول قانون حمایت مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ است. هرکس تمام یا قسمتی از این اثر را بدون اجازه مؤلف و ناشر، منتشر یا پخش یا عرضه کند مورد پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.

فهرست مطالب

e	سخن آغازین؛ محمد قاسمی
۱	یک ارزیابی اجمالی از رویکردهای طرح مالیات بر عایدی سرمایه؛ علی نصیری اقدم
	نشست اول: سیاست ها و قواعد اخذ مالیات بر عایدی سرمایه
۱۲	خلاصه مدیریتی
۱۷	مقدمه
۱۸	معرفی طرح مالیات بر عایدی سرمایه؛ محمد نوری
۲۹	آثار اقتصادی تصویب و اجرای مالیات بر عایدی سرمایه؛ مهدی موحدی بکنظر
۴۳	ارزیابی طرح مالیات بر عایدی سرمایه بر اساس مبانی نظری و تجارب بین المللی؛ پریسا مهاجری
۵۵	نگرشی نو در نسبت مالیات بر عایدی سرمایه با رشد نقدینگی و تورم...؛ محمد قائد امینی
	نشست دوم: نقد و بررسی سیاست ها و قواعد اخذ مالیات بر عایدی سرمایه؛ با حضور محمد قاسمی ششده، غلامرضا سلامی، مهدی رعنائی، محمود تولایی، الهام غلامی، و وحید عزیزی
۴۶	خلاصه مدیریتی
۶۸	مقدمه
۶۹	طرح دیدگاه ها
	نشست سوم: بستر اجرای مالیات بر عایدی سرمایه
۹۹	خلاصه مدیریتی
۱۵۳	مقدمه

بستر اجرای مالیات بر عایدی سرمایه؛ جواد اسکندری	۱۵۴
الزامات و چالش‌های اجرای مالیات بر عایدی سرمایه در بستر سامانه مؤدیان؛ محمد برزگری	۱۱۷
ملاحظات در خصوص اجرا پذیری طرح مالیات بر عایدی سرمایه؛ علی نصیری اقدم	۱۳۴
نشست چهارم: نقد و بررسی ساز و کار تشخیص و وصول مالیات بر عایدی سرمایه؛ با حضور سعید توتونچی ملکی، علی اکبر عرب مازار، منوچهر اسدی، محمد قاسمی پناهی، محمد برزگری و جواد اسکندری	
خلاصهٔ مدیریتی	۱۴۳
مقدمه	۱۴۵
طرح دیدگاه‌ها	۱۴۶

سخن آغازین

نظر به تقدیم گزارش شور دوم «طرح اصلاح برخی احکام قوانین مالیاتی (مالیات بر عایدی سرمایه)» به مجلس شورای اسلامی و قرار گرفتن طرح مذکور در نوبت برای طرح در صحن مجلس شورای اسلامی، اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران با همکاری دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی (ره)، همایشی یک‌روزه با عنوان «معرفی و ارزیابی طرح مالیات بر عایدی سرمایه» را در روز سه‌شنبه ۲۲ آذر ۱۴۰۵ برگزار نمود.

همایش معرفی و ارزیابی «طرح مالیات بر عایدی سرمایه» در قالب چهار نشست طی یک روز در دو نوبت صبح و عصر برگزار شد. موضوع نوبت صبح «سیاست‌ها و قواعد اخذ مالیات بر عایدی سرمایه» و موضوع نوبت عصر «بستر اجرایی مالیات بر عایدی سرمایه» بود. در خصوص هر موضوع، دو نشست برگزار شد. در نشست اول استادان و صاحب‌نظران با ارائه مقالاتی به معرفی و نقد و بررسی طرح پرداختند و در نشست دوم ناقدین حاضر در نشست به طرح دیدگاه‌ها و واکاوی نقاط قوت و ضعف این مقالات پرداختند و نکاتی را در تکمیل مباحث مطرح نمودند.

درواقع، بعد از مطرح شدن طرح مالیات عایدی سرمایه در مجلس شورای اسلامی، اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران بررسی‌هایی را راجع به متن اولیه انجام داد و نتایج این بررسی را به صورت مکتوب به کمیسیون اقتصادی مجلس ارسال نمود. متأسفانه از این اقدام اتاق ایران این برداشت شکل گرفت که اتاق بازرگانی و اعضای آن به دلیل قرار گرفتن در شمول مالیات بر عایدی سرمایه، با تصویب این قانون در کشور مخالف‌اند. این در حالی

است که چنین برداشتی صحیح نیست. نکته اصلی از نظر ما در مرکز پژوهش‌های اتاق ایران این است که مالیات بر عایدی سرمایه، به شیوه‌ای که در متن طرح مجلس آمده، می‌تواند هم نرخ تشکیل سرمایه و هم نوع تشکیل سرمایه را تحت‌الشعاع قرار دهد و از این نظر می‌تواند رشد نامطلوب سرمایه‌گذاری در دههٔ اخیر را تشدید نماید.

نکته پر اهمیتی که این قانون دارد و باید به آن توجه شود این است که مخاطب این قانون صرفاً فعالان اقتصادی نیستند، بلکه ۸۵ میلیون ایرانی و بیست و چند میلیون خانوار هستند که تحت تأثیر آن قرار خواهند گرفت. در مواقعی که تصویب و اجرای یک سیاست به تمام خانوارها و افراد جامعه اصابت می‌کند، تصمیم‌گیری برای تصویب و پیاده‌سازی آن در کشور مستلزم این است که سیاست‌گذاران و کارشناسان امر موضوع را با دقت و وسواس زیاد و با نگاهی موسع‌تر مورد بررسی قرار دهند. تصمیم‌گیران باید به این سؤالات پاسخ دهند که این تصمیم چه تأثیری بر فضای کسب‌وکار کشور دارد؟ و چه تأثیری بر حجم سرمایه‌گذاری و نرخ تشکیل سرمایه دارد؟

صرف زمان برای بررسی همه جانبهٔ موضوع در حوزه قانون‌گذاری و در حوزه سیاست‌گذاری عمومی، یک نوع سرمایه‌گذاری است، هزینه کردن نیست. اگر ده‌ها همایش راجع به یک ماده قانونی برگزار شود، این حق است. چراکه اگر راجع به بند به بند یک قانون ساعتها، روزها و ماه‌ها گفتگو شود، هنگام اجرای آن قانون این آسودگی خاطر وجود دارد که آثار همه جانبهٔ آن دیده شده و بهترین تصمیم اتخاذ گردیده است. این موضوع در مورد مالیات بر عایدی سرمایه نیز صادق است و به دلیل آثاری که این نوع مالیات بر تصمیمات اقتصادی، سرمایه‌گذاری، مصرف، پس‌انداز و ... می‌گذارد، بررسی طرح پیشنهادی ضروری و کاملاً توجیه‌پذیر است. از این رو، این همایش برگزار شده است تا اشکالات احتمالی موجود در طرح مرتفع شود، چراکه در غیر این صورت می‌تواند مسائلی را برای دولت و عموم مردم در مقام اجرا به همراه داشته باشند.

در انتها شایسته است از دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی تشکر کنم که زمینه برگزاری این همایش را فراهم کردند. همچنین از جناب آقای دکتر نصیری اقدم که حدود یک ماه اخیر مشغول برنامه‌ریزی و هماهنگی برای این کار بودند، تشکر ویژه دارم. از جناب آقای مهندس تولایی رئیس کمیسیون مالیات، کار و تأمین اجتماعی اتاق ایران، هم بابت پیشنهاد برگزاری این نشست و هم همکاری کامل برای برگزاری آن قدردانی می‌کنم. همچنین از زحمات

و مشارکت اساتید دانشگاه، صاحب نظران مالیاتی و مدیران و همکاران محترم سازمان امور مالیاتی تشکر می‌کنم. در نهایت از تلاش‌ها و زحمات سرکار خانم شیما حاجی نوروزی مدیر محترم دفتر پژوهش‌های اقتصادی مرکز، خانم نرگس مرادی دبیر اجرایی همایش و خانم دکتر الهام غلامی برای تدوین و ویراستاری اثر پیش‌رو تشکر می‌کنم.

محمد قاسمی

رئیس مرکز پژوهش‌های اتاق ایران

تابستان ۱۴۰۳

یک ارزیابی اجمالی از رویکردهای طرح مالیات بر عایدی سرمایه

علی نصیری اقدم^۱

همایش معرفی و ارزیابی طرح مالیات بر عایدی سرمایه در دو بخش «طراحی و سیاست‌گذاری مالیات بر عایدی سرمایه» و «بستر اجرای آن» سازمان‌دهی شد. در هر بخش ابتدا مقالاتی ارائه شد و سپس محتوای مقالات و سایر جنبه‌های طرح مورد نقد و بررسی قرار گرفت. بر اساس مطالب مطروحه در این همایش، در خصوص رویکردها و تدابیر پیش‌بینی شده در طرح مورد نظر، نکاتی به شرح زیر قابل بیان است:

۱. تصویب طرح و وضع مالیات بر «عایدی سرمایه» در اقتصاد ایران از جنبه‌های مختلفی ضرورت دارد: (۱) معافیت عایدی سرمایه و مشمول نمودن سایر منابع درآمدی موجب افزایش نابرابری در توزیع درآمد شده و صاحبان دارایی‌های ثابت را به ضرر فعالیت‌های مولد اقتصادی و صاحبان نیروی کار، منتفع می‌کند، (۲) معافیت این منبع درآمدی باعث اختلال در تخصیص منابع شده و فعالان اقتصادی را از سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های مولد به سمت سرمایه‌گذاری در دارایی‌های ثابت - که سهمی در تولید ارزش افزوده اقتصادی ندارند - سوق می‌دهد، (۳) معافیت دارایی‌های بدون ریسک یا با ریسک اندک، انگیزه حضور در بازار ثانویه و سرعت بخشیدن به معاملات دارایی‌های موجود را تقویت می‌کند که خود اثری مثبت‌زدا دارد. چراکه از یک سو با معامله بیشتر از حد در بازارهای ثانویه، قیمت دارایی‌ها

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی و دبیر علمی همایش

افزایش می‌یابد و از این کانال، قیمت سایر کالاها و خدمات نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد و از سوی دیگر، تقاضای نقدینگی جدید برای انجام این قبیل معاملات منجر به خلق نقدینگی جدید و بی‌ارتباط با تأمین مالی فعالیت‌های مولد اقتصادی می‌شود.

۲. دستیابی به منافع توزیعی، تخصیصی و تثبیتی مالیات بر عایدی سرمایه، منوط به طراحی و اجرای درست این نوع از مالیات است. به عبارت دیگر، برای دستیابی به منافع مذکور از یک سو در مقام طراحی و تعریف مالیات بر عایدی سرمایه (شامل نرخ‌ها، تعریف پایه و دامنه شمول، محافظت از ارزش دارایی‌ها در برابر تورم و ...) باید مطابق با موازین علمی و سازگار با زمینه‌های اعمال این نوع مالیات، عمل شود و از سوی دیگر، بستر اجرایی مناسبی برای پیاده‌سازی آن در نظام مالیاتی فراهم گردد، به نحوی که با کمترین فشار از حیث «تمکین در برابر مقررات» و «سازگار با انگیزه‌های مؤدیان» قابل اجرا باشد.

۳. پایه مالیاتی یکی از مؤلفه‌های سیاست‌گذاری در امر طراحی هر نوع مالیاتی است. در طرح مالیات بر عایدی سرمایه، عایدی چهار دسته از دارایی‌ها شامل املاک، وسایل نقلیه، طلا و ... و ارز مشمول مالیات شده است. صرف نظر از قابلیت عملی وصول مالیات از محل عایدی طلا و ارز (ردیفهای ۳ و ۴ ماده ۱۳) که در حال حاضر هم از نظر قانونی امکان اخذ مالیات از آنها وجود دارد، عایدی سهام از پایه مالیات مذکور حذف شده است. هدف از عدم شمول عایدی سهام، حمایت از بازار سرمایه بیان شده است، اما این نحوه سیاست‌گذاری دستیابی به اهداف متصور در بند (۱) را غیرممکن می‌نماید، توزیع درآمد را به نفع صاحبان دارایی سهامی منحرف می‌کند، و با سوق دادن منابع به سمت بازار ثانویه، تورم دارایی‌ها و بی‌ثباتی ناشی از آن را ایجاد می‌کند و آثار سوء محرز بر تخصیص منابع دارد.

باید توجه داشت که اقتصاد به مثابه ظرفی به هم مرتبط است که تغییر قیمت نسبی در یک نقطه آن منتهی به تغییر موازنه در تمام نقاط آن می‌شود و منابع را به نحو ناکارآمد میان کاربردهای آن تخصیص می‌دهد. از این نظر عدم شمول عایدی سهام با هدف خروج منابع از بازار ثانویه ملک و سایر دارایی‌ها و ورود خوش‌بینانه آن به بازار ثانویه سهام منجر به کاهش تقاضا برای تولید سایر دارایی‌ها (مخصوصاً ملک) می‌شود و با کاهش تقاضای مؤثر (که یک اصل اساسی در رشد اقتصاد است) برای ملک، تولید املاک و تمام حلقه‌های پیشین آن را که شامل بیش از ۲۰۰ فعالیت اقتصادی می‌شود، به طور منفی تحت تأثیر قرار می‌دهد. ضمن اینکه بسیاری از فعالیت‌های مذکور که با کاهش تقاضای مؤثر مواجه می‌شوند،

یک ارزیابی اجمالی از رویکردهای طرح مالیات بر عایدی سرمایه ۳

مربوط به شرکت‌های فعال در بورس اوراق بهادار می‌باشند. لذا با ردیابی این سلسله علل این نتیجه حاصل می‌شود که شرکت‌های فعال در بازار بورس به دلیل مواجهه با کاهش تقاضای مؤثر برای محصولات خود، دیگر به جریان منابع ورودی به بازار ثانویه که قرار است با سیاست‌گذاری مالیاتی به سمت بازار اولیه هدایت شود، نیازی نخواهند داشت و دستاورد عدم شمول عایدی سهام، جز تورم دارایی‌ها نخواهد بود.

۴. نرخ مالیات برای وضع مالیات بر مجموع عایدی سرمایه دارایی‌های موضوع ماده ۴ (۴) در طرح مالیات عایدی سرمایه، بر اساس دوره زمانی نگهداری دارایی تعریف شده است؛ به این ترتیب که اگر دوره تملک دارایی‌ها کمتر از یک سال باشد، ۱۰ واحد درصد به بالاترین نرخ ماده ۱۳۱ ق.م.م. اضافه می‌شود، اگر بین یک تا سه سال باشد، مالیات با نرخ‌های ماده ۱۳۱ ق.م.م. اعمال می‌شود، اگر بیش از سه سال و کمتر از شش سال باشد، ۵۰ درصد از «عایدی ناشی از تورم» از پایه مالیات کسر می‌شود و اگر دوره تملک شش سال یا بیشتر باشد، ۱۰۰ درصد «عایدی ناشی از تورم» از «عایدی سرمایه مشمول مالیات» کسر می‌شود.

۵. برای کاهش انگیزه‌های سوداگرانه و کاهش سرعت مبادلات که اثری مثبت‌زدا در اقتصاد دارد و معمولاً منجر به باز توزیع کیک موجود بین سوداگران و سایرین می‌شود، بدون اینکه ارزش افزوده جدیدی تولید کند، می‌توان بین کوتاه‌مدت و بلندمدت تمایز قائل شد. در این معنا کوتاه‌مدت ناظر به دوره‌ای است که معامله در آن دوره منجر به بی‌ثباتی می‌شود. بدیهی است که دوره کوتاه‌مدت در مورد ردیف‌های چهارگانه دارایی‌های موضوع ماده ۴ و همچنین سهام و بدهی، متفاوت است و نگاه تجمیعی به آنها می‌تواند منجر به اختلال در بازارها شود. علاوه بر این، در نظر گرفتن ۳ آستانه یک، سه و شش‌ساله برای این تفکیک نامأنوس است و به شدت با کارکرد این نوع مالیات به عنوان یکی از گونه‌های مالیات بر درآمد در تعارض است و می‌تواند سوء کارکردهای اساسی در اقتصاد داشته باشد.

۶. درآمد بر اساس تعریف هر آن چیزی است که قدرت خرید و مصرف جدید ایجاد می‌کند.

۱. ماده ۶- کلیه اشخاص غیرتجاری «انتقال دهنده عین» یا «واگذارکننده حق» در خصوص انتقال دارایی‌های زیر، در کلیه مناطق کشور از جمله مناطق آزاد تجاری-صنعتی و ویژه اقتصادی، مشمول مالیات بر عایدی سرمایه هستند؛

۱- املاک با انواع کاربری و حق واگذاری محل؛

۲- انواع وسایل نقلیه مشمول مقررات مربوط به شماره‌گذاری؛

۳- انواع طلا، نقره، پلاتین، مسکوکات طلا، نقره، پلاتین و جواهرآلات؛

۴- انواع ارز؛

عایدی سرمایه هم بنابراین تعریف، درآمد محسوب می‌شود، چراکه قدرت خرید و مصرف جدید ایجاد می‌کند. عایدی سرمایه، عایدی سرمایه است؛ یعنی قدرت خرید جدیدی علاوه بر قدرت خرید خود سرمایه است. وقتی که سرمایه در برابر تورم محافظت نشود، مالیات بر عایدی سرمایه تبدیل به مالیات ثروت می‌شود و ماهیت مالیات تغییر می‌کند.

۷. اخذ مالیات از تورم موضوعی است که در ماده ۱۵ طرح تصریح شده است. در این ماده مقرر شده است: «پنجاه درصد از «عایدی ناشی از تورم» از عایدی سرمایه مشمول مالیات کسر می‌شود». چنین احکامی به شدت مشروعیت مالیات ستانی را دچار خدشه می‌کند، حتی اگر به این نکته توجه کنیم که بنا به باور طراحان طرح با اخذ مالیات از تورم می‌توان جلوی تورم را گرفت. توصیه اکید می‌شود حتی به بهانه کنترل تورم از تورم مالیات اخذ نشود؛ چراکه این سیاست مشروعیت زدا است و مشروعیت نظام مالیاتی، ستون خیمه آن است.

۸. در مورد علت تورم می‌توان سه دیدگاه را از هم تفکیک کرد. دیدگاه مسلط کنونی آن است که تورم ناشی از افزایش نقدینگی است و عامل مسلط افزایش نقدینگی هم کسری بودجه دولت است. دیدگاه دوم قائل به درون‌زایی پول است. مطابق این دیدگاه وقتی فعالیت‌های سوداگرانه سودآور است، تقاضای سفته‌بازانه پول افزایش پیدا می‌کند و باعث خلق پول برای سوداگران می‌شود که نتیجه آن تورم می‌باشد. مدافعان اخذ مالیات از تورم چنین دیدگاهی دارند. در این خصوص سه نکته قابل ذکر است. اول، با فرض صحت این تبیین، در دوره کوتاه مدت یک‌ساله این هدف تأمین می‌شود و نیازی به تعمیم آن به دوره بیش از یک سال نیست. دوم، اینجا خطای ترکیب وجود دارد. با فرض صحت این تبیین کسانی که پیشگام سوداگری هستند، قیمت‌ها را افزایش می‌دهند و به افزایش سطح عمومی قیمت‌ها دامن می‌زنند ولی سایر صاحبان دارایی بدون دخالت در این فرآیند تا شش سال باید دارایی خود را نگه دارند تا مشمول مالیات از تورم نشوند. سوم، در سال‌های اخیر، جنس تورم در ایران از نوع فشار هزینه بوده، نه از نوع فشار تقاضا. لذا هیچ‌یک از دو دیدگاه اول توان تبیین صحیح تورم را ندارد و راهکار پیشنهادی اخذ مالیات بر عایدی سرمایه بدون تعدیل تورمی نمی‌تواند گره‌ای از مسأله تورم باز کند. لذا جز در بازه زمانی کوتاه مدت که در آن بازه، آثار سوداگری معنادار است، بهتر است به اخذ مالیات از عایدی سرمایه اکتفا شود.

۹. هنگامی که قاعده مفهومی «عایدی سرمایه» و تعدیل تورمی در طراحی رعایت نمی‌شود، عرصه بر مقنن و مجری تنگ شده و وادار می‌شود به انواع گوناگونی از معافیت‌ها

یک ارزیابی اجمالی از رویکردهای طرح مالیات بر عایدی سرمایه ۵

تن بدهد؛ از معافیت به ازای همسر و فرزندان بالای ۱۸ سال (تا ۴ واحد) گرفته تا معافیت زمین‌های زراعی و باغ‌ها و همچنین عدم شمول عایدی سهام و اوراق بهادار. درحالی‌که اگر مالیات منطبق بر مفهوم باشد و نرخ آن، مخصوصاً در بادی امر، بالا و بازدارنده نباشد، می‌توان منطبق بر اصول اصلاحات مالیاتی عمل کرد: «شمول فراگیر پایه مالیاتی با نرخ پایین». در این حالت، به جز محل سکونت و خودروی شخصی فرد، همه دارایی‌های وی، پس از تعدیل در برابر تورم، با نرخ پایینی و ثابت مشمول مالیات می‌باشند. این موضوع باعث می‌شود که مقاومت در برابر مالیات به شدت کاهش پیدا کند، مقدمات لازم برای اعمال مالیات تخفیف یابد، و پیچیدگی‌های غیر ضرور طرح کاهش یابد. روشن است که پس از اجرایی شدن طرح می‌توان برای دستیابی به اهداف ثانویه، پیچیدگی‌های بیشتری را پذیرفت.

۱۰. بر اساس تجربیات بین‌المللی اجتناب از مالیات‌ستانی از تورم یک اصل اساسی است. در دوره‌ای که تورم پدیده‌های غالب در کشورهای مختلف دنیا بود، در اغلب کشورهای مجری مالیات بر عایدی سرمایه، تورم از پایه مالیات بر عایدی سرمایه خارج می‌شد. پس از موفقیت در کنترل تورم نیز تعدیل تورمی به طرق مختلفی مطمح نظر قرار گرفته است. برخی کشورها به سمت الگوی مالیات‌ستانی دوگان رفته‌اند، و نرخ مالیات بر عواید سرمایه را در حداقل نرخ مالیات بر عواید نیروی کار قرار داده‌اند. در برخی از کشورهای دیگر، سهمی (حدود ۵۰ درصد) از پایه مالیات بر عایدی سرمایه را به دلیل ملاحظات تورمی و اجتناب از فرار سرمایه‌ها از مالیات معاف کرده‌اند. و البته هنوز هم کشورهایی هستند که پایه را به طور کامل نسبت به تورم تعدیل می‌کنند.

۱۱. ادعایی که معمولاً برای مقاومت در برابر تعدیل تورمی و عدم وضع مالیات بر تورم مطرح می‌شود، عدم تعدیل تورمی در سایر پایه‌های مالیاتی است. این قیاس، قیاس مع‌الفارق است. چراکه در سایر پایه‌های مالیاتی تعدیل تورمی به معنای افزایش بدهی مالیاتی مؤدیان خواهد بود نه کاهش آن. برای مثال، شرکتی که در فروردین ماه سال ۱۴۰۱، درآمدی معادل ۱۰۰ ریال به دست آورده است، با نرخ ۲۵ درصد باید به دولت ۲۵ ریال مالیات بدهد. اما این ۲۵ ریال را در تیر ماه سال ۱۴۰۲ به سازمان امور مالیاتی ابراز می‌کند و پرداخت آن هم لزوماً هم‌زمان با تسلیم اظهارنامه انجام نمی‌شود. اگر برای این ۱۴ ماه، بدهی مالیاتی مؤدی تعدیل تورمی شود، مالیاتی که باید پرداخت شود با توجه به تورم موجود به بیش از ۴۰ ریال افزایش پیدا می‌کند. بنابراین، عدم تعدیل تورمی در سایر پایه‌ها به نفع مؤدی است.

نه به زیان وی. از این رو، مقایسه این موارد با یکدیگر درست نیست.

۱۲. در بند ۵ ماده ۵ الحاقی (ماده ۱۳ طرح) انتقال ماترک به صورت ارث مشمول مالیات بر عایدی سرمایه نشده است اما در تبصره ۳ ماده ۷ الحاقی (موضوع ماده ۱۵ طرح) «در انتقال ماترک به صورت ارث ...، مبنای محاسبه «دوره تملک» و همچنین «قیمت خرید» دارایی‌های مذکور در انتقال بعدی «تاریخ تملک» و «قیمت خرید» اولیه دارایی» تلقی شده است. این حکم به این معناست که عملاً با ارث به صورت عایدی برخورد شده و بنا است از زمان خرید دارایی توسط متوفی تا فروش آن توسط وراثت، درآمد شناسایی شده و مشمول مالیات شود. اگرچه این حکم ایراد محتوایی ندارد و برای مثال، در ایالات متحده هم مباحثی در جریان است که از این عواید هم مالیات اخذ شود، اما اجرای چنین حکمی محل بحث است.

۱۳. اگر اصلاحات سال ۱۳۹۴ قانون مالیاتهای مستقیم در مبحث ارث با قبل آن مقایسه شود، مشخص است که در اصلاحات اخیر برای خروج از دام اجرایی مالیات بر ارث، به پیشنهاد دولت و تصویب مجلس شورای اسلامی، مالیات ارث از مالیات بر درآمد تبدیل به مالیات نقل و انتقال شده است و دلیل روشن آن دشواریهای اجرا در تشخیص ارزش روز ماترک و محاسبه عواید وراثت به تفکیک ورثه بوده است.

در این ارتباط دو سؤال مطرح است:

➤ پرسش اول این است که آیا محدودیت موردنظر مرتفع شده است و دیگر نیازی به برآورد قیمت روز دارایی‌ها نیست؟

➤ پرسش دوم نحوه جمع این حکم با ضابطه موجود در سایر احکام همین قانون است. هدف‌گذاری این طرح اخذ مالیات از درصد کمی از ثروتمندترین افراد است؛ چراکه تنها ۶ درصد خانوارها بیش از ۲ ملک دارند و حدود ۴ درصد خانوارها مالک ۳ خودرو و بیشتر هستند. با توجه به معافیت‌هایی که در قانون تعبیه شده است، تمامی این افراد نیز مشمول مالیات نمی‌شوند ولی با اخذ مالیات از همین درصد محدود از افراد می‌توان از دامنه سوداگری و فشارهای تورمی به‌طور معناداری کاست. سؤالی که قابل طرح است این است که با چه ترتیباتی می‌توان این جمعیت محدود را بدون درگیر کردن عموم مردم در تور مالیات بر عایدی سرمایه انداخت؟

۱۴. بستر اجرای مالیات بر عایدی سرمایه ناظر بر تعمیم منطق سامانه مؤدیان مبنی بر صدور صورت حساب الکترونیک برای همه معاملات و دستیابی پیشینی به داده‌ها است.

تفاوت آن با سامانه مؤدیان استفاده از ظرفیت اشخاص ثالث است. به این معنا که وقتی افراد ملک، وسایل نقلیه، طلا، ارز، سهم و ... مبادله می‌کنند اشخاص ثالثی که عهده‌دار تسهیل و ثبت معاملات هستند (نظیر دفاتر ثبت اسناد رسمی، نیروی انتظامی ج.ا.ا.)، سازندگان و فروشندگان صنوف طلا، نقره، پلاتین، مسکوکات و جواهرآلات، اشخاص تجاری مجاز به خرید و فروش انواع ارز و مسکوک طلا، ناشران اوراق بهادار و کارگزاران موضوع قانون بازار اوراق بهادار ج.ا.ا. و سازمان ثبت اسناد و املاک کشور) مکلف‌اند صورت حساب الکترونیکی را صادر نمایند و سازمان امور مالیاتی هم صورت حساب‌های صادره را به کارپوشه طرفین معامله منتقل می‌کند؛ به این ترتیب بدون درگیر شدن مردم در فرآیندهای سامانه، معاملات ثبت می‌شود و سازمان به این امکان دست پیدا می‌کند که برای افراد صورت حساب الکترونیک صادر نماید. استفاده از ظرفیت اشخاص ثالث یکی از نقاط قوت برجسته طرح مالیات بر عایدی سرمایه است که مستقل از این طرح نیز لازم است تقویت شود و اطلاعات حاصل از آن در اختیار سازمان امور مالیاتی قرار گیرد.

۱۵. مطابق ماده ۱۵ طرح «در هر سال مجموع عایدی سرمایه دارایی‌های موضوع ماده ۴ این قانون - که به «اشخاص غیر جاری» تعلق دارند- با نرخ‌های ماده ۱۳۱ ق.م.م. مشمول مالیات می‌باشد.» از این حکم روشن است که سازمان امور مالیاتی در هر سال می‌تواند مجموع عایدی سرمایه تحقق یافته تمامی اشخاص غیرتجاری را تشخیص دهد. سپس، آن را به عایدی دارایی‌های مشمول و غیرمشمول تفکیک کند و بعد از آن، مشخص کند چه بخشی از آن مربوط به دوره تملک کمتر از یک سال، بیش از یک سال تا سه سال، بیش از سه سال تا شش سال، و بیش از شش سال است. علاوه بر این، عواید مشمول در هر سال بر اساس جدول نرخ‌ها که در ماده ۱۳۱ ق.م.م. آمده و حسب مورد ۱۰ واحد درصد بیش از آن، مشمول مالیات می‌شود. چنین تدبیری، فارغ از پیچیدگی‌هایی که در فرآیند اجرا ایجاد می‌کند، مستلزم تمهید مقدمات معتنا به‌ای است که در احکام طرح مصوب کمیسیون قابل پیگیری است.

۱۶. حال سؤال این است که سازمان امور مالیاتی چگونه می‌تواند از «مجموع عایدی سرمایه دارایی‌های موضوع ماده (۴)» مطلع شود و آن را مبنای اخذ مالیات نماید؟ برای این موضوع یک بازی طراحی شده است که مراحل آن را می‌توان به این ترتیب خلاصه کرد:

(۱) اشخاص ثالث مکلف‌اند برای همه معاملات همه اشخاص تجاری و غیرتجاری یک صورت حساب الکترونیک صادر کنند؛ حتی اگر معاملات مربوط به دارایی‌هایی چون

سهام و سهم شرکت یا واریز سود سپرده یا اوراق مشارکت باشد که حسب این قانون مشمول مالیات بر عایدی سرمایه نیستند؛

(۲) در مواردی که این داده‌ها نزد اشخاص ثالث نیست، خود افراد مکلف‌اند وارد کارپوشه

خود شده، برای تراکنش‌های مذکور صورت حساب صادر نمایند. صدور صورت حساب الکترونیک برای کلیه وجوه پرداختی نظیر پرداخت دیه، رد مال، محکوم به، استرداد وثیقه، و مطالبات (شامل اسناد دریافتی، قرض، ودیعه، وثیقه و رهن) یک تکلیف است؛

(۳) ایجاد تناظر بین اطلاعات کارپوشه‌ها و تراکنش‌های بانکی، اختصاص شناسه یکتا به

همه تراکنش‌ها و احتساب تراکنش‌های واریزی به عنوان درآمد، مگر در موارد خاص؛

(۴) محاسبه مجموع عایدی سرمایه دارایی‌های مشمول و احتساب مالیات به شرح پیش گفته؛

(۵) محاسبه جمع درآمد اشخاص با استفاده از داده‌های ثبت شده در سامانه و وضع

مالیات بر درآمد مازاد بر عایدی‌های ثبت شده و درآمدهای معاف. به عبارت دیگر، هر

درآمدی که برای سازمان امور مالیاتی ناشناخته باشد، مشمول مالیات بر درآمد اتفاقی

با بالاترین نرخ ماده ۱۳۱ ق.م.م می‌شود. لذا، انتظار می‌رود افراد برای اجتناب از اصابت

بالاترین نرخ مالیات تمکین کنند و تمامی اطلاعات خود را به درستی افشا نمایند.

۱۷. توصیف بالا نشان می‌دهد که برای وضع مالیات بر قشر محدودی که مورد نظر مَّقِنین

است یک تور بسیار بزرگی پهن خواهد شد تا خالص درآمد تک تک ایرانیان محاسبه شود. با

دیدن این تور بزرگ، افراد به درستی معاملات دارایی‌های مشمول مالیات خود را افشای کنند

تا در دام مالیات بر درآمد اتفاقی نیفتند. اینکه چنین ابر پروژهای بنا است با چه ترتیباتی و در

چه بازه زمانی، اجرا شود بحثی جداگانه و البته مغفول است که باید به طور جداگانه مطمح

نظر قرار گیرد. اما توجه به چند ملاحظه تردیدهایی جدی در خصوص امکان‌پذیری اجرای

آن ایجاد می‌کند:

(۱) اگر افراد با پولی غیر از پول رایج کشور مبادله کنند و خود را وارد چرخه تراکنش‌های

رسمی نکنند؛ به نحوی که عایدی آنها از طریق تناظر معاملات و تراکنش‌ها قابل

شناسایی نباشد، چه خواهد شد؟ برنامه جایگزین مقنن و مجری برای مواجهه با این

موضوع چیست؟ اگر درصد معدودی از صاحبان ثروت و مکتنت که در نوک پیکان این

قانون هدف‌گذاری شده‌اند آن قدر هوشمند باشند که برنامه‌های خود را خارج از چرخه

معاملات رسمی پیش ببرند، واکنش ما چه خواهد بود؟ نگرانی از انجام معاملات به

پولهای خارجی، رمزارزها یا سایر اسناد تجاری یک نگرانی جدی است که به سادگی از کنار آن عبور شده و فرض شده است افراد چارهای جز انجام دادن معامله با ریال ندارند.

(۲) در کشورهای مترقی که بر اساس اطلاعات اشخاص ثالث (و البته نه در قالب ابر سامانه‌ای به نام سامانه مؤدیان) درآمد مؤدیان را شناسایی می‌کنند، تبادل اطلاعات رو به رشد با کشورهای شریک تجاری وجود دارد و با انتقال درآمد از یک کشور به کشور دیگر، اطلاعات آن میان دو کشور مبادله می‌شود و امکان فرار مالیات از این طریق بسیار محدود است. آیا افراد مورد هدف این قانون نمی‌توانند با انتقال درآمدها به کشورهای کمتری که از نظر محیط کسب و کار یک یا چند پله کم‌هزینه‌تر هستند و چه بسا مالیاتهای کمتری هم وصول می‌کنند، از زیر بار این قانون فرار کنند؟

(۳) از شهرهای بزرگ که فاصله بگیرد، بسیاری از املاک فاقد سند رسمی هستند و بسیاری از مبادلات با اسناد عادی انجام می‌شوند که از نظر مقنن و جاهت قانونی دارد. اگر فرد به تکلیف خود مبنی بر ثبت زمان و مبلغ معامله با اسناد عادی عمل نکند، واکنش ممکن چه خواهد بود؟ به نظر می‌رسد طرح مالیات بر عایدی سرمایه برای این سؤال و سؤالات بسیار دیگر پاسخی ندارد.

(۴) در حال حاضر سامانه مؤدیان فقط معاملات صاحبان کسب و کار با یکدیگر و با مصرفکننده را پوشش می‌دهد و بنا است به نحوی تعمیم یابد که معاملات مصرفکنندگان با صاحبان کسب و کار و مصرفکنندگان با یکدیگر را پوشش دهد. در حالی که به گفته مجریان طرح مذکور بلوغ سامانه، مستلزم سه تا هفت سال زمان است و هنوز به سؤالاتی نظیر سؤالات مطرح شده در بند بالا پاسخ داده نشده است، بنابراین چگونه می‌توان نسبت به تصویب و اجرای مدل تعمیم‌یافته آن خوش بین بود؟

۱۸. بیان مطالب بالا به معنای توقف وضع مالیات بر عایدی سرمایه نیست، بلکه دلالت نکات پیش‌گفته این است که از یک سیستم پیچیده، دفعی و آرمانی، به سمت یک سیستم ساده، تدریجی و با انتظارات محدود حرکت کنیم. این دلالت منطبق بر اصول اصلاحات مالیاتی است که توصیه به سادگی، تدریجی بودن، در نظر گرفتن ظرفیت اجرا و کاهش زمینه‌های انتقال درآمد دارند. برای تحقق این امر پیشنهاد می‌شود:

(۱) جز در بازه زمانی کوتاه مدت که بسته به هر دارایی متفاوت است، از عایدی تعدیل شده نسبت به تورم، مالیات اخذ شود و اصل سرمایه مصون بماند؛

(۲) دامنه این مالیات به همه دارایی‌ها و از جمله انواع اوراق بهادار و زمین‌های کشاورزی تسری یابد ولی با نرخ ثابت و کم (حداکثر ۱۰ درصد) و با رعایت بند (۱) که باعث می‌شود انگیزه‌های عدم تمکین به طور معناداری کاهش یابد و اختلال‌های ناشی از انتقال پایه درآمدی به حداقل برسد؛

(۳) مالیات قطعی در هنگام معامله با نرخ ثابت پیش‌گفته اخذ شود و به آینده موکول نشود؛

(۴) از اطلاعات اشخاص ثالث و تناظر آن با تراکنش‌ها، مستقل از اجرای این طرح برای شناسایی موارد فرار مالیاتی استفاده شود. این اطلاعات در بلندمدت می‌تواند کامل شود و به صورت نامحسوس تور مالیاتی را در کل اقتصاد پهن کند و راه را برای اخذ مالیات بر جمع درآمد هموار نماید. درست است که چنین برنامه‌ای با ایده‌آل‌های طراحان طرح در مواردی فاصله دارد ولی راه را برای اعمال تدریجی آن هموار می‌کند.

نشست اول

سیاست‌ها و قواعد اخذ مالیات بر عایدی سرمایه

خلاصه مدیریتی

الف) مقاله معرفی طرح مالیات بر عایدی سرمایه؛ محمد نوری

- مبارزه و مقابله با سوداگری، عدالت مالیاتی و رونق تولید سه هدف مدنظر سیاست‌گذاران برای تدوین طرح مالیات بر عایدی سرمایه هستند.
- دارایی‌های مشمول مالیات در طرح مالیات بر عایدی سرمایه شامل املاک با انواع کاربری و حق واگذاری محل، وسایل نقلیه، طلا و سکه و انواع ارزی باشند.
- در این طرح سهام جزء دارایی‌هایی مشمول مالیات بر عایدی سرمایه نیست.
- در حوزه املاک با هدف مقابله با سوداگری و به منظور اصابت حداقلی آثار مالیات عایدی سرمایه به خانوارها و فعالان اقتصادی بازار مسکن، معافیت‌هایی برای این دو بخش از جامعه در نظر گرفته شد که عبارت‌اند از: (۱) معافیت تا سقف ۴ واحد تحت تملک، (۲) کسر هزینه نوسازی به عنوان هزینه قابل قبول مالیاتی، (۳) معافیت اولین انتقال املاک نوساز، (۴) معافیت برای اراضی با کاربری کشاورزی، (۵) معافیت برای انتقال بلاعوض دارایی، (۶) معافیت برای انتقال ماترک به صورت ارث و همچنین تنفس ۴ ساله برای اجرای مالیات پس از تصویب.
- در حوزه وسایل نقلیه، طلا و سکه نیز علاوه بر اعمال معافیت برای انتقال بلاعوض دارایی، معافیت برای انتقال ماترک به صورت ارث و همچنین تنفس ۴ ساله برای اجرای مالیات پس از تصویب، مقدار مشخصی با هدف عدم اصابت مالیات به نیازهای

نشست اول: سیاست‌ها و قواعد اخذ مالیات بر عایدی سرمایه ۱۳

مصرفی از دامنه مالیات خارج شده است. این مقدار برای خودرو به صورت تعداد خودرو بر حسب تعداد اعضا و برای طلا و سکه مشخصاً ۲۰۰ گرم طلای ۱۸ عیار به مدت ۵ سال می‌باشد.

➤ تفکیک بین نیازهای مصرفی و غیرمصرفی تملک دارایی‌ها در ساختار نرخ مالیات عایدی سرمایه نیز مدنظر قرار گرفت. به طوری که، تملک دارایی‌ها برای بیش از یک سال به عنوان نیازهای مصرفی و مشمول نرخ‌های ماده ۱۳۱ ق.م.م.شده است اما در مقابل، دارایی‌های تملک شده برای کمتر از یک سال در زمره نیازهای غیرمصرفی قرار گرفته و مشمول نرخ ثابت ۳۵ درصدی (حداکثر نرخ ماده ۱۳۱ ق.م.م. + ۱۰ درصد) شده است.

➤ عایدی سرمایه به صورت اختلاف بین قیمت خرید و فروش برای طلا، سکه و ارز و عایدی سرمایه (اختلاف بین قیمت خرید و فروش) بعد از اعمال تعدیل تورمی برای املاک و وسایل نقلیه (برای دوره نگهداری ۳ تا ۶ سال، ۵۰٪ و برای بیش از ۶ سال، ۱۰۰٪) به عنوان پایه مشمول مالیات عایدی سرمایه در نظر گرفته شده است.

➤ مبنای شناسایی و رصد معاملات در طرح مالیات عایدی سرمایه اشخاص ثالث هستند و صورت حساب توسط آن‌ها صادر می‌شود. دفتر ثبت اسناد رسمی برای فروش املاک، مراکز تعویض پلاک برای فروش وسایل نقلیه، طلافروشیها برای فروش طلا و صرافیها برای فروش ارز به عنوان شخص ثالث پیش‌بینی شده‌اند.

ب) مقاله آثار اقتصادی تصویب و اجرای مالیات بر عایدی سرمایه؛ مهدی موحدی بکنظر

➤ افزایش قیمت یک دارایی یا «عایدی سرمایه» ممکن است حاصل چند مؤلفه مختلف از جمله تورم، قیمت بخشی بازار مسکن و سایر عوامل باشد.

➤ وقوع شوک‌های تورمی در کشور در کنار فقدان مالیات بر عایدی سرمایه، کوچ تولیدکننده از تولید به سمت بازارهای با پتانسیل تقاضای سرمایه‌ای و در واقع شکست ساختار تولید را به همراه داشته است. بنابراین، مالیات عایدی سرمایه، مالیات بر تورم نیست بلکه در صورت اجرای آن در کشور تورم ناشی از افزایش تقاضای سرمایه‌ای اتفاق نمی‌افتاد.

- مالیات عایدی سرمایه با افزایش هزینه سفته بازی و سوداگری موجب خروج این نوع از سرمایه گذاری ها در اقتصاد می شود که نه تنها برای اقتصاد مفید نیستند، بلکه به پیکره اقتصاد ضربه وارد کرده و موجب شکل گیری چرخه های شوم می شوند.
- مالیات عایدی سرمایه با کاهش تقاضای سرمایه ای در بازار دارایی ها و کاهش قیمت بخشی، تورم و در نتیجه تقاضا برای تسهیلات بانکی جهت مصارف سرمایه ای را کاهش می دهد و به این ترتیب بنگاه های کوچک و متوسط متناسب با نقش خود در اقتصاد می توانند به تسهیلات بانکی دسترسی داشته باشند.
- مالیات عایدی سرمایه در نظام مالیاتی بر مبنای حسابداری نقدی منجر به قفل شدگی دارایی ها می گردد اما از آنجاکه در طرح مالیات عایدی سرمایه، معافیت های متعدد و نرخ مالیاتی پایینی پیش بینی شده است، قفل شدگی دارایی به وجود نمی آید.

ج) مقاله ارزیابی طرح مالیات بر عایدی سرمایه بر اساس مبانی نظری و تجارب بین المللی؛ پریسا مهاجری

- بنا بر توصیه نهادهای بین المللی، حتی اگر تمامی ملاحظات نظری و اجرایی در طراحی یک قانون در نظر گرفته شوند، در اجرای آن قانون به خوبی طراحی شده، باید دو پیش شرط مورد توجه واقع گردد: ۱) تورم های موجود باید بسیار ملایم و اندک باشد؛ و ۲) حتی با فرض وجود تورم های اندک، دولتی باید اصلاحات را پیگیر باشد که بالاترین محبوبیت سیاسی را در طول تاریخ آن کشور داشته باشد.
- سطح عمومی قیمت ها طی ۶۰ سال گذشته در کانادا و آمریکا فقط ۸ برابر شده است. اما سطح عمومی قیمت ها در ایران طی ۶۰ سال گذشته تقریباً ۴۹۰۰ برابر شده است. بر این اساس نه تنها پیش شرط لازم برای اجرای مالیات عایدی سرمایه وجود ندارد، حتی در صورت اجرا تعدیل تورمی جزء لاینفک خواهد بود.
- در فرآیند طراحی هر قانون مالیاتی یا معرفی پایه جدید مالیاتی، دو بحث کارایی و عدالت به عنوان دو بال مهم مطرح هستند. مالیات بر عایدی سرمایه مالیاتی است که به شدت بر هم زننده کارایی است.
- تطابق دارایی های مشمول در طرح مالیات بر عایدی سرمایه با تجربه کشورهای بیانگر

نشست اول: سیاست‌ها و قواعد اخذ مالیات بر عایدی سرمایه ۱۵

این است که به جز املاک و مستغلات، سایر موارد (وسایل نقلیه، طلا، سکه و ارز) به ندرت در قوانین کشورها مورد توجه بوده است. ضمن اینکه علیرغم حذف سهام و اوراق بهادار در طرح مذکور، عایدی این دارایی در دامنه شمول کشورها وجود دارد.

➤ معافیت‌های موسع در طرح مالیات بر عایدی سرمایه از یک طرف با تجربه کشورها سازگار نیست و از طرف دیگر عملاً تحقق هدف مقابله با سوداگری از طریق وضع مالیات بر عایدی سرمایه را دچار اختلال می‌کند.

➤ در اکثر کشورهای مجری مالیات بر عایدی سرمایه از نرخ تناسبی استفاده شده است اما ساختار نرخ‌گذاری برای عواید کوتاه‌مدت و بلندمدت متفاوت و به ترتیب تناسبی و تصاعدی است.

➤ برای عواید کوتاه‌مدت نرخ مالیات ۳۵ درصدی، یعنی ۱۰ درصد بالاتر از بالاترین نرخ ماده ۱۳۱ ق.م.م پیش‌بینی شده است که با منطق جلوگیری از بحث سوداگری قابل قبول است. اما حداکثر نرخ مالیات بر عواید بلندمدت ۲۵ درصد معادل متوسط نرخ مالیات در کشورهای OECD و دو برای کشورهای غیر OECD است و از این نظر نیاز به تجدیدنظر وجود دارد.

➤ در قوانین اکثر کشورهای مجری مالیات بر عایدی سرمایه هرگونه هزینه مرتبط با بهسازی املاک و مستغلات، قابل کسر از عایدی سرمایه در نظر گرفته شده است اما این موضوع در طرح مالیات بر عایدی سرمایه در کشور مسکوت مانده است.

د) نگرشی نو در نسبت مالیات بر عایدی سرمایه با رشد نقدینگی و تورم: رهیافتی از نظریه درون‌زایی پول؛ محمد قائدامینی

➤ چنانچه یک کالا هم در سمت تقاضا و هم در سمت عرضه بی‌کشش باشد، بستری برای سوداگری خواهد بود. این ویژگی در بازار مسکن کشور وجود دارد.

➤ کشش قیمتی عرضه زمین پایین است، لذا با افزایش تقاضا برای زمین، عرضه زمین افزایش نخواهد یافت، بلکه قیمت در این بازار افزایش می‌یابد. به علاوه، از آنجاکه کشش قیمتی تقاضای این دارایی هم پایین است، این افزایش قیمت منجر به کاهش و افت شدید تقاضا نیز نمی‌شود. بنابراین چرخه سوداگری همواره در بازار دارایی‌های

با کاهش قیمتی عرضه و تقاضای پایین وجود دارد.

- بازده فعالیت‌های نامولد بر رفتار بازیگران پولی اثر می‌گذارد و رفتار آن‌ها را تغییر می‌دهد، این تغییر رفتار منجر به رشد نقدینگی و در مرحله بعد منجر به تورم می‌شود.
- مسأله تورم در اقتصاد ایران که با مقوله انتظارات تورمی در هم آمیخته شده است، باید در چارچوب یک بازی تکرارشونده بررسی و حل گردد. مالیات بر عایدی سرمایه می‌تواند نقطه شروعی برای کنترل مسأله تورم در اقتصاد ایران در چارچوب یک بازی تکرارشونده باشد.

مقدمه

اولین نشست از همایش معرفی و ارزیابی طرح مالیات بر عایدی سرمایه به حوزه «سیاست‌ها و قواعد اخذ مالیات بر عایدی سرمایه» اختصاص یافته است که در نوبت اول صبح (۸:۳۰ الی ۱۰:۱۵) برگزار گردید.

رئیس این نشست جناب آقای نصیری اقدم و اعضای آن آقایان نوری، موحدی بکنظر و قائدامینی و سرکار خانم مهاجری بودند که به سخنرانی پرداختند. در این سخنرانی‌ها ضمن بیان مبانی نظری و مالیات بر عایدی سرمایه، عمده‌مباحث به بررسی سازگاری و تطابق مفاد طرح مالیات بر عایدی سرمایه در کشور با ملاحظات نظری و همچنین تجربه کشورهای و همچنین آثار اقتصادی اجرای آن پرداخته شده است. هدف از این نشست ارزیابی این پرسش بود که آیا طرح قانونی مالیات بر عایدی سرمایه منطبق بر مبانی نظری و یافته‌های حاصل از بهترین تجربیات بین‌المللی طراحی شده است یا خیر.

معرفی طرح مالیات بر عایدی سرمایه

محمد نوری^۱

مقاله بنده ناظر بر مفاد خود طرح مالیات بر عایدی سرمایه است تا بر اساس تحلیل و تشریح احکام آن، امکان ارائه یک جمع بندی از رویکردهای مورد نظر سیاست گذار در این طرح احصاء گردد.

اهداف طرح مالیات بر عایدی سرمایه

مالیات بر عایدی سرمایه که مورد نظر قانون گذار است، سه هدف اصلی را دنبال می کند که عبارتند از (۱) مبارزه و مقابله با سوداگری، (۲) برقراری عدالت مالیاتی و (۳) رونق تولید از طریق تقویت بخش های مولد و حمایت از فضای کسب و کار واقعی و رسمی کشور.

برای درک چگونگی دستیابی به این اهداف به جای این که جزء به جزء طرح مالیات بر عایدی سرمایه را بررسی و نقد شود، پاسخ به یکسری سؤالات می تواند مفید باشد. از منظر تئوری، در حوزه خانوارها، این مالیات به چه کسانی اصابت می کند؟ آیا با توجه به این که مخاطب مالیات بر عایدی سرمایه خانوارها هستند، ممکن است عموم مردم درگیر آن شوند؟ در حوزه فضای تجاری و کسب و کار، آیا مالیات بر عایدی سرمایه نرخ تشکیل سرمایه را تحت تأثیر قرار می دهد؟

در مقام عمل آیا تصمیم گیر و سیاست گذار می توانند تدابیری بیندیشند و به اندازه کافی

۱. اندیشه ورز و پژوهشگر حقوق اقتصادی

جای بازی در نظر بگیرند که نقطه اصابت و آثار مالیات عایدی سرمایه را کاهش دهد تا اصابت این نوع مالیات برای عموم مردم مشکل ایجاد نکند؟ این تدابیر در واقع همان معافیت‌ها و موارد استثناء از مالیات عایدی سرمایه هستند که جزء لاینفک این مالیات محسوب می‌شوند.

معافیت‌ها و موارد استثناء جزء لاینفک مالیات بر عایدی سرمایه برای کاهش آثار این مالیات و جلوگیری از اصابت آن به عموم مردم است.

انواع دارایی‌ها

در طرح مذکور همان‌طور که در شکل (۱) نشان داده شد، ۴ دسته از دارایی‌ها مدنظر قانون‌گذار قرار گرفته است که عبارت‌اند از:

۱. املاک با انواع کاربری و حق واگذاری محل

۲. وسایل نقلیه

۳. طلا و سکه

۴. انواع ارز.

اساساً در این طرح سهام جزء دارایی‌هایی مشمول مالیات بر عایدی سرمایه نمی‌باشد.

املاک با انواع کاربری و حق واگذاری محل؛

املاک

انواع وسایل نقلیه مشمول مقررات مربوط به شماره‌گذاری

وسایل نقلیه

انواع طلا، نقره، پلاتین، مسکوکات طلا، نقره، پلاتین و جواهرآلات؛

طلا و سکه

انواع ارز

شکل ۱. دارایی‌های مدنظر قانون‌گذار در طرح مالیات بر عایدی سرمایه

بررسی تجربه کشورهای حاکی از آن است که در بین دارایی‌های مشمول مالیات عایدی سرمایه، املاک دارای بیشترین فراوانی هستند، به طوری که بیش از ۸۰ درصد از کشورهای مشمول مالیات بر عایدی سرمایه اخذ می‌کنند، عایدی املاک مشمول مالیات است.

در بیش از ۸۰ درصد از کشورهای که مالیات بر عایدی سرمایه اخذ می‌کنند، عایدی املاک مشمول مالیات است.

عایدی این نوع دارایی را مشمول مالیات مذکور کرده‌اند.

چگونگی برخورد با عایدی املاک

هنگام بحث در حوزه املاک باید دقت کرد که جامعه هدف کدام بخش از جامعه است. به عبارت دیگر، چنانچه مالیات بر عایدی سرمایه وضع گردد، کدام بخش از جامعه مورد اصابت قرار می‌گیرد و کدام هدف سه‌گانه قانون‌گذار محقق می‌گردد؟ در حوزه مالیات بر عایدی املاک به طور کلی جامعه مورد هدف را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد که عبارت‌اند از (۱) فعال تجاری و فعال اقتصادی، (۲) خانوارها و عموم مردم و (۳) سوداگرها. چنانچه بر اساس تحلیل این مالیات مشکلی برای دو دسته اول ایجاد نکند، یعنی آسیبی به بخش واقعی و مولد اقتصاد و ضرر و زیانی به خانوارها وارد نشوند، دسته سوم یا همان سوداگرها متضرر خواهند شد و به احتمال خیلی زیاد این طرح در تحقق اهداف مقابله با سوداگری و بحث عدالت مالیاتی موفق عمل خواهد کرد.

الف) آثار مالیات بر عایدی املاک بر خانوارها

مفاد مرتبط با وضع مالیات بر عاید سرمایه در طرح حاضر بدین نحو تدوین شده است که با تعبیه معافیت‌ها و امتیازات مالیاتی برای خانوارها، آثار اجرای این مالیات را برای این بخش از جامعه کاهش دهد. از جمله این معافیت‌ها به شرح زیر می‌باشند:

➤ معافیت برحسب تعداد واحد تحت تملک

➤ کسر هزینه نوسازی به عنوان هزینه قابل قبول مالیاتی

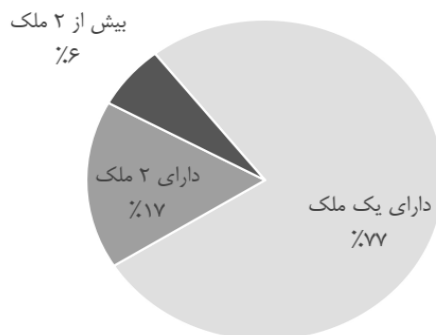
➤ معافیت برای انتقال بلاعوض دارایی

➤ معافیت برای انتقال ماترک به صورت ارث

اولین معافیت تعریف شده برای خانوارها، معافیت از پرداخت مالیات تا سقف چهار ملک با توجه به نیاز مصرفی و تعداد اعضای خانوار است. بر اساس آمار در دسترس از وزارت راه، مسکن و شهرسازی که در نمودار (۱) نشان داده شد، بیش از ۷۷ درصد خانوارهای موجود در منابع آماری، فقط یک ملک و ۱۷ درصد از خانوارها دو ملک تحت تملک دارند و فقط ۶ درصد از آن‌ها مالک بیش از ۲ ملک هستند. بر این اساس و از نظر معافیت مالیاتی برای ۴ واحد ملکی، بیش از ۹۰ درصد از خانوارها در

بیش از ۹۰ درصد از خانوارها با توجه به اینکه حداکثر دو ملک تحت تملک دارند، در دامنه شمولیت این مالیات قرار نمی‌گیرند.

دامنه شمولیت این مالیات قرار نمی‌گیرند. ضمن اینکه انتقال بلاعوض دارایی‌ها و انتقال ماترک به صورت ارث هم در رابطه با املاک، جزء معافیت‌ها در نظر گرفته شده است.



نمودار ۱. توزیع خانوارهای مالک بر اساس تعدد ملک تحت مالکیت

ب) آثار مالیات بر عایدی املاک بر فعالان این حوزه

مفاد مرتبط با وضع مالیات بر عاید سرمایه در طرح حاضر بدین نحو تدوین شده است که با تعبیه معافیت‌ها و امتیازات مالیاتی، آثار اجرای این مالیات را برای فعالان بازار املاک کاهش دهد. از جمله این معافیت‌ها به شرح زیر می‌باشند:

- معافیت اولین انتقال املاک نوساز
- کسر هزینه نوسازی به عنوان هزینه قابل قبول مالیاتی
- معافیت برای اراضی با کاربری کشاورزی
- معافیت برای انتقال بلاعوض دارایی

یکی از نگرانی‌های وضع مالیات بر عایدی املاک این است که با خروج سازندگان از این حوزه، تعمیق رکود در بازار مسکن بروز پیدا می‌کند که اتفاق خوشایندی نیست. لذا، برای اطمینان از اینکه بازار مسکن با اجرای مالیات عایدی سرمایه با چنین تبعاتی روبرو نشود و فعالان اقتصادی و سازندگان مسکن از این بازار خارج نشوند، اولین انتقال املاک نوساز را از پرداخت مالیات، مستثنا شده است. به علاوه، ایرادی که به نسخ قبلی طرح مالیات بر عایدی سرمایه وارد می‌شد، بحث لحاظ هزینه نوسازی املاک در محاسبه عایدی آن بود. در واقع، در تعاریف قبل از عایدی سرمایه، صرفاً تفاوت قیمت فروش و قیمت خرید لحاظ شده بود و اگر هزینه بازسازی یا نوسازی اتفاق می‌افتاد، از آن عایدی کسر نمیشد. اما در طرح فعلی هزینه

نوسازی املاک از تفاوت قیمت فروش و خرید کسر می‌شود و مالیات به آن اصابت نمی‌کند. به عبارت دیگر، هزینه نوسازی املاک به عنوان هزینه قابل قبول مالیاتی در بحث وصول مالیات عایدی سرمایه در نظر گرفته می‌شود.

معافیت دیگری که برای فعالان اقتصادی در این حوزه پیش‌بینی شده است، قابلیت کسر مالیات درآمد ابرازی و ۵۰ درصد از هزینه حقوق و دستمزد پرداختی مؤدی در طول دوره مالی است؛ یعنی یک فعال اقتصادی به هر میزان که مالیات بر درآمد پرداخت می‌کند و همچنین ۵۰ درصد حقوق و دستمزدی که پرداخت کرده است را می‌تواند از آن عایدی مشمول مالیات بر عایدی سرمایه کسر نماید.

همچنین اراضی با کاربری کشاورزی که به صورت مولد زیر کشت هستند و در حال حاضر در بخش واقعی اقتصاد فعالیت دارند و تولید کالا و خدمات را پشتیبانی می‌کنند، از مالیات بر عایدی املاک مستثنی شده‌اند.

علاوه بر معافیت‌های مذکور برای خانوارها و فعالان بخش مسکن، یک دوره تنفس چهارساله برای اجرای مالیات پس از تصویب طرح پیش‌بینی شده است تا به یک‌باره شاهد برخورد آثار حداقلی احتمالی و ورود شوک به فضای کسب و کار نباشیم.

در مجموع در ارتباط با دارایی‌های ملکی از بُعد خانوار با توجه به آن فراوانی خانوارها از حیث تملک تعداد املاک، اجرای

تملك دارایی برای کمتر از یک سال تقاضای غیرمصرفی و سوداگری تلقی شده و نرخ مالیات بالاتر (۳۵ درصد) به عنوان جریمه برای آن پیش‌بینی شده است.

مالیات عایدی سرمایه جای نگرانی ندارد، چراکه بیش از ۹۰ درصد از آن‌ها معاف از این مالیات خواهند بود. در مورد اشخاص دارای فعالیت تجاری و فعالان کسب و کار نیز با توجه به جمیع معافیت‌های در نظر گرفته شده و همچنین نرخ پایین مالیات بر عایدی سرمایه که در ادامه به آن پرداخته شده است، دچار ضرر و زیان جدی نخواهند شد. بنابراین، به احتمال خیلی زیاد این طرح در تحقق اهداف مقابله با سوداگری و بحث عدالت مالیاتی موفق عمل خواهد کرد.

چگونگی برخورد با عایدی وسایل نقلیه

به‌غیر از بحث املاک برای وسایل نقلیه نیز یکسری معافیت‌ها و امتیازات مالیاتی پیش‌بینی شده است تا تبعات احتمالی آن بر خانوارها را کاهش دهد. از جمله این معافیت‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

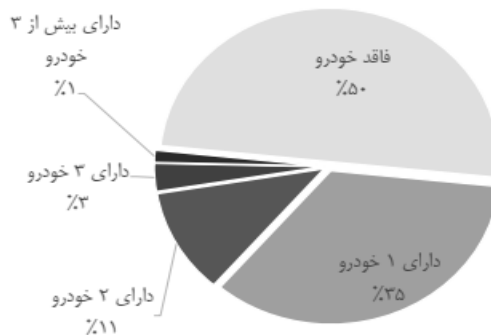
➤ معافیت برحسب خودروی تحت تملک به تعداد اعضای خانوار

➤ معافیت برای انتقال بلاعوض خودرو

➤ معافیت برای انتقال ماترک به صورت ارث

معافیت مالیاتی برای خودرو به تعداد اعضای خانوار می‌تواند تا حد زیادی باعث عدم اصابت مالیات به نیازهای مصرفی وسایل نقلیه افراد جامعه شود. چراکه بنا بر اطلاعات در دسترس از مرکزرفاه ایرانیان، توزیع خانوار براساس مالکیت خودرو نشان می‌دهد تقریباً ۵۰ درصد خانوارها از خانوارها فاقد خودرو هستند و از بین خانوارهای دارای خودروی تحت تملک، ۳۵ درصد خانوارها فقط یک خودرو و ۱۱ درصد دو خودرو و ۳ درصد سه خودرو دارند. بنابراین، اگر حداقل بعد خانوار ۲ نفر در نظر گرفته شود، بیش از ۹۵ درصد از خانوارها و با فرض بعد خانوار ۳ نفره، ۹۹ درصد از خانوارها در دامنه شمولیت مالیات بر عایدی وسایل نقلیه خارج می‌شوند.

بیش از ۹۵ درصد از خانوارها با توجه به اینکه حداکثر ۲ خودرو تحت تملک دارند، از دامنه شمولیت مالیات بر عایدی وسایل نقلیه خارج می‌شوند.



نمودار ۲. توزیع خانوارهای مالک براساس تعداد خودروی تحت مالکیت

چگونگی برخورد با عایدی ارز، طلا و سکه

در رابطه با ارز، طلا و سکه نیز معافیت‌هایی پیش‌بینی شده است تا دغدغه خانوارها از منظر نیاز مصرفی به حداقل خود برسد و یک بخش اعظم، و تقریباً عمده خانوارها مورد اصابت مالیات بر عایدی سرمایه قرار نگیرند. معافیت‌های پیش‌بینی شده برای این دارایی‌ها در

طرح مالیات عایدی سرمایه به شرح زیر است:

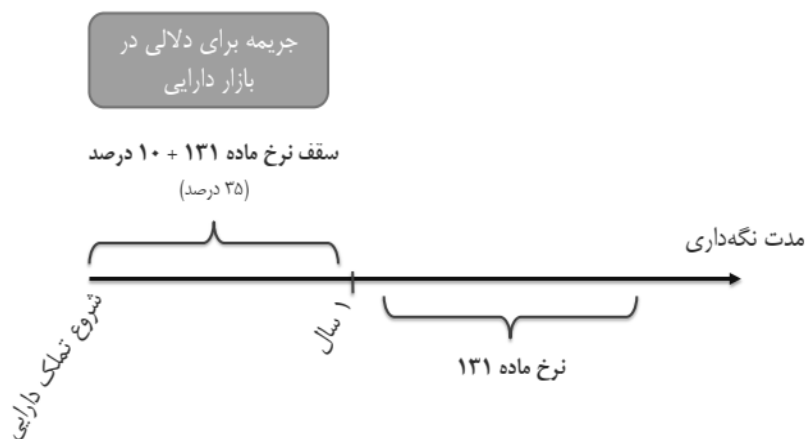
- مشخصاً معادل ۲۰۰ گرم طلای ۱۸ عیار در هر ۵ سال به عنوان نیاز مصرفی خانوار
- انتقال بلاعوض دارایی
- انتقال ماترک به صورت ارث
- دوره تنفس ۶ ماهه از اجرای قانون

ساختار نرخ مالیات بر عایدی سرمایه

صرف نظر از اینکه چه دارایی‌هایی به موجب طرح مالیات بر عایدی سرمایه در دامنه شمول این مالیات قرار دارند، ساختار نرخ مالیات بر عایدی سرمایه نیز به نحو خاصی طراحی شده است. به طوری که، بین دارایی مورد معامله برای نیاز مصرفی غیر مصرفی مالک دارایی تفاوت قائل شدند و این تفکیک بر اساس شاخص مدت و دوره تملک انجام شده است. ساختار پیش‌بینی شده برای نرخ مالیات عایدی سرمایه بنا بر شاخص مذکور به شرح زیر می‌باشد:

➤ اگر دوره تملک دارایی کمتر از یک سال باشد، سقف نرخ ماده ۱۳۱ ق.م.م به علاوه ۱۰ درصد (یعنی ۳۵ درصد).

➤ اگر دوره تملک بیشتر از یک سال باشد، نرخ‌های ماده ۱۳۱ ق.م.م.



شکل ۲. ساختار نرخ مالیات بر عایدی سرمایه

بنابراین، دارایی‌های تملک شده برای بیش از یک سال به‌عنوان نیازهای مصرفی تلقی شده و ساختار نرخ مالیات بر عایدی آن مبتنی بر نرخ تصاعدی ماده ۱۳۱ ق.م.م است که از یک معافیت پایه و سه برکت درآمد برخوردار است و حداکثر نرخ آن ۲۵ درصد است. در مقابل، دارایی‌های تملک شده برای کمتر از یک سال در زمره نیازهای غیرمصرفی قرار گرفته و مشمول نرخ ثابت ۳۵ درصدی شده است که به‌نوعی ۱۰ درصد بیش از حداکثر نرخ ماده ۱۳۱ ق.م.م به‌عنوان جریمه می‌باشد.

پایه مالیات بر عایدی سرمایه و تعدیل تورمی

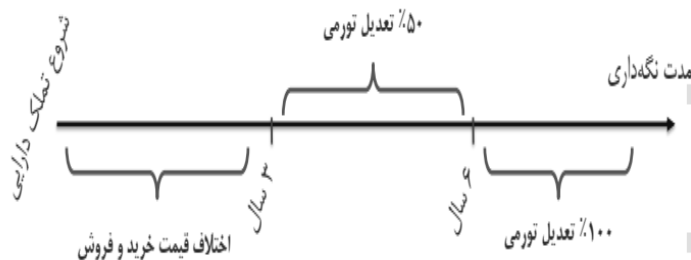
پایه مالیات بر عایدی سرمایه، عایدی حاصل از تملک دارایی‌های مشمول مالیات است که بنا بر تعریف به اختلاف قیمت خرید و قیمت فروش دارایی اشاره دارد. با این حال، هنگام محاسبه میزان عایدی مشمول مالیات به‌عنوان پایه این مالیات، بنا بر ادبیات و مطالعات نظری، بحث تعدیل تورمی مطرح است؛ به این معنا که آیا اساساً عایدی حاصل از دارایی باید به دو بخش تفکیک و مشخص گردد چه میزان آن به دلیل تورم بوده است و چه میزان آن به دلیل غیر تورم بوده است؟ در واقع، آیا عایدی بعد از تعدیل تورم و به‌نوعی عایدی واقع باید به‌عنوان پایه مالیات در نظر گرفته شود؟

اساساً در این طرح سهام جزء دارایی‌هایی مشمول مالیات بر عایدی سرمایه نیست و فقط بحث تعدیل تورمی و افزایش قیمت ناشی از تورم ناظر به آن دارایی‌های چهارگانه مشمول باید مورد توجه قرار بگیرد. نحوه برخورد با هر یک از دارایی‌ها مشمول مالیات از حیث تعدیل تورمی به این صورت است:

➤ در ارتباط با سکه و ارز از آن جهت که فایده مشخصی به لحاظ اقتصادی برای آن‌ها متصور نیست، تعدیل تورمی انجام نشده و عایدی سرمایه (اختلاف قیمت خرید و فروش) بدون تعدیل تورمی به‌عنوان پایه مالیات عایدی سرمایه این نوع از دارایی‌ها در نظر گرفته شده است.

➤ در مورد املاک و وسایل نقلیه به جزء نیازهای مبادلاتی صرفی که وجود دارد، بحث نیازهای مصرفی پررنگتر است. ضمن اینکه این دارایی‌ها هم برای کسب و کارها و هم برای خانوارها بسیار تعیین‌کننده است. از این رو، تعدیل تورمی عایدی این دارایی‌ها با ترتیبات خاصی در طرح مالیات عایدی سرمایه پیش‌بینی شده است.

تعدیل تورمی عایدی ملک و وسایل نقلیه در شکل (۳) ارائه شده است. همان طور که مشخص است، بین نیازهای مصرفی و انگیزه‌های سوداگری تمایز ایجاد شد که شاخص مدنظر همانند طراحی ساختار نرخ مالیات عایدی سرمایه، دوره و مدت زمان تملک دارایی است. با این تفاوت که چنانچه دوره تملک دارایی‌ها کمتر از ۳ سال باشد اساساً تعدیل تورمی برای عایدی آن‌ها لحاظ نمی‌شود و اختلاف قیمت خرید و فروش به عنوان پایه مالیات در نظر گرفته می‌شود. اما چنانچه دوره تملک دارایی بیشتر از ۳ سال و کمتر از ۶ سال باشد، کسر ۵۰ درصد از عایدی (اختلاف قیمت خرید و فروش) به عنوان تعدیل تورمی امکان پذیر است. در نهایت اگر میزان و دوره تملک دارایی بیشتر از ۶ سال باشد، ۱۰۰ درصد عواید ناشی از تورم از مآخذ یا همان عایدی سرمایه کسر می‌شود و عملاً پایه مشمول مالیات صفر خواهد شد.



شکل ۳. تعدیل تورمی عایدی املاک و وسایل نقلیه

بنابراین، فرمولی که برای تعدیل تورمی پیش‌بینی شده است، به این صورت می‌باشد که هر اندازه به سمت افزایش دوره تملک و اطمینان حاصل کردن از این که تملک آن دارایی از نوع نیاز مصرفی بوده است، بیشترین میزان تعدیل تورمی برای محاسبه پایه مالیاتی اتفاق می‌افتد. بالعکس هر چه قدر طول این دوره تملک کاهش پیدا می‌کند، میزان کمتری از تعدیل تورمی لحاظ می‌شود. برای مثال، اگر قیمت یک دارایی به دلیل تورم به میزان ۱۰۰ واحد افزایش یابد، چنانچه تملک آن کمتر از ۳ سال بوده باشد، کل این مبلغ به عنوان پایه مالیات مشمول مالیات در نظر گرفته می‌شود. اما اگر دوره تملک آن بین ۳ و ۶ سال، ۵۰ واحد از این افزایش قیمت و در نهایت اگر دوره تملک آن دارایی بیش از ۶ سال باشد، ۱۰۰ واحد از افزایش قیمت از عایدی حاصل می‌شود.

تعدیل تورمی فقط برای املاک و وسایل نقلیه با دوره نگهداری بیش از ۳ سال (۵۰٪ برای ۳ تا ۶ و ۱۰۰٪ برای بیش از ۶ سال) پیش‌بینی شده است.

تشریفات اجرای مالیات بر عایدی سرمایه

موضوع اجرائی در مورد وضع مالیات بر عایدی سرمایه، چگونگی شناسایی معاملات است؛ یعنی معاملات چگونه باید رصد و ارزیابی شوند؟ با توجه به اینکه عامه افراد جامعه غیرحرفه‌ای هستند، تمکین از حیث رعایت تشریفات مالیاتی تا چه حد برای آن‌ها دشوار خواهد بود؟ در پاسخ به این سؤال این نکته حائز اهمیت است که در این طرح شناسایی معاملات متکی بر اشخاص ثالث است، از این‌رو تشریفات اجرای امور مربوطه با کمترین زحمت برای مردم پیش‌بینی شده است. برای مثال، هنگام فروش یک ملک توسط یک شخص، دفتر ثبت اسناد رسمی به عنوان یک TSP اطلاعات مورد نیاز صورت حساب فروش را پشتیبانی می‌کند و عایدی سرمایه بر این مبنا محاسبه شده، و از آن مالیات اخذ می‌گردد. به همین ترتیب، مراکز تعویض پلاک برای فروش وسایل نقلیه، طلافروشیها برای فروش طلا و صرافیها برای فروش ارز به عنوان شخص ثالث مورد نظر قرار گرفته‌اند.

لزوم تبیین صحیح طرح

بخشی از دغدغه‌های منتقدین و برداشت‌های نادرست از طرح مالیات عایدی سرمایه ناشی از عدم تبیین صحیح آن است. بنا بر تجربه وقتی تبیین طرح یا پیش‌نویس لایحه یا قانون به درستی اتفاق نمی‌افتد، سوءتفاهم‌های بسیار زیادی ممکن است به وجود بیاید. برای مثال، در اسفندماه سال ۱۳۹۹ اتاق بازرگانی نامهای برای سران قوا ارسال کرد، مبنی بر این‌که اگر قانون صدور چک اصلاح شده، اجرایی شود فاجعه بزرگی در فضای کسب و کار رقم می‌خورد و اساساً زنجیره تأمین مختل می‌شود. لذا به موجب این نامه، یک نگرانی بسیار شدیدی به سران نظام مخابره شد. بعد از بررسی مستندات ارسالی و شناسایی مبنای اظهارنظرهای نگران‌کننده، این نتیجه حاصل شد که بخش قابل توجهی از استدلالها ناشی از عدم تبیین درست قانون و سازوکارهای پیش‌بینی شده است، به نحوی که با حضور در اتاق بازرگانی و تبیین این قانون، خود اتاق بازرگانی اذعان داشت که اصلاحیه قانون چک، اولین قانونی است که صحنه ماجرا را به نفع افراد سالم و شفاف برمی‌گرداند و به نفع آن‌ها است. چرا؟ چون آن‌هایی که فعالیت اقتصادی شفاف داشتند، همیشه ۹ درصد مالیات بر ارزش افزوده نسبت به فعالان غیر شفاف متضرر می‌شدند و در مالیات بر درآمد نیز نسبت به آن کسانی که قاچاق می‌کردند و جنس قاچاق می‌فروختند، عقب‌تر بودند. بنابراین، علیرغم اینکه در ابتدای امر یک سوءتفاهم بزرگی وجود داشت و یک نگرانی بزرگی مخابره شد، با تشریح کامل

قانون، اتاق اساساً به یکی از مدافعین قانون تبدیل شد و بعد از آن برای از بین بردن مشکلات اجرایی هم نامه‌نگاری‌های متعددی اتفاق افتاد که به یک تعاملی تبدیل شد و به اجرای بهتر و بسیار مؤثر قانون کمک کرد.

با توجه به تجربه مذکور، در مورد طرح مالیات بر عایدی سرمایه نیز پیشنهاد می‌شود

چنانچه هر نوع نگرانی وجود دارد، این نگرانی‌ها به صورت واقعی در مقایسه با وضع کنونی اقتصاد با وضعی که در اثر اجرای این طرح پیش می‌آید، تحلیل

بخشی از دغدغه‌های منتقدین و برداشت‌های نادرست از طرح مالیات عایدی سرمایه ناشی از عدم تبیین صحیح آن است.

شوند. برای مثال، نرخ پایین مالیات بر عایدی سرمایه یا تعدیل تورمی بالاتر در کشور ترکیه به صورت موردی با آنچه در طرح حاضر پیش‌بینی شده است، مقایسه نگردد، بلکه این مؤلفه‌ها باید در قیاس با سایر پایه‌های مالیاتی تفسیر شوند. در واقع، برای انجام مقایسه بهتر توصیه می‌شود، به جای بررسی جزء به جزء این طرح با دید کلی‌تر به موضوع نگاه شود، مبنی بر اینکه اجرا یا عدم اجرای طرح مالیات بر عایدی سرمایه چه آثاری را به دنبال خواهد داشت.

آثار اقتصادی تصویب و اجرای مالیات بر عایدی سرمایه

مهدی موحدی بکنظرا

بسم الله الرحمن الرحيم. موضوعی که امروز در خدمت شما عزیزان و بزرگواران حاضر در جلسه هستم، بحث آثار اقتصادی تصویب و اجرای مالیات بر عایدی سرمایه در کشور است. این طرح بخش‌های مختلفی دارد که برخی از این بخش‌ها در مقاله جناب آقای نوری مطرح شده است و برخی از مباحث اجرائی نیز موضوع نشست‌های بعدی می‌باشد. لذا هدف اصلی این ارائه، با این پیش‌فرض که طرح مذکور در کشور اجرایی خواهد شد، پاسخ به این پرسش است که اجرای آنچه آثار اقتصادی مثبتی را می‌تواند به ارمغان بیاورد؟

لازم به ذکر است، برای هر مالیاتی در مطالعات اقتصادی کارکردهای پنج‌گانه شامل کارکرد درآمدی، توزیعی، تنظیمی، تثبیتی و اطلاعاتی در نظر گرفته می‌شود و مالیات بر عایدی سرمایه در ایفای این کارکردها پنج‌گانه نقش بسیار قابل‌توجهی را ایفا می‌کند. از این‌رو، در ادامه در پاسخ به سؤال مذکور قصد دارم، این موضوع را توضیح بدهم که مالیات بر عایدی سرمایه چه کارکردهای مهمی از نظر این کارکردهای پنج‌گانه دارد. باین‌حال قبل از ورود به بحث اصلی مسئله مهمی که قصد مطرح کردن آن را دارم، چرایی ترس از مالیات بر عایدی سرمایه است.

مشهورات ناصواب و ترس از مالیات بر عایدی سرمایه

ترس از مالیات بر عایدی سرمایه یک دلیل منطقی دارد؛ چون مالیات است که بر دلالتی وضع می‌گردد، از این رو طبیعتاً دلالتها از اجرای آن هراس دارند. در ارتباط با این موضوع بحثی وجود ندارد، چون از نظر اقتصاد خرد قرار است بر انگیزه‌های یک فرد به شکلی اثرگذار باشد و مانع از ورود وی به پدیده دلالتی شود. این ترس، ترس منطقی از مالیات بر عایدی سرمایه است و اساساً هدف از وضع مالیات بر عایدی سرمایه مقابله با دلالتی است و از این نظر مالیاتی بهینه به شمار می‌آید.

اما ترس غیرمنطقی از مالیات بر عایدی سرمایه به چه دلیل ایجاد شده است؟ این ترس ناشی از مشهورات ناصوابی است که وجود دارد. از جمله این مشهورات ناصواب می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. مالیات بر عایدی سرمایه مالیات بر تورم است.
 ۲. مالیات بر عایدی سرمایه، باعث تشدید تورم می‌شود.
 ۳. مالیات بر عایدی سرمایه موجب قفل‌شدگی دارایی می‌شود.
 ۴. مالیات بر عایدی سرمایه موجب خروج سرمایه می‌شود.
 ۵. مالیات بر عایدی سرمایه موجب تشدید اعتراضات اجتماعی می‌شود.
- علیرغم موارد مذکور در ادامه توضیح خواهم داد، مالیات بر عایدی سرمایه، حداقل در داخل ایران مالیات بر تورم نیست و اجرای آن نه تنها باعث تشدید تورم نمی‌شود، بلکه برعکس کاهش تورم را به دنبال خواهد داشت. همچنین این مالیات با توجه به مفاد پیش‌بینی شده در طرح عملاً انگیزه افراد را برای عدم فروش بالا نمی‌برد و قفل‌شدگی دارایی اتفاق نخواهد افتاد. ضمن اینکه به جای خروج سرمایه می‌تواند نقش هدایت سرمایه را به عهده داشته باشد.

آثار اقتصادی مالیات بر عایدی سرمایه

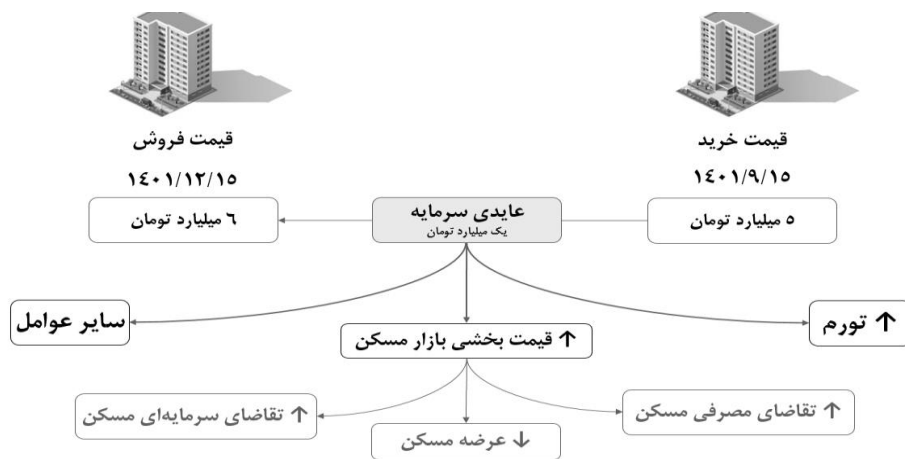
مالیات بر عایدی سرمایه و تورم

نکته اول این است که مالیات بر عایدی سرمایه اساساً یک مالیات ضد تورمی است. برای درک این موضوع مثال ارائه شده در شکل (۴) را مشاهده کنید. در این مثال فرض شده است، یک ملک مسکونی در پانزدهم آذرماه ۱۴۰۱ به مبلغ ۵ میلیارد تومان خریداری شد و در تاریخ

نشست اول: سیاست‌ها و قواعد اخذ مالیات بر عایدی سرمایه ۳۱

پانزدهم اسفندماه همان سال، ۶ میلیارد تومان به فروش رسید. این افزایش قیمت یا اختلاف بین قیمت خرید و فروش که معادل یک میلیارد است، «عایدی سرمایه» نامیده می‌شود که ممکن است حاصل چند مؤلفه مختلف از جمله تورم باشد. همان‌طور که مشخص است، وقتی تورم افزایش پیدا می‌کند یا قیمت بخشی در بازار مسکن افزایش می‌یابد و همچنین سایر عوامل موجبات شکل‌گیری عایدی سرمایه را فراهم می‌کنند.

فقدان مالیات بر عایدی سرمایه یک عامل برای شکست تدریجی ساختار تولید بوده است.



شکل ۴. نمای شماتیک از ضدتورمی بودن مالیات عایدی سرمایه

حال فرض کنید کنار این واحد مسکونی، مترو احداث شود و افزایش قیمتی به دلیل این تسهیلات شهری اتفاق بیفتد. این موضوع محل بحث ما نیست اما راجع به قیمت بخشی بازار مسکن، این سؤال مطرح است که چه چیزی باعث افزایش قیمت بخشی بازار مسکن می‌شود؟ از نظر اقتصادی چند عامل اصلی برای افزایش قیمت بخشی مسکن قابل احصا است که به شرح زیر قابل بیان هستند:

- افزایش تقاضای مصرفی مسکن. البته افزایش تقاضای مصرفی مسکن در یک بازه بلندمدت اتفاق می‌افتد که مثلاً یک پیک جمعیتی تجربه شود. برای مثال، انتظار وجود داشت که پیک جمعیتی دهه ۱۳۶۰ تقاضای مصرفی مسکن را ایجاد کند.
- کاهش عرضه مسکن. عرضه مسکن و کاهش آن نیز دفعتاً ایجاد نمی‌شود.

➤ افزایش تقاضای سرمایه‌ای. افزایش تقاضای سرمایه‌ای مسکن باعث افزایش قیمت بخشی مسکن می‌شود.

در تحلیل این مقاله، دو عامل اول را کنار می‌گذارم و به این موضوع که تورم می‌تواند عایدی مسکن را افزایش بدهد، نمی‌پردازم، بلکه می‌خواهم در مورد تقاضای سرمایه‌ای مسکن بحث کنم.

در جامعه ایران تصور بر این است که منطق تفکر ایرانیها و منطق سرمایه‌گذاری ایرانیان از زمان هخامنشیان سرمایه‌گذاری در ملک بوده است. اما آمار ارائه شده در نمودار شماره (۳) نشان می‌دهد، حداقل در دوره ۱۰ ساله ۱۳۵۵ الی ۱۳۶۵ این موضوع صادق نیست و در این دوره حجم تقاضای سرمایه‌ای بازار مسکن از کل حجم نقدینگی بازار مسکن حدود ۲۲ درصد و ۷۸ درصد تقاضا در این بازار از نوع مصرفی بوده است. اما در سال ۱۴۰۰ چه اتفاقی افتاده است؟ همان‌طور که مشخص است، این نسبت عیناً عکس شده است. از نظر بنده این اتفاق در اثر فقدان مالیات بر عایدی سرمایه حادث شده است و تقاضا در بازار مسکن را از سمت مصرف به سمت تقاضای سرمایه‌ای سوق داده است.



نمودار ۳. تحولات تقاضای مصرفی و سرمایه‌ای مسکن در ۵۰ سال گذشته

بنابراین، یکی از آثار فقدان مالیات بر عایدی سرمایه‌ای که بسیاری از کشورها بیش از ۱۰۰ سال آن را در نظام مالیاتی خود را تعریف کردند، شکل‌گیری این فرهنگ است که در سال ۱۴۰۰، ۸۰ درصد از حجم نقدینگی بازار

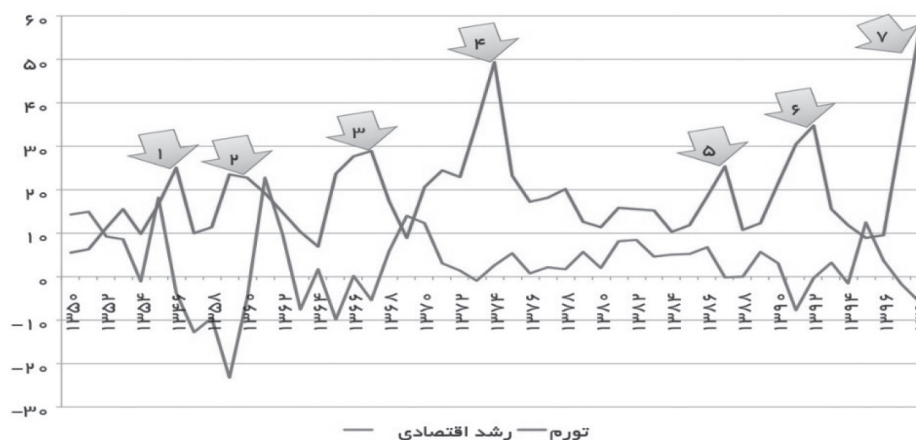
نسبت تقاضای مصرفی به تقاضای سرمایه‌ای در بازار مسکن در سال ۱۴۰۱ عیناً عکس دهه ۱۳۹۱ است که این موضوع می‌تواند ناشی از عدم اخذ مالیات بر عایدی سرمایه در این بازار باشد.

نشست اول: سیاست‌ها و قواعد اخذ مالیات بر عایدی سرمایه ۳۳

مسکن در کشور معطوف به تقاضای سرمایه‌ای شده است. به طوری که اشخاص ملک را به قصد انتفاع در کوتاه‌مدت خریداری می‌نمایند.

نمودار (۴)، شوک‌های تورمی و رشد اقتصادی را در برهه‌های مختلف کشور از سال ۱۳۵۰ الی ۱۳۹۸ نشان می‌دهد. همان‌طور که مشخص است، اقتصاد با ۶ شوک تورمی و سیاسی مواجه شده است. سال ۱۳۵۳ سال ورود جدی نفت به اقتصاد کشور بود و شوک تورمی حدود ۲۶ درصد سال ۱۳۵۶ یکی از دلایل بروز انقلاب در سال ۱۳۵۷ بود که بعد از تقریباً ۱۵ سال عدم تجربه شوک‌های تورمی، اتفاق افتاد. در سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۵۹ نیز به ترتیب انقلاب و جنگ تحمیلی ۸ ساله وجود داشت. سپس شوک‌های تورمی در سال‌های ۱۳۶۸، ۱۳۷۴ و ۱۳۹۱ تجربه شده است. در سال ۱۳۶۸ دولت سازندگی به عرصه اقتصاد وارد شد و در سال ۱۳۷۴ بعد از وقوع شوک تورمی، یک ثباتی به وجود آمد اما در نهایت شوک تورمی جدید در سال ۱۳۹۱ حادث شد و بعد از آن نیز در سال‌های ۱۳۹۶ شوک تورمی و در سال ۱۳۹۷ شوک تورمی توأم با تحریم به وقوع پیوست.

**فقدان مالیات بر عایدی سرمایه
یک عامل برای شکست تدریجی
ساختار تولید بوده است.**



نمودار ۴. شوک‌های تورمی و شکست ساختاری تولید

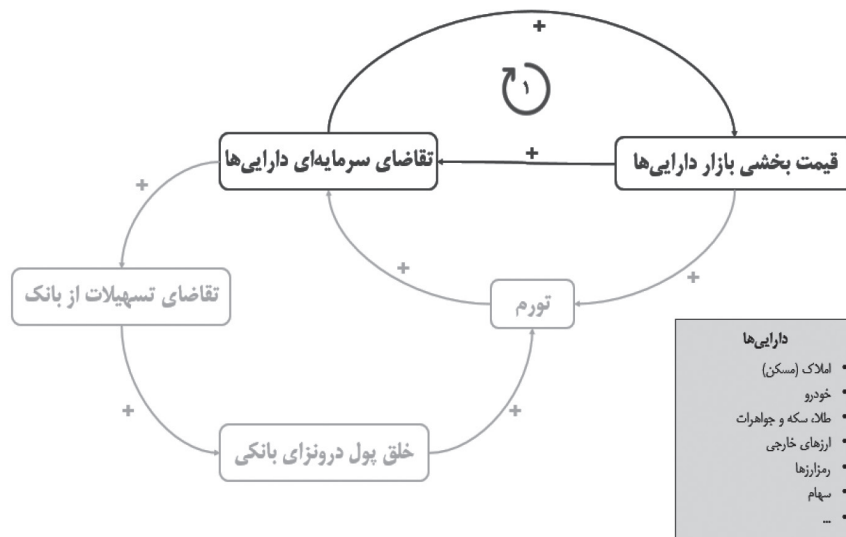
بنابراین در دوره مورد بررسی، اقتصاد کشور با مشکلات متفاوتی روبه‌رو بود که در کنار فقدان مالیات بر عایدی سرمایه، به واسطه شوک‌های تورمی و شوک‌های سیاسی، عملاً شکست تدریجی ساختار تولید اتفاق افتاد. به عبارت دیگر، تولیدکننده با مشکل مواجه شده است و

در این شرایط برای کسب سود تصمیم گرفت به جای تولید به سمت بازارهای ارز، سکه، دلار، زمین، مسکن حرکت کند که همگی بازارهایی با پتانسیل سرمایه‌گذاری هستند. پس طبیعتاً تولیدکننده از حوزه تولید خارج شد و به تقاضای سرمایه‌ای بازارهای مذکور روی آورد.

مالیات بر عایدی سرمایه و چرخه‌های شوم اقتصادی

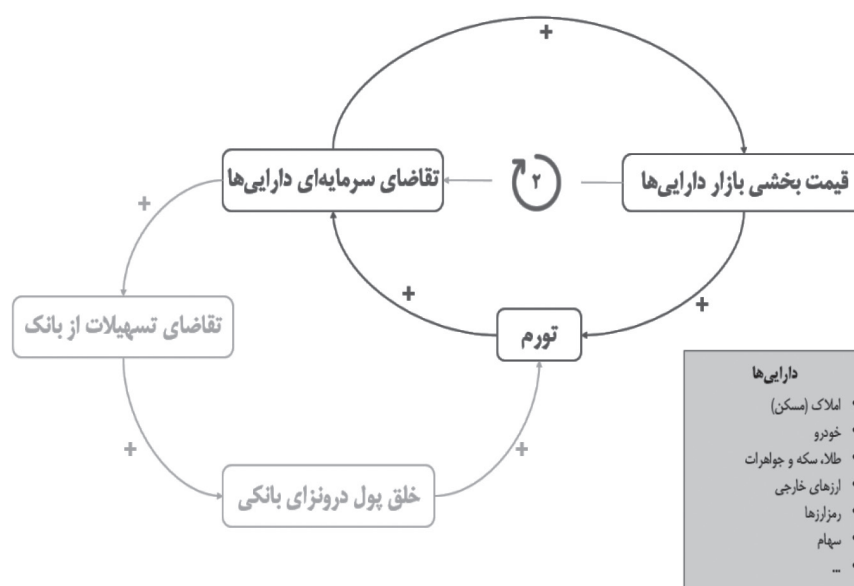
در اقتصاد چرخه‌های شومی^۱ به وجود می‌آید که اصطلاحاً تحت عنوان چرخه‌های قهقراپی یا چرخه‌های بد افزا مطرح می‌شوند. حال سؤال این است که این چرخه‌های بد افزا از کجا شروع می‌شوند؟ پاسخ این سؤال تقاضای سرمایه‌ای در بازارهای دارایی‌ها و همگرایی آن با قیمت بخشی است.

منشأ اولین چرخه بدافزا در اقتصاد همگرایی تقاضای سرمایه‌ای و قیمت بخشی است که در غیاب مالیات بر عایدی سرمایه اتفاق می‌افتد (شکل شماره ۵). برای مثال، تقاضای سرمایه‌ای مسکن باعث افزایش قیمت بخشی بازار مسکن می‌شود و این افزایش قیمت خود باعث افزایش تقاضای سرمایه‌ای بازار مسکن می‌شود که دلیل آن فقدان مالیات بر عایدی سرمایه است. پس اولین چرخه بدافزا بدان دلیل اتفاق می‌افتد که افزایش تقاضای سرمایه‌ای و افزایش قیمت بخشی همدیگر را تقویت می‌کنند.



شکل ۵. چرخه بدافزا ناشی از همگرایی تقاضای سرمایه‌ای و قیمت بخشی

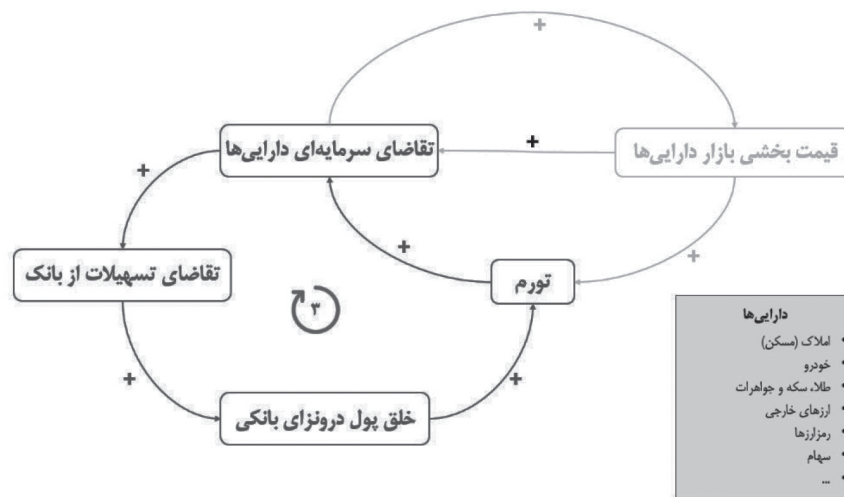
دومین چرخه در اثر همگرایی تورم و تورم بخشی در غیاب مالیات عایدی سرمایه رخ می‌دهد (شکل شماره ۶). از آنجاکه سهم مسکن در سبد کالایی تعیین شاخص قیمت‌های مصرف‌کننده بالاست، افزایش قیمت بخشی در بازار مسکن باعث افزایش تورم هم خواهد شد. بنابراین بخش قابل توجهی از تورم و شوک‌ها تورمی می‌تواند ناشی از افزایش قیمت بخشی دارایی‌ها مانند مسکن باشد که در یک دور دیگر خود تقاضای سرمایه‌ای را تشدید می‌کند. این خاصیت گلوله برفی یا اصطلاحاً بدافزا است.



شکل ۶. چرخه بدافزا ناشی از همگرایی تورم و تورم بخشی

نکته بسیار مهم بعدی ناظر بر عامل تورم است. همان‌طور که بیان شد، بخشی از تورم ناشی از تورم بخشی است اما عامل اصلی تورم چیست؟ کارشناسان اقتصادی عامل اصلی را نقدینگی می‌دانند و معتقدند نقدینگی نیز در اثر افزایش پایه پولی. یعنی رخ می‌دهد. پایه پولی نیز به واسطه کسری بودجه دولت اتفاق می‌افتد. بنابراین با وقوع کسری بودجه و استقراض از بانک مرکزی، پایه پولی افزایش می‌یابد، افزایش پایه پولی که ضریب فزاینده روی آن اعمال می‌شود، افزایش نقدینگی و در نتیجه افزایش تورم را به همراه خواهد داشت. باین حال در ادبیات جدیدی که تحت عنوان اقتصاد پساکینزی مطرح می‌شود، تورم این‌گونه ایجاد نمی‌شود. چرا؟ چون افزایش هزینه‌های دولت خود معلول یک تورمی است که در اقتصاد

کشور به وجود آمده است. اما آن تورم چرا ایجاد می‌شود؟ همان‌طور که بیان شد، وجود انگیزه برای تقاضای سرمایه‌ای، تقاضا برای تسهیلات را افزایش داده و از طریق خلق درونزای پول این تورم را ایجاد می‌کند (شکل شماره ۷).



شکل ۷. چرخهٔ بدافزا ناشی از خلق پول ناشی از انگیزهٔ تقاضای سرمایه‌ای

درواقع، در حال حاضر کسانی در بازار فعالیت دارند که هدف آن صرفاً خرید و فروش است. فرض کنید یک کارگر، یک نیروی خدماتی و امثالهم به شما رجوع می‌کنند تا ضامن دریافت تسهیلات بانکی آن‌ها شوید تا

منشأ اصلی چرخه‌های بد افزا در غیاب مالیات عایدی سرمایه، تقاضای سرمایه‌ای و همگرایی آن با قیمت بخشی در بازارهای دارایی‌ها، تورم و خلق پول درون‌زا است.

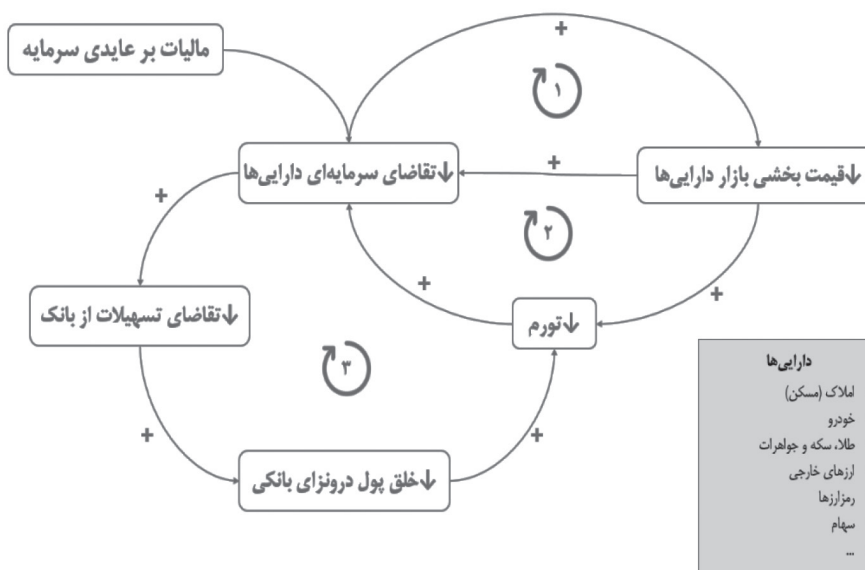
بتوانند با مبلغ تسهیلات سرمایه‌گذاری انجام بدهند. بنابراین، تقاضای سرمایه‌ای مسکن و تمام آن اقسام دارایی که جناب نوری به آن اشاره کردند، تقاضای تسهیلات از بانک را افزایش می‌دهد. افزایش تقاضای تسهیلات از بانک اصطلاحاً خلق پول درونزای بانکی است، یعنی به شکل درون‌زا برای ارائه تسهیلات انگیزه ایجاد می‌کند و طبیعتاً این ارائه تسهیلات خود را در قالب خلق پول درون‌زا نشان می‌دهد. درواقع، این تشنگی بازار به نقدینگی است که موجب افزایش نقدینگی و باعث افزایش تورم می‌شود.

با توجه به مباحث فوق‌الذکر تقاضای سرمایه‌ای دارایی‌ها از هر نوع شامل املاک، خودرو، طلا،

نشست اول: سیاست‌ها و قواعد اخذ مالیات بر عایدی سرمایه ۳۷

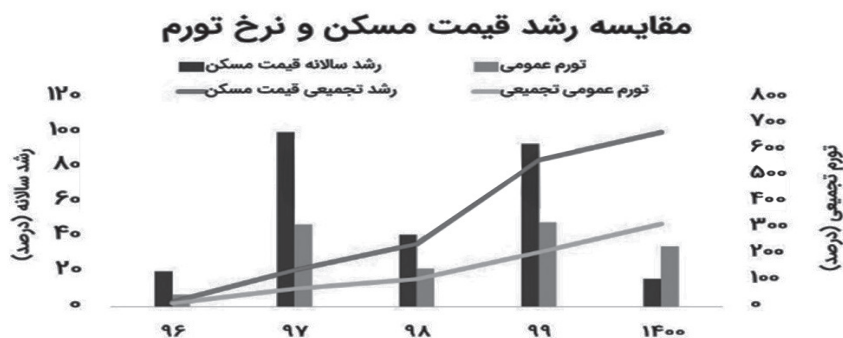
سکه، جواهرات، رمز ارزها، ارزهای خارجی، سهام همگی باعث بروز چنین بحرانهایی می‌شوند. برای مثال، در سال ۱۳۹۹ چیزی که به افزایش نقدینگی انجامید، شوک در بازار سهام بود. این موضوع صف‌های دریافت تسهیلات بانکی را شکل داد تا افراد جامعه بتوانند منابع لازم برای خرید سهام را تأمین کنند و به این ترتیب از قطار رشد قیمت در بازار سهام جا نمانند. همین موضوع در مورد رمز ارزها در سال گذشته و همچنین املاک در چندین سال قبل اتفاق افتاد.

بنابراین، برای این که اقتصاد کشور در شرایط کنونی با ابرتورم مواجه نشود، راه مقابله با تورم حرکت به سمت مالیات بر عایدی سرمایه است که به نوعی بیانگر ضرورت اجرای طرح مالیات بر عایدی سرمایه در کشور می‌باشد. چراکه با وضع مالیات بر عایدی سرمایه و کاهش تقاضای سرمایه‌ای دارایی‌ها، چرخه‌های بدافزا از کار خواهند افتاد و به چرخه‌های فضیلت افزا تبدیل می‌شوند؛ چرخه‌هایی که بتوانند این شرایط را کنترل کنند (شکل شماره ۸)). به این ترتیب که در اثر اعمال مالیات بر عایدی سرمایه، در ابتدا تقاضای سرمایه‌ای دارایی‌ها کاهش می‌یابد و به دنبال آن قیمت بخشی در بازار و همچنین تورم ناشی از تورم بخشی تنزل خواهد یافت که بالطبع آن تقاضای برای تسهیلات بانکی و خلق پول درون‌زای بانکی نیز کاهش می‌یابد.



شکل ۸. از کار افتادن چرخه‌های بدافزا با وضع مالیات بر عایدی سرمایه

نمودار شماره (۵) نشان می‌دهد که رشد سالانه قیمت مسکن طی سال‌های اخیر (۱۳۹۸ الی ۱۴۰۰) بیش از نرخ تورم بوده است. در این شرایط و از آنجاکه رشد سالانه قیمت مسکن به واسطه قیمت بخشی این بازار نه به دلیل تورم عمومی رقم خورده است، تعدیل تورمی عایدی سرمایه مسکن موضوعیت ندارد.



نمودار ۵. رشد قیمت مسکن و تورم

شبکه بانکی در کشور در سال ۱۴۰۰ حدود ۳'۰۰۰ هزار میلیارد تومان تسهیلات به بخش‌های مختلف اقتصادی اعطا کردند. این در حالی است که طبق شاخص رقابت‌پذیری جهانی مهم‌ترین مشکل بنگاه‌های کشور در این سال عدم دسترسی به منابع مالی بوده است. بنگاه‌های کوچک و متوسط در سال ۱۴۰۰ حدود ۹۸ درصد از کل بنگاه‌های کشور را تشکیل دادند. سهم این بنگاه‌ها از کل اشتغال و تولید ناخالص داخلی این سال به ترتیب حدود ۸۰ و ۳۷ درصد بوده است. حال این سؤال مطرح می‌شود که این بنگاه‌ها با توجه به نقشی که در اقتصاد دارند، چند درصد از تسهیلات بانکی سال ۱۴۰۰ را دریافت کرده‌اند؟ همان‌طور که در نمودار (۶) کاملاً مشهود است، فقط ۸ درصد از تسهیلات بانکی به بنگاه‌های کوچک و متوسط تخصیص داده شده است که نسبت به سهم آن‌ها در اقتصاد بسیار ناچیز است.



نمودار ۶. سهم بنگاه‌های کوچک و متوسط در اقتصاد و تسهیلات کشور

مقایسه بین کشوری حاکی از آن است که در سال ۲۰۰۸، ۸۱ درصد از تسهیلات بانکی در کره جنوبی به بنگاه‌های کوچک و متوسط اختصاص یافته است اما سهم

بنگاه‌های کوچک و متوسط در سال ۱۴۰۰ با داشتن ۸۰ درصد از کل اشتغال و ۳۷ درصد از تولید ناخالص داخلی کشور، سهم ناچیزی معادل ۸ درصد از تسهیلات بانکی را به خود اختصاص داده است.

این بنگاه‌ها از تسهیلات بانکی در ایران در سال ۱۳۹۸ حدود ۵ درصد بوده است که فاصله معناداری را انعکاس می‌دهد.

مالیات بر عایدی سرمایه و خروج سرمایه‌ها

با توجه به پیش‌بینی معافیت‌های مالیاتی زیاد و نرخ پایین مالیاتی در طرح مالیات عایدی سرمایه، قفل‌شدگی دارایی به وجود نخواهد آمد.

با وضع مالیات بر عایدی سرمایه بخش قابل‌توجهی از سرمایه به سمت تولید هدایت خواهد شد. با این حال، ادعا می‌شود که مالیات بر عایدی

سرمایه موجب خروج سرمایه می‌گردد. اما نکته قابل‌ذکر این است که مالیات عایدی سرمایه می‌تواند موجب خروج سرمایه‌ای بشود که به پیکره اقتصاد آسیب وارد می‌کند و آن سرمایه‌گذاری از نوع سوداگری و سفته‌بازی است.

درواقع با اعمال مالیات عایدی سرمایه، هزینه سوداگری و سفته‌بازی و دلالی افزایش می‌یابد. هدف از طرح مالیات بر عایدی سرمایه هم اخذ مالیات از همین دلالی است. منظور از دلالی چیست؟ هر شخصی که بیش از چهار ملک یا چهار خودرو داشته باشد، تعداد تملک‌های بیش از این با هدف سوداگری انجام شده و در نتیجه مشمول مالیات عایدی سرمایه است. بنابراین، پدیده خروج سرمایه ناشی از افزایش هزینه سوداگری و سفته‌بازی است. این نوع سرمایه (سفته‌بازی و سوداگری) اولاً به ضرر اقتصاد کشور است، چراکه قیمت بخشی بازار مسکن را افزایش می‌دهد، تورم را افزایش می‌دهد، تقاضای تسهیلات برای مصارف سرمایه‌ای را بالا می‌برد و در نتیجه موجب عدم دسترسی بنگاه‌های کوچک و متوسط به منابع بانکی می‌شود. بنابراین، سرمایه‌ای که به این شکل برپیکره اقتصاد آسیب وارد می‌کند، اساساً نباید در اقتصاد وجود داشته باشد و از این نظر مالیات عایدی سرمایه از آنجاکه موجبات خروج آن را فراهم می‌سازد، در راستای بهبود اقتصاد کشور عمل می‌کند.

ثانیاً، ماهیت آن اساساً سرمایه‌گذاری نیست. چرا؟ ماهیتاً سرمایه‌گذاری چیست؟ سرمایه‌گذاری تولید کالاهای بادوامی است که برای تولید کالا و خدمات استفاده می‌شود. البته کسی که به فعالیت واسطه‌گری می‌پردازد، مبادله‌پذیری کالاها و خدمات را تسهیل می‌کند و بابت شغل واسطه‌گری حق یا دستمزد خود را دریافت می‌کند و کاری غیر از واسطه‌گری ندارد. پول دلالی شامل این درآمد نمی‌شود. اما شخصی که به دلالی می‌پردازد، عملاً کمکی به تولید نمی‌کند، پس ماهیتاً نام این فعالیت را نمی‌توانیم سرمایه‌گذاری بگذاریم. اگر نام آن را سرمایه‌گذاری هم گذاشته باشیم، مالیات بر عایدی سرمایه این سرمایه را به یک سمتی هدایت خواهد کرد. به عبارت دیگر، مالیات عایدی سرمایه موجب اخراج سرمایه‌های اخلاصاً و هدایت آنها به سمت فعالیت‌های مولد و غیر سوداگرانه می‌گردد.

دقت بفرمایید مسکن و خودرو جز برای تولید یا برای یک واحد تجاری، چرا باید برای سایرین تقاضای سرمایه‌ای پیدا کنند؟ این کار خطا است. طلا و سکه و

مالیات عایدی سرمایه موجب اخراج سرمایه‌های اخلاصاً و هدایت آنها به سمت فعالیت‌های مولد و غیر سوداگرانه می‌گردد.

مسکوکات کجای دنیا به عنوان یک شبه پول محمل پول شویی قرار می‌گیرند؟ بنابراین، مالیات عایدی سرمایه نیاز کاذب و مخل به تسهیلات و منابع مالی را کاهش می‌دهد و امکان دسترسی بنگاه‌های اقتصادی به منابع مالی را افزایش می‌دهد، تا حدی که نیاز به تسهیلات

با منابع مالی مورد نیاز تولید متناسب‌سازی می‌گردد. البته از نظر بنده برای اینکه در این شرایط تورمی این اتفاق‌ها بیافتد، نرخ مالیات عایدی سرمایه حداقل باید ۷۰ یا ۸۰ درصد باشد و با این نرخ‌های پایین ۳۵ درصدی مخالف هستم.

مالیات بر عایدی سرمایه و قفل شدن دارایی‌ها

نکته بعدی این است که آیا مالیات بر عایدی سرمایه موجب قفل‌شدگی دارایی‌ها می‌شود؟ و چرا چنین ادعایی در مورد مالیات مذکور وجود دارد؟ دلیل و چرایی این موضوع به نوع حسابداری مالیاتی برمی‌گردد که بر مبنای حسابداری نقدی است. در این شرایط، افراد یا مالکان دارایی‌ها برای برخورداری از معافیت‌های مالیات بر عایدی سرمایه، فروش دارایی‌های تحت تملک خود را به تعویق می‌اندازند و از دارایی خود استفاده نمی‌کنند و به این ترتیب مفهوم قفل‌شدگی دارایی اتفاق می‌افتد.

نکته‌ای که وجود دارد این است که قفل‌شدگی با خروج سرمایه در تعارض است و باید یکی از آن‌ها را انتخاب کرد. در واقع، مالیات بر عایدی سرمایه یا موجب قفل‌شدگی می‌شود یا موجب خروج سرمایه؛ چون این دو مفهوم عکس یکدیگر هستند.

از نظر بنده طرح مالیات بر عایدی سرمایه در کشور به دلایل زیر موجب قفل‌شدگی دارایی‌ها نمی‌شود؟

➤ نرخ مالیات بر عایدی سرمایه مدنظر در این طرح کاهنده است و بعد از دو یا سه سال بر اساس تورم تعدیل می‌شود.

➤ نرخ مالیات بر عایدی سرمایه بسیار پایین است. اگرچه بنده با این نرخ پایین مخالف هستم، ولی با این نرخ، قفل‌شدگی دارایی به وجود نخواهد آمد.

➤ معافیت‌های بسیار زیادی در این طرح برای اشخاص غیرتجاری تعبیه شده است.

➤ از آنجاکه علاوه بر مالیات بر عایدی سرمایه مقرر است، مالیات بر خانه خالی، مالیات بر اجاره املاک و همچنین مالیات سالانه بر املاک هم وضع شود. عملاً قفل‌شدگی دارایی به وجود نخواهد آمد.

مالیات بر عایدی سرمایه و اعتراض‌های اجتماعی

آیا مالیات بر عایدی سرمایه موجب تشدید اعتراضات اجتماعی می‌شود؟ پاسخ این سؤال خیر است، چراکه مخاطب این قانون عموم مردم نیستند. همان‌طور که آقای نوری بر اساس

تحلیل اطلاعات به خصوص میزان تملک املاک و وسایل نقلیه تشریح کردند، مخاطب این قانون بیش از ۱ درصد از افراد جامعه نخواهند بود. بنابراین، زمانی که تعداد کمی از افراد جامعه مورد خطاب هستند، این نوع اعتراضات اساساً شکل نمی‌گیرد. در قیاس با سیاست افزایش قیمت بنزین اگر بخواهیم تحلیل خود را شفاف نماییم، دلیل شکل‌گیری اعتراضات اجتماعی این بود که افراد یک درآمد ثابتی دارند و وقتی قیمت بنزین افزایش می‌یابد، با حساب و کتاب به این نتیجه می‌رسند که امروز با پرداخت پول بیشتر برای بنزین، باید هزینه‌های دیگر خود را کاهش دهد و این موضوع را حس می‌کند. اما با اجرای مالیات بر عایدی سرمایه، وقتی مالیات به فرد اصابت نمی‌کند یا به دلیل اینکه خانهای تحت تملک ندارد یا تعداد خانه‌های تحت تملک با توجه به معافیت‌های پیش‌بینی شده، معاف از مالیات است، احساسی از وضع مالیاتی و لذا دلیلی برای اعتراض وجود ندارد.

از آنجاکه مخاطبان طرح مالیات بر عایدی سرمایه ۱ درصد از افراد جامعه هستند، اساساً اعتراض اجتماعی شکل نخواهد گرفت.

ارزیابی طرح مالیات بر عایدی سرمایه بر اساس مبانی نظری و تجارب بین‌المللی

پریسا مهاجری^۱

به نام خدا. مقاله‌ای که امروز در خدمت شما هستم، بحث مبانی نظری و تجربی مالیات بر عایدی سرمایه است. قبل از ورود به بحث اصلی، دو نکتهٔ مقدماتی را باید خاطر نشان کنم. اولین نکته این است که نهادهای بین‌المللی توصیه می‌کنند، حتی اگر تمامی ملاحظات نظری و اجرایی در طراحی یک قانون در نظر گرفته شود، در اجرای آن قانون به خوبی طراحی شده، باید دو پیش شرط مورد توجه واقع گردد:

۱. تورم‌های موجود باید بسیار ملایم و اندک باشد. این بدان معناست که اگر یک اقتصادی برای چند سال پیاپی بیثبات بوده و تورم‌های ۴۰ یا ۵۰ درصدی را تجربه کرده است، عملاً این زمان، زمان مناسبی برای اجرای یک قانون نیست، حتی اگر آن قانون خیلی مترقی باشد و به درستی نگارش شده باشد.

۲. حتی با فرض وجود تورم‌های اندک، دولتی میباید اصلاحات را پیگیر باشد که بالاترین محبوبیت سیاسی را در طول تاریخ آن کشور داشته باشد.

نکته دوم این است که صحبت‌هایی که در مقالات قبلی انجام شد، به نظر من خیلی از مرزهای

۱. عضو هیئت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی

عملی و قانون گذاری را در نوردید و حداقل با توجه به تجربه ۱۰ ساله در حوزه مالیات بر عایدی سرمایه، این نکات به ندرت در مباحث نظری و تجربی وجود دارد. برای مثال، نقطه اصابت مالیات بر عایدی سرمایه فقط یک درصد جامعه بیان شد، حال این سؤال مطرح است که اگر این مالیات قرار است یک درصد از افراد جامعه را پوشش بدهد، آیا اساساً ضرورتی به تدوین قانون در مورد آن وجود دارد؟ چرا که قانون معمولاً برای طیف وسیعی از افراد جامعه نگارش می شود. ضمن اینکه آیا عایدی این یک درصد در قالب مالیات بر درآمد اتفاقی قابل پیگیری نبود؟

مفهوم نظری عایدی و زیان سرمایه ای

عایدی (یا زیان) سرمایه ای به طور کلی به تفاضل قیمت فروش یک دارایی نسبت به قیمت خرید یا اکتساب آن دارایی اطلاق می شود. اگر ارزش دارایی در زمان فروش، بزرگ تر از قیمت خریدش باشد، عایدی سرمایه ای رخ می دهد و اگر ارزش دارایی در زمان فروش، کمتر از قیمت خرید باشد زیان سرمایه ای اتفاق می افتد. سه عامل مهم، نقش کلیدی در تعیین ارزش یک دارایی دارند:

- درآمد مورد انتظار ایجاد شده توسط دارایی
- ارزش دارایی در زمان اسقاط آن
- نرخ تنزیل جهت تبدیل جریان نقدی آتی از محل درآمدهای کسب شده و ارزش اسقاطی به ارزش حال.

آثار اقتصادی مالیات بر عایدی سرمایه

قفل شدن دارایی ها

- ایجاد این انگیزه برای صاحبان سرمایه است که سرمایه گذاری های فعلی خود را حفظ کنند، حتی اگر فرصت های مولدتر و سودآورتری برایشان فراهم باشد.
- سرمایه ای که در سرمایه گذاری های غیربهبهینه قفل شده و در فرصت های سودآورتر اختصاص نمی یابد مانع تولید اقتصادی می شود.

هزینه به کارگیری سرمایه و موجودی سرمایه

مالیات های بر عایدی سرمایه به دلیل واکنش های بازار نظیر اثر «قفل شدگی»، جمع آوری سرمایه را دشوارتر ساخته و محدودیت ها و موانع پیش روی فعالیت های سرمایه گذاری را

افزایش می‌دهد. این مالیات‌ها، سرمایه‌گذاری‌های سرمایه‌ای را گران‌تر می‌سازند و در پی آن، سرمایه‌گذاری کمتری تحقق می‌یابد. سرمایه کمتر، تبعات منفی دیگری نظیر کاهش بهره‌وری نیروی کار و افت استانداردهای زندگی را در پی دارد.

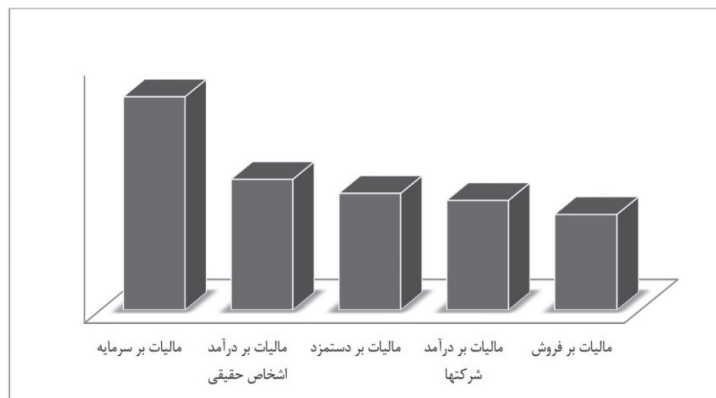
هزینه‌های تمکین، هزینه‌های اجرایی و اجتناب مالیاتی

➤ اسپیر و همکاران (۲۰۱۴): هزینه‌های مستقیم تمکین برای افرادی که CGT می‌دهند به‌طور متوسط ۱۴ درصد بالاتر است.

➤ ترین‌نم و همکاران (۲۰۰۰): هزینه‌های بنگاه‌های استرالیایی را به‌شدت بالا می‌برد که حدود ۸/۶ درصد درآمدهای مالیاتی کل وصول شده از محل مالیات بر عایدی سرمایه است

هزینه نهایی کارایی

به‌طور کلی در فرآیند طراحی هر قانون مالیاتی یا معرفی پایه جدید مالیاتی، دو بحث کارایی و عدالت به‌عنوان دو بال مهم مطرح هستند. مالیات بر عایدی سرمایه مالیاتی است که به‌شدت بر هم‌زنده کارایی است. در نمودار شماره (۷) هزینه کارایی پایه‌های مختلف مالیاتی در ایالات کبک کانادا ارائه شده است.



Source: Quebec, Ministry of Finance (2005). 2005-2006 Budget Plan. Government of Quebec, Section 6. Page 11.

نمودار ۷. هزینه کارایی مالیات در پایه‌های مختلف

همان‌طور که مشاهده می‌شود، وصول یک واحد درآمد مالیاتی از محل مالیات بر سرمایه در کشور کانادا در ایالت کوک ۱/۳۱ دلار هزینه نهایی ایجاد کرده است. به عبارت دیگر، خالص

منافع این مالیات منفی بوده است. نتایج مشابهی هم برای اقتصاد آمریکا وجود دارد. نکته قابل توجه این است که این کشورها نرخ‌های تورم خیلی پایینی دارند و در طی ۶۰ سال، سطح عمومی قیمت‌ها کانادا و آمریکا فقط ۸ برابر شده است. اما سطح عمومی قیمت‌ها در ایران طی ۶۰ سال گذشته تقریباً ۴۹۰۰ برابر شده است و از این حیث، چنانچه هزینه کارایی مالیات اگر برای ایران محاسبه شود، قطعاً مقادیر بالاتری به دست می‌آید. ضمن اینکه، علیرغم پایین بودن تورم در مقایسه با ایران، توصیه سیاست‌گذاران در این کشورها حرکت به سمت تعدیل تورمی مالیات بر عایدی سرمایه است.

مالیات بر عایدی سرمایه مالیاتی است که به شدت بر هم زنده کارایی است.

محورهای اصلی طرح مالیات بر عایدی سرمایه در ایران و مقایسه آن با تجربیات کشورها

طرح مالیات بر عایدی سرمایه از حیث تطابق با بحث‌های نظری، یعنی اساساً در حال حاضر شرایط برای اجرای آن وجود دارد یا خیر، محل سؤال است. باین حال در این ارائه به این موضوع پرداخته نشده است.

الف) تعریف عایدی سرمایه

عایدی سرمایه معادل مازاد قیمت فروش نسبت به قیمت خرید یا ارزش دفتری دارایی بدون اعمال تجدید ارزیابی آن است. به طوری که، قیمت فروش برابر با ارزش ریالی زمان انتقال عین دارایی یا حق واگذاری محل و قیمت خرید نیز ارزش ریالی زمان تملک عین دارایی یا حق واگذاری محل می‌باشد.

ب) دامنه شمول مالیات

اولین مسئله‌ای که در ارتباط با مالیات عایدی سرمایه وجود دارد، دامنه شمول مالیات است. در طرح مالیات بر عایدی سرمایه دارایی‌هایی نظیر املاک با انواع کاربری و حق واگذاری محل، انواع وسایل نقلیه مشمول مقررات مربوط به شماره‌گذاری، انواع طلا، نقره، پلاتین، مسکوکات طلا، نقره، پلاتین و جواهرآلات و همچنین انواع ارز نیز جزء دارایی‌های مشمول در نظر گرفته شدند.

بیشترین فراوانی از حیث شمول مالیات در کشورها بعد از املاک مربوط به سهام بوده است، اما این دارایی در دامنه شمول طرح مالیات عایدی سرمایه قرار ندارد.

همان‌طور که آقای نوری به درستی اشاره کردند، املاک و مستغلات جز دارایی‌هایی هستند که بیشترین فراوانی از حیث اعمال مالیات بر عایدی سرمایه بر آن‌ها بنا بر تجربه کشورهای را دارند. بیشترین فراوانی بعد از املاک برای سهام بوده است، این در حالی است که در طرح مذکور سهام از دامنه شمول مالیات خارج شده است. در مقابل علیرغم اینکه وسایل نقلیه یا طلا و دلار و امثالهم عملاً در کشورهای مختلف خیلی مورد بحث نبوده است، جزء دارایی‌های مشمول در نظر گرفته شدند. دلیل این موضوع کاملاً واضح است، دولت در آن کشورها صیانت شدیدی از ارزش پول ملی خود می‌کند. لذا، زمانی که در یک کشور هر سال ۵۰ درصد ارزش پول ملی از بین برود، در نتیجه ناگزیر است به سراغ مکانیزم‌هایی برای کنترل تبعات آن برود و مردم را به دردسر و زحمت بیاندازد که از آن جمله همین وضع مالیات بر روی ارز و طلاست. بنابراین، اگر دولت بتواند آن برابری قدرت خرید و ارزش پول ملی را حفظ کند، عملاً موضوعیتی برای وصول مالیات از دارایی‌هایی که در این طرح دیده شده است، وجود ندارد. در واقع، سیاست‌گذاران اصل داستان، یعنی همان ناکارآمدیهای دولت، را رها می‌کنند و با تصویب قوانین متعدد به دنبال حل مشکلات به وجود آمده ناشی از این ناکارآمدی‌ها به صورت فرعی هستند که به نظر می‌رسد با توجه به مسائل اجرایی قادر به حل این مسائل به این روش هم نیستند.

ج) معافیت‌ها

از آنجایی که اصول مهم نظری در طراحی مالیات بر عایدی سرمایه در کشور چندان رعایت نشده است، ناگزیر شدند معافیت‌های زیادی را پیش‌بینی نمایند تا اصابت مالیاتی به یک درصد جامعه تقلیل یابد و وصول مالیات بر این گروه با نرخ بالایی انجام شود. البته این رویه، برخلاف تصور، آثار و تبعات خیلی جدی برای همان ۹۹ درصد مابقی خواهد داشت. چراکه اولاً بازارها دارای همبستگی بالایی هستند و زمانی که در فرآیند مالیات‌ستانی یکسری از بازارها برای مثال بازار سهام، کنار گذاشته می‌شوند، حالا به هر دلیلی، عملاً نظم بازارها به هم میریزد. ثانیاً در کشورهای مختلف که مجری مالیات بر عایدی سرمایه هستند، معمولاً بر روی املاک و سهام متمرکز شدند، این در حالی است که در طرح مذکور بازار سهام از دامنه شمول خارج شده است.

از جمله این معافیت‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره داشت:

➤ ملک مسکونی «اشخاص غیرتجاری بالای ۱۸ سال» که دوره تملک آن بیش از ۲ سال

باشد و ملک مسکونی دیگری متعلق به شخص نباشد.

➤ هر شخص حقیقی به تعداد همسر و فرزند بالای ۱۸ سال وی که ملک مسکونی به آن‌ها تعلق ندارد تا سقف ۴ ملک با دوره تملک بیش از ۲ سال معافیت دارد (برای هر یک از همسر و فرزند عدم استفاده از معافیت در ۵ سال گذشته).

➤ وسیله نقلیه اشخاص غیرتجاری بالای ۱۸ سال به شرط تملک ۲ سال و تنها وسیله نقلیه شخص

➤ اولین معامله املاک پس از اخذ پروانه ساختمانی تا قبل از دریافت گواهی اتمام عملیات ساختمانی (مشروط به اینکه بیش از ۴ سال از تاریخ اخذ اولین پروانه نگذشته باشد) و اولین انتقال املاک پس از دریافت گواهی اتمام عملیات ساختمانی

➤ ۲۰۰ گرم معادل طلای ۱۸ عیار متعلق به هر شخص حقیقی بالای ۱۸ سال (عدم استفاده از معافیت در ۵ سال گذشته)

➤ انتقالات بلاعوض املاک و وسایل نقلیه (شرط برخورداری درج ارزش ریالی دارایی در صورت حساب الکترونیکی مربوطه است که مبنای محاسبه درآمد اتفاقی و عایدی سرمایه معامله بعدی است).

➤ اراضی با کاربری کشاورزی اعم از باغ‌ها و زمین‌های زراعی خارج از حریم شهری به استثنای باغ ویلاها (شرط برخورداری از معافیت تملک بالای ۳ سال و زیر کشت بودن اراضی مذکور حداقل ۳ سال از دوره پنج‌ساله منتهی به تاریخ فروش)

بنابراین، معافیت‌های موسع در طرح مالیات بر عایدی سرمایه از یک طرف با تجربه کشورهای سازگار نیست و از طرف دیگر عملاً تحقق هدف مقابله با سوداگری از طریق وضع مالیات بر عایدی سرمایه را دچار اختلال میکند. برای مثال، بخش عمده‌ای از سوداگریهای بخش مسکن در زمان خود ساخت بابت پیش‌خریدهاست، به طوری که یک واحد مسکونی قبل از ساخت ممکن است چندین بار دست‌به‌دست شود و عمده عایدی در این مرحله اتفاق می‌افتد که اساساً با هدف مالیاتی شناسایی صورت نمی‌گیرد. ضمن اینکه بعد از دریافت پروانه ساخت و بهره‌برداری نیز بنابراین طرح اولین معامله هم معاف شده است، اما عملاً یک بخش عمده‌ای از عایدی کوتاه‌مدت که در این مرحله ایجاد شده است، هم شناسایی

نمی‌گردد. همچنین یک شخص خیلی راحت می‌تواند برای چهار واحد مسکونی در تملک خود، همسر (موقت یا دائمی که در طرح شفاف نشده است) و فرزندان تحت تکفل خود از معافیت استفاده کند و هر ۵ سال یک‌بار هم از این قابلیت بهره‌برد. این در حالی است که کشورهای مجری این مالیات، در ابتدا پایه مالیاتی مرتبط با درآمد املاک را به درستی در مالیات بر درآمد اشخاص خود دیدند و بعد به سمت مالیات عایدی

بخش عمده‌ای از سوداگری‌های بخش مسکن در زمان خود ساخت بابت پیش‌خریدهاست که در طرح عایدی سرمایه شناسایی نمی‌شود.

سرمایه حرکت کردند.

در مثال دیگر می‌توان به معافیت مشخص ۲۰۰ گرم طلا اشاره کرد. در این ارتباط اولاً نحوه اندازه‌گیری مشخص نیست. برای مثال، ارزش یک الماس ۱۰ قیراطی دو برابر ۲ تا الماس ۵ قیراطی نیست. ثانیاً وضع مالیات بر عایدی سرمایه هم برای خانوارهای مشمول و هم برای خانوارهای معاف هزینه‌هایی مانند پر کردن اظهارنامه را به دنبال دارد، چون در هر حال خانوارهای معاف نیز باید میزان طلای خود را ابراز کنند تا بتوانند از معافیت استفاده نمایند. اما در مورد اینکه وضع مالیات بر عایدی طلا هزینه‌های تمکین را چه میزان برای خانوارها می‌تواند افزایش بدهد، در هیچ مطالعه‌ای بررسی نشده است.

بنابراین، یک طیف خیلی وسیعی از سوداگریها عملاً با معافیت‌های پیش‌بینی شده در طرح معاف از مالیات شدند و در واقع کنترل سوداگری که خیلی مورد دغدغه موافقان این طرح است، به نظر می‌رسد که شاید تحقق پیدا نکند.

مسئله بعدی حوزه کشاورزی است که با استدلال بالا نرفتن قیمت معافیت‌های مالیاتی برای آن در نظر گرفته می‌شود اما این موضوع کمتر مورد توجه قرار گرفته است که با شروع مالیات بر عایدی سرمایه افزایش قیمت‌های زمین‌هایی که ماهیت کشاورزی دارند، باغ هستند و غیره بسیار شدیدتر از املاک خود استان تهران افزایش پیدا خواهد کرد. این مسائل به راحتی قابل ردیابی است و اتفاقاً چون بازارهای صنوف مرتبط به هم هستند، بخشی از آن سرمایه از املاک خارج می‌شود.

پایه مالیات بر عایدی سرمایه به درستی طراحی نشده است چون معافیت یک یا چند بازار و در کنار آن توجه اشتباه به بازارهای دیگر می‌تواند کلاً نظم بازارها را به هم بریزد.

ضمن اینکه با این نوع معافیت و مبنی بر اینکه وزارت جهاد کشاورزی باید شرایط برخورداری از معافیت را

تشخیص بدهد، یک امضای طلایی دوباره برای یک وزارتخانه ایجاد می‌شود و به لحاظ آن بحث‌های آیین‌نامه بودجه‌نویسی و سهم ۵۰ درصدی وزارت جهاد از درآمدهای وصولی از این محل، یک تضاد منافی به هر حال شکل می‌گیرد.

(د) نرخ مالیات

نرخ مالیات در طرح مالیات بر عایدی سرمایه برای عواید بلندمدت مبتنی بر ماده ۱۳۱ ق.م.م و برای عواید کوتاه‌مدت (کمتر از یک سال نگهداری دارایی)، نرخ ثابت ۳۵ درصد پیش‌بینی شده است. در این ارتباط چند نکته به شرح زیر حائز اهمیت است:

(۱) ماده ۱۳۱ ق.م.م یک نرخ مالیات نیست، بلکه یک جدول مالیاتی در سه برکت درآمدی است. به طوری که درآمد سالانه تا ۵۰ میلیون تومان با نرخ ۱۵ درصد، مازاد بر ۵۰ میلیون تا ۱۰۰ میلیون با نرخ ۲۰ درصد و نسبت به مازاد ۱۰۰ میلیون با نرخ ۲۵ درصد مشمول مالیات می‌گردد. ضمن اینکه وزیر امور اقتصادی و دارایی این اختیار را دارد که هر ساله بر حسب تورم، نصابهای آن را تعدیل نماید اما از سال ۱۳۹۴ که قانون مالیات‌های مستقیم مورد اصلاح قرار گرفت، اساساً این تعدیل اتفاق نیفتاده است. بنابراین، آن افراد با درآمد ۵۰ میلیون که در برکت اول قرار داشتند، در حال حاضر با توجه به تورم‌هایی تجربه شده است، در برکت آخر قرار گرفتند که به این پدیده خزش برکتی می‌گویند. این پدیده در کشورهای با تورم بالا به ویژه در ایران که تورمی بی‌سابقه را در سال‌های اخیر نسبت به کشورهای دنیا تجربه کرده است، بروز می‌یابد. بنابراین، وضع نرخ ۲۵ درصد نیز باید قائل به یکسری ملاحظات نظری و تجربی باشد و نمی‌توان خیلی راحت در مورد نرخ‌های ۸۵ درصدی صحبت کنید.

(۲) بررسی تجربه کشورهای بنا بر مطالعه‌های که برای اتاق بازرگانی انجام شده است، بیانگر آن است که هیچ‌یک از کشورهای حاشیه خلیج فارس مالیات عایدی سرمایه ندارند. در این کشورهای مجری ۶۲ تا کشور نرخ ثابت و ۳۸ کشور ساختار نرخ تصاعدی را برای مالیات عایدی سرمایه در نظر گرفتند. نکته قابل ذکر در خصوص ساختار تصاعدی این است که با توجه به

ویژگی‌های مالیات بر عایدی سرمایه در چنین ساختاری، مشکلات عدیده‌ای از منظر پدیده قفل‌شدگی ایجاد می‌شود، به همین دلیل عمدتاً کشورها برای

**با توجه به ویژگی‌های مالیات بر عایدی سرمایه،
با ساختار نرخ تصاعدی مشکلات عدیده‌ای از
منظر پدیده قفل‌شدگی ایجاد می‌شود.**

سادگی و همچنین جلوگیری از قفل‌شدگی دارایی‌ها و پیچیده‌تر کردن نحوه محاسبه، نرخ

تناسبی را در پیش می‌گیرند. این در حالی است که در طرح مالیات عایدی سرمایه ساختار تصاعدی ماده ۱۳۱ ق.م.م پیش‌بینی شده است.

ساختار تصاعدی چند مشکل دارد. مهم‌ترین مسئله این است که اگر برای مثال یک ملک برای چهار سال نگهداری شده باشد و تعدیل تورمی هم به‌درستی اتفاق بیفتد - که در متن قانون این شکلی نیست - این عایدی عملاً طی ۴ سال ایجاد شده است. لذا، در ساختار نرخ تصاعدی این عایدی باید تقسیم بر چهار شود و مشخص شود که بدهی مالیات در هر سال در چه طبقه‌ای قرار می‌گیرد. این مسئله در کشورهایی که ساختار تصاعدی دارند، مورد توجه قرار گرفته است اما در طرح مالیات بر عایدی سرمایه چنین ملاحظه مهمی نادیده گرفته شد. (۳) تجربه کشورهای حاکی از آن است که همین نرخ ۲۵ درصد معادل متوسط نرخ مالیات در کشورهای OECD و دو برای کشورهای غیر OECD است. در کشورهای غیر OECD که تقریباً ساختاری مشابه ایران دارند و کشورهای همسایه هستند، متوسط این نرخ ۱۴ درصد است. متوسط نرخ مالیات عایدی سرمایه در کل کشورها هم تقریباً ۱۷/۵ درصد است. بنابراین، نرخ ۲۵ درصدی پیش‌بینی شده در طرح که تقریباً معادل نرخ مورد استفاده در کشورهای با امکانات رفاهی بالا در مقایسه با ایران می‌باشد، جای تأمل دارد.

(۴) در طرح مالیات بر عایدی سرمایه، ساختار نرخ عواید کوتاه‌مدت و بلندمدت متمایز در نظر گرفته شده است. برای عواید کوتاه‌مدت نرخ مالیات ۳۵ درصدی، یعنی ۱۰ درصد بالاتر از بالاترین نرخ ماده ۱۳۱ ق.م.م پیش‌بینی شده است که حالا منطبق کوتاه‌مدت به‌هرحال قابل قبول است، چون استدلال این است که قرار است با اخذ مالیات بیشتر از سوداگری، از وقوع این‌گونه فعالیت‌ها جلوگیری شود ولی در خصوص عایدی بلندمدت به نظر لازم است یک مقداری تجدیدنظری صورت گیرد. در واقع اگر قرار بر این است که یک ساختار تصاعدی با براکت‌های فعلی مدنظر قرار گیرد، لازم است بحث توزیع این عایدی در تعداد سال‌هایی که کسب شده است، لحاظ گردد. ضمن اینکه بهتر است تجربه کشورهای به‌درستی به کار گرفته شود تا در بدو امر کار را برای سازمان مالیاتی و مؤدی پیچیده و مشکل نشود.

(۵) مسئله بعدی که ملاحظه مهمی است، عدم وصول مالیات بر درآمد اسمی است. در واقع، تورم باید از عواید به دست آمده کسر شود. اما در برخی از کشورها این کار را به دلیل پیچیدگی‌هایی که می‌تواند در محاسبه رخ بدهد، انجام نمی‌دهند و طیفی از راهکارها را در پیش می‌گیرند. برای مثال، در کانادا ۵۰ درصد عایدی را کنار می‌گذارند، با این تصور که این

۵۰ درصد می‌تواند آن تورم را در واقع بپوشاند.

۶) در آمریکا اولاً معافیت قابل‌ملاحظه‌ای برای عایدی املاک وجود دارد. ثانیاً عواید بلندمدت (بیشتر از یک سال) با نرخ‌هایی که تقریباً نصف نرخ‌های عواید کوتاه‌مدت است، مشمول مالیات می‌شود. این در حالی است که در طرح مالیات بر عایدی سرمایه بلندمدت یک دوره بیشتر از ۴ سال تعریف شده است که در این صورت تعدیل تورمی انجام می‌شود. به علاوه، به این نکته هم باید توجه داشت که اثر مرکب این ۴ سال و ۵۰ درصد تعدیل تورمی، می‌تواند عدالت مالیاتی را مخدوش کند.

۷) کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس به ویژه امارات و عمان یکی از آلترناتیوهای خروج سرمایه برای بحث مسکن هستند که مالیات بر عایدی سرمایه ندارند. در کشورهای دیگر مانند روسیه، پاکستان و ترکیه نیز معافیت ۴ یا ۵ سال برای عایدی املاک وجود دارد. بنا بر گزارش‌ها بیشترین متقاضیهای خرید در بین خارجیها در خرید مسکن در ترکیه، ایرانی‌ها بودند. به علاوه در ترکیه عواید سهامی که برای یک سال در بورس باشد، معاف شده است. بنابراین این سوئیچ کردن به راحتی وجود دارد و خدمت آقای دکتر موحدی هم عرض کنم که اتفاقاً اثر قفل‌شدگی و بحث خروج سرمایه معکوس هم نیستند. مطالعات نشان می‌دهد به محض شروع آن دوره تنفس پیش‌بینی شده در طرح تا اجرای قانون، خروج سرمایه و فرار سرمایه و بعد آن پدیده قفل‌شدگی اتفاق می‌افتد. در واقع، یکسری از افراد سریع‌دارایی‌های خود را خارج می‌کند و آن‌هایی که سرمایه‌های خود را خارج نکردند، برای آن‌ها قفل‌شدگی اتفاق می‌افتد که با این ساختار تصاعدی و با این نحوه تعدیل تورمی ناقص و پیچیده آن بحث قفل‌شدگی بسیار محتمل خواهد بود.

کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس به ویژه امارات و عمان یکی از آلترناتیوهای خروج سرمایه برای بحث مسکن هستند که مالیات بر عایدی سرمایه ندارند.

۵) تعدیل نسبت به هزینه‌های نگهداری و تعمیر

نکته آخر قابل‌بیان در این قسمت که در ارائه آقای نوری هم به آن اشاره شد، بحث هزینه‌های نگهداری و تعمیر است. عمده کشورهای مجری مالیات بر عایدی سرمایه در قوانین خود به صراحت مطرح کرده‌اند که هرگونه هزینه مرتبط با بهسازی املاک و مستغلات، قابل کسر از عایدی سرمایه است و همچنین مجوز کسر نمودن هزینه‌های تعمیر و نگهداری بسته به

مدت زمان نگهداری دارایی از عایدی سرمایه را نیز به صورت قانونی فراهم نموده‌اند که در رأس آن‌ها می‌توان به کشورهای نظیر استرالیا، فرانسه، چین، بوتسوانا، کامرون، گویان، کنیا، تایلند و... اشاره کرد. (رویه‌های دیگر نیز قابل شناسایی است).

علیرغم اینکه به نظر بنده این موضوع در طرح مالیات بر عایدی سرمایه مسکوت باقی مانده است، اما استدلال بر این است که بحث مذکور در طرح مالیات بر عایدی سرمایه تعبیه شده است. در پاسخ به این سؤال است که در کدام قسمت از طرح این موضوع دیده شده است؟ به ماده ۸۴ ارجاع دادند. درحالی‌که برای مثال اگر یک ملکی به قیمت ۴/۵ میلیارد تومان خریداری و مورد بازسازی قرار گیرد و دو ماه دیگر با قیمت ۴ میلیارد و ۷۰۰ میلیون تومان فروخته شود، آن ۵۰۰ میلیون تومان افزایش ارزش که بابت هزینه‌های تعمیر و نگهداری عملاً اتفاق افتاده است، امکان کسر از پایه مشمول مالیات (عایدی سرمایه) را ندارد. این موضوع دقیقاً برخلاف رویه نظری و تجربی موجود در دنیاست. بنابراین، عدم لحاظ این ملاحظه نظری می‌تواند بازار بازسازی مسکن را تحت تأثیر قرار دهد.

ملاحظات پایانی

بنا بر جدول داده-ستانده در کشور، یکی از مهم‌ترین بخش‌های اقتصادی تأثیرگذار در رشد و اشتغال، بخش مسکن است. لذا، به محض این‌که معاملات در سطوح بالاتر قفل شوند، سرمایه‌گذاری، در اشتغالی و سایر مولفه‌های این بخش تحت تأثیر قرار می‌گیرد. اساساً این تصور اشتباه است که دامنه اثرگذاری مالیات بر عایدی سرمایه املاک صرفاً خانوار است و اساساً تولید را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد.

به علاوه، بخش مسکن یک بخش چرخه محور (موافق ادوار تجاری)^۱ است؛ به این معنا که پیوندهای پسین بخش مسکن با صنایع مختلف یک جوری عجین است که وقوع رکود در این بخش، سایر صنایع را هم به رکود می‌کشاند. با نگاهی به جداول داده ستانده ایران نیز مشخص است که پیوندهای پسینی بخش مسکن با بیش از ۲۰۰ صنعت، عملاً با وقوع رکود در این بخش صنایع دیگر هم وارد رکود می‌شوند و اشتغال را به هر حال دچار مشکل می‌کند. در واقع نباید این تصور وجود داشته باشد که دامنه اثرگذاری مالیات بر عایدی سرمایه املاک

1. Procyclical

صرفاً خانوار است و اساساً تولید را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد. این فکرها اشتباه هستند. شرایط رکود تورمی که به دلیل کمبود تقاضای مؤثر ناشی از قدرت‌های خرید پایین به وجود آمده است، با وضع مالیات بر عایدی سرمایه تشدید می‌شود.

نگرشی نو در نسبت مالیات بر عایدی سرمایه با رشد نقدینگی و تورم رهیافتی از نظریه درون‌زایی پول

محمد قائدامینی^۱

بسم‌الله الرحمن الرحیم. ارزیابی ما از هر طرح، سیاست یا قانون می‌تواند از دو منظر دچار آسیب و خطا شود؛ یک منظر آن‌که آقای نوری هم اشاره فرمودند، بحث فهم ناقص از یک طرح یا کامل نخواندن متن آن است. یک بُعد و منظر دیگر بحث پیش‌فرض‌ها و تلقی‌های تئوریک نادرست نسبت به یک مسئله است. حال موضوع ارائه حاضر تمرکز بر یکی از آن تلقی‌ها و پیش‌فرض‌های نادرستی است که در فضای علمی و سیاست‌گذاری رایج شده و آن هم نسبت سه متغیر مالیات بر عایدی سرمایه با رشد نقدینگی و تورم با یکدیگر است. در واقع این موضوع در قالب نگرشی نو در نسبت مالیات بر عایدی سرمایه با رشد نقدینگی و تورم مطرح شده است. لذا این بحث بیش از آنکه یک مبحث مالیاتی باشد، یک موضوع پولی و اقتصاد کلان است.

خلاصه بحث این است که بازده فعالیت‌های نامولد بر رفتار بازیگران پولی اثر می‌گذارد و رفتار آن‌ها را تغییر می‌دهد. این تغییر رفتار منجر به رشد نقدینگی و در مرحله بعد منجر به تورم می‌شود. این رابطه می‌تواند برعکس شود و در یک مقاطعی به عنوان علیت ایفای نقش کند.

۱. دانشجوی دکترای اقتصاد و اندیشه‌ورز اندیشکده اقتصاد مقاومتی

بستر سوداگری در بازار مسکن

در ماتریسی از کشش قیمتی عرضه و کشش قیمتی تقاضای کالاها و بازارهای مختلف، آن قسمتی که یک کالا هم در سمت تقاضا و هم در سمت عرضه بی‌کشش می‌شود، می‌تواند به‌عنوان بستری برای سوداگری عمل نماید. مسکن از جمله این کالاهاست و بازار مسکن می‌تواند محلی برای سوداگری باشد. نتایج یک مطالعه انجام شده در این زمینه نشان می‌دهد که کشش قیمتی عرضه مسکن در کوتاه‌مدت برابر ۰/۲۵ و در میان‌مدت برابر ۰/۵ است. لذا به دلیل بی‌کشش بودن عرضه مسکن، شوک‌های طرف تقاضا (از جمله حملات سفته‌بازانه) منجر به افزایش شدید قیمت در این بخش می‌شود (نصیری‌اقدم، ۱۳۹۷).

کشش قیمتی تقاضا			$E_p = \frac{\Delta Q}{\Delta P} \cdot \frac{P}{Q}$	
$-\infty < E_d < -1$	$E_d = -1$	$-1 < E_d < 0$		
		بستر سوداگری مسکن	$0 < E_s < 1$	کشش
			$E_s = 1$	قیمتی
			$1 < E_s < \infty$	عرضه

شکل ۹. بستر سوداگری مسکن براساس ماتریس کشش قیمتی

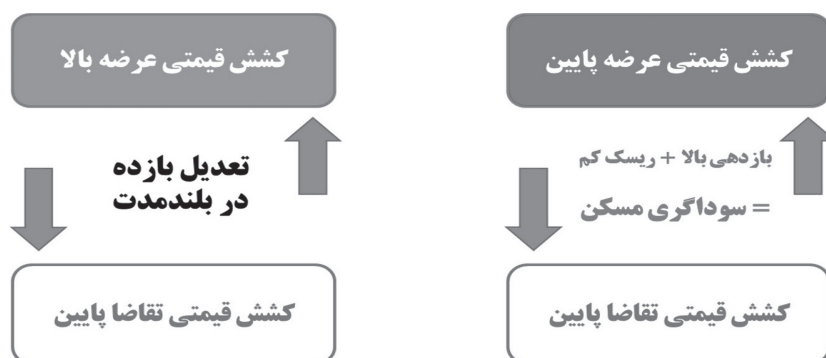
چرخه سوداگری در بازار مسکن

ورود تقاضای جدید به بازارهایی که شدت عرضه محصولات در آن‌ها بسیار پایین است (مانند زمین و مسکن)، صرفاً قیمت این کالاها را افزایش می‌دهد؛ در این شرایط، سفته‌بازی روی این کالاها، نرخ عایدی در بازار این کالاها را نسبت به متوسط بهره در اقتصاد بالاتر خواهد برد و انگیزه ورود تقاضاهای بیشتر به این بازار را افزایش می‌دهد. بنابراین اگر این بازارها به حال خود رها باشند، به دلیل محدودیت موجود در عرضه آن‌ها، بازده در این بازارها از متوسط بازده در سایر بخش‌ها فاصله خواهد گرفت. در مقابل در بازار کالاهای عادی که امکان افزایش تولید در آن‌ها به سهولت فراهم است (یا عبارت دیگر کشش قیمتی عرضه بالایی دارند)، افزایش تقاضا منجر به افزایش تولید خواهد شد که خود نیرویی در جهت تعدیل عایدی در این بازارها است. برای مثال، وقتی تقاضا برای ماسک افزایش می‌یابد، پس از مدتی تولید ماسک افزایش خواهد یافت، اما وقتی تقاضا برای زمین افزایش می‌یابد،

عرضه زمین افزایش نخواهد یافت، بلکه نقدینگی بیشتری را به سمت خود جلب می‌کنند. در این حالت، هرچه نقدینگی بیشتری به بازارهای این قبیل دارایی‌ها روانه شود، نرخ عایدی آن‌ها را بالاتر خواهد برد و لذا موتور مولد خلق نقدینگی از این محل، متأثر و فعال خواهد شد.

چرخه سوداگری در بازار دارایی‌های با کشش قیمتی عرضه و تقاضای پایین مانند زمین همواره وجود دارد.

از طرف دیگر از آنجایی که کشش قیمتی تقاضای برخی دارایی‌ها (مانند زمین و مسکن) همچون کشش قیمتی عرضه آن پایین است، افزایش قیمت منجر به کاهش و افت شدید تقاضا نمی‌شود. اگرچه ممکن است به واسطه محدودیت‌های بودجه خانوار، این کالا به صورت غیرارادی از دایره تقاضای مؤثر خانوارها حذف شود اما به صورت ارادی این کار صورت نمی‌گیرد.



شکل ۱۰. رابطه بین کشش قیمتی عرضه و تقاضا و پتانسیل سوداگری

رابطه میان بازده دارایی‌ها با رشد نقدینگی

وقتی بازیگر حوزه پولی، مثلاً یک بانک از این موضوع آگاه است که با ورود پول به یک بازار می‌تواند منجر به افزایش قیمت شود و بازدهی بیشتری از فعالیت در آن بازار کسب کند، برای متغیر پولی این رفتار را به وجود می‌آورد که با همه هزینه‌ها این کار را انجام بدهد. آقای مک‌لی^۱ در مقاله خلق پول در اقتصاد مدرن که در سال ۲۰۱۴ منتشر کرده است، به سه محدودیت برای خلق پول در نگرش جدید اشاره دارید که صرفاً یکی از آنها محدودیت سیاست پولی و

1. Michael McLeay

محدودیت‌هایی است که سیاست‌گذار ایجاد می‌کند. یکی از مهمترین محدودیت‌ها که عنوان می‌کند، تقابل بانک‌های منفرد با نیروهای بازار است. به بیانی ساده‌تر چشم‌انداز بانک از سودآوری خلق پولی که ایجاد می‌کند، خود منجر به خلق پول می‌شود و مهمترین عامل در این زمینه به شمار می‌آید.

خلق پول، تابع چشم‌انداز بانک‌ها از میزان سودآوری است و این مهمترین عامل برای خلق پول در اقتصاد مدرن است.

اگرچه پول مدرن با فشردن یک کلید خلق می‌شود، اما در عمل، خلق پول در دل یک ساختار پیچیده و متکثر از کنش‌گران رخ می‌دهد که هر یک دارای سطحی از «قدرت» (توان منفعل‌سازی سایر بازیگران) هستند. میزان خلق پول نیز محصول و خروجی این روابط ساختاری پیچیده است که عملاً حاکمیت را در کنار سایر بازیگران، به «یکی» از عوامل و نیروهای مؤثر مبدل می‌کند، نه یگانه عامل تاثیرگذار.

هرگاه مجموعه عوامل و مصالحی سبب فشار برای رشد نقدینگی شود، به گونه‌ای که تعادل نیروهای مؤثر، ایجاب کنند که نقدینگی رشد کند، به این نوع رشد نقدینگی، رشد درون‌زا گفته می‌شود. به عبارت دیگر، هرگاه تحولات اقتصاد کلان رشد نقدینگی را در عمل ضروری و اجتناب‌ناپذیر کند، نقدینگی خارج از اراده سیاست‌گذار رشد می‌کند که در این حالت، رشد نقدینگی معلول (سایر عوامل) و منفعل (نسبت به اراده سیاست‌گذار) است.

هرگاه تحولات اقتصاد کلان رشد نقدینگی را در عمل ضروری و اجتناب‌ناپذیر کند، نقدینگی خارج از اراده سیاست‌گذار رشد می‌کند.

توضیح بیشتر آن که پول در اقتصاد

مدرن نوعی سند بدهی (IOU) است. بنابراین بانک‌ها از طریق اعطای تسهیلات، پول جدید خلق می‌کنند؛ مشتریان زمانی تقاضای تسهیلات می‌کنند و بانک‌ها زمانی تسهیلات می‌دهند که منجر به سوددهی شود. بانک‌ها در فرآیند اعطای تسهیلات همواره با هزینه‌ها و درآمدهایی روبرو هستند. پول جدید زمانی به اقتصاد وارد می‌شود که درآمد حاصل از اعطای تسهیلات، بر هزینه‌های آن غلبه نماید. به بیان دیگر «خلق پول، تابع چشم‌انداز بانک‌ها از میزان

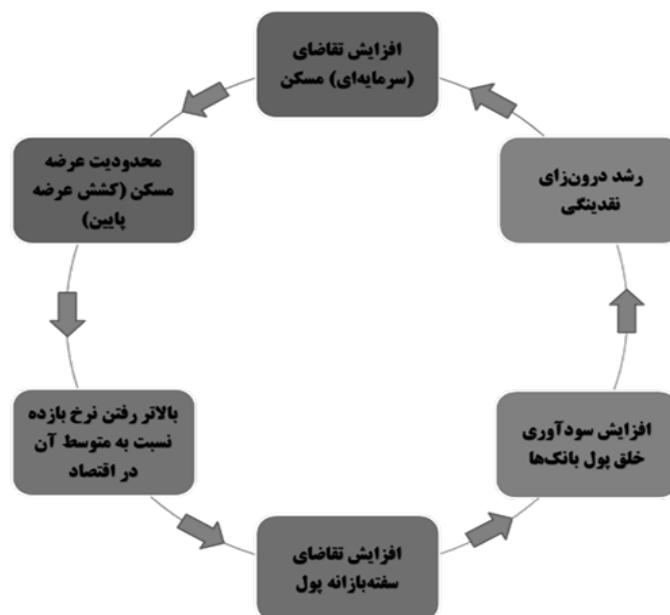
سودآوری» است. حال چنانچه انتظار بر این باشد که بازدهی بالایی در بخشی از اقتصاد وجود دارد، تقاضای افراد برای

رشد نقدینگی در اثر تحولات اقتصاد کلان، «رشد درون‌زای نقدینگی» است که خارج از اراده سیاست‌گذار می‌باشد.

دریافت تسهیلات (حتی با بهره‌های بالا) افزایش می‌یابد و این فرآیند، خلق پول جدید را برای بانک‌ها توجیه‌پذیر می‌کند. هرگاه تحولات اقتصاد کلان، رشد نقدینگی را در عمل ضروری و اجتناب‌ناپذیر کند، به آن «رشد درون‌زای نقدینگی» گفته می‌شود.

براساس روابط درون‌زایی پول، آن میزان بازدهی که در اثر سفته‌بازی در بازار دارایی‌های با عرضه محدود (مانند زمین) به وجود می‌آید، خود منشأ رشد نقدینگی است و از طریق عاملیت بانک‌های تجاری (و خارج از اراده سیاست‌گذار پولی) رخ می‌دهد. این رشد نقدینگی نیز در گام بعد منجر به ایجاد موج قیمتی در سایر کالاها و خدمات و در نتیجه افزایش تورم می‌شود.

بنابراین، اگرچه از حیث مکانیکی تداوم تورم بدون رشد نقدینگی امکان‌پذیر نیست، اما در این فرآیند که در شکل شماره (۱۱) نشان داده شد، نقدینگی به صورت درون‌زا تحت تأثیر تقاضاهای سوداگرانه رشد می‌کند و این موضوع پیش‌شرط مکانیکی تورم را به صورت درون‌زاهیا می‌کند؛ یعنی در این حالت، رشد نقدینگی معلول و منفعل است. در این شرایط، مهمترین عامل تأثیرگذار بر رفتار متغیر پولی این است که بازده بخش نامولد کاهش یابد.



شکل ۱۱. چرخه اثرگذاری سوداگری بر رشد نقدینگی

تلقی رایج در بین عمومی به این صورت است که دولت دچار کسری بودجه می‌شود و برای تأمین آن از بانک مرکزی استقراض می‌کند و به این ترتیب پایه پولی افزایش پیدا

می‌کند، سپس از طریق یک ضریب فزاینده‌های، نقدینگی رشد می‌یابد و تورم ایجاد می‌شود. تورم هم منجر به افزایش تمامی کالاها از جمله کالاهایی مشمول مالیات بر عایدی سرمایه می‌شود؛ یعنی قیمت املاک، قیمت سکه و ارز بالا می‌رود و دولت از ارزش اسمی این دارایی‌ها مالیات اخذ می‌کند و این نوعی دزدی از مال مردم است. اما موضوع این است که آیا این رشد نقدینگی با همین سیر خطی که بیان شد رخ می‌دهد یا خیر؟ پاسخ این سؤال در نگرش درونزا به پول خیر است که در قسمت قبل توضیح داده شد. در واقع، بازدهی‌های این دارایی‌ها خود باعث افزایش رشد نقدینگی و در نتیجه افزایش تقاضای سفته‌بازانه پول می‌شود. افزایش سودآوری خلق پول برای بانک با تمام محدودیتهایی که بانک مرکزی وضع می‌کند، در نهایت باعث رشد نقدینگی به صورت درونزا می‌شود و در مرحله آخر مجدداً تقاضای سرمایه‌ای دارایی‌هایی مثل مسکن افزایش پیدا کند. این چرخهای است که در این فضا رخ می‌دهد و جناب آقای دکتر موحدی هم به این مسئله اشاره کردند.

راهکار چیست؟

راه‌حلی که برای قضیه مذکور (چرخه سوداگری در نگرش درونزای پول) توصیه می‌شود این است که ما این بازی را بازی تکرار شونده در نظر بگیریم، چرا که در یک بازی یک مرحله‌ای شاید ایراداتی که به مالیات عایدی سرمایه وارد می‌شود، درست باشد ولی در یک بازی تکرار شونده، چنانچه در مرحله بعد، وقتی انتظار سودآوری بازیگران پولی رفع شود، آن فشار درونزای رشد نقدینگی کاهش پیدا کند و خود این موضوع منجر به کاهش تورم می‌شود. به عبارت دیگر مسأله تورم در اقتصاد ایران که با مقوله انتظارات تورمی در هم آمیخته است، باید در چارچوب یک بازی تکرار شونده بررسی و حل گردد.

در نظریه بازی‌ها، علت اهمیت بازی‌های تکرار شونده این است که هر بازیکن باید تأثیر سیاست‌ها و حرکات فعلی خود را بر حرکات آینده خودش در نظر بگیرد. همانطور که در شکل (۱۳) نشان داده شد، هنگامی که رشد نقدینگی با تورم دارایی‌های سرمایه‌ای و بازدهی فعالیت‌های نامولد در یک سیکل هم‌افزا قرار می‌گیرند، در صورتی که در اثر سیاست‌هایی از جمله مالیات بر عایدی سرمایه، انتظار بازدهی بالا از فعالیت‌های سفته‌بازانه منتفی گردد، این نتیجه در اقدام بعدی بازیگران درج شده و در گام بعد، تقاضای نقدینگی برای فعالیت‌های سوداگرانه از بین

مالیات بر عایدی سرمایه می‌تواند نقطه شروعی برای کنترل مسأله تورم در اقتصاد ایران در چارچوب یک بازی تکرار شونده باشد.

نشست اول: سیاست‌ها و قواعد اخذ مالیات بر عایدی سرمایه ۶۱

می‌رود؛ در نتیجه فشار درون‌زا برای رشد نقدینگی کاهش یافته و در مرحله بعد منجر به کاهش تورم می‌گردد. بنابراین، مالیات بر عایدی سرمایه می‌تواند به عنوان نقطه شروع مؤثری در چارچوب یک بازی تکرار شونده برای کنترل مسأله تورم در اقتصاد ایران باشد.



شکل ۱۲. نحوه اثرگذاری وضع مالیات بر عایدی سرمایه بر کاهش تورم دوره بعد

سخن پایانی

آقای نصیری اقدام

از جناب آقای قائد امینی که در این وقت کوتاه بحث خود را ارائه دادند، تشکر می‌کنم. تأکید ایشان بر بحث درون‌زایی پول بود، به این معنا که وقتی تقاضای سفته‌بازی بالا می‌رود، خود باعث افزایش تقاضا برای نقدینگی و در نتیجه تقویت پایه پولی می‌شود. لذا، این جریان به عنوان پیشران تورم عمل می‌کند و مالیات بر عایدی سرمایه اگر با هدف کاهش تقاضای سفته‌بازانه هدفگذاری شود، می‌تواند منجر به کاهش تورم هم بشود. البته این موضوع در نکات جناب آقای موحدی هم مطرح شده بود. با این حال، آقای قائد امینی بر نکته دیگری

هم تأکید داشتند. در بحث مالیات بر عایدی سرمایه به عنوان ابزاری برای کنترل تورم، ممکن است خطای ترکیب رخ دهد؛ به این معنا که درست است که تقاضای سفته‌بازانه در سطح عمومی با افزایش تقاضای نقدینگی، می‌تواند منجر به تورم بشود و یا اینکه برای پوشش آن تورم، نقدینگی خلق شود ولی تک تک افراد جامعه در بروز این جریان دخالتی نداشته‌اند. با این حال، با وضع مالیات بر عایدی سرمایه به نوعی تمامی افراد جامعه جریمه می‌شوند. پاسخ آقای قائدامینی به این موضوع این است که شاید در یک دور این اتفاق بیفتد اما از آنجا که با وضع مالیات بر عایدی سرمایه، انتظارات بلندمدت افراد شکل می‌گیرد، لذا در چرخه‌های مکرر دیگر این اتفاق رخ نمی‌دهد، چون افراد از قبل قادر به پیش‌بینی هستند و با پیش‌بینی می‌توانند خود را در معرض این جریمه قرار ندهند. ضمن این‌که در دوره‌های بعد، تورم از این محل کنترل خواهد شد.

بحث و بررسی مقالاتی که در این نشست ارائه شدند و همچنین موضوعاتی که در لایه سیاست‌گذاری این طرح وجود دارد، در نشست بعدی مطرح خواهد شد.

نشست دوم

نقد و بررسی سیاست‌ها و قواعد اخذ مالیات بر عایدی سرمایه

خلاصه مدیریتی

الف) نظر موافقان

- روح حاکم بر تدوین طرح مالیات بر عایدی سرمایه این بوده است که فشاری بر تولید وارد نشود و بیشتر تقاضاهایی غیرمصرفی مدنظر می باشد.
- یکی از نوآوری های طرح مالیات بر عایدی سرمایه این است که وقتی شخص فعال در بخش مولد اقتصاد مشمول مالیات عایدی سرمایه شود، مالیات بر عایدی سرمایه متعلق به آنها با سایر پرداختی های مالیاتی و شبه مالیاتی مستهلک می شود.
- بسیاری از انتقادات ناشی از این است که طرح یکبار به صورت دقیق مطالعه نشده است، لذا باید آگاهانه در مورد چیزی که در حال تصویب است، اظهار نظر کنیم و روی واقعیت جمع بندی کنیم.
- دلایل موافقت و مخالفت صاحب نظران در ارتباط با طرح مالیات بر عایدی سرمایه شفاف نیست و یا بعضاً علل مخالفت در تعارض با یکدیگر قرار دارند و یکدیگر را نقض می کنند. به همین دلیل است که علیرغم بحث های زیاد بر روی نسخه های متعدد طرح مالیات بر عایدی سرمایه تاکنون به سرانجام نرسیده است.
- زمانی که نرخ تورم در کشور ۴۰ درصد است، با وضع مالیات با نرخ ۳۵ درصد بر عایدی سرمایه همچنان منفعت وجود دارد و این موضوع باعث انتقال بار مالیاتی به بازاری مثل مسکن می شود. ضمن اینکه با نرخ مالیات ۳۵ درصد و تعدیل تورمی ۵۰ درصدی،

نه تنها مالیات عایدی سرمایه اثر بازدارندگی ندارد بلکه ایراد انتقال بار مالیاتی را هم خواهد داشت.

➤ این بحث در مورد تعدیل تورمی که کشورهایی با تورم کم از تعدیل تورمی استفاده نمی‌کنند و کشورهایی با تورم بالا تعدیل تورمی انجام می‌دهند، استدلال بسیار ضعیفی است.

ب) نظر موافقان

➤ کارکرد اصلی مالیات، کارکرد درآمدی است و دور شدن از این کارکرد می‌تواند امراضی را در اقتصاد ایجاد کند که سیاست‌گذار از ابزار مالیات برای رفع آنها استفاده نماید. برای مثال، کسری بودجه دولت در نتیجه ضعف در کارکرد درآمدی مالیات از مسیر ایجاد نقدینگی در جامعه می‌تواند تورم ایجاد کند و توجیهی باشد برای اینکه مالیات عایدی سرمایه با کارکرد مدیریت اقتصادی برای برطرف کردن آن وضع شود.

➤ از آنجا که عایدی سرمایه بخشی از درآمد یک شخص است، در بره‌های از زمان که وصول مالیات بر جمع درآمد با هدف خروج از منبع محوری با توجه به معایبی که دارد، مدنظر سیاست‌گذار است، تدوین طرح مالیات بر عایدی سرمایه به عنوان طرحی مجزا توجیه‌پذیر نیست.

➤ معافیت‌های گسترده در طرح مالیات عایدی سرمایه انعکاسی از پذیرش آثار منفی این مالیات از نظر سیاست‌گذار مالیاتی و همچنین مصداقی از انحراف از اصل سادگی و عدالت مالیاتی است. ضمن اینکه معافیت‌های گسترده نه تنها کارآمدی مالیات عایدی سرمایه از حیث کارکرد درآمدی را کاهش می‌دهد، آن کارکرد مدیریت اقتصادی نیز محقق نخواهد شد.

➤ با تعبیه معافیت مالیاتی گسترده برای املاک و خودرو بیش از تعداد تملک‌های فعلی، افزایش تقاضا برای املاک و خودرو برای بهره‌مندی از سقف معافیت بر حسب تعداد تملک به وجود می‌آید که نتیجه آن افزایش قیمت و کاهش قدرت خرید برای افرادی است که هدف اصابت مالیاتی مستقیم نبودند. بنابراین، هر تصمیمی که برای طیف کمی از افراد جامعه گرفته می‌شود (حتی ۱ درصد مورد ادعا)، می‌تواند به طیف گسترده‌تری از افراد به طور مستقیم اصابت کند و لذا کارکرد توزیعی مالیات بر عایدی

سرمایه را با تردید مواجه نماید.

➤ با معافیت اراضی کشاورزی، سرمایه از بازار مسکن خارج و به سمت این نوع اراضی هدایت می‌شود و با افزایش تقاضا موجب افزایش قیمت اراضی کشاورزی نیز می‌شود. بنابراین، با این نوع سیاست‌گذاری در طرح مالیات بر عایدی سرمایه از یک طرف به واسطه خروج سرمایه از بازار مسکن قطعاً بخش مسکن و سایر بخش‌های پسین آن با رکود مواجه می‌شوند و از طرف دیگر با افزایش قیمت زمین‌های کشاورزی، نگهداشت زمین‌های با کاربری کشاورزی دشوار می‌شود و به عنوان یک نهاده تولید قیمت محصولات کشاورزی هم افزایش خواهد یافت.

➤ اولین موضوع مورد بحث بین تدوین‌کنندگان و مخالفان طرح مالیات بر عایدی سرمایه عدم شفافیت تعریف عایدی به عنوان پایه این مالیات است.

➤ در حال حاضر به موجب قوانین مالیاتی فعلی امکان وصول مالیات از تمامی دارایی‌های مشمول مالیات در طرح مالیات بر عایدی سرمایه وجود دارد و اگر اجرائی نمی‌شود، به دلیل فقدان اطلاعات یا عدم امکان شناسایی است. لذا عدم وصول مالیات از دارایی‌هایی مثل ملک، سکه، طلا و ... نمی‌تواند توجیهی برای اعمال مالیات بر عایدی آنها باشد.

➤ دلال با سوداگر کاملاً فرق دارد. دلال در یک معامله نقش واسطه‌گر را دارد و بابت این فعالیت دستمزد دریافت می‌کند اما سوداگر یک سرمایه‌گذار است و از طریق سرمایه‌گذاری سود به دست می‌آورد.

➤ در بیان ضرورت تدوین طرح مالیات بر عایدی سرمایه مقابله با سوداگری به عنوان یکی از اهداف مطرح شده است. این در حالی است که با توجه به حمایت‌های دولت از بازار بورس طی چند سال اخیر، به عنوان بارزترین نمونه سوداگری در دنیا و کشور، نقش سوداگری در اقتصاد به شدت پذیرفته شده است. این ادعا با توجه به خروج سهام از دامنه شمولیت مالیات عایدی سرمایه قابل تأیید است، لذا مقابله با سوداگری نمی‌تواند توجیه مناسبی برای اجرای طرح مالیات بر عایدی سرمایه در کشور باشد.

➤ کسری منابع مالی دولت یکی از چالش‌های موجود در کشور است، لذا هر روزه تحت عنوان تنظیم‌گری، سیاست‌گذاری، حمایت از تولید و ... یک پایه مالیاتی دیگر خلق می‌

شود که در بطن آن همان مسئله درآمدی مطرح است.

➤ اجرای مالیات عایدی سرمایه با هدف مقابله با سوداگر در بازار مسکن، با کاهش انگیزه تولید در این بازار، افزایش اجاره بها در اثر کاهش عرضه مسکن را به دنبال خواهد داشت. لذا علیرغم این تصور که مالیات عایدی سرمایه به ۱ درصد از افراد جامعه اصابت می‌کند و مانع از تقاضای سرمایه‌گذاری می‌شود، نهایتاً بخش تولید مسکن و تقاضای واقعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

➤ سرمایه‌گذاری‌ها در بازار ارز، طلا و سکه و ... اصلاً عامل ایجاد اختلال نیستند، بلکه خود معلول اختلالات ایجاد شده در اقتصاد ناشی از تصمیمات اختلال‌زا هستند. لذا، دولت به جای اینکه هزینه سومدیریت‌ها را به انحای مختلف مثل مالیات بر عایدی سرمایه به مردم تحمیل کند، باید با وضع جرایمی مانع از تصمیمات اختلال‌زا در کشور شود.

➤ برای اینکه مالیات بر عایدی سرمایه به مالیات بر تورم تبدیل نشود، دو راهکار وجود دارد؛ ۱) نرخ مالیات بر عایدی سرمایه بلندمدت را به حدی پایین باشد که پوشش تورمی اتفاق بیفتد و ۲) تورم به طور کامل از پایه کسر شود. از آنجا که در ایران نرخ تورم خیلی بالاست، باید راهکار دوم بکار گرفته شود. اما با توجه به معافیت تورمی ۵۰ درصدی عملاً مالیات از تورم اخذ می‌گردد.

➤ بنا بر تجربه کشورهای حتی در کشورهای با تورم ۱ درصدی هم تعدیل تورمی پایه مشمول عایدی سرمایه برحسب شاخص قیمت مصرف‌کننده از سال دوم به بعد انجام می‌شود اما در ایران با توجه به نرخ تورم بالای ۴۰ درصد، تعدیل تورمی تا چهار سال اول نادیده گرفته شده است.

مقدمه

دومین نشست از همایش معرفی و ارزیابی طرح مالیات بر عایدی سرمایه به حوزه « نقد و بررسی سیاست‌ها و قواعد اخذ مالیات بر عایدی سرمایه» اختصاص یافته است که در نوبت دوم صبح (۱۰:۳۰-۱۲:۳۰) برگزار گردید.

در این نشست صاحب‌نظران به بحث در خصوص سیاست‌ها و قواعد اخذ مالیات بر عایدی سرمایه در چارچوب طرح مالیات بر عایدی سرمایه و همچنین نکات ارائه شده در مقالات نشست اول پرداختند. همچنین صاحب‌نظران مطالبی راجع به هدف تدوین طرح مذکور، دامنه شمول و آثار اجرای مالیات بیان داشتند که باید با ملاحظات بیشتری دیده شود.

رئیس این نشست جناب آقای محمد قاسمی ششده و اعضای آن آقای غلامرضا سلامی، آقای مهدی رعنائی، آقای محمود تولایی، سرکار خانم الهام غلامی، آقای وحید عزیزی و همچنین ارائه دهندگان مقاله در نشست اول بودند. در ادامه دیدگاه هر یک از این صاحب‌نظران به صورت مبسوط ارائه شده است.

طرح دیدگاه‌ها

آقای غلامرضا سلامی^۱

با عرض سلام و تشکر از برگزارکنندگان این همایش، که به نظر من در این برهه زمانی بسیار هم لازم بود. من شخصاً با مالیات بر عایدی سرمایه موافق هستم ولی آنچه در قالب این طرح تدوین شده است، مالیات بر عایدی سرمایه نیست، بلکه مالیات بر تورم است و فقط مانع از تولید می‌شود. لذا در این فرصت کوتاه سعی می‌کنم به چند نکته کلیدی در این ارتباط که در سخنرانی‌های نشست اول هم مطرح شده بود، بپردازم.

➤ از دید من مالیات یک هدف بیشتر ندارد و آن هم تأمین درآمد دولت است. سایر اهدافی که ما اختراع کردیم - مبارزه با فلان و فلان - در ادبیات علمی وجود ندارد. حتی بازتوزیع درآمد هم وظیفه خود مالیات نیست، وظیفه بودجه است؛ در واقع دولت درآمدی که وصول می‌کند در قالب بودجه به نوعی

مالیات یک هدف بیشتر ندارد و آن هم تأمین درآمد دولت است.

بازتوزیع کند.

➤ گاهی برخی لغات به اشتباه به کار گرفته می‌شوند. بحث دلالی با بحث سوداگری کاملاً متفاوت است. دلال در یک معامله نقش واسطه بین دو نفر را بازی می‌کند و بابت اینکه معامله به سرانجام برسد، مبلغی را به عنوان دستمزد دریافت می‌کند. در حالیکه سوداگر یک شخصی است که سرمایه‌گذاری شخصی انجام می‌دهد.

➤ بارزترین نوع سوداگری در تمام دنیا و در خود ایران، خرید و فروش در بازار بورس است. ارزش بورس کشور در اواخر سال ۱۳۹۸ و اوایل سال ۱۳۹۹، از ۶۰ یا ۷۰ میلیارد دلار به ۳۵۰ میلیارد دلار افزایش پیدا کرد. رقم ریالی این افزایش یک چیزی در حدود پنج هزار هزار میلیارد تومان بود که اگر ۱۰ درصد آن به عنوان سود در نظر گرفته شود، رقمی حدود پانصد هزار میلیارد تومان خواهد بود. با فرض تعدیل تورمی ۵۰ درصد، ۲۵۰ هزار میلیارد تومان سودی است که یک ریال مالیات به آن تعلق نگرفته است. امروز هم در این طرح اصلاً اثری از آن نیست، یعنی سهام به عنوان دارایی مشمول مالیات در نظر گرفته نشده است، چرا؟ چون اصلاً بورس را سوداگری نمی‌دانند.

۱. پیشکسوت و صاحب نظر مالیاتی

➤ در بیان ضرورت تدوین طرح مالیات بر عایدی سرمایه، مقابله با سوداگری به عنوان یکی از اهداف بیان می‌شود و می‌گویند سوداگر برای اقتصاد هیچ فایده‌ای ندارد. این در حالی است که در کشور از بورس علی‌رغم ماهیت سوداگری حمایت می‌شود؟ خوب اگر سوداگری فایده‌ای ندارد، چرا از بازار بورس حمایت می‌کنید؟ چرا تمام دنیا حمایت می‌کند؟ اصلاً نقش سوداگر در اقتصاد را باید پذیرفت یا نباید پذیرفت؟ همه دنیا نقش سوداگر را در اقتصاد پذیرفته‌اند و در ایران نیز با توجه به حمایت‌های دولت از بازار بورس طی چند سال اخیر، این موضوع به شدت پذیرفته شده است. پس سیاست‌گذار با سوداگری موافق است، نگوئیم که مخالف هستیم.

همه دنیا نقش سوداگر را در اقتصاد پذیرفته‌اند و در ایران نیز با توجه به حمایت‌های دولت از بازار بورس این موضوع پذیرفته شده است.

➤ حالا سوداگری در بورس و سوداگری در مسکن چه فایده‌ای دارد؟ سوداگری در بورس نفع مستقیمی به اقتصاد نمی‌رساند، اما می‌تواند منافع غیرمستقیمی مانند کشف قیمت‌ها و ترغیب برای سرمایه‌گذاری در تولید و سرمایه‌گذاری جدید داشته باشد. با این حال، سوداگری در مسکن می‌تواند برای اقتصاد مؤثرتر باشد. یکی از تقاضاهای مهم در بخش مسکن، تقاضای سرمایه‌گذاری است که با دو هدف انجام می‌شود؛ اولاً شخصی که قصد دارد قدرت خرید پول خود را حفظ کند، در این حوزه سرمایه‌گذاری می‌کند. لذا، این سرمایه‌گذاری هیچ اشکال شرعی و عرفی هم ندارد، در تمام دنیا هم قابل قبول است. ثانیاً، شخصی با هدف کسب درآمد از محل اجارهٔ املاک، در این بازار سرمایه‌گذاری می‌کند. در طرح مالیات بر عایدی سرمایه عملاً جلوی هر دو نوع سرمایه‌گذاری در بازار املاک گرفته شده است.

➤ موضوع دیگر اصابت طرح مالیات بر عایدی سرمایه بر یک درصد از افراد جامعه است. در سال‌های اخیر با بهانهٔ دریافت مالیات از همین ۱ درصدها، باعث تحمیل بار زیادی به ۹۹ درصد جامعه شدیم. برای مثال، اگر تصمیم گرفته شود که سپرده‌های بالای یک میلیارد را مصادره و به مردم داده شود، مردم خوشحال هم می‌شوند و لیکن همین مردم بعداً به بحران‌هایی که در کل اقتصاد ایجاد شد، اعتراض می‌کنند و نمی‌دانند چ

گونه با چنین مسائلی روبرو شدند. اما سیاست‌گذار که می‌داند با مصادره آن یک درصد سپرده‌های بالای یک میلیارد، به کجا اقتصاد آسیب وارد کرده است. بنابراین، در طرح مالیات بر عایدی سرمایه هم این اتفاق خواهد افتاد. سیاست‌گذار با این تصور که تقاضای سرمایه‌گذاری ملک را مشمول مالیات کرده است، بیان می‌کند که اجرای مالیات عایدی سرمایه هیچ اثری بر بازار اجاره ندارد. این در حالی است که اگر سرمایه‌گذار در این بازار با هدف اجاره دادن چندین ملک را خریداری می‌کرد، اما اگر الان به این نتیجه برسد که با این کار و حتی دریافت اجاره مثلاً ۶ سال، هنگام فروش این ملک در پایان سال ششم ضرر خواهد کرد، هیچ موقع این کار را نمی‌کند. این خود باعث کاهش عرضه واحدهای استیجاری و افزایش قیمت در بازار اجاره می‌شود. شاید این نکته مطرح شود که این فرد طی ۶ سال یک درآمد اجاره دارد و یک درآمد حاصل از افزایش قیمت ملک هم دارد که پنجاه درصد تورم نیز از آن کم می‌شود، لذا بازدهی فرد با توجه به افزایش قیمت‌های شدید در بازار مسکن چندان تحت تأثیر قرار نمی‌گیرد. اما در بسیاری از مواقع اقتصادی که در همین ۲ یا ۳ سال هم تجربه شد، برخلاف تصور، در برخی مواقع نرخ افزایش قیمت ملک کمتر از نرخ تورم بوده است.

تولیدکننده در بازار مسکن اتفاقاً اگر فقط به بازار ریال نگاه کند، نمیسازد، چون به تجربه میدانند که بازار ریال ممکن است در کوتاه مدت اصلاً قدرت خرید نداشته باشد. لذا، تولیدکننده با این تصور که اشخاصی در بازار هستند که از وی به صورت پیش‌خرید می‌خرند و یا اینکه با هدف سرمایه‌گذاری وارد این بازار می‌شوند، انگیزه برای تولید دارد. بنابراین، با وضع مالیات بر عایدی مسکن حتی همان ۱ درصد، با هدف اینکه سوداگر از این بازار خارج شود، تولید مسکن تحت الشعاع قرار می‌گیرد و سرمایه از این بازار خارج می‌شود. کما اینکه در یکی دو سال اخیر با توجه به تمام سود وحشتناکی که بیان می‌شد ساخت مسکن دارد، تقاضا برای پروانه‌های ساختمانی بسیار پایین آمده است. دلیل آن همین فشارها است، همین دیدگاه‌هایی است که افرادی سطح نگر می‌گیرند و این نوع دیدگاه به اقتصاد ضربه وارد می‌کند.

روز به روز با این سخت‌گیریهایی که در مورد مسکن می‌شود، وضعیت قیمت‌ها بدتر و بدتر می‌شود. اگر این بازار بنا بر تصور آنقدر سودآور است، چرا برای ساخت و ساز به آن مراجعه نمی‌کنند؟ برای اینکه تولیدکنندگان از آینده خبر دارند که چیزی جز ضرر به دست

نمی‌آورند. آن وقت ضرر آن به چه کسی اصابت می‌کند؟ به کسی که در بازار اجاره است و به دلیل کاهش عرصه مسکن، قیمت در بازار اجاره افزایش می‌یابد. مسلماً ضرر نهایتاً به متقاضی واقعی اصابت می‌کند. ما شاهد همچنین تجربه‌ای قبل از انقلاب هم بودیم که با سخت‌گیری‌ها بی‌مورد برای مؤجر، تقریباً هیچ آژانس املاکی واحدی برای اجاره نداشت. لذا در این شرایط مستأجرین ضرر دیدند و بعداً به ناچار قانون مالک و مستأجر به نفع دو طرف تعدیل شد و از این زمان به بعد بازار اجاره رونق گرفت. متأسفانه باز هم یک سری افراد بدون توجه به تجربیات گذشته، یک سری مسائلی را مطرح می‌کنند که ما آثارش به اعتراضات گسترده میانجامد ولی ما همچنان اصرار داریم که فقط بر ۱ درصد جامعه فشار وارد کردیم، نه کل اقتصاد.

آنچه در قالب این طرح تدوین شده است، مالیات بر عایدی سرمایه نیست، بلکه مالیات بر تورم است و فقط مانع از تولید می‌شود

آقای مهدی رعنائی^۱

در حال حاضر فضای انتقادی شدیدی نسبت به عایدی سرمایه ایجاد شده است که از نظر بنده تا حدی ناشی از این است که متن قانون دقیق دیده نشده یا خوانده نشده است. یکسری از انتقادات مربوط به آثار منفی مالیات بر عایدی سرمایه است، اما بسیاری از این موارد در طرح مذکور دیده شده است تا آن آثار منفی متصور کاهش یابد. برای مثال، یکی از انتقادات مطروحه بحث تأثیر منفی مالیات بر عایدی سرمایه بر تولید مسکن در کشور است. این موضوع در متن مالیات بر عایدی سرمایه مورد توجه قرار گرفته و به همین دلیل تولید مسکن از مالیات معاف شده است. در واقع، روح حاکم بر تدوین طرح مذکور این بوده است که فشاری بر تولید وارد نشود - که البته بعضی از دوستان با این موضوع نیز موافق نیستند - و بیشتر تقاضاهایی غیرمصرفی مدنظر می‌باشد. لذا، لطمه‌های به تولید مسکن و تقاضای واقعی مسکن وارد نمی‌شود.

در نمونه دیگر که دغدغه دوستان بود و انتقاد جدی در این زمینه به طرح وارد شد، بحث وضع مالیات بر قشر ثروتمند جامعه که کارآفرین هم هستند و در کشور خلق ارزش می‌کنند، بود. چرا که اعتقاد داشتند با اعمال فشار مضاعف بر این گروه، سرمایه‌های آنها از کشور

۱. مدیر کل دفتر بخش عمومی، معاونت سیاست‌گذاری اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی

خارج می‌شود. اما بعد از اینکه بخش‌های مرتبط با موضوع که در طرح تصریح شده بود، به دوستان نشان داده شد، تقریباً این دغدغه رفع شد.

اگر آن دشمن فرضی که داریم با آن مقابله می‌کنیم را بشناسیم، شاید بسیاری از بحث‌های انتقادی نیز شفاف و برطرف شود. در کل دارندگان املاک اگر مصرف‌کننده واقعی ملک باشند، یعنی خانوارها به هیچوجه در این قانون مشمول مالیات نمی‌شود

فضای انتقادی شدیدی نسبت به عایدی سرمایه تا حدی ناشی از این است که متن قانون دقیق خوانده نشده است.

و کسی که در اقتصاد با بهره‌گیری از املاک خلق ارزش می‌کند نیز مشمول مالیات عایدی سرمایه نمی‌شود. بنابراین، چیزی برای مبارزه به خصوص در حوزه مسکن وجود ندارد.

در واقع، یکی از نوآوری‌های طرح مالیات بر عایدی سرمایه این است که وقتی شخص فعال در بخش مولد اقتصاد مشمول مالیات عایدی سرمایه شود، مالیات بر عایدی سرمایه متعلق به آنها با سایر پرداختی‌های مالیاتی و شبه مالیاتی مستهلک می‌شود. به بیانی دیگر، اگر شخصی ملکی را تحت تملک دارد و با آن ملک در حال خلق ارزش در اقتصاد است و از بابت آن خلق ارزش خود به یک عملکرد اقتصادی دست می‌یابد که مشمول مالیات درآمد می‌شود و یا به موجب جذب تعدادی نیروی کار لازم است حق بیمه سهم کارفرما را بپردازد، علیرغم در تملک داشتن ملکی، با وی به عنوان سوداگر رفتار نمی‌شود. لذا، چنانچه ملک وی مشمول مالیات بر عایدی سرمایه شود، می‌تواند این مالیات متعلق را با مالیات بر درآمد و حق بیمه سهم کارفرمای پرداختی مستهلک نماید. چنانچه، پرداخت‌های مالیاتی و شبه مالیاتی این شخص از مالیات بر عایدی سرمایه متعلق بیشتر باشد، اساساً این فرد مشمول مالیات بر عایدی سرمایه نخواهد بود.

این نوآوری به‌طور ضمنی به دنبال ارتقاء بهره‌وری در اقتصاد است. سؤال این است که چگونه بهره‌وری اقتصاد را بالا می‌برد؟ در حال حاضر، مشکلی که سازمان امور مالیاتی با فعالان در کارگاه‌ها و تولیدکنندگان مواجه است، بحث

مصرف‌کننده واقعی و کسی که در اقتصاد با بهره‌گیری از املاک خلق ارزش می‌کند، مشمول مالیات عایدی سرمایه نمی‌شود.

استفاده از معافیت‌های مالیاتی و استهلاک به عنوان ابزاری برای فرار مالیاتی است. برای مثال، برای تولیدکننده‌های که در یک کارخانه با یک خط تولید فعالیت می‌کند، ممکن است

یک سوله یا یک زمین دو هزار متری برای او کفایت کند ولی از اینکه تولیدکننده است و استهلاک وی به عنوان هزینه قابل قبول مالیاتی محسوب می‌شود، سوءاستفاده می‌کند و برای مثال چندسوله برای این کارخانه احداث می‌کند تا استهلاک آن را از درآمد مشمول مالیات خود کسر کند. در این ارتباط، مالیات بر عایدی سرمایه می‌تواند کمک کند تا این دست سوله‌ها و زمین‌های بیکار در اقتصاد وجود نداشته باشد. در این ارتباط من نمونه‌ی عینی را ذکر می‌کنم. یکی از دوستان بنده تولیدکننده است و چند کارخانه دارد. ایشان طی تماس‌های مکرر جویای طرح مالیات عایدی سرمایه و زمان تصویب آن در مجلس شده است. چرا؟ چون در شهرکهای صنعتی کلی واحدها، زمین‌ها و سوله‌های بیکار وجود دارد که ک عده به نام تولیدکننده آنها را خریداری کردند تا فقط از افزایش قیمت آن سود ببرند و وقتی تولیدکننده واقعی مثل ایشان قصد خریداری یا اجاره آنها را برای توسعه واحد خود دارد، این زمین‌ها را نمی‌فروشند و یا برای آنها اجاره بالایی تقاضا می‌کنند. اگر این شهرک صنعتی است، زمین آن باید برای تولید صنعتی به کار برود و کسی که قصد دارد واحد تولیدی خود را گسترش بدهد باید بتواند از این زمین استفاده کند. لذا، اگر عایدی سرمایه این زمین‌ها مشمول مالیات شود، مجبور خواهند شد، آن زمین‌ها را از حبس در بیاورند و وارد چرخه تولید کنند. این موضوع خودش باعث افزایش بهره‌وری اقتصاد می‌شود و فشاری هم به آن تولیدکننده واقعی وارد نمی‌شود. چرا به خود تولیدکننده فشار نمی‌آید؟ چون این آقا از صبحی که این زمین را تحویل بگیرد، این سوله را تحویل بگیرد، شروع به تولید می‌کند و با افزایش تولید یک تعداد نیروی کار استخدام می‌کند و بخشی از درآمد افزایش تولید خود را هم به عنوان مالیات بر درآمد می‌پردازد. حال تسهیلاتی که برای این فرد تولیدکننده واقعی در نظر گرفته شد این است که می‌تواند هزینه استهلاک یا حق بیمه پرداختی برای این نیروی کار خود را از مالیات عایدی سرمایه متعلق کسر نماید. اگر حالت دیگری در اقتصاد در حال رخ دادن است، آن شخص دیگر تولیدکننده نیست، مصرفکننده اصیل آن ملک هم نیست، بلکه یک موجودی است که باید مشمول مالیات شوند نه اینکه از خدمات مالیاتی و امتیازات مالیاتی استفاده نمایند. اگر هم موجودی به غیر از تولیدکننده و مصرفکننده واقعی هستند اما برای اقتصاد خلق ارزش می‌کند، خود را معرفی کند تا تدبیری برای وی در اصلاحیه مالیات عایدی سرمایه اندیشیده شود.

به نظر بنده علاوه بر بهره‌وری زمین، بهره‌وری نیروی انسانی در کشور نیز با این شیوه

فعلی مالیاتگیری از بین رفته است. سیاست مالیاتی بهره‌وری نیروی انسانی را از بین برده است، به چه معناست؟ برای پاسخ به این سؤال نمونه‌ای را ذکر می‌کنم. من با بعضی از اشخاص فعال حوزه ملک و امثالهم که به خرید و فروش می‌پردازند، آشنایی دارم. این افراد، اشخاصی هستند که هوش اقتصادی و هوش کارآفرینی بالایی دارند و در واقع آدم‌های باکیفیت کشور هستند اما ما نظامات انگیزشی در کشور را به نحوی طراحی کردیم که این شخص باکیفیت که دارای هوش اقتصادی بالایی است و می‌تواند کارآفرینی کند، به عنوان یک لکوموتیو عمل کند و ده نفر دیگر را هم دنبال خودش بکشد، را منفعل کردیم. این اشخاص معتقد هستند که کار برای تراکتور است و اذعان می‌کنند وقتی من می‌توانم یکجا بنشینم و هیچ کاری انجام ندهم، خودم را با بیمه درگیر نکنم، خودم را با مالیات درگیر نکنم، خودم را با ساختار اداری کشور درگیر نکنم و از امتیازات مالیاتی هم بهره‌مند باشم، اگر هوش و عقل اقتصادی داشته باشم به هیچ وجه سرمایه خود را وارد کار تولید نمی‌کنم.

شیوه مالیات ستانی فعلی در کشور بهره‌وری عوامل تولید به خصوص بهره‌وری نیروی انسانی را از بین برده است.

آقای محمود تولایی^۱

عرض ادب و احترام و سلام مجدد خدمت دوستان حاضر در جلسه. به عقیده بنده هر چیزی که به نقد نرسد، به بلوغ هم نمی‌رسد. در ابتدای عرایضم موضع خود را خیلی شفاف اعلام می‌کنم که اصلاً با مالیات بر عایدی سرمایه مخالف نیستیم، بلکه با آنچه امروز در بخشی از طرح مالیات بر عایدی سرمایه آمده است که می‌تواند به جنس عایدی سرمایه لطمه بزند، نقدهای جدی داریم. در این نشست نیز کسی تا به الان جواب درستی برای این موضوعات به ما ارائه نکرده است.

اولین موضوع تعریف درست عایدی است، یعنی آن چیزی که قرار است بر آن مالیات وضع شود. قبلاً هنگام تدوین پیش نویس طرح مالیات بر عایدی سرمایه در وزارت اقتصاد نیز این بحث را داشتیم که بدو تعریف درستی از عایدی سرمایه ارائه شود که اساساً وقتی از مالیات بر عایدی سرمایه صحبت می‌کنیم، چه چیزی عایدی است و چه چیزی عایدی نیست. اگر یک تعریف دست از عایدی وجود داشته باشد، آنگاه در قالب آن تعریف می‌توانیم مالیات هم برای

۱. رئیس کمیسیون مالیات، کار و تأمین اجتماعی اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران

آن محاسبه کنیم. بنابراین، در حال حاضر مسئله و اختلافی که وجود دارد به ریشه یعنی تعریف عایدی برمی‌گردد و تا وقتی این موضوع شفاف نشود، بحث در مورد طرح مالیات بر روی آن موضوعیت ندارد.

در حال حاضر مسئله و اختلافی که وجود دارد به ریشه بحث، یعنی تعریف عایدی برمی‌گردد.

موضوع مورد بحث بعدی، دارایی‌های مشمول مالیات بر عایدی سرمایه است. هنگام معرفی دارایی‌های مشمول مالیات در این طرح، دلیل انتخاب دارایی‌هایی مانند املاک، ارز، طلا و سکه، عدم اخذ مالیات از آنها در قانون مالیاتی فعلی بیان شده است. این دلیل درست نیست، چرا که تمامی آنها در قوانین مالیاتی مشمول مالیات هستند و اگر این قوانین اجرا نمی‌شوند، تضمینی برای اجرای قانون مصوب جدید هم وجود نخواهد داشت. در واقع برای توجیه طرح مالیات بر عایدی سرمایه مکرراً بیان شد که در حال حاضر یک قانون مالیاتی مترقی وجود ندارد که از دارایی‌های مشمول مالیات در طرح مذکور، مالیات اخذ شود. آیا واقعاً مالیات بر طلا نداشتیم؟ از ارزش مالیات اخذ نمی‌کنیم؟ مالیات از ملک نمی‌گیریم؟ به قول آقای برزگری نه تنها در حال حاضر از این دارایی‌ها مالیات اخذ می‌کنیم، بلکه حتی اگر طرح مالیات بر عایدی سرمایه تصویب و اجرای شود، دارندگان این دارایی از یکسری معافیت‌هایی نیز برخوردار خواهند شد که در قوانین فعلی وجود ندارد.

در مورد خودرو در حال حاضر سه یا چهار نوع مالیات اخذ می‌شود، اما همچنان به دنبال این هستند که از خودرو به نحوی مالیات دریافت کنند. حالا اگر به هر دلیلی می‌خواهند مالیات عایدی سرمایه وصول کنند، اینکه بیان می‌شود از دارایی‌های مشمول شده مالیات دریافت نمی‌شود، درست نیست. آیا سازمان امور مالیاتی واقعاً از خودرو مالیات نمی‌گیرند؟ ضمن اینکه به اعتقاد بنده ما در کشور زندگی می‌کنیم که هزینه هر ناکارآمدی در دولت یا شرکت‌های تحت مدیریت دولت را باید مردم پرداخت کنند که من اسم آن را سیستم شرکت‌های رانتی می‌گذارم که به هر جهت دولت هزینه خود را به مردم تحمیل می‌کند. به همین دلیل است که خودرو در کشور با قیمتی ۱۰۰ درصد بالاتر از قیمت فروش در بقیه دنیا، به دست مردم می‌رسد. علیرغم این موضوع و همچنین اخذ چندین نوع مالیات از خودرو، در حال حاضر باز با اسمی دیگر قصد دریافت مالیات از این کالا را دارند.

در مورد مسکن به عنوان یکی دیگر از دارایی‌های مشمول در طرح، مالیات بر خانه‌های

خالی مطرح شد. در مورد آن طرح دلیل اصلی خرید املاک توسط بخشی بزرگی از اقتصاد را به دلیل نوع وثایق مورد پذیرش در سیستم بانکی بیان کردید، مبنی بر اینکه اگر یک فعال اقتصادی ملکی در تملک دارد برای وثیقه‌گذاری جهت دریافت تسهیلات بانکی خریداری کرده است و چیزی تحت عنوان مسکن خالی در این بخش از اقتصاد وجود ندارد. بررسی این کار پیچیده‌ای نیست، بلکه در صورت ثبت در کاداستر به راحتی قابل پیگیری است. اما بدون توجه به این نظر بخش خصوصی، سازمان امور مالیاتی طی بررسی‌های به عمل آمده به این نتیجه رسیده است که بخش زیادی از این املاک خالی تحت تملک شرکت‌ها و بانک‌ها دولتی هستند. پس ببینید خود دولتی‌ها خطا می‌کنند و دولت به جای مدیریت زیرمجموعه‌های خود، قانون مالیاتی برای سایرین وضع می‌کند و بار این خطا را به مردم تحمیل می‌نماید.

بنابراین، از حیث مبانی قانونی برای وضع مالیات بر دارایی‌های مشمول شده در طرح مالیات بر عایدی سرمایه، قانون وجود دارد و هر کجا اطلاعات و امکان شناسایی وجود داشت، مالیات متعلق وصول شد. لذا دلیل ذکر شده با توجه به مطالب فوق‌الذکر توجیه قابل قبولی برای انتخاب دارایی‌های مذکور و اعمال مالیات بر عایدی آنها نمی‌باشد. در واقع، کسری منابع مالی دولت یکی از چالش‌های موجود در کشور است و به موجب آن هر روزه تحت عنوان تنظیم‌گری، سیاست‌گذاری، حمایت از تولید و ... یک پایه مالیاتی دیگر خلق می‌شود که در بطن آن همان مسئله درآمدی دولت مطرح است. ما در حوزه مالیات بیش از هر حوزه دیگر با انباشت قانون مواجه هستیم. با این حال، سازمان امور مالیاتی بعضاً برخی از این قوانین را حتی نمی‌تواند اجرائی کند و درآمدی از این محل برای دولت وصول نماید. برای مثال، مالیات تعاون ملی هنوز در کشور اجرائی نشده است و لذا با توجه به نامشخص بودن خود تعریف عایدی در این طرح، سرنوشت مالیات عایدی سرمایه نیز همین خواهد بود.

ما در حوزه مالیات بیش از هر حوزه دیگر با انباشت قانون مواجه هستیم که برخی از آنها قابلیت اجرایی پیدا نکردند.

همانطور که بیان شد، در حوزه مالیاتی قوانین زیادی وجود دارد و واقعاً یک مؤدی که

قصد تمکین به این قوانین را دارد، سردرگم خواهد شد و نمی‌داند با چند سرفصل مالیاتی مواجه است و چه تعداد قانون مصوب اجرا شده و چه تعداد از آنها اجرا نشده است و آنهایی که اجرا نشده‌اند، در چه سالی اجرا خواهند شد. لذا حدود ۸ سال قبل بخش خصوصی با دولت و حاکمیت به این توافق رسیدند که یک قانون جامع مالیاتی تهیه شود و تمامی این

قوانین و حتی مواد مالیاتی موجود در سایر قوانین را یکپارچه نماید. بحث‌هایی زیادی از این جنس وجود دارد، لذا خواهش بنده این است که موضوع به شکل ریشه‌ای پیگیری شود. به نظر من قبل از اینکه برای مقابله با سوداگری قانون وضع شود باید ریشه آن مشخص گردد، چرا که این سوداگری خود معلول یکسری شرایط در اقتصاد است. ما همواره شاهد کاهش پول ملی در کشور هستیم، تورم مزمن داریم و به موجب همه اینها موتور خلق نقدینگی را در کشور داریم اما در چنین اقتصاد نابودشده‌ای صحبت از مدیریت سوداگراست. بله، حتماً با این اختلالات در اقتصاد کشور فرصت برای سوداگری ایجاد می‌شود و کسی این موضوع را انکار نمی‌کند که باید به بخش مولد اقتصاد کمک کرد تا کمتر در این اتفاق‌ها گرفتار شود. اگر اعتماد مردم ما مثل بعضی از قسمت‌های عراق یا برخی کشورها، از پول ملی سلب شود یا احساس شود چند جانبه متضرر می‌شوند، دیگر کسی ریال نگهداری نمی‌کند، پول را در بانک سپرده‌گذاری نمی‌کند، بلکه همه سعی می‌کنند ارز خارجی نگه دارند. عراق در حال حاضر ۳۰ سال است که با چنین مشکلاتی مواجه است. این موضوع ممکن است برای کشور ما نیز اتفاق بیفتد و افراد کشور به جای پول ملی از پول خارجی در معاملات داخلی استفاده کنند. به عبارتی، ارزش پول ملی از دست میرود، دولت هم دائم به دنبال مالیات‌های رنگارنگ است و این رویه جامعه را ترسو می‌کند؛ یعنی اگر شخص بخواهد مسکن بخرد، نمی‌گذارند؛ اگر بخواهد خودرو بخرد نمی‌گذارند و الا آخر، و در نهایت تمامی ضررهای ناشی از تورم به خود مردم تحمیل می‌شود.

به نظر من اصلاً این سرمایه‌گذاری‌ها در ملک، خودر، طلا و ارز عامل ایجاد اختلال نیستند، بلکه خود معلول اختلالات ایجاد شده در اقتصاد هستند. به نظر بنده مدیران و تصمیم‌گیران دولتی که اختلال ایجاد می‌کنند، باید جوابگو باشند. اختلال‌های اقتصادی و اشخاص تصمیم‌ساز در دولت‌ها که اختلال‌زایی کرده‌اند را باید ردیابی کرد و مجازات‌هایی مثل مصادره اموال، ممنوع الخروج و ... برای آنها در نظر گرفت تا جلوی سو مدیریت گرفته شود، والا اقتصاد جلو نمی‌رود.

فعالیت‌های اختلال‌زا از تصمیمات اختلال‌زا ایجاد می‌شود، لذا مدیران و تصمیم‌گیران دولتی که اختلال ایجاد می‌کنند، باید جوابگو باشند.

مطلب بعدی در ارتباط با چگونگی تدوین این طرح است. نمایندگان بخش خصوصی در ابتدای امر در جلسات متعددی دعوت شدند، وقت صرف کردند و سوالات یا جوانبی را مطرح

و بررسی کردند. اما در ادامه من احساس کردم که برای مطالبی که بخش خصوصی مطرح می‌کند، تدوین‌کنندگان پاسخی مناسبی ندارد و کار را هم کند می‌کند. لذا برای جلسات بعدی برخی از اعضا را دعوت نکردند. شفاف خدمت شما عرض کنم، یعنی پیش‌نویس طرح به نحوی بسته شد که بسیاری از مطالب در آن لحاظ نشد. در حال حاضر هم ما به عنوان بخش خصوصی با این نوع مالیات، با صحبت‌های آقای رعنائی و دوستان اصلاً مخالف نیستیم ولی اساساً باور نداریم که این اتفاقات رقم خواهد خورد. من به خاطر دارم که دولت حدود سه سال قبل، پایه جدید مالیاتی را در قالب لایحه مالیات بر فعالیت‌های اختلال‌زا تدوین شد. در این خصوص نیز از ما دعوت شد و در جلسات کمیسیون اقتصادی دولت شرکت کردیم. در آن لایحه هم از سکه، ارز و امثالهم صحبت شد. در آن جلسه سؤال شد که آیا در دنیا خرید و فروش طلا اختلال‌زا است؟ بنده عرض کردم به جای اینگونه لوایح نویسی، باید جلوی تصمیمات اختلال‌زا گرفته شود. دولت تصمیمی اتخاذ می‌کند، اقتصاد را متشنج می‌کند، بعد یک سمت و سوی سوداگری بزرگ ایجاد می‌کنیم و تمام کشور را بسیج می‌کنیم که جلوی آنرا بگیرد. در واقع اگر آن تصمیم ارز ۴۲۰۰ تومانی گرفته نمی‌شد و یا اینکه بانک مرکزی سکه فروشی را بی حساب و کتاب خارج از قواعد انجام نمی‌داد، با چنین اتفاق‌هایی مواجه نبودیم که بخواهیم پایه جدید مالیات برای رفع آنها تعریف کنیم. سؤال این است که کدام یک از بخش مولد اقتصاد یا آن بخش مولد و شفاف اقتصاد می‌تواند سکه با حجم بالا خریداری کند؟ کسی که خودش به دنبال وصول مطالبات و اخذ تسهیلات از بانک برای استمرار حیات و غلبه بر تورم است، چگونه امکان فعالیت در این امور را دارد؟ لذا، دولت و سیاست‌گذاران باید ادبیات خود را تغییر دهند، با بخش واقعی اقتصاد یک مقداری شفاف‌تر، صادقانه‌تر و صمیمی‌تر گفتگو کنند و بپذیرند که این جنس آدم‌هایی که کنار آنها در جلسات مختلف حضور می‌یابند، همراه آنها هستند. بخش خصوصی سال‌ها سعی کرده است، این موضوع را اثبات کند که در مقابل دولت و سیاست‌گذاران قرار ندارد.

در مورد بحث زمین‌های شهرک‌های صنعتی که آقای رعنائی فرمودند مالیات بر عایدی سرمایه باعث جلوگیری از سوداگری و راکد ماندن زمین‌های شهرک‌ها می‌شود، باید تأکید کنم که این موضوع قانون خاص خودش را دارد، اینکه شرکت شهرک‌های صنعتی به تکلیف خود عمل نمی‌کند، توجیهی برای تصویب قوانین دیگر یا معرفی پایه جدید مالیاتی نیست. تمام زمین‌های شرکت‌های مستقر در شهرک‌ها به صورت وکالت بلاعزل به شرکت

شهرک‌های صنعتی محول شده است؛ لذا این شرکت می‌تواند حتی زمین‌هایی که بر روی آنها بنا ساخته شده باشد یا راکد نباشد را هم از صاحبان خلع ید کند و از او پس بگیرند و به فرد دیگری بدهند. البته این رویه نیز در هیچ جای دنیا وجود ندارد، چرا که قانون مالکیت را مخدوش کرده است. اما در هر حال با توجیه اینکه به نفع تولید است، اما عملاً به کام شرکت شهرک‌های صنعتی، فعلاً در قوانین کشور وجود دارد. بنابراین، اگر شرکت دولتی شهرک‌های صنعتی به تکلیف خود عمل کند، کسی در آن بخش سوداگری نخواهد کرد که نیازی به ورود به داستان‌هایی مثل مالیات بر عایدی سرمایه برای مقابله با آن، وجود داشته باشد.

آقای وحید عزیزی^۱

خدمت همه بزرگواران سلام عرض می‌کنم و بابت این دعوت تشکر می‌کنم. بنده به عنوان پژوهشگر در این حوزه امروز در خدمت شما هستم. طی سال‌های گذشته بحث‌های زیادی در خصوص مالیات بر عایدی سرمایه مطرح شده است و من تعجب می‌کنم که در هر نشستی و حتی در این نشست بیان می‌شود که این طرح نیاز به بررسی بیشتری دارد و بحث کافی تاکنون انجام نشده است. واقعاً اگر یک موضوعی را، چه در حوزه مالیات و چه در حوزه اقتصادی، نام ببرید که مخصوصاً در طول هفت یا هشت سال اخیر تا این حد بحث روی آن انجام شده باشد، من به آن شخص جایزه می‌دهم. ای کاش بقیه تصمیمات در کشور نیز با این حجم بحث اتخاذ می‌شد. منتها من عرض می‌کنم که چرا این اتفاق افتاده است و ما چندین سال است که بر روی این طرح بحث می‌کنیم، اما این طرح پیش نمی‌رود و یا تا یک جایی پیش می‌رود و برمی‌گردد. اولاً در بین مخالفت‌ها توسط دوستان با مدل‌های مختلفی روبرو شدیم. عده‌ای مکرر بیان می‌کنند که ما با مالیات بر عایدی سرمایه مخالف نیستیم ولی با همه آن چیزی که در تمامی نسخه‌های این طرح می‌آید، مخالف هستیم یا بعضی می‌گویند با مالیات بر عایدی سرمایه مخالف نیستیم اما با گرفتن آن مخالف هستیم. پس وقتی دوستان می‌گویند با مالیات بر عایدی سرمایه مخالف نیستیم، لطفاً شفاف بیان کنند با چه چیزی موافق هستند تا تصمیم‌گیران و کسانی که مؤثر هستند آن را پیش ببرند. به این نحو اظهارنظر کردن شاید بهتر باشد.

دلایل موافقت و مخالفت صاحب‌نظران در ارتباط با طرح مالیات بر عایدی سرمایه شفاف نیست.

۱. رئیس مرکز بازرسی، مبارزه با فرار مالیاتی و پولشویی سازمان امور مالیاتی کشور

ثانیاً علل مخالفت متنوع هستند و بعضاً همدیگر را نقض می‌کند. البته این طرح تاکنون اینقدر با دلایل مختلف در مقابل ذی‌نفعان مختلف تغییر کرده است که تقریباً هفته‌ای یکبار این طرح بازبینی شده است. لذا کسانی که می‌خواهند نسخه جدید را نقد کنند حتماً باید آخرین نسخه را با دقت مطالعه کنند تا ببینند چه چیزهایی از آن حذف شده و یا چه معافیت جدیدی اعطا شده است. در واقع، آنها باید بررسی کنند که چه ایراداتی که مطرح کردند، رفع شده است. در هر حال با هر نسخه جدید بالاخره یک سری از مخالفان راضی‌تر می‌شوند، چون علل مخالفت‌ها هم یکی نیست. در واقع عده‌ای بحث می‌کنند، چرا اصلاً هیچکس مشمول این قانون نمی‌شود و با این چیزی که نوشتید اصلاً قانونگذاری به چه معناست؟ در ادامه بحث گفته می‌شود که چرا همه افراد مشمول نیستند؟ چرا در واقع سهام جز دارایی‌های مشمول نیست، چرا آن نیست و ... نمی‌شود در یک بحث این دو مورد با هم مطرح شود، چون ناقض هم هستند. این نوع مخالفت نیز یک سیر تاریخی دارد. برای مثال این طرح در ابتدا فقط برای مسکن تدوین شد اما بسیاری از افراد مخالفت کردند که چرا فقط املاک مسکونی و زمین، بقیه اموال هم باید مشمول مالیات باشند. لذا طرح براساس این نظرات اصلاح شد و یکسری دارایی‌های دیگر هم به طرح اضافه شد اما مجدداً این مخالف بیان شد که چرا تمام دارایی‌ها مشمول مالیات نشدند. یا اینکه سال‌ها قبل بیان می‌شد که این طرح بستر اجرایی ندارد و بستر اجرایی همراه آن نیست و الان این ایراد مطرح می‌شود که چرا بستر اجرایی با خود مالیات با هم بیان شدند و نیازی به این کار نیست.

از جریان این بحث می‌خواهم به این نتیجه برسم که در تدوین یک طرح بسیار سخت و دشوار است به یک تصمیمی برسیم که بتواند نظر تمامی افراد با مخالفت‌های مختلف و دلایل مخالفت‌های متعدد و بعضاً در تعارض با هم را در برداشته باشد. این نوع تصمیم‌گیری باعث کندشدن روند پیشرفت طرح و تغییرات چندین و چندبارۀ بدون نتیجه آن می‌شود. از آنجا که وقت کم است، سریع به چند نکته اشاره می‌کنم.

➤ درباره کارکردهای مالیات، اگر کارکرد مالیات را به سمت درآمد ببریم، طبق الگوهای جدید باید به کل نظام مالیاتی را جمع کنید و یک مالیات بر روی تراکنش وضع کنید. در این صورت دیگر این موضوع مهم نیست که از چه کسی و چرا باید مالیات بگیریم. البته این حرفها عجیب است اما از یک جهت درست است. با این حال، از نگاه سازمان مالیاتی به عنوان یک سازمان مجری و نظام تصمیم‌گیری مالیاتی قطعاً نادرست است

و در هیچ کشوری هم به این شکل وجود ندارد.

➤ بحث‌هایی که اشتراک لفظی دارند باید مورد توجه قرار گیرد. برای مثال، تقاضای سرمایه‌گذاری در مسکن یا رکود در مسکن بیان می‌شود. رکود در ساخت و ساز، رکود در ساخت و سازی که برای سکونت عمده افراد جامعه باشد، این حتماً نباید وجود داشته باشد و چیز بدی است و اگر انگیزه سرمایه‌گذاری برای ساخت وجود داشته باشد، خوب است. ولی خرید و فروش متعدد و خرید و فروش مکرر یک ملک ساخته شده چه فایده‌ای برای کشور دارد؟

➤ اجاره‌داری بله، چیز خوبی است. اجاره‌داری به دو صورت می‌تواند اتفاق بیفتد. یعنی می‌خواهم بگویم آن دشمن فرضی که جناب آقای رعنائی گفتند ما نه تنها دشمن فرضی داریم بلکه توسط دشمن فرضی اسیر شدیم. بحث اینجاست که اگر کسی بسازد، تا هر وقت اجازه بدهد معاف از مالیات است، چه زود بخواهد بفروشد و چه دیر بخواهد بفروشد. عمده اجاره‌داری در کشور یک واحدی است و درصد بسیاری محدودی دو واحد یا بیشتر از دو واحد برای اجاره دارند. در واقع، عمده اجاره‌داران کسانی هستند که یک ملک یا یک واحد مسکونی اضافی دارند که اجاره می‌دهند و به طور کامل معاف هستند. حال در مورد چه موضوعی بحث است، اینکه چرا اجاره‌داری این واحد معاف است؟ من اگر در ملک خودم ساکن باشم و ملک دیگری داشته باشم و بخواهم آن را اجاره بدهم، این را بخواهم بفروشم، معاف هستم؟ چرا معاف هستم؟ چون در طرح به این شکل دیده شده است. بدین نحو که هر فرد بالای ۱۸ سال یک ملک معاف دارد و سرپرست خانوار هم می‌تواند از کوپن این فرد استفاده کند؛ یعنی تعداد ملک به تعداد اعضای خانوار معاف است لذا ما مسئله‌ای روی این نداریم. به علاوه کسی هم که ملکی را خرید و برای یک دوره بلندمدت نگهداری کند، با نرخ بسیار پایین و با تعدیل تورمی مشمول مالیات می‌شود. پس سؤال این است که مخالفان در حال حاضر بر روی چه موضوعی مخالف هستند و می‌جنگند.

➤ یک بحث دیگر معافیت‌هاست که انواع و اقسامی دارد. نکته اینجاست که همان کسانی که معافیت‌ها را پیگیری میکردند که در طرح تعبیه شود، الآن به آن معترض هستند.

➤ بحث تعدیل تورمی هم که در طرح آمده است، صرف نظر از اینکه خوب است یا بد

است، یک استدلال خیلی ضعیفی در مورد آن، در تمامی نشست‌هایی که من در چند سال اخیر شرکت کردم، مطرح شده است و آن این است که کشورهایی با تورم کم از تعدیل تورمی استفاده نمی‌کنند و کشورهایی با تورم بالا تعدیل تورمی انجام می‌دهند. این در حالی است که در کشوری مثل آمریکا با تورم پایین ۴ درصدی و میانگین افزایش قیمت ۶ درصدی، اتفاقاً تعدیل تورم بسیار مهم است تا در یک کشور با تورم بالا. وقتی ترامپ بعد از سه چهار سال این شعار را اعلام کرد که من عایدی سرمایه را تعدیل تورمی می‌کنم، مرکز پژوهش‌های مالیاتی دولت آمریکا و اقتصاددانهای آمریکا به او اعتراض کردند و گفتند با این تعدیل بعد از چند سال اتفاقهای خیلی بدی می‌افتد، آخرش بعد از چند سال هم گفت من اشتباه کردم. چهار سال روی تعدیل تورمی در کشوری بحث شد که ادعا می‌کنیم چون در آن کشور تورم کم است اصلاً موضوعیت ندارد و به خاطر این تعدیل نمی‌کنند. پس یک سری بحث‌هایی مطرح است که عده‌ای به اشتباه بیان می‌کنند؛ یعنی پایه غلطی را می‌گیرند که مثلاً در یک کشوری به این صورت بوده است، پس ما نباید انجام بدهیم یا بالعکس. متأسفانه در بعضی از گزارش‌ها هم مشاهده کردم که اصلاً از ابتدا این بحث غلط مطرح شده است. در گزارش‌های مرکز پژوهش‌های مجلس هم آمده است که در همه کشورهای تعدیل انجام می‌دهند اما بعد از بررسی ما این نتیجه حاصل شد که اتفاقاً خیلی کشورهای کمی وجود دارند که تعدیل می‌کنند.

➤ بحث خروج سرمایه؛ من از آن تاریخی که یادم است آقای قلی خسروی رئیس اتحادیه املاک، می‌گفتند آقا اگر امسال مالیات عایدی سرمایه را تصویب کنید، همه می‌روند ترکیه خانه می‌خرند و ما شاهد هستیم که سال‌هاست این مالیات تصویب نشد اما همه رفتند ترکیه خانه خریدند؛ یعنی یکسری بحث‌ها را که تصویب این مالیات را به دلیل آن‌ها چندین و چند سال متوقف نگه داشتیم و حتی در قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ و اصلاحات سال ۱۳۸۰ آن، در فصل مالیات و املاک بیان شده است که دیگر حق ندارید هیچ مالیاتی از این بخش بگیرید. بنابراین، اینکه مطرح می‌کنند از املاک در حال حاضر مالیات گرفته می‌شوند، تعجب می‌کنم. در واقع، ذی‌نفعان این حوزه آنقدر گسترده هستند که نه تنها اجازه تصویب مالیات عایدی سرمایه را ندادند، از این طرف هم تصمیم گرفته شد که هیچ مالیات از آنها اخذ نشود.

به نظر من بالاخره ما باید به یک جمع‌بندی برسیم تا بتوانیم به پیشبرد این طرح که الان به

شور دوم مجلس راه پیدا کرد، کمک کنیم و اگر پیشنهادی وجود دارد، صراحتاً بیان کنید. الآن مثلاً آقای تولایی گفتند ما با مالیات بر عایدی مخالف نیستیم، با این چیزهایی که در طرح آمده است، خوب آن چیزها چه چیزی هستند؟ تا دقیقاً اصلاحات پیشنهادی در متن بیاید. چرا به صراحت اشاره نمی‌کنید، چه چیزی در متن نباید باشد و چه چیزی باید اضافه بشود، صرفاً بیان اینکه با متن طرح مخالف هستیم، راهکار نیست. ما یک پیرزنی هم در اقتصاد ایران داریم که این پیرزن در همه قوانین ما نقش دارد که البته الحمدلله الآن این پیرزن بنا بر طرح مالیات بر عایدی سرمایه، هر چه هم داشته باشد، معاف است. در ابتدای تدوین طرح گفتند آن پیرزن زمین کشاورزی دارد، گفتیم زمین کشاورزی را معاف کنید؛ بعد گفتند این پیرزن یک واحد مسکونی دارد که می‌خواهد نگه دارد، آن را هم معاف کردیم؛ بعد آن پیرزن برای پسرش هم یک واحد مسکونی داشت، آن واحد هم معاف شد؛ گفتند پیرزن یک سری النگو دارد که نگه داشته تا بعداً بفروشد، آن هم معاف شد. دیگر الآن فکر کنم این پیرزن می‌خواهد وارد حوزه بیتکوین شود. امیدوارم که خدا او را رحمت کند و از دنیا رفته باشد تا ما بتوانیم این قانون را تصویب کنیم.

خانم الهام غلامی^۱

خدمت عزیزان حاضر در سالن و همچنین بزرگواران نشست سلام عرض می‌کنم. در این لحظه وظیفه سنگینی بر عهدهام قرار گرفته است، چون بیان سخن آخر با توجه به نکات مختلفی که طی ارائه مقالات ذکر شد و همچنین نظرات موافق و مخالف متعددی که صاحب نظران مطرح کردند، کار چندان راحتی نیست.

بنده از سال ۱۳۸۴ در حوزه مالیات فعالیت دارم. اتفاقاً در دوره‌ای کار در حوزه مالیات را شروع کردم، یعنی سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ که با شوک‌های قیمتی در بازار مسکن مواجه بودیم و همین تجربه‌ای که الآن اینجا طی می‌کنیم و همچنین طرح‌های مختلفی مانند مالیات بر خانه‌های خالی، مالیات بر درآمد اجاره، عایدی سرمایه و .. همه را یک دور آن سال‌ها تجربه کردم. در این سال‌ها که به هر حال به دور از هر بحث دیگری فقط در مقوله کارشناسی مالیات کار کردم، یک جمله را همیشه

تمام بیماری‌های اقتصادی را نمی‌توان با یک ابزار به اسم مالیات حل کرد، چه بسا ممکن است عامل بروز این بیماری‌ها نیز عدم توجه به کارکر اصلی مالیات باشد.

سرلوحه خودم دارم و اینکه ما باید قبول کنیم که تمام بیماری‌های اقتصادی در یک کشور را نمی‌توانیم با یک ابزار به اسم

۱. دکترای اقتصاد و کارشناس امور مالیاتی

مالیات حل کنیم.

به نظر بنده، اگر مالیات آن وظیفه اصلی خودش را انجام ندهد، باعث امراض دیگری در اقتصاد می‌شود که اتفاقاً تمام چیزهایی که الآن ما به عنوان دور شوم، حلقه باطل و امثالهم مطرح می‌کنیم، به همین دور شدن از کارکرد اصلی مالیات و پرداختن به فرعیات برمی‌گردد. کارکرد اصلی مالیات، کارکرد درآمدی است. این جمله بدان معنا نیست که فقط ما باید به بُعد درآمدی مالیات توجه کنیم، بلکه منظور این است که مثل مثلث مازلو که از آن حالت قاعده پایه به سمت بالا حرکت می‌کند، در مورد توقعاتی که از نظام مالیاتی داریم هم باید به همین صورت عمل کنیم.

در تمام کتب مالیاتی و در ادبیات مالیه عمومی، وقتی کارکرد مالیاتی را برمی‌شمارند، اولین موضوعی که مورد بحث قرار می‌گیرد، کارکرد درآمدی و در نهایت بحث مدیریت اقتصادی است که البته از نظر من بحث مدیریت اقتصادی هم همان بحث کارایی تخصیصی است و کارکرد جدیدی نیست. در واقع، براساس مثلث مازلو اگر کارکرد درآمدی مالیات درست بود، نظام مالیاتی می‌تواند به کارکرد بعدی خود دست پیدا کند تا مالیات به عنوان یک ابزار تنظیمی، ابزار مدیریت اقتصادی، ابزار مدیریت بازار مورد استفاده قرار گیرد. اما در شرایطی که در کشور، بنابر گزارش‌های سازمان امور مالیاتی کشور، نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی نسبت به کشورهای دیگر پایین است و این درآمدهای مالیاتی نمی‌تواند مخارج دولت را پوشش بدهد، همین باعث کسری بودجه می‌شود. در دو مورد از مقاله‌های ارائه شده که به خلق نقدینگی درونزا و برونزا اشاره شد، همین کسری بودجه باعث افزایش نقدینگی و تورم در جامعه شده است و حالا از مالیات عایدی سرمایه توقع داریم تورم را در جامعه کنترل کند! پس اگر این سررشته کلاف را درست بگیریم، سؤال این است که عقبه کسری بودجه موجود چیست؟ دلیل اصلی این است که کارکرد درآمدی مالیات در کشور مناسب نبود. این موضوع در مورد هر نوع مالیات که دلیل توجیهی اجرای آن اتکاء به مدیریت اقتصادی است و به خصوص طرح مالیاتی عایدی سرمایه صادق می‌باشد.

با تمرکز بر خود طرح مالیات بر عایدی سرمایه باید به این نکته اشاره کنم که در طراحی یک پایه مالیاتی، مؤلفه‌های مختلفی مدنظر قرار می‌گیرد که به دو گروه اصلی تقسیم می‌شوند که عبارتند از: پایه مالیات (دامنه شمولیت) و میزان بار یا همان نرخ که روی پایه اعمال می‌شود. به علاوه، برای مالیاتستانی اصول مختلفی وجود دارد که در صورت انحراف

از این اصول، چالش‌های زیادی بروز می‌یابد یا به اصطلاح منشأ بهانه‌جوییهای مختلفی میشود که در مورد هر طرحی که تدوین و ارائه می‌شود، به وجود می‌آید. اولین اصلی که در تدوین طرح مالیات بر عایدی سرمایه نادیده گرفته شد، اصل جامعیت و عدم تبعیض است. وقتی که یک طرحی ارائه می‌شود و بخشی از اقتصاد از دامنه شمولیت خارج میشوند، بحث تبعیض مالیاتی موضوعیت می‌یابد. وقتی بحث تبعیض مالیاتی مطرح می‌شود، یک سری گروه موافق و یک سری گروه مخالف را تشکیل می‌دهند و به همین این طرحها جلو نمی‌رود. اصل بعدی که به موجب طرح مالیات بر عایدی سرمایه کنار گذاشته می‌شود، اصل سادگی است. در سه چهار سال اخیر کارهای خیلی زیادی در خصوص مالیات بر جمع درآمد توسط خود سازمان امور مالیاتی انجام شد تا نظام مالیاتی از وصول مالیات به صورت منبع‌محور به سمت شخص محور حرکت کند. در توجیه این تغییر رویکرد، بحث‌های زیادی در باب اینکه منبع‌محوری یکی از مهمترین عوامل پیچیدگی مالیات در ایران است و کارایی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، مطرح شد. لذا، وقتی چنین هدف بزرگی از سال‌ها قبل برای نظام مالیاتی تعریف می‌شود، چرا در

نقطه‌ای که قرار بر اجرای آن است، کنار گذاشته می‌شود و دوباره یک طرح جزئی (عایدی سرمایه بخشی از درآمد شخص است) که ناظر بر نقیصه منبع‌محوری است، تدوین می‌شود؟ خوب در این

طرح مالیات بر عایدی سرمایه ناظر بر انحراف از اصول مالیات‌ستانی (اصل جامعیت، اصل سادگی، عدالت مالیاتی) و تداوم رویکرد منبع‌محوری در نظام مالیاتی کشور می‌باشد.

صورت سازمان امور مالیاتی و سیاست‌گذاران باید قبول کنند که بیان چنین نقدهایی از گروه‌های مختلف توجیه‌پذیر است و این نقدها به چندگانگی سیاست‌گذاری را نباید بهانه‌جویی تلقی کرد و دلیل آن را عدم اشراف به متن قانون دانست.

همچنین در یکی از مقالات به آثار مثبت عایدی سرمایه اشاره شد، با این پیش فرض که مالیات بر عایدی سرمایه سرتاسر آثار مثبت است. این در حالی است که برای اظهار نظر دقیق در مورد هر طرح جدید، باید آثار مثبت و منفی کنار هم بررسی شوند تا براساس براین این آثار، تبعات یا دستاورد اجرای آن بیان گردد. در این ارتباط، این نکته را هم اضافه کنم که طی رصد مطالعات داخلی در مورد آثار مالیات عایدی سرمایه، اکثریت مقالات، با یک سوگیری مثبت حاکم نگاشته شده است که من چون خاص به آن اثر قیمتی توجه کردم، در واقع بینانه‌ترین حالت ممکن این نتیجه حاصل شد که وضع مالیات بر عایدی سرمایه اثری روی قیمت ندارد و در بقیه موارد، این

اثر کاهشی گزارش شد؛ یعنی مالیات بر عایدی سرمایه اثر قیمتی ندارند و شاخص بخشی و تورم را کاهش می‌دهد. این در حالی است که بنا بر تجربه اجرای هر اصلاحاتی در کشور، قبل از اجرای تمامی طرح‌ها این مسئله عدم آثار قیمتی بیان می‌شود، اما در اجرا مشاهده می‌شود که این تصور اشتباه بوده و اتفاقاً اثر قیمتی یکباره و حتی ماندگاری هم داشته است.

در ارتباط با این موضوع که مالیات بر عایدی سرمایه صرفاً آثار مثبت ندارد، این سؤال را از خود بپرسید که معافیت‌ها در هر طرح مالیاتی، به خصوص در همین طرح مالیات عایدی سرمایه که معافیت وسیعی در نظر گرفته شده است، با چه هدفی تعبیه می‌شود؟ وقتی معافیت‌ها وسیع و گسترده می‌شود، یعنی سیاست‌گذار از همان ابتدا قبول کرده است که مالیاتی که قصد پیاده‌سازی دارد، آثاری منفی در اقتصاد برجای می‌گذارد. لذا برای پوشاندن و تخفیف هر کدام از آن آثار منفی در حقیقت معافیتی را تعریف می‌کند. پس اگر این طرح صرفاً آثار مثبت اقتصادی دارد، سیاست‌گذار چرا باید معافیت مالیاتی تعریف نماید؟ ضمن اینکه همواره هم معافیت چیز مطلوبی نیست. من خودم به عنوان یک پژوهشگر مالیاتی در تمام گزارش‌های مالیاتی خود سعی کردم، حداقلترین معافیت‌ها را مطرح کنم. چرا؟ چون همین معافیت نیز پیچیدگی مالیات را افزایش می‌دهد. لذا این معافیت‌های گسترده نیز مصداقی از انحراف از آن اصول مالیات ستانی است و ضمن انحراف از اصل سادگی، نقص عدالت مالیاتی را هم به دنبال دارد. با انحراف از اصول، از آن اهدافی که از ابتدا برای تدوین این طرح مالیاتی متصور بودیم هم دور می‌شویم و بعد از اجرای یک قانون همیشه این جمله معروف را داریم که قانون خیلی خوبی نوشتیم ولی در اجرا ضعف وجود داشت. چرا؟ چون همیشه موقع نوشتن قانون یک سری پیش‌فرض‌هایی داریم که آن پیش‌فرض‌ها آرمان‌گرایانه است، واقعیت ندارد.

همیشه موقع نوشتن هر قانونی در کشور یک سری پیش‌فرض‌هایی در نظر گرفته می‌شود که آن پیش‌فرض‌ها آرمان‌گرایانه است و واقعیت ندارد.

آقای دکتر سلامی در خصوص آثار تورم این طرح اشاره کردند. من این موضوع را موقعی که قرار بود قانون مالیات بر ارزش افزوده را تصویب کنند، هم ذکر کردم. یکی از دوستان در این نشست به پایین بودن آثار منفی مالیات عایدی سرمایه اشاره کردند. چرا؟ چون نرخ آن پایین در نظر گرفته شده است و نسبت به کشورهای دیگر کم است. ما همیشه وقتی که می‌خواهیم یک متغیر در اقتصاد کشور خودمان را با یک کشور دیگر مقایسه کنیم، به

اظهار نظر تک بعدی (بررسی همان متغیر به صورت انفرادی) می‌پردازیم و از اینکه اقتصاد یک علم چند بعدی است، غافل می‌شویم. مالیات آثار چندوجهی دارد و با تمام ابعاد زندگی یک فرد ارتباط دارد. وقتی من می‌گویم نرخ آن در مقایسه با کشور فلان پایین است، خوب من باید با تمام متغیرهای دیگر آن کشور این نرخ را متناظر کنم. در ادبیات مالیاتی تورم یک نوع مالیات است، پس در کشوری که تورم وجود دارد، هر نوع مالیاتی که به قیمت اصابت می‌کند - که الآن پایه عایدی سرمایه هم تفاوت قیمت است - باید بدانیم که این نرخ مالیات به تورم موجود اضافه می‌شود. پس اگر من بخواهم در مورد نرخ مالیات در دو کشور صحبت کنم باید این مقایسه همراه با تورم باشد. بنابراین، اگر قصد داریم نرخ عایدی سرمایه کشور را با سایر کشورها مقایسه کنیم، باید نرخ تعیین شده را به علاوه نرخ تورم آن کشور و هر مالیاتی که به قیمت اصابت می‌کند، توجه شود.

مالیات دارای آثار چندوجهی است، صرفاً در نظر گرفتن نرخ پایین به معنای کم بودن آثار منفی بر اقتصاد نیست.

نکته دیگری هم که یکی از دوستان در ارائه خود به این پرداختند، بحث کشش قیمتی عرضه و تقاضا بود. من از همین مقاله این موضوع را وام می‌گیرم. در حال حاضر در بحث مالیات بر عایدی سرمایه پایه مالیات قیمت است، چون عایدی به صورت مابه‌التفاوت قیمت خرید و فروش محاسبه می‌شود. بنابراین، کشش قیمتی عرضه و تقاضا حائز اهمیت است. اهمیت کشش قیمتی عرضه و تقاضا به این معناست، آیا آن کسی که مالیات باید به او اصابت کند، امکان تحمیل بار مالیاتی خود به آن شخص یا اشخاصی که قرار نیست مالیات به آن‌ها اصابت کند، را دارد؟ چون بحث شد این مالیات به یک درصد جامعه اصابت می‌کند، حالا من یک درصد را هم نمی‌گویم، فرض را بر این می‌گذارم که طیف کمی مشمول این مالیات می‌شوند و در واقع مورد اصابت مستقیم قرار می‌گیرند اما ما در مالیات با اصابت غیرمستقیم هم مواجه هستیم. حالا سؤال این است که این مالیات در کنار اصابت مستقیم بر این طیف کم، آیا اصابت غیرمستقیم هم خواهد داشت؟ با توجه به معافیت‌هایی که در این طرح تعبیه شده است، به نظرم جواب بله است. چرا؟ چون بنابر اطلاعات ارائه شده در نشست اول، ما درصد مالکیتی که الآن در خودرو و املاک داریم نسبت به معافیتی که پیش‌بینی شده است، پایین است. لذا نتیجه این معافیت افزایش نرخ تقاضای مالکیت در این بازارها است؛ چون معافیت چیزی است که من می‌خواهم از منفعت آن استفاده کنم. افزایش تقاضا برای بهره‌مندی از آن سقف معافیت

در نظر گرفته شده برای دارایی‌های مشمول مالیات، قیمت را در بازار این دارایی‌ها افزایش می‌دهد و اتفاقاً آن طیفی که این مالکیت را ندارند، یعنی همان ۹۹ درصدی که ادعا می‌کنیم مورد اصابت مستقیم نیستند، مورد اصابت قرار می‌گیرند. بنابراین، از آنجا که این ۹۹ درصد متقاضی اصلی و مصرف‌کننده واقعی در این بازارها هستند، افزایش قیمتی که در این بازارها اتفاق می‌افتد به افرادی اصابت می‌کند که کم‌درآمدی هستند و تا الآن نتوانستند خودرو و املاکی خریداری کنند و وقتی بخواهند وارد این بازارها بشوند، این افزایش قیمتی که ربطی به آنها نداشت، در حقیقت متوجه آنها می‌شود و این باعث می‌شود که این طرح از آن عدالت مالیاتی هم دور شود و آن جریان درآمدی از ثروتمند به فقیری که اینجا مدنظر سیاست‌گذار است، هم اتفاق نیفتد.

هر سیاست مالیاتی علاوه بر اصابت مستقیم، اصابت غیرمستقیم هم با خود به همراه دارد، لذا ممکن است کل باری که بر آن یک درصد احتمالی قرار است تحمیل شود به آن ۹۹ درصدی که مورد هدف مالیاتی نیستند، انتقال یابد.

غلامرضا سلامی

نسخه اول این لایحه یا طرح مورد نقد قرار گرفت که مورد اصلاح و بازنگری قرار گرفت و نسخه ویرایش شده آن به بحث گذاشته شده. در حال حاضر هم یکسری نقد به این نسخه از طرح وارد است. البته عده‌ای صرفاً بیان می‌کنند که با این طرح مخالف هستند و دلیل آن را بیان نمی‌کنند، بنده خیلی صریح و روشن عرض می‌کنم که با چه چیزی در این طرح مخالف هستم و ایراد آن کجاست.

اگر این طرح از روز اول پایه علمی و کارشناسی می‌داشت این همه ایراد به آن وارد نبود. چرخی که در دنیا اختراع شده است دیگر مجدد نباید اختراع کنید، وقتی این کار را انجام می‌دهید دیگر همان چرخ نخواهد بود هزاران ایراد به آن وارد می‌شود. قانون مالیات بر عایدی سرمایه در بسیاری از کشورها بیش از یک دهه است که اجرایی شده و موفق هم بوده است. بنده هم با اجرای آن در کشور موافق هستم و و از طرفداران آن محسوب می‌شوم. اما سؤال این است که برای اجرای آن از کدام کشور باید الگو بگیریم؟ چون کشورها از حیث اجرا با هم متفاوت هستند. با این حال معروف‌ترین مالیات بر عایدی سرمایه مربوط به آمریکا است. براساس ادبیات و تجربه کشور آمریکا، اولاً مالیات باید بر عایدی وضع شود نه چیز دیگری؛ تورم عایدی نیست. اگر این موضوع را حل کنیم و بپذیریم در کشور تورم وجود دارد، این ایراد

وضع مالیات بر تورم رفع خواهد شد. دلیل اینکه معتقد هستم مالیات بر تورم وضع خواهد شد نه عایدی، این است که نرخ مالیات بر درآمد در آمریکا ۳۷ درصد و نرخ مالیات بر عایدی سرمایه برای دوره یکساله ۰ تا ۲۰ درصد است و برای دوره بلندمدت نرخ‌ها کاهش یافته است تا آن تورم ۲ درصدی پوشش داده شود. بنابراین، ما نباید یک چیز جدیدی اختراع کنیم، در آن سال اول کل عایدی می‌تواند مشمول مالیات باشد اما برای دوره بلندمدت با توجه به تورم ۴۰ یا ۵۰ درصدی، تعدیل تورمی کامل باید انجام شود و تورم از عایدی سرمایه کسر گردد. لذا آن تبعاتی که در قسمت اول صحبت‌هایم بایک مثال خرید و تملک ملک برای مدت ۶ سال بیان کردم، با ساختار نرخ‌گذاری و تعدیل تورمی فعلی این طرح حتماً اتفاق خواهد افتاد. بنابراین، سال اول تورم را خودش جبران می‌کند و نباید معافیت تورمی وجود داشته باشد ولی از سال دوم به بعد باید تورم از عایدی محقق شده خارج شود. این یک بایدی است که در تمام دنیا به آن توجه شده است. به عبارت دیگر برای پوشش تورمی دوراهکار وجود دارد، یا نرخ مالیات بر عایدی سرمایه بلندمدت را به حدی پایین می‌آورند که پوشش تورمی اتفاق می‌افتد و یا اینکه تورم را به طور کامل از پایه کسر نمایند. از آنجا که در ایران نرخ تورم خیلی بالاست، نمی‌توان با کاهش نرخ مالیات پوشش کامل تورمی را محقق کرد، لذا باید تورم از عایدی سرمایه کسر گردد. اما با توجه به معافیت تورمی ۵۰ درصدی عملاً مالیات از تورم اخذ می‌گردد.

با توجه به معافیت تورمی ۵۰ درصدی عملاً مالیات از تورم اخذ می‌گردد.

ثانیاً در کجای دنیا برای چهار نفر در یک خانواده معافیت در نظر گرفته می‌شود که مثلاً بنده برای تمام بچه‌های خودم که سه ساله، چهار ساله، پنج ساله هستند، به ملک بخرم و عایدی آن معاف باشد. این نوع اعطای معافیت به قول دوستان اصلاً این مالیات را بی‌اثر می‌کند. در آمریکا هم که مثال زدم، اگر فردی برای یک دوره ۵ ساله ملکی را در تملک داشته باشد که برای ۲ سال هم خودش از آن استفاده کرده باشد، عایدی که از فروش این ملک بعد از ۵ سال به دست می‌آورد، بسته به وضعیت تأهل فرد به یک میزان مشخص (۲۵۰ هزار دلار برای افراد مجرد و ۵۰۰ هزار دلار برای افراد متأهل) معاف از مالیات خواهد بود و هیچ‌گونه معافیت دیگری وجود ندارد. بنابراین بنده مشخصاً با معافیت مالیاتی برای چهار نفر از افراد یک خانواده مخالف هستم و به نظر

معافیت مالیاتی برای چهار نفر از افراد یک خانواده کارایی این مالیات را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

معافیت برای سرپرست خانوار کفایت می‌کند.

آقای وحید عزیزی

در استفاده از تجربیات دنیا باید انتخاب کنیم که از کدام تجربه می‌خواهیم استفاده کنیم و چرا. یکی از آنها بحث این است که اصلاً شروع تدریجی قانونی یعنی این بزرگواران که ایراد می‌گیرند معافیت، ما دو تا راه داریم. یا باید از نرخ پایین شروع کرد که نرخ پایین را جایی شروع می‌کنند که مالیات را بخواهند اصابت کند به مصرف‌کننده. ما نمی‌خواهیم در واقع این اتفاق بیفتد. مثلاً ارزش افزوده را چرا از نیم شروع کردند؟ چون اصلاً آن قرار بود اصابت کند. اینجا اتفاقاً اگر این از نرخ پایین شروع شود در واقع این اثر معکوس دارد. به این خاطر معافیت بیشتری داده شده که کل عمده افراد مشمول نشوند و آن اگر هم رانته هست و اینها، درست در واقع توزیع شده است. بحث بعدی این هست که فرمودند که دوباره آن بحث هست. بحث تعارض بین اینکه بالاخره معافیت باید کم شود یا باید در واقع آن یعنی می‌گوییم آقا معافیت را بردارید، بعد دوباره فرض می‌گیریم که آن فرد مشمول شده است، حالا چکارش کنیم که آن فرد هم اگر هم تازه معافیت را برداریم و مشمول شود، آن در بلند مدت نگه میدارد و نرخ آن خیلی پایین می‌آید، مسئله برطرف می‌شود. و فقط یک جمله‌ای را عرض کنم، این ایراداتی که به این مالیات گرفته می‌شود، به همه پایه‌های مالیاتی وارد است. یعنی اگر ایرادی به این مالیات وارد بود که اخلاص، اینکه تورم را در نظر بگیریم، اینکه چیز کنیم، به همه پایه‌های مالیاتی وارد است.

آقای مهدی موحدی بکنظر

عرض سلام مجدد خدمت همه عزیزان و بزرگواران. نکته آخری که بنده قصد دارم در موردش تأکید کنم، مقوله تعدیل تورمی است، اولاً این مسئله را باید یادآوری کنم که مخاطب ما کیست؟ گروه هدف ما کیست؟ این مالیات شامل چه کسانی می‌شود؟ این را پشت سر هم باید یادآوری کنم تا از ذهن نرود. ثانیاً، ارتباط بین نرخ تورم موجود در کشور با نرخ مالیات عایدی سرمایه و میزان تعدیل تورمی بسیار مهم است. معمولاً نرخ مالیات بر عایدی سرمایه پیشنهادی در طرح که مثلاً بالاترین آن ۳۵ درصد است را با نرخ‌های موجود در کشورهای اروپایی و آمریکایی مقایسه می‌کنند، اما بنابر فرمایش آقای عزیزی، هنگام صحبت راجع به نرخ مالیاتی باید تورم موجود را هم در نظر داشته باشیم؛ زمانی که نرخ تورم در کشور ۴۰ درصد است، با وضع مالیات با نرخ ۳۵ درصد بر عایدی سرمایه همچنان منفعت وجود دارد و چون هنوز منفعت وجود دارد عملاً

بخش قابل توجهی از بار مالیاتی اصطلاحاً به بازار مسکن انتقال می‌یابد. لذا اگر سیاست‌گذار بخواهد این انتقال بار مالیاتی صورت نگیرد، طبیعتاً با توجه به تورم ۴۰ درصدی، اتفاقاً نرخ مالیات باید بسیار افزایش پیدا کند و نرخ‌های ۷۰ یا ۸۰ درصدی اعمال شود. اگر این افزایش نرخ مورد پذیرش همگان باشد، در این شرایط می‌توان در مورد تعدیل تورمی کامل هم صحبت کرد. ولی در شرایطی که نرخ مالیات بر عایدی سرمایه ۳۵ درصد و تعدیل تورمی ۵۰ درصد تعیین شده است، عملاً این مالیات اثر بازدارندگی خود را از دست می‌دهد و نه تنها اثر بازدارندگی ندارد بلکه ایراد انتقال بار مالیاتی را هم خواهد داشت. این نکته، نکته مهمی است که باید حتماً در نظر داشته باشیم.

۱۰۰ درصدی در شرایطی که نرخ تورم ۴۰ درصد است، با نرخ مالیات بالاتر از ۳۵ درصد امکان پذیر است.

آقای محمد نوری

عرض سلام مجدد. من فقط خیلی کوتاه، نکته‌ای را که اول عرایضم سعی کردم به آن پردازم را مورد تأکید قرار می‌دهم. این نکته همان سوء تفاهمی بود که پیش‌بینی می‌کردم و اتفاقاً با شدت بالایی هم در این جلسه رخ داده است. برای مثال، تعدادی از دوستان بیان کردند که با این طرح یک فرد می‌تواند برای بچه سه یا چهار ساله خود تا ۱۰ فرزند هم ملک خریداری کند. اساساً به این صورت نیست و بنده عرض کردم تا سقف ۴ فرزند بالای ۱۸ سال. پس اگر ما طرح را یک بار کامل خوانده باشیم شاید ۷۰ درصد از این انتقادات را اصلاً مطرح نمی‌کنیم. یک نکته بسیار درستی که آقای دکتر قاسمی به آن اشاره کردند و به نظر من می‌شود از اینجا به بعد نشست را با لحاظ این نکته ادامه بدهیم، این است که یک واقعیتی روی کاغذ در قالب طرح آمده است که مثلاً ملک یا خودرو به تعداد چهار فرزند معاف است، یا ۲۰۰ گرم طلا معاف است و این واقعیت روی کاغذ قرار است اتفاق بیفتد و یک برداشتی برای مردم بر اساس این چیزی که در حال تصویب است، قرار است که رقم بخورد. پس اگر اصل این مالیات بر عایدی سرمایه را قبول داریم و تا این لحظاتی که بنده اینجا هستم کسی را ندیدم با اصل آن به صورت مبنایی مخالف باشد، بزرگترین کمک ما برای پیشبرد آن، این است که به صورت دقیق و با دقت بالا ببینیم چه چیزی در حال تصویب است و روی واقعیت جمع‌بندی کنیم. اگر خیال ما راحت شد که واقعیت اثرات منفی ندارد، حالا صحبت کنیم که این برداشت از واقعیت چگونه می‌تواند مختل نشود و در تصمیم‌گیری فعالان اقتصادی و خانوارها اختلال ایجاد

نکند، چون واقعیت امر این است. بنابراین ما در این نشست‌ها نباید برداشت را ناآگاهانه یا عامدانه مختل کنیم و اشتباه منتقل کنیم اما خیلی از این انتقادهای ناشی از این است که یکبار دقیق متن مطالعه نشده است و البته شاید به دلیل تغییرات مکرری بوده است که اتفاق افتاده و این موضوع را تشدید کرده است.

خانم پریسا مهاجری

سلام مجدد و خسته نباشید. با توجه به فرمایش‌های مطرح شده توسط اعضای نشست قصد دارم به چند نکته بپردازم. اولین مسئله این است که هر فردی با اندکی دانش در خصوص بازارهای مالی، متوجه می‌شود که ایجاد هر سختی و دشواری در هر بازار ثانویه‌ای، اثر خود را در بازار اولیه خواهد گذاشت. شاید دلیل تأکید بر این موضوع که سیاست‌گذار در تلاش است تا بازار ثانویه و معاملات ثانویه در بورس را تقویت کند، هم این موضوع است که با این کار در آن بازار اولیهای که احیاناً شرکتی قصد افزایش سرمایه دارد، ترغیب شود و افراد برای سرمایه‌گذاری در آن حوزه ورود کنند. دقیقاً در ملک هم به همین ترتیب است. زمانی که سیاست‌گذار بازار ثانویه معاملات املاک را با یک سری اختلالهایی مواجه می‌کند، نمی‌تواند

آثار آن را در بازار اولیه نادیده بگیرد و بگوید این تصمیم بر تولید اثری نمی‌گذارد؛ قطعاً تأثیر دارد و براساس آن نکاتی که ابتدای عرایض خود در صبح مطرح کردم، به دلیل

هر تصمیمی که بازار ثانویه معاملات املاک را با اختلال مواجه کند، قطعاً بر بازار اولیه و تولید مسکن تأثیر می‌گذارد.

لینک‌های پسینی بخش مسکن با سایر صنایع، اثر خود را بر تولید در سایر صنایع هم خواهد گذاشت و نهایتاً آنها را هم به رکود می‌کشاند.

مسئله بعدی که وجود دارد این است که دوستان می‌فرمایند بحث تعدیل تورمی در کشورها کم و مشاهدات بسیار محدود بوده است. من توجه شما را به تجربه‌ای که پرتغال یا لوکزامبورگ دارد یا تجربه‌ای که ایرلند دارد، جلب می‌کنم. این کشورها از جمله نمونه‌هایی هستند که تعدیل تورمی را روی پایه (عایدی سرمایه) براساس شاخص قیمت مصرفکننده

انجام می‌دهند. این در حالی است که نرخ‌های تورم در این کشورها کمتر از یک درصد است. بنابراین، کشوری که کمتر از یک درصد تورم دارد، نسبت به تعدیل

در کشورهای با تورم یک درصدی نیز تعدیل تورمی از سال دوم به بعد انجام می‌شود اما در ایران تعدیل تورمی تا چهار سال نادیده گرفته شده است.

تورمی حتی از سال دوم بعد بیتفاوت نیست اما ما با این نرخ تورم بالا، برای چهار سال اول موضوع تعدیل تورمی را نادیده می‌گیرد و بعد از چهار سال نیز بعد از کلی مذاکراتی که نسبت به ویرایش اول صورت گرفت، تازه قبول کردند که البته منطق آن را هم بنده هنوز متوجه نشدم که چرا بعد از چهار سال باید این کار را انجام شود.

بررسی کشورها در دنیا نشان می‌دهد که در حال حاضر ۱۲ کشور تعدیل تورمی کامل نسبت به شاخص قیمت مصرف‌کننده را انجام می‌دهند. در مابقی کشورها که تعدیل تورمی به صورت جزئی انجام می‌شود، این تصمیم بدون دلیل نبوده است، بلکه به این نتیجه رسیدند که این حد از تعدیل می‌تواند تورم موجود در کشور را جبران و خنثی کند.

نکته‌ای هم که آقای عزیزی در مورد آقای ترامپ مطرح کردند، تنها دلیل اینکه با بحث مالیات بر عایدی سرمایه مخالف شد، این است که بالای ۸۰ درصد عایدی سرمایه دست یک تعداد خاصی از درصد جامعه وجود دارد و بحث عدالت آنجا مطرح بود. اتفاقاً ترامپ هم عذرخواهی نکرد و اعتقاد بر این داشت با آن مطالعاتی که روی بحث کارایی وجود دارد، اگر از این مالیات صرف‌نظر کنیم و بتوانیم رشد و سرمایه‌گذاری بیشتر داشته باشیم، به نفع خود همان طبقه ضعیف و آسیب‌پذیر جامعه است.

در نهایت تصور بنده این است که تصمیم برای پیاده‌سازی این طرح تبعاتی به شرح زیر با به همراه خواهد داشت:

➤ بنا بر تجربه، از دلار و طلا نمی‌توانیم مالیات اخذ کنیم.

➤ با توجه به نکته اول فقط مسکن به عنوان دارایی مشمول مالیات باقی می‌ماند که علی‌رغم فرمایشی که دوستان دارند مبنی بر اینکه فقط ۱ درصد جامعه را مورد اصابت قرار می‌دهد، قطعاً قیمت مسکن را برای ۹۹ درصد مابقی به دلایل ماهیتی که بازار مسکن دارد، تحت تأثیر قرار می‌دهد و این بخش را مطمئناً به رکود میکشاند.

➤ قطعاً خروج سرمایه از بخش مسکن و ورود سرمایه به سمت باغات و اراضی دیگر که معاف شدند را خواهیم داشت. البته در بیان معافیت اراضی کشاورزی بیان می‌شود که به دلیل حمایت از بخش کشاورزی است اما با ورود سرمایه به بخش کشاورزی و افزایش تقاضا برای این نوع از اراضی، اتفاقاً افزایش قیمت زمین‌های کشاورزی رخ می‌دهد و در این شرایط نه تنها حفظ کاربری کشاورزی برای زمین‌ها دچار مشکل خواهد شد، قیمت

محصولات کشاورزی را هم می‌تواند افزایش دهد.

➤ در حال حاضر افراد زیادی در حال خارج کردن سرمایه برای سرمایه‌گذاری در بازارهای مسکن ترکیه، امارات و سایر کشورها برای بهره‌مندی از معافیت‌های موجود در آن کشورها هستند. لذا بعد از تصویب این طرح که این زمزمه‌ها هم وجود دارد، در آن دوره تنفس با خروج بیشتر سرمایه مواجه خواهیم شد.

تصویب طرح مالیات بر عایدی سرمایه منجر به خروج سرمایه از بخش‌های مشمول به بخش‌های معاف و باعث تشدید خروج سرمایه به خارج از کشور می‌گردد.

خانم الهام غلامی

من در مورد همین بحث معافیتی که آقای سلامی و همچنین خانم دکتر مهاجری به معایب آن به طور مبسوط اشاره کردند، یک نکته کوتاه را قصد دارم مطرح کنم. در حال حاضر در ادبیات مالی دنبال این هستند که حتی جریان نقدی برای مسکن اصلی ایجاد شود. چرا؟ چون سرمایه‌گذاری در املاک و مستغلات و دارایی به خصوص در کشورهایی که با هدف حفظ ارزش پول سرمایه‌گذاری می‌شوند، به نوعی بلاک شدن و خروج جریان نقدی از چرخه اقتصادی است که اقتصاد را با پارادوکس نقدینگی مواجه می‌کند. پس اگر معافیت‌های گسترده برای ملک و خودرو و سایر دارایی‌ها وجود داشته باشد، این نوع معافیت قفل‌شدگی را تشدید می‌کند و پارادوکس نقدینگی را اتفاقاً در اقتصاد بیشتر خواهیم داشت.

معافیت گسترده املاک و خودرو و سایر دارایی‌ها باعث تشدید اثر قفل‌شدگی دارایی می‌شود.

سخن پایانی

آقای محمد قاسمی ششده

از صبر و حوصله حضار و همچنین از مشارکت بزرگوارانی که دعوت را قبول کردند و تشریف آوردند، تشکر می‌کنم. بنده در سال ۱۳۷۲ فعالیت خود را در مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی کردم و آن زمان اولین باری با یک لایحه مالیاتی مواجه شدم، سال ۱۳۸۰ و مصادف با اصلاح قانون مالیات‌های مستقیم بود. آن زمان بزرگواران زیادی حضور داشتند. بعضی از آنها مثل دکتر پژوهیان و غیره که انشاءالله خدا رحمت کند، به رحمت خدا رفتند و بعضی‌های

دیگر را هم به خاطر ندارم. در آن زمان بحث میشد که چرا باید نرخ مالیات بر سود ثابت و ۲۵ درصد در نظر گرفته شود، صدر تا ذیل استدلال‌های مطرح شده واقعاً عین فیلم در ذهن من وجود دارد که چقدر در خصوص مزایای این کار و افزایش سرمایه‌گذاری و فلان و بهمان نظریه‌پردازی میشد اما الآن بعد از چندین سال مشاهده می‌کنیم که هیچ کدام از آن اتفاق‌ها نیفتادند. دلیل اینکه این موضوع را مطرح کردم برای بیان این نکته بود که همیشه یک چیزی نوشته می‌شود و بعد یک اتفاقی می‌افتد. چرا که بزرگترین نقص قانونگذاری در کشور مبحث رفتارشناسی است. لذا، دانشکده‌های عمدتاً روانشناسی، جامعه‌شناسی و غیره باید به دانشکده‌های اقتصاد کمک کنند، چرا که ما به شدت در مقوله رفتارشناسی نقص داریم. معمولاً دوستان چه اقتصاددان و چه غیره، چارچوبی را برای خودشان طراحی می‌کنند که مثلاً الف نتیجه‌اش می‌شود، ب نتیجه‌اش می‌شود و الی آخر، اما آخرش آن نتیجه به دست نمی‌آید.

در مثالی دیگر به نظرم می‌رسد همین بحث‌ها در زمان قانون مالیات بر ارزش افزوده نیز مطرح بود، مبنی بر اینکه تصویب این مالیات منجر به افزایش شفافیت می‌شود اما الآن کافی است که به بازار تبریز بروید و مشاهده کنید واقعاً آن شفافیت چقدر محقق شده است؟ اگر بخواهید یک کالا را داخل مغازه بخرید به چه قیمت است، بیرون بخرید به چه قیمتی می‌فروشند، اگر فاکتور بخواهید چه می‌شود، فاکتور نخواهید چه می‌شود و الا آخر. بنابراین، ما واقعاً راجع به این موضوعات به اندازه کافی تجربه کرده‌ایم و کشور هم در یک وضعیتی نیست که بتوان کاری را با آزمون و خطا پیش برد. این نکات که مطرح کردم اصلاً بحث مخالفت نیست، اتفاقاً یک پیشنهادی دارم و آن این است که در کشورهای دیگر معمولاً یک اصطلاحی به نام شرح و تفسیر قانون وجود دارد اما در ایران کمتر رعایت می‌شود. خواهش من این است که راجع به همین نسخه از طرح حداقل یک شرح و تفسیری روی تک تک مواد آن ارائه شود که بیان کند اسلوب تدوین و تعبیه آن ماده چه بوده است. در حقیقت به دقت برای مردم توضیح داده شود چه اشخاصی مشمول هستند و چه کسانی مشمول نیستند، آثار آن را بر بخش‌ها و حوزه‌های مختلف بسنجیم و ... البته یک نمونه آن را مرکز پژوهش‌های مجلس راجع به قانون برگزاری مناقصات تهیه کرد و اگر به سوابق مراجعه شود، موجود است. اهمیت نوشتن این شرح و تفسیر از آن جهت است که برای ارزیابی معیاری وجود خواهد داشت. همانطور که در مورد قانون برگزاری مناقصات عملکرد را با آن شرح و

تفسیر تطبیق داده و این ارزیابی به دست آمد که قانون مذکور شکست خورد. این قانون را ما خودمان نوشتیم اما آییننامه‌های آن را سازمان برنامه و بودجه به نحوی تدوین کرد که کل قانون را نابود کرد.

موضوع بسیار مهم دیگر این است که دولت یک کل واحد است و نباید جدا جدا راجع به آن تصمیم گرفت. اگر دولت کسری بودجه دارد، سؤال من به عنوان یک فرد با دانش نظری و عملی اندک در حوزه مالیه عمومی این است که چه کسی می‌گوید همه این بینظمیهای مالی دولت را باید از طریق افزایش مالیاتها به مردم تحمیل کرد. خوب دولت دست و پای خودش را جمع کند و این همه دخالت‌های بلاوجه که مورد پذیرش عموم مردم نیست را کاهش بدهد. خیلی از وظایف دولت مورد قبول مردم نیست.

نکته پایانی عرائضم را کوتاه بیان می‌کنم. من از روز اول که وارد این طرح شدم، یک پیش‌فرض این است که هدف مقابله با سوداگری با هر تعریفی است. پیش‌فرض ما این است که با وضع مالیات بر عایدی سرمایه جریان پول از سوداگری به سمت بخش تولید هدایت خواهد شد. اما این پیش‌فرض خود نیازمند تبیین است، چون حتماً حتماً همه مایل هستیم که بخش تولید حقیقی در ایران اگر که فضا باشد، گسترش یابد اما مردم که گناهکار نیستند، بلکه تحت تأثیر انگیزش‌هایی که مجموعه سیاست‌ها وجود دارد، تصمیم می‌گیرند در چه بخشی سرمایه‌گذاری نمایند.

نشست سوم

بستر اجرای مالیات بر عایدی سرمایه

خلاصه مدیریتی

الف) مقاله بستر اجرایی نظام مالیاتی؛ جواد اسکندری

➤ برای محاسبه مالیات بر عایدی سرمایه اطلاعات مربوط به میزان عایدی کسب شده از دارایی و دوره نگهداری آن دارایی باید در دسترس باشد. از این رو، حداقل اطلاعات مورد نیاز برای محاسبه مالیات بر عایدی، قیمت خرید و فروش و تاریخ خرید و فروش دارایی است.

➤ بحث بستر اجرای مالیات بر عایدی سرمایه به معنای قابلیت شناسایی معاملات در کل اقتصاد و همچنین تشخیص درآمد مشمول مالیات (عایدی سرمایه) است.

➤ برای شناسایی معاملات و تشخیص عایدی سرمایه دورویکرد وجود دارد. رویکرد اول که معروف به رویکرد الزام است، به صورت الزام عمومی به تسلیم اظهارنامه انجام می شود و رویکرد دوم تحت عنوان رویکرد ارائه خدمت مبتنی بر تهیه اظهارنامه پیش فرض توسط سازمان امور مالیاتی به واسطه اشخاص ثالث است. رویکرد اول هم از حیث پذیرش اجتماعی و هم از نظر بالا بودن هزینه وصول مالیات بر عایدی سرمایه توجیه پذیر نیست اما از آنجا که در رویکرد دوم عمده مسئولیت اجرایی بر عهده سازمان امور مالیاتی است، تمکین مؤدیان با هزینه کمتری امکان پذیر است و سازمان امور مالیاتی دیگر با عموم مردم درگیری جدی نخواهد داشت.

➤ فرآیند تدوین اظهارنامه مالیات بر عایدی سرمایه در رویکرد ارائه خدمت به این صورت

است: ۱) ارسال دوره‌ای اطلاعات توسط اشخاص ثالث؛ ۲) دسته‌بندی اطلاعات بر اساس کد ملی بدون دخالت عوامل انسانی؛ ۳) تهیه اظهارنامه پیش فرض برای مودی در پایان دوره مالیاتی؛ ۴) ارسال اظهارنامه‌های پیش فرض برای مؤدیان جهت تایید، اصلاح یا تکمیل و ۵) نهایی‌سازی اظهارنامه.

➤ رویکرد ارائه خدمت در کشورهای مجری منافی مانند کاهش هزینه‌های مدیریتی مالیات، شفافیت بخش قابل توجهی از درآمدهای اصلی مؤدیان برای استفاده در مالیات بر جمع درآمد و معاملات دارایی‌های اصلی برای محاسبه مالیات بر عایدی سرمایه و در نهایت سرعت و دقت بالا در پرازش داده، را حاصل کرده است.

ب) مقاله الزامات و چالش‌های اجرای مالیات بر عایدی سرمایه در بستر سامانه مؤدیان، محمد برزگری

➤ اطلاعات مورد نیاز برای حسابرسی مالیات می‌تواند از طریق دو پارادایم تولید شود. در پارادایم اول اطلاعات توسط سایر سازمان‌ها تولید و سازمان امور مالیاتی فقط بهره‌بردار از اطلاعات است و در پارادایم دوم، اطلاعات توسط خود سازمان امور مالیاتی تولید می‌شود. قانون پایانه فروشگاهی و سامانه مؤدیان مبتنی بر پارادایم دوم است.

➤ در پارادایم اول همیشه یک ادعایی وجود دارد و اما در پارادایم دوم، اگرچه سختی کار بیشتر است اما دیگر ادعایی مطرح نیست. لذا، بسیاری از کشورها به این نتیجه رسیدند که در کلان داده‌ها نمی‌توانند سراغ جمع‌آوری اطلاعات و ادعای مؤدی بروند، به همین دلیل استفاده از اظهارنامه پیش فرض توسط کشورها در حال افزایش است.

➤ مالیات در ایران شوخی است، چرا که ضمانت اجرائی قوی در قوانین مالیاتی وجود ندارد. طرح مالیات بر عایدی سرمایه نیز از این نقیصه مستثنی نیست و فاقد ضمانت‌های اجرائی قوی می‌باشد.

➤ در طرح مالیات بر عایدی سرمایه، با هدف عدم تحمیل بار اضافی به مردم جامعه، قاعده کارها به شدت سمت سازمان امور مالیاتی است.

➤ در طرح مالیات بر عایدی سرمایه برای اولین یک دوره گذار چند ساله برای شروع اجرای قانون از زمان تصویب و همچنین یک فرصت تقریباً کافی برای اجرای نهایی آن در نظر

گرفته شده است. با این حال موفقیت تمام این موارد به مدیریت انتظارات مردم از قانون وابسته است و نمی‌توان انتظارات داشت اجرای قانون قطعاً انجام شود.

➤ از چالش‌های موجود در ارتباط با طرح مالیات بر عایدی سرمایه می‌توان به عدم تناسب سطح سازمان امور مالیاتی با مسئولیت‌های محوله، عدم در نظر گرفتن اصلاح ساختاری از جنس فناوری، دیدگاه‌های کاملاً متضاد در خصوص حسابرسی و استفاده از سامانه و ... اشاره کرد.

ج) ملاحظات در خصوص اجراپذیری طرح مالیات بر عایدی سرمایه؛ علی‌نصیری اقدم

➤ با توجه به اینکه مادر حال حاضر مالیات بر مجموع درآمد اشخاص نداریم، وضع مالیات بر عایدی برخی از دارایی‌ها باعث رونق بازار در دارایی‌هایی می‌شود که نتوانسته‌ایم آن‌ها را شناسایی و مشمول مالیات کنیم. لذا طرح مالیات بر عایدی سرمایه به نحوی طراحی شده است که به طور ضمنی امکان شناسایی همه درآمدهای فرد فراهم آید.

➤ از آنجا که بستر اجرایی در طرح مالیات بر عایدی سرمایه، ناظر بر تعمیم منطق سامانه مؤدیان است و منطق این سامانه نیز صدور صورت حساب برای هر چیزی است، عملاً مالیات بر عایدی سرمایه تبدیل به مالیاتی می‌شود که همه را درگیر خواهد کرد و این تصور که فقط یک درصد تحت پوشش مالیات قرار می‌گیرند، درست نیست.

➤ درگیر شدن افراد با مالیات بر عایدی سرمایه منتج به حرکت از ارزیابی مبتنی بر ریسک به سمت تمام شماری ثبت محور یا در اصطلاح «حکمرانی معاملات» شده است.

➤ عدم تعدیل پایه نسبت به تورم با هدف کنترل تورم از طریق کنترل انگیزه‌های سفته‌بازانه و معافیت‌های گسترده و تبعیض بین بازارها (خارج کردن عایدی بازار سرمایه از پایه مالیات بر عایدی سرمایه) از حیث شمول مالیاتی ناظر بر عدم توجه به بحث فیشر مبنی بر برقراری تعادل عمومی در نظام اقتصادی است و پیامد آنها می‌تواند مشروعیت‌زدایی از نظام مالیاتی و دشوار کردن مالیات ستانی باشد.

➤ طرح مالیات بر عایدی سرمایه بسیار پیچیده و اجرای آن توسط مؤدیان نیاز به دانش مالیاتی بالایی دارد. برای مثال، انتقال ماترک معاف از پرداخت مالیات بر عایدی سرمایه شده است، با این حال اگر شخصی تصمیم داشته باشد ارثی که از پدرش به

وی رسیده است به شخص دیگری انتقال دهد، عایدی سرمایه برای وی از زمان خرید آن دارایی توسط پدرش محاسبه می‌گردد و به این ترتیب ارث نیز مشمول مالیات بر عایدی سرمایه خواهد بود.

- امکان حذف ممیز از سیستم مالیاتی وجود ندارد؛ نحوه مدیریت ممیز و دایره اختیارات او باید مدیریت شود. شاید یک روزی بتوانیم دامنه عملیات ممیزی را کاهش بدهیم ولی امروز با آن روز یک مسیر طولانی فاصله داریم.
- با بکارگیری نرخ‌های مالیاتی پایین، تقویت هر چه بیشتر اطلاعات اشخاص ثالث و حرکت در مسیر تشخیص‌های مبتنی بر ریسک، مالیات بر عایدی سرمایه قابل اجرا خواهد بود.

مقدمه

سومین نشست از همایش معرفی و ارزیابی طرح مالیات بر عایدی سرمایه به حوزه « نقد و بررسی ساز و کار تشخیص و وصول مالیات بر عایدی سرمایه » اختصاص یافت که در نوبت اول عصر (۱۵:۳۰-۱۴:۰۰) برگزار گردید.

در این نشست ۳ مقاله توسط آقایان اسکندری، برزگری و نصیری اقدم ارائه شده است. آقای اسکندری پارادایم حاکم بر طرح مالیات بر عایدی سرمایه را توضیح دادند و جناب آقای برزگری هم چالش‌هایی پیش‌روی را توصیف کردند. جناب آقای نصیری اقدم نیز در مقاله خود ملاحظاتی را در خصوص اجراپذیری طرح مالیات بر عایدی سرمایه ارائه کردند. در ادامه، سخنرانی هر یک از اساتید مذکور در چارچوب مقاله به ترتیب ارائه تشریح شده است تا مبنایی برای تجزیه و تحلیل در نشست چهارم قرار گیرند.

بستر اجرای مالیات بر عایدی سرمایه

جواد اسکندری^۱

سلام و عرض ادب خدمت همه حضار عزیز و دوستانی که زحمت تشکیل جلسه را کشیدند. یک خدا قوت هم به دوستانی می‌گویم که مقالات خود را ارائه دادند و امیدوار هستم که جلسه در فضای همین بحث‌های علمی و بحث‌های تخصصی پیش برود. من در این ارائه با عنوان بستر اجرای نظام مالیاتی می‌خواهم جدای از بحث‌های نرخ، پایه و معافیت‌های مالیاتی که مطرح شد به این سوال پاسخ بدهم که اگر فرض کنیم که ما به یک نرخ بهینه‌های رسیدیم و یک معافیت بهینه‌های را هم کشف کردیم که اگر براساس آن نرخ و معافیت بهینه عمل کنیم، وضع مالیات مؤثرتر خواهد بود، چگونه قانون را باید اجرا کنیم؟ در حقیقت بحث بنده نحوه و فرآیند شناسایی و تشخیص درآمد مشمول مالیات است.

طرح مسئله

در پاسخ به این سؤال که چرا تا به امروز ما نتوانستیم مالیات بر عایدی سرمایه را اجرا کنیم، با وجود این که یک جاهایی خود قانونگذار در قانون مالیات‌های مستقیم اجازه اخذ این مالیات را داده بود، باید اشاره کنم به این که بستر اجرای این نوع مالیات به واسطه آن پیچیدگی‌های خاصی که دارد، فراهم

فقدان بستر اجرائی مانع از اجرای مالیات بر عایدی سرمایه در کشور تا به امروز شده است.

۱. کارشناس امور مالیاتی

نبود. یکی از دلایلی که تصویب طرح مالیات بر عایدی سرمایه حاضر هم طولانی شد، به همین موضوع برمی‌گردد، چرا که این طرح با این انتقاد که فاقد بستر اجرای مشخصی است، چندین بار به صورت رفت و برگشت مورد اصلاح و بازنگری قرار گرفته است.

برای اجرا و وصول مالیات بر عایدی سرمایه در کشور به یکسری اطلاعات نیاز است که می‌توان آنها را در گروه تقسیم کرد: (۱) عایدی کسب شده از دارایی و (۲) دوره نگهداری دارایی. در واقع، ما در ابتدا باید بدانیم عایدی کسب شده از بابت یک دارایی دقیقاً چه میزان بوده است. دوم این که دوره نگهداری آن دارایی چه مدت بوده است تا براساس آن محاسبه کنیم مالیات بر عایدی سرمایه‌ای که باید پرداخت شود به چه میزان است. برای محاسبه عایدی سرمایه، باید مبلغ خرید و مبلغ فروش را داشته باشیم تا مابه‌التفاوت آن را تحت عنوان عایدی کسب شده محاسبه کنیم. برای احصاء دوره نگهداری هم ما باید تاریخ خرید و تاریخ فروش مشخص باشد. در واقع این اطلاعات، حداقل اطلاعاتی است که برای محاسبه مالیات بر عایدی سرمایه جدای از این که نرخ به چه میزان است و معافیت به چه صورت طراحی شده است، مورد نیاز می‌باشد.

بنابراین، بحث بستر اجرای مالیات بر عایدی سرمایه این است که ما برای محاسبه این اطلاعات و جمع‌آوری این اطلاعات نیازمند شناسایی معاملات در کل اقتصاد هستیم. برای مثال، در مورد ملک ما باید بتوانیم معاملات این حوزه را در کل کشور شناسایی کنیم و بعد از این مرحله به سراغ مرحله تشخیص درآمد مشمول مالیات (عایدی سرمایه) که خود یک مسئله بسیار پیچیده و حیاتی است، برویم.

رویکردهای شناسایی و تشخیص عایدی سرمایه

برای شناسایی معاملات با هدف دستیابی به حداقل اطلاعات مورد نیاز و تشخیص درآمد مشمول مالیات معاملات (عایدی سرمایه) همانطور که در شکل (۱۳) نشان داده شده است، دو رویکرد قابل تعقیب است. اولین رویکرد الزام عموم مردم به تسلیم اظهارنامه مالیاتی است؛ یعنی همه اشخاص حقیقی و حقوقی، حتی آنهایی که کسبوکار هم ندارند، مکلف شوند در خصوص معاملات دارایی‌های خود و به طور خاص املاک، خودرو، طلا و ارز اظهارنامه مالیاتی تسلیم سازمان امور مالیاتی کنند و سازمان امور مالیاتی این اظهارنامه‌ها را در یک تاریخ خاصی بررسی و بعد تأیید کند تا براین اساس میزان پرداخت مالیات بر عایدی سرمایه آن شخص تعیین گردد.

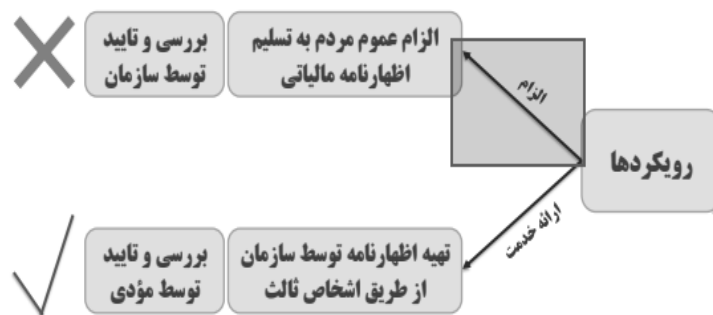
در صورت استفاده از این رویکرد، یعنی همهٔ افراد جامعه مثلاً اگر معاملهٔ ملکی انجام بدهند، چه مصرفی آنها باشد و چه غیر مصرفی آنها، موظف باشند اظهارنامه مالیاتی داشته باشند، از یک طرف درگیری جدی بین حاکمیت و مردم رخ خواهد داد و مردم هم تمایلی به پذیرش این موضوع ندارند. از طرف دیگر، سازمان امور مالیاتی هم باید ظرفیتهای رسیدگی خود را تا حدی افزایش بدهد که بتواند حجم بالای اظهارنامه‌ها را رسیدگی کند که این موضوع هزینه‌های وصول مالیات بر عایدی سرمایه را هم افزایش می‌دهد.



شکل ۱۳. رویکردهای شناسایی و تشخیص عایدی سرمایه

رویکرد دوم این است که خود سازمان امور مالیاتی از طریق اشخاص ثالثی که درگیر معاملات هستند، اظهارنامه مؤدیان را آماده و برای آنها ارسال کند و مؤدیان تأیید یا رد آن اظهارنامهٔ ارسالی را انجام دهند. بعد از اینکه مؤدی بررسی و تأیید اظهارنامه را انجام داد، سازمان امور مالیاتی نیز مالیات متعلق را محاسبه خواهد کرد. در این رویکرد، عمدهٔ اقدامات اجرایی روی دوش سازمان امور مالیاتی و دستگاه‌های مربوطه است، یعنی پیچیدگی اجرا از دوش عموم جامعه برداشته می‌شود و به سازمان امور مالیات انتقال می‌یابد. با این حال، ویژگی اصلی در این رویکرد، این است که سازمان امور مالیاتی دیگر با عموم مردم درگیری جدی نخواهد داشت، چرا که مردم معاملات روزمره خود را انجام می‌دهند ولی از ظرفیتهای موجود یعنی اشخاص ثالث استفاده می‌شود. اشخاص ثالث کسانی هستند که درگیر انجام معاملات افراد هستند، مثل تعویض پلاک که به نوعی معامله خودرو را ثبت می‌کند؛ دفاتر ثبت اسناد رسمی

که معاملات املاک را ثبت می‌کنند و یا بانک مرکزی ج.ا.ا که تسهیلات و تراکنش‌ها را رصد می‌کند. البته اشخاص ثالث دیگری هم وجود دارند یا بعداً به وجود می‌آیند، مثل شرکت‌های معتمد مالیاتی. بنابراین در رویکرد دوم هم هزینه‌های وصول کاهش می‌یابد و هم پذیرش اجتماعی آن برای مردم بیشتر است، چون مؤدیان حداقل تکالیف را خواهند داشت. با توجه به توضیحات فوق‌الذکر، در ادبیات رویکرد اول به رویکرد الزام^۱ معروف است؛ یعنی مؤدی باید در یک مهلت قانونی اقدام به تسلیم اظهارنامه مالیاتی نماید، در غیراین صورت مشمول جریم بسیار سنگینی خواهد شد. در واقع در این رویکرد مؤدیان موظف هستند اطلاعات مورد نیاز برای شناسایی و تشخیص عایدی سرمایه را خود تولید کنند و به سازمان امور مالیاتی ارائه دهند و سازمان امور مالیاتی هم بر اساس آن اظهارنامه ارسالی مؤدی، مالیات متعلق را محاسبه کند. رویکرد دوم در ادبیات اصطلاحاً به رویکرد سرویس یا ارائه خدمت معروف است. در این روش سازمان امور مالیاتی یا آن نهاد تعیین‌کننده مالیات باید به واسطه اشخاص ثالث اظهارنامه مؤدی را تهیه و برای وی ارسال نماید تا مؤدی به تأیید و رد آن اظهارنامه اقدام نماید. بنابراین، با توجه به شرایط اجتماعی کشور در حال حاضر، توصیه می‌شود از رویکرد ارائه خدمت برای شناسایی و تشخیص عایدی سرمایه استفاده شود، این رویکرد علیرغم اینکه پیچیدگی‌هایی در سمت نهادهای حاکمیتی و به طور خاص سازمان مالیاتی ایجاد می‌کند، اما حداقل درگیری و تکلیف متوجه مردم خواهد شد. (شکل شماره ۱۴).



شکل ۱۴. انتخاب بین رویکردهای الزام و ارائه خدمت

رویکرد ارائه خدمت

در رویکرد ارائه خدمت، اشخاص ثالث یعنی اشخاصی که درگیر تولید اطلاعات مؤدیان هستند، اطلاعات را آماده می‌کنند و این اطلاعات را در قالب اظهارنامه پیش فرض^۱ در اختیار سازمان امور مالیاتی قرار می‌دهد. نکته بسیار مهم این است که اصل بر صحت اطلاعاتی است که در اظهارنامه پیش فرض وجود دارد، مگر اینکه سازمان به اطلاعاتی دست یابد و اثبات کند که مؤدی اطلاعات نادرستی را ابراز کرده است. این در حالی است که در رویکرد الزام اصل بر آن چیزی است که سازمان می‌گوید و مؤدی باید اثبات کند. اما در رویکرد ارائه خدمت بار اثبات صحت اطلاعات بر دوش سازمان امور مالیاتی خواهد بود.

در رویکرد ارائه خدمت اصل بر صحت ابراز مؤدی است و بر اثبات بر دوش سازمان امور مالیاتی قرار دارد اما در رویکرد الزام این موضوع دقیقاً برعکس است.

فرآیند کلی رویکرد ارائه خدمت در دنیا به این صورت است که اطلاعات توسط اشخاص ثالث تولید و به سازمان امور مالیاتی گزارش می‌شود.^۲ اطلاعاتی که اشخاص ثالث گزارش می‌کنند به صورت دوره‌ای با کد ملی یا کدی که افراد در کشورهای مختلف دارند، وجود دارد، لذا این اشخاص اطلاعات مربوط به هر کد را تجمیع و به صورت اظهارنامه پیش فرض تهیه و برای فرد ارسال می‌کنند و فرد می‌تواند بر اساس اطلاعات تکمیلی اظهارنامه را تکمیل یا یک جاهایی را اصلاح و نهایی نماید (شکل شماره ۱۵)). بنابراین، به طور خلاصه فرآیند تدوین اظهارنامه در این رویکرد به شرح زیر است:

- ارسال دوره‌ای اطلاعات توسط اشخاص ثالث
- دسته‌بندی اطلاعات بر اساس کد ملی بدون دخالت عوامل انسانی
- تهیه اظهارنامه پیش فرض برای مؤدی در پایان دوره مالیاتی
- ارسال اظهارنامه‌های پیش فرض برای مؤدیان جهت تأیید، اصلاح یا تکمیل
- نهایی‌سازی اظهارنامه

1. Prefilled Returns

2. Third Party Information Report



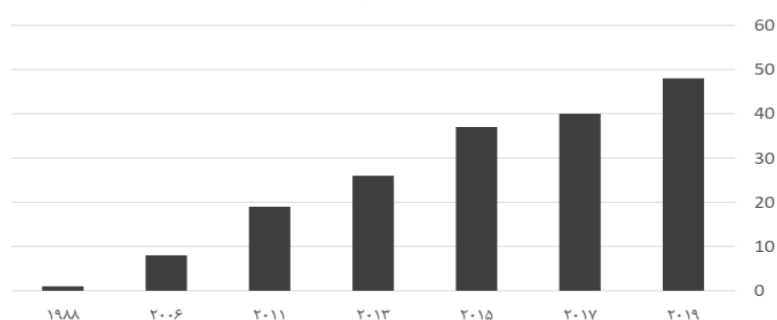
شکل ۱۵. فرآیند کلی تهیه اظهارنامه در رویکرد ارائه خدمت

بررسی‌ها نشان می‌دهد در کشورهایی که از رویکرد ارائه خدمت استفاده کردند، مزایایی به شرح زیر گزارش شده است:

۱. هزینه‌های مدیریتی مالیاتی به شدت کاهش پیدا کرده است.
 ۲. بخش قابل توجهی از درآمدهای اصلی مؤدیان که برای مالیات بر مجموع درآمد هم قابل استفاده است، مثل حقوق بازنشستگی، سود سپرده، سود تقسیمی، یارانه و امثالهم نیز براساس این رویکرد شفاف شده است.
 ۳. معاملات دارایی‌های اصلی برای محاسبه مالیات بر عایدی سرمایه مثل املاک و خودرو و غیره گزارش می‌شود.
 ۴. دقت و سرعت در پردازش داده به واسطه آن اتوماسیونی و سامانه‌هایی که نزد اشخاص ثالث وجود دارد، افزایش پیدا کرده است.
- علاوه بر مزایای مذکور، به موجب حداقل درگیری سازمان با مؤدی به موجب سامانه محور شدن^۱ تنظیم اظهارنامه، درگیری‌هایی که بعضاً خیلی ناشی از اشتباه و محاسبات غلط آماری بوده است، حذف شده و براساس نظرسنجیهای انجام شده، نگاه مثبتی نسبت به سازمانهای امور مالیاتی شکل گرفته است.
- با توجه به مزایای مذکور تعداد کشورهایی که از رویکرد الزام به سمت رویکرد ارائه خدمت

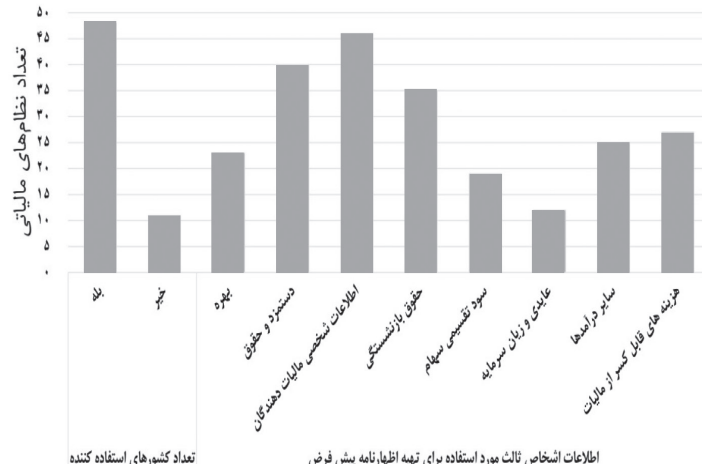
۱. در دنیا بعضی از کشورها اصطلاحاً سامانه محور و برخی از کشورها ممیز محور هستند. ممیزمحوری یعنی عامل انسانی در فرآیند مالیات ستانی دخالت غالبی دارد و آنجایی که دخالت عامل انسانی وجود دارد، ناگزیر فساد و بی‌عدالتی و حتی اجحاف در حق مؤدی ایجاد می‌شود اما با سامانه محور شدن این موضوعات به حداقل می‌رسد و باعث می‌شود که رضایت مؤدی به عنوان یک شاخص افزایش پیدا کند.

گرایش پیدا کردند، افزایش یافته است. همانطور که در نمودار (۸) مشخص است، بر اساس اطلاعات کشورهای OECD، در سال ۱۹۸۸ تنها یک کشور از رویکرد خدمت استفاده می‌کرد و آن هم دانمارک بوده است اما تعداد کشورهایی استفاده کننده از این روش به مرور در سال‌های ۲۰۰۶، ۲۰۱۱، ۲۰۱۳ و همچنین در سال ۲۰۱۹ افزایش یافت و به حدود ۴۸ کشور رسیده است. در واقع، این آمار انعکاسی از جایگزینی رویکرد الزام مؤدیان با رویکرد خدمت در کشورهای OECD است.



نمودار ۸. روند استفاده از رویکرد خدمت در کشورهای OECD طی سال‌های ۱۹۸۸ الی ۲۰۱۹

اطلاعات جزئی از ۴۸ کشور استفاده‌کننده از رویکرد خدمت در سال ۲۰۱۹ در نمودار (۹) ارائه شده است. همان‌طور که مشخص است، اشخاص ثالث به‌طور کلی از اطلاعات دستمزد و حقوق (در ۴۰ کشور)، اطلاعات حقوق بازنشستگی (۳۵ کشور)، سود تقسیمی (۱۹ کشور)، عایدی و زیان سرمایه (۱۲ کشور)، سایر درآمدها (۲۵ کشور) و هزینه‌های قابل کسر از مالیات (۲۲ کشور) برای تهیه اظهارنامه پیش‌فرض استفاده می‌کنند.



نمودار ۹. اطلاعات اشخاص ثالث مورد استفاده در اظهارنامه پیش فرض در کشورهای OECD استفاده کننده از رویکرد خدمت در سال ۲۰۱۹

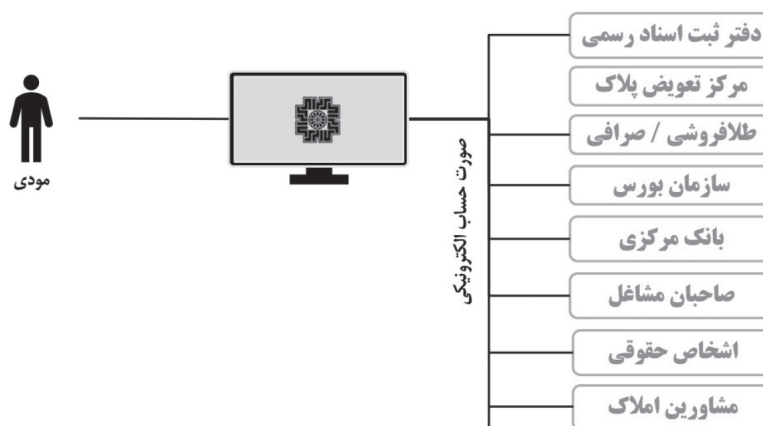
البته نکته قابل ذکر این است که این کشورها از رویکرد خدمت هم برای مالیات بر عایدی سرمایه و هم بحث مالیات بر مجموع درآمد استفاده می‌کنند.

بنابراین، اطلاعات موجود در نمودار شماره (۹) توسط اشخاص ثالث در قالب تهیه اظهارنامه پیش فرض برای مؤدی ارسال می‌شود و مؤدی می‌تواند آن را تأیید یا رد کند. در سال ۲۰۰۶ در دانمارک حدود ۹۹ درصد از مؤدیان اظهارنامه پیش فرض را بدون هیچ اصلاحی تأیید کردند. بر این اساس می‌توان گفت تقریباً ۹۹ درصد از اطلاعات مورد استفاده توسط اشخاص ثالث و اظهارنامه تدوینی توسط آن‌ها قابل اتکا بوده است، چراکه مؤدی وقتی اظهارنامه را دیده است که مثلاً سود سپرده وی یک مبلغی بوده است، خودروراً فروخته و در معامله مبلغی عایدی به دست آورده و الی آخر، همه اظهارات خودش است، چیزی برای رد کردن ندارد. در واقع این مؤدی مثل یک کارمندی می‌ماند که برای ثبت تردد خود انگشت می‌زند و ساعات کاری وی در سیستم ثبت می‌شود، وقتی آخر ماه به وی کارکردش مثلاً ۱۵ ساعت اعلام می‌شود، مورد تأیید وی است، چون که اثر انگشت خودش بود، مگر اینکه در موارد استثنایی که ممکن است اشتباهی صورت گرفته باشد و وی بخواهد آن را اصلاح شود.

مدل مفهومی حاکم بر اجرای طرح مالیات بر عایدی سرمایه

بنده تا این بخش از عرایضم اجمالاً مبانی نظری مربوط به بستر اجرای مالیات بر عایدی سرمایه و همچنین تجربه کشورهای OECD را توضیح دادم و در این قسمت قصد دارم، یک مقداری مدل مفهومی حاکم بر طرح مالیات بر عایدی سرمایه را تشریح کنم.

رویکرد پیشنهادی برای اجرای طرح مذکور در کشور با توجه به بحث مبانی نظری همان رویکرد ارائه خدمت می باشد. حال سؤال این است که اشخاص ثالث در ایران دقیقاً چه کسانی هستند و مصادیق آنها چیست؟ این مصادیق در شکل شماره (۱۶) ذکر شده اند که عبارتند از دفتر ثبت اسناد رسمی، مرکز تعویض پلاک، طلافروشی / صرافی، سازمان بورس، بانک مرکزی، صاحبان مشاغل، اشخاص حقوقی، مشاورین املاک، اوراق بهادار، بانک مرکزی ج.ا.ا. و ...



شکل ۱۶. مصادیق اشخاص ثالث در مدل مفهومی رویکرد خدمت در ایران

دفتر ثبت اسناد رسمی در حال حاضر معاملات رسمی املاک را در کشور ثبت می کند اما قیمت توافقی معامله را از خریدار و فروشنده نمی پرسد. لذا، بر اساس پیشنهادی ارائه شده در طرح، قیمت توافقی که خریدار و فروشنده بیان می کنند، باید از طرف آنها اظهار و تأیید شود و در قالب یک صورت حساب الکترونیکی استاندارد دارای شماره منحصر به فرد غیر قابل جعل برای سازمان امور مالیاتی ارسال شود. در واقع، فرآیند دریافت و تأیید اطلاعات کاملاً به صورت سامانه ای انجام می شود و سازمان مالیاتی همان اطلاعات را در اظهارنامه پیش فرض ثبت می کند.

در خصوص تعویض پلاک که به عنوان مصداق دوم از شخص ثالث محسوب می شود، افراد وقتی به تعویض پلاک مراجعه می کنند، همانند رویه دفتر ثبت اسناد رسمی، قیمت

مورد توافق خود را در صورت حساب الکترونیکی درج می‌کنند، خریدار و فروشنده هویت سنجی می‌شوند، مدارک را اضافه و قیمتی توافقی معامله را درج می‌کنند. این اطلاعات هم در قالب صورت حساب الکترونیکی برای سازمان مالیاتی ارسال می‌شود. در خصوص طلافروشیها و صرافیهها هم به صورت مشابه عمل می‌شود. برای مثال طلافروشیها موظف هستند خرید و فروش طلا را در صورت حساب الکترونیکی درج و اطلاعات آن را برای سازمان امور مالیاتی ارسال کنند. سازمان بورس و اوراق بهادار نیز باید خرید و فروشهای اوراق بهادار را که ثبت می‌کند سود تقسیمی را برای سازمان ارسال می‌کند. بانک مرکزی ج.ا.ا نیز بر اساس اصلاحی که در طرح پیشنهاد شده است، قرار است اطلاعات تسهیلات بانکی را برای سازمان امور مالیاتی ارسال کند. شاید این سؤال مطرح شود که تسهیلات بانکی که درآمد نیست و مشمول مالیات نمی‌شود، چرا اطلاعات آن باید به سازمان امور مالیاتی ارسال شود؟ درست است، درآمد نیست و مشمول مالیات نیست اما می‌تواند باعث شفافیت شود. یعنی وقتی بانک مرکزی تراکنشها را ارسال می‌کند که مثلاً یک فردی ۲ میلیارد تسهیلات دریافت کرده است، در سیستم شفاف می‌شود که برای وی درآمد شناسایی نشود و مشمول مالیات نگردد. صاحبان مشاغل، اشخاص حقوقی و مشاورین املاک هم بقیه اشخاص ثالثی هستند. البته اشخاص حقوقی و مشاغل در حال حاضر هم اطلاعات مربوط به حقوق و دستمزد مربوط به نیروی کار خود را ارسال می‌کنند، اما بحث این است که از این بعد این اطلاعات را به نحوی استاندارد ارسال نمایند تا امکان استفاده از آن در اظهارنامه پیش فرض وجود داشته باشد.

تکمیل سامانه مؤدیان: انواع تبادلات

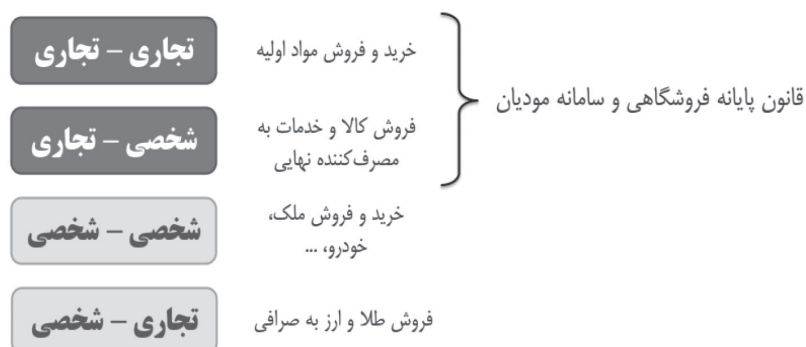
در کل اقتصاد با یک تعریف باز از کسب و کار (بیزینس)، به نحوی که دولت هم به عنوان یک کسب و کار در نظر گرفته شود، و به طور کلی چهار دسته تعامل بین کسب و کارها و اشخاص حقیقی (مصرف کننده نهایی) وجود دارد که عبارتند از:

۱. تعامل دو کسب و کار که با هم کار می‌کنند (B۲B)، مانند خرید و فروش مواد اولیه بین شرکت فولاد و ایران خودرو.

۲. یک کسب و کار با مصرف کننده نهایی یا شخص حقیقی که با هم در تعامل هستند (B۲C)، برای مثال فروش کالا توسط یک سوپرمارکت به مصرف کننده نهایی.

۳. دو نفر شخص حقیقی که با هم کار می‌کنند (C۲C)، مانند معامله یک ملک یا خودرو بین دو شخص.

۴. مصرف‌کننده نهایی یا یک شخص حقیقی که با کسب‌وکاری کار می‌کند (C۲B)، مانند فروش طلا یا ارز توسط اشخاص حقیقی به طلافروشی یا صرافی.

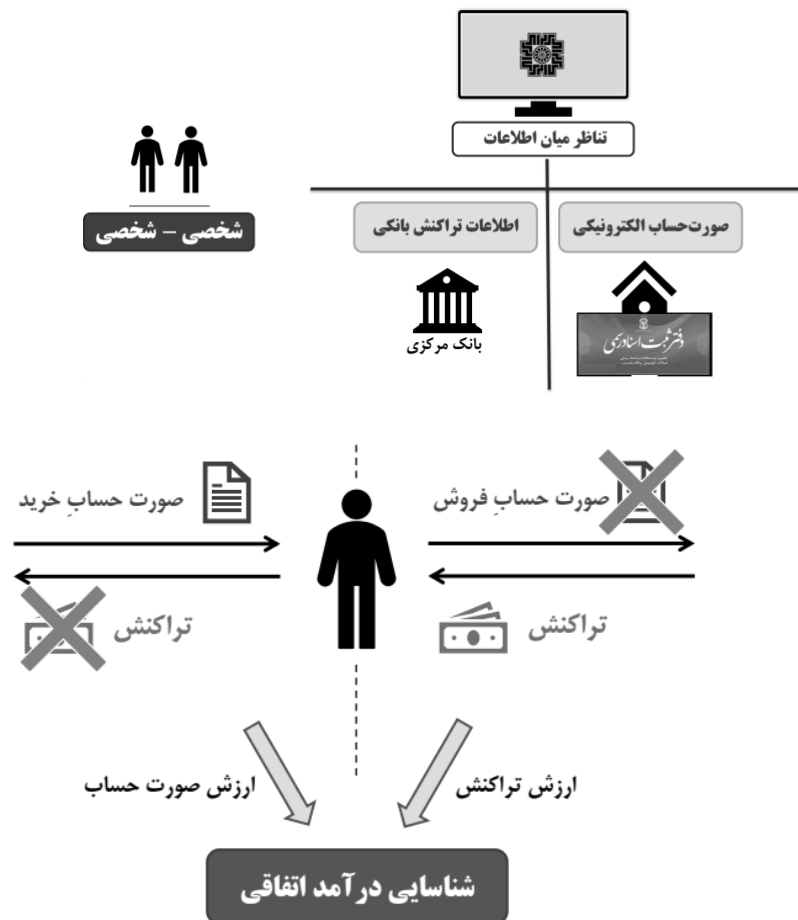


شکل ۱۷. انواع تبادلات در سامانه مؤدیان

در حال حاضر در کشور برای دو تعامل اول قانون وجود دارد اما برای دو تعامل C۲C و C۲B متأسفانه قانونی نداریم و برای حاکمیت غیر شفاف است. لذا، در طرح مالیات بر عایدی سرمایه تصمیم گرفته شد که به منظور در نظر گرفتن تمامی تعاملات در اقتصاد، دو تعامل آخر هم در سامانه مؤدیان گنجانده شوند تا تمامی اطلاعات برای حاکمیت شفاف شود. چرا این موضوع حائز اهمیت است، چون در حال حاضر کسب‌وکارها خود را در قالب مصرف‌کننده نهایی جا می‌زنند و از این طریق هم در بحث تفکیک حساب‌ها و هم در بحث کتمان درآمد تقلب می‌کنند و فرار مالیاتی انجام می‌دهند. به عنوان یک مثال هم من این را خدمت شما بگویم که یک بحث خیلی مهمی راجع به تراکنش‌ها وجود دارد، این است که اگر افراد برای ملک مورد معامله صورت حساب الکترونیکی صادر و از طریق دفاتر ثبت اسناد رسمی برای سازمان امور مالیاتی هم ارسال کنند اما این شبهه وجود دارد که شاید بین خریدار و فروشنده اصلاً ریالی جابه‌جا نشده باشد و مثلاً با دلار معامله کنند. در حال حاضر ۱۲۰ یا ۱۳۰ کشور در حال اجرای مالیات بر عایدی سرمایه هستند اما چرا چنین شبه‌ای برای آن‌ها به وجود نمی‌آید و پول ملی آن‌ها در معاملات کنار گذاشته نمی‌شود؟ من این موضوع را توضیح می‌دهم که مکانیزم آن به چه نحوی است.

با توجه به شکل شماره (۱۸) صورت حساب الکترونیکی از یک سمت توسط دفتر ثبت اسناد رسمی (شخص ثالث) و تراکنش ریالی بین دو شخص نیز از سمت دیگر از طریق بانک مرکزی (شخص ثالث) به سازمان امور مالیاتی کشور ارسال می‌شود. سازمان مالیاتی بین

این دو گروه از اطلاعات دریافتی تناظری برقرار می‌کند و اگر اطلاعات انتقال مالکیت برای وی ارسال نشده باشد، تراکنش گزارش شده را به عنوان درآمد اتفاقی در نظر می‌گیرد، چون منشأ پول مشخص نیست. در مقابل اگر اطلاعات انتقال مالکیت برای سازمان ارسال شود اما بابت آن تراکنش ریالی پرداخت نشده است، تهاتر و معاوضه هم صورت نگرفته باشد، باز هم درآمد اتفاقی شناسایی می‌کند.



شکل ۱۸. تعامل بین خریدار و فروشنده با سازمان امور مالیاتی در مثال فروش ملک

این بحث درآمد اتفاقی مسئله بسیار مهمی است که البته معافیت‌هایی هم دارد و لزوماً همه را درگیر نمی‌کند، یعنی همه تراکنش‌ها و همه مالکیت‌ها لزوماً مشمول مالیات بر درآمد اتفاقی نمی‌شود. با این حال اگر در یک تعامل، صورت حساب خرید صادر و مالکیت پذیرفته شود اما تراکنش انجام نشود یا تراکنش انجام شود ولی صورت حساب صادر نشود، هر دو مشمول

درآمد اتفاقی می‌شوند و این مکانیزم اصلی در دنیا است که اجازه نمی‌دهد کشورها مثلاً دلاریزه شوند یا فضای اقتصادی کشورها به سمت غیر شفاف شدن، مثلاً حاکم شدن بیت کوین برود.

اما مسئله جدی که در ابتدای عرایض هم اشاره کردم، نقطه عزیمت بستر اجرایی، پذیرش عمومی یا رویکرد بحث الزام به سمت ارائه خدمت است که بیان کردم به دلیل مسئله پذیرش اجتماعی بوده است. من می‌خواهم روی این موضوع تأکید کنم که نقطه عزیمت این بستر اجرایی به این معناست که قرار است آن نگاه سنتی الزام افراد به ارائه اظهارنامه را می‌خواهیم کنار بگذاریم. مثلاً یک شخصی موقع خرید یک ملک پول کم دارد و ۳۰۰ میلیون یا ۴۰۰ میلیون از شخصی درخواست می‌کند تا بعد به وی برگرداند. اگر حاکمیت بگوید من قصد دارم این ۳۰۰ میلیون یا ۴۰۰ میلیون را مشمول مالیات کنم، بین حاکمیت و مردم درگیری ایجاد می‌شود و مردم هم نمی‌پذیرند که برای تراکنش‌های خرد خود به سازمان مراجعه کنند. لذا تصمیم بر این شد که افراد تا چهار برابر معافیت ماده ۸۴ نیازی به صورت حساب الکترونیکی و اظهارنامه ندارند و مشمول مالیات هم نمی‌شوند ولی اگر بیش از چهار برابر معافیت ماده ۸۴ تراکنش دریافت کند که معلوم نیست که از کجا آمده است، یعنی یک فرد جدای از حقوق، فروش املاک و ... که منشأ آن‌ها مشخص است، می‌تواند در سال ۵۰۰ میلیون تومان هم داشته باشد و منشأ آن هم نامشخص باشد. مثلاً پولی که بین افراد مثلاً پدر و مادر، یعنی همسر و فرزند ردوبدل می‌شود، جزء درآمد اتفاقی نیست و مابه‌التفاوت آن مشمول درآمد اتفاقی می‌شود.

نکته بعدی این است که اگر دو نفر هیچ ارتباط خانوادگی با هم نداشتند اما می‌خواهند به همدیگر یک کمی بکنند، آیا آن تراکنش مشمول مالیات می‌شود؟ یک بحثی دیگر هم تحت عنوان معافیت طول عمر مطرح است که افراد می‌توانند یک بار از آن معافیت هم استفاده کنند. در نهایت اینکه هدف بنده از بیان نکات مذکور این بوده است که پذیرش اجتماعی این مسئله افزایش پیدا کند، مردم بپذیرند و حداقل تکالیف مالیاتی را داشته باشند و اینکه زیرساختی که اینجا ایجاد می‌شود، لزوماً راجع به مالیات بر عایدی سرمایه نیست و در مالیات بر مجموع درآمد هم قابل استفاده است. برای مثال، اگر هزینه‌های درمانی و هزینه‌های آموزش به عنوان هزینه قابل قبول در نظر گرفته شود و درآمدها هم لیست شود، این موضوع می‌تواند کاملاً برای مالیات جمع درآمد هم قابل استفاده باشد.

الزامات و چالش‌های اجرای مالیات بر عایدی سرمایه در بستر سامانه مؤدیان

محمد بزرگری^۱

بسم الله الرحمن الرحيم. عرض سلام و احترام و ادب خدمت همه بزرگواران و ممنون از اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران و دانشگاه علامه طباطبایی که چنین جلسه‌ای را برای شناخت این موضوعات برگزار کردند.

من در اول بحث خود از صحبت‌های استاد عزیزم، آقای دکتر مسیحی یک بهره بگیرم. ایشان همیشه یک مثالی می‌زنند و می‌گویند گرفتن مالیات به مثابه کندن پر کلاغ زنده است و اگر پرهای اصلی را بکنید، کلاغ بیشتر صدا می‌کند. از این منظر فکر می‌کنم وقتی در مورد یک موضوع بحث‌های زیادی مطرح می‌شود، نشان می‌دهد که اتفاقاً مسیر درست است. فارغ از بحث‌های امروز، در مورد مالیات عایدی سرمایه در ایران و همچنین مجموع درآمد اشخاص، صحبت‌های زیادی می‌شود.

حال بحث را از این سؤال شروع کنم، چرا برای اولین بار که قانون مالیاتها در ایران تدوین و تصویب شده است، اساساً ملک و زمین مشمول آن نشده است؟ این موضوع برای الان نیست. برای مثال، در سال ۱۳۱۱ که آرتور میلسپو به ایران می‌آید و می‌خواهد یک چنین چیزی را در قانون مالیات ایران لحاظ کند، چرا نمی‌تواند؟ ما از کجا به کجا می‌رویم؟

۱. رئیس وقت مرکز تنظیم مقررات مالیاتی پایانه‌های فروشگاهی و سامانه مؤدیان سازمان امور مالیاتی کشور

نکته اول این است که در بحث حسابرسی مالیات ستانی با دو پارادایم مواجه هستیم. یک پارادایم این است که اطلاعات در جاهای دیگر تولید شود و سازمان امور مالیاتی بهره‌بردار از این اطلاعات باشد. پارادایم دوم این است که اطلاعات در داخل سازمان امور مالیاتی تولید شود. فرق این دو چیست؟ در پارادایم اول همیشه یک ادعایی وجود دارد و همواره باید حسابرسی انجام شود اما در پارادایم دوم، اگرچه سختی کار بیشتر است اما دیگر ادعایی مطرح نیست. یک مثال خیلی ساده برای شفاف شدن موضوع بیان می‌کنم. البته من متوجه هستم که این مکان دانشگاه است، ولی شاید مثال‌های من زیاد جنبه دانشگاهی نداشته باشد و از این بابت عذرخواهی می‌کنم. برعکس آن چیزی که می‌گویند سازمان مالیاتی همیشه حساب کاسب‌ها را حسابرسی می‌کند، بزرگ‌ترین حسابرسها، خود کاسب‌ها هستند. چراکه کاسب‌ها و بازرگانها وقتی قصد خرید یک کالا را دارند، قبل از خرید، استعلام قیمت می‌گیرند، کلی پرس‌وجو می‌کنند و از فروشنده می‌خواهند تا کالای نمونه را برای آن‌ها بفرستند. بعد از اینکه فروشنده کالای نمونه را ارسال کرد، حالا نوبت بررسی می‌رسد. مثلاً اگر ۱۰۰ تن برنج ارسال شده بود، ۵ گونی از جاهای مختلف آن را در می‌آورد و یا اگر یک ماشین گردو فرستاده باشد، کاسه کاسه می‌کند از ۵ جای مختلف می‌شکاند می‌بینید تعداد سیاه‌های آنچه قدر است، تعداد خورده‌های آنچه قدر است، تعداد شکسته‌های آنچه قدر است. تمام این کارهایی که در فرآیند خرید انجام شده است، همان

وقتی اطلاعات توسط خود سازمان امور مالیاتی تولید شود، ادعایی برای حسابرسی مالیاتی وجود نخواهد داشت.

حسابرسی است. حسابرسی یعنی بررسی همین قرائن و شواهد و اسناد و مدارک برای دستیابی به یک نتیجه. بنابراین، کاسب وقتی این حسابرسی‌ها را انجام داد، در نهایت تصمیم به خرید می‌گیرد.

بنابراین، سازمان امور مالیاتی نیز برای حرکت از مسیر طرح جامع باید از این پارادایم کاسب‌ها استفاده نماید. این بدان معناست که کاسب‌ها کارهای خود را انجام بدهند، اطلاعات خود را در جاهای مختلف ثبت و ضبط کنند و سازمان امور مالیاتی وقتی می‌خواهد ادعانامه (یا اظهارات) یک مؤدی را بررسی کند، قرائن و شواهد را از جاهای مختلف استخراج و شروع به بررسی درآمدها و هزینه‌ها کند.

طرح جامع مالیاتی قرار بود به عنوان طرح جامع اطلاعات مالیاتی مطرح باشد. بله یک

داستانی می‌گوید آن اطلاعات مهم است اما وقتی جلو رفتیم، این کلمه از وسط طرح جامع اطلاعات مالیاتی حذف شد و به طرح جامع مالیاتی رسیدیم. در حال حاضر دائماً این سؤال را می‌پرسند که طرح جامع مالیاتی را چه زمانی اجرا می‌کنید؟ مادر سازمان امور مالیاتی می‌پرسیم، این طرح جامع مالیاتی که شما می‌گویید اصلاً چیست؟ می‌گویند ماده ۹۷ ناظر بر حسابرسی مبتنی بر ریسک. خوب این حسابرسی مبتنی بر ریسک به چه معناست؟ یعنی ۹۰ درصد از اظهارنامه نباید مورد رسیدگی قرار گیرد. بعد مؤدیان یک بررسی می‌کنند، بالاخره بعضیها یک مقدار فکر هم می‌کنند، می‌گویند خوب یعنی سازمان امور مالیاتی ۹۰ درصد از ما را کنار می‌گذارد و ۱۰ درصد از ما را بررسی می‌کند. حتی اگر این ۱۰ درصد را هم بررسی کند، حداکثر آن این است که ما یک مقدار مالیات را پرداخت نکردیم و می‌توانیم با یک کتمان درآمد، یک جریمه‌های پردازیم و بعد یک تلاش‌هایی هم می‌کنیم تا یکسری بخشودگیها هم بگیریم. بنابراین کل مطلب حسابرسی مبتنی بر ریسک همین است؛ یعنی اساساً سازمان امور مالیاتی بپذیرد یک مقدار از منابع حاکمیت یا منافع دولت را وصول نکند.

حسابرسی مبتنی بر ریسک یعنی اساساً سازمان امور مالیاتی بپذیرد یک مقدار از منابع دولت را وصول نکند.

اساس دعوا اطلاعات است و هیچ فرقی نمی‌کند که این اطلاعات جای دیگر تولید شود و سازمان مالیاتی با آن حسابرسی کند یا در بستر خود سازمان مالیاتی تولید شود. اما اساساً بسیاری از کشورها به این نتیجه رسیدند که در کلان داده‌ها نمی‌توانند سراغ جمع‌آوری اطلاعات و ادعای مؤدی بروند. همین موضوع می‌تواند دلیلی بر گسترش روزافزون استفاده از اظهارنامه پیش‌فرض توسط کشورها باشد. اما اینکه الان از بنده بپرسند، در سازمان مالیاتی ایران فردا صبح با فشار یک دکمه این موضوع حل می‌شود؟ جواب خیر است، چراکه بزرگ‌ترین موضوع برای رسیدن به این راهکارها، مدیریت انتظارات است.

همان‌طور که می‌دانید، دو راه برای مقابله با موضوعات خوب وجود دارد. یک راه این است که مقاومت کنیم تا موضوع خوب تصویب نشود. در واقع، به هر دلیلی و با ایرادات مختلف که آقا فلان است، آقا اقتصاد کوچک است، آقا اقتصاد بزرگ است، آقا ارز گران است، آقا ارز کم است و غیره، اجازه داده نشود که اصلاً آن موضوع خوب تصویب شود. دومین راه آن چیست؟ وقتی مشخص شد که امکان جلوگیری از تصویب آن موضوع خوب وجود ندارد، آنقدر انتظارات و هدف از یک قانون را بالا ببرند که بسیار بیشتر از ظرفیت آن باشد. با این کار

حتماً آن قانون تصویب شده در اجرا شکست می‌خورد.

قانون پایانه فروشگاهی مبتنی بر پارادایم دوم از تولید اطلاعات است. پارادایم دوم یعنی چه؟ یعنی اسناد در سامانه‌های سازمان مالیاتی تولید شود. من برای شفاف شدن یک مثال را

وجود انتظارات بیش‌ازحد و بالاتر از ظرفیت یک قانون می‌تواند به شکست آن در اجرا بیانجامد.

بیان می‌کنم. الان اگر یک کاسب برای یک کاسب دیگر ادعایی در اجرای ماده ۱۶۹ برای سازمان مالیاتی بفرستد، یعنی کاسب الف به این میزان کالا به کاسب ب فروخته است، آن مأمور مالیاتی که پرونده کاسب ب را حسابرسی می‌کند، می‌گوید شما این قدر کالا از کاسب الف خریدید و این قدر سود بردید، اما ابراز نکردید و کتمان کردید. حالا اگر کاسب ب به تمام مقدمات قسم بخورد، هر چه به مأمور مالیاتی ارائه کند، وی نمی‌پذیرد و می‌گوید کاسب الف این اطلاعات را برای شما ثبت کرده است، اگر اعتراضی دارید باید این اطلاعات را اصلاح کنید یا دادگاه تشریف ببرید. کاسب ب اول نزد کاسب الف می‌رود تا اطلاعات وی را اصلاح کند اما وقتی کاسب الف قبول نمی‌کند و می‌گوید من دفاتر خود را زیر سؤال نمی‌برم، خود من مأمور و ممیز دارم، کاسب ب به دادگاه مراجعه می‌کند تا با کلی دوندگی از دادگاه این رأی را بگیرد که این معامله اتفاق نیافتد. اگر دادگاه این رأی را داد، سازمان امور مالیاتی هم بر اساس آن رأی از کاسب ب رفع تعرض می‌کند. این همان پارادایم اول تولید اطلاعات است که توضیح داده شد. پارادایم دوم چه می‌گوید؟ کاسب الف اگر بخواهد ابراز کند که به کاسب ب کالا فروخته است، باید در سامانه‌های خود فروش به کاسب ب ثابت کند. کاسب ب هم ۳۰ روز وقت دارد تا آن را تأیید یا رد کند. اگر فردا بین کاسب الف و کاسب ب دعوایی رخ بدهد و به دادگاه مراجعه کنند، دادگاه از سازمان مالیاتی می‌پرسد آیا یک چنین فروشی در سامانه‌های شما ثبت شده است؟ اگر سازمان امور مالیاتی پاسخ مثبت بدهد، دادگاه هم رأی می‌دهد. فرق بین این دو پارادایم به همین سادگی است اما اگر مدیریت انتظارات وجود نداشته باشد، به هیچ عنوان موفق نمی‌شویم.

دومین نکته این است که به نظر می‌رسد در ایران مالیات شوخی است. حالایک شوخیهایی هم با هم می‌کنیم اما میدانید چرا می‌گویم شوخی است؟ چند تا ضمانت اجرایی قوی در قانون مالیاتی داریم؟ در همین قانون چند ضمانت اجرایی قوی وجود دارد؟ می‌گویند در دنیا از دو چیز می‌ترسند، مرگ و فرار مالیاتی. در ایران هر کس فرار مالیاتی کند، برای او جشن

می‌گیرند؛ دلیل آن این است که اصلاً ضمانت اجرایی برای دریافت مالیات وجود ندارد. اصلاً این موضوع که من مالیات پرداخت نکنم، شخص دیگر مجبور می‌شود از یک خدمتی استفاده نکند یا مالیات بیشتری بدهد، در کشور جا نیفتاده است. من از طراحان عذرخواهی می‌کنم و می‌گویم در این طرح مالیات بر عایدی سرمایه هم ضمانت اجرایی قوی وجود ندارد.

**مالیات‌ستانی در ایران شوخی است،
چراکه ضمانت اجرائی قوی در قوانین
مالیاتی وجود ندارد.**

نکته بعدی این است که در طرح مالیات بر عایدی سرمایه، به شدت کار را گردن سازمان مالیاتی انداختند. دلیل آن چیست؟ طراحان به هر دلیلی می‌گویند کار اضافی نباید بر مردم تحمیل شود و کار نباید سمت مردم برود و سیاست‌گذار نباید آسیبی به مردم برساند. لذا، در این طرح به شدت قاعده کارها به سمت سازمان امور مالیاتی است. اما آیا این سازمان در حد یک معاونت یا یک وزارتخانه اساساً این میزان قدرت دارد که بتواند با سطح وزیر صحبت کند؟ با سطح معاون یک قوه صحبت کند؟ که در این طرح از سازمان امور مالیاتی می‌خواهید با دفاتر اسناد رسمی صحبت کند. رئیس سازمان امور مالیاتی هم سطح معاون وزیر است. پس اگر قرار بر تصویب و اجرای قانونی است که تمام کارهای آن متوجه سازمان امور مالیاتی است، لذا سطح سازمان امور مالیاتی هم باید بالاتر دیده شود.

طرح مالیات بر عایدی سرمایه دقیقاً با این نگاه که باری بر مردم تحمیل نشود، نوشته است. حال با این دیدگاه و تمام مسئولیت‌هایی که متوجه سازمان امور مالیاتی است آیا نیازی به اصلاح ساختار سازمان مالیاتی متناسب با این موضوعات وجود ندارد؟ البته منظور از اصلاح ساختاری، صرفاً استخدام نیروی کار جدید نیست، اساساً موضوعات فناورانه مطرح است. آیا امروزه با سقف حقوق‌های ۲۰ تومان، ۳۰ تومان، ۴۰ تومان، قابلیت جذب یک چنین نیروهایی متخصص در حوزه‌های فناوری در سازمانها وجود دارد؟ این خودش یک چالش است.

به نظر بنده حقیر یکی از موضوعاتی که بسیار خوب در این طرح دیده شده است، این است که برای اولین بار زمان بیشتری از زمانهای عادی در نظر گرفته شد. برای مثال، در قانون پایانه فروشگاهی که سازمان مالیاتی درگیر آن بود، یک فرصت ۱۵ ماهه و ۱۸ ماهه با همان ۳ ماه در نظر گرفته شده بود، قاعدتاً آن زمان مهلت کافی برای سازمان وجود نداشت و تجربه هم نشان داد که مهلت کافی نبوده است. در حال حاضر، سازمان امور مالیاتی از اول آبان ماه وارد عمل شد تا آن را در شرکت‌های بورسی اجرا نماید، یعنی همان قانون که می‌گفتند اجرا نمی‌شود، از ۸/۱

اجرا شده است؛ تقریباً یک یا یک ماه و نیم است که اجرا شده است و البته حتماً هم با اشکالاتی مواجه است. امروز که خدمت شما هستیم، بیش از ۵۰۰ هزار صورت حساب از شرکت های بورسی دریافت شد، بالای ۱۱۶ همت فروش هم در سیستم های سازمان امور مالیاتی ثبت شد و بیش از ۸/۵ همت هم مالیات ارزش افزوده ابراز شده است؛ یعنی سازمان مالیاتی به لحظه می تواند بگوید چه شرکتی، چه چیزی فروخته است. اینجا اصل بر صحت است.

در طرح مالیات بر عایدی سرمایه می گویند یک مهلت ۲۰ ماهه دیده شده است. حالا این سؤال را از سازمان امور مالیاتی می پرسند، وقتی در ۱۸ ماه نتوانستید یک چیزی را اجرا کنید، در ۲۰ ماه می توانید؟ باید عرض کنم که الان یک فرقی با قبل دارد و آن این است که قبلاً با یک مفهوم جدید روبرو بودیم و مجبور شدیم با آن بحث کنیم، زمان طولانی شد اما الان یک تجربه به دست آمده است و قطعاً به زمان کمتری نیاز است. اما اگر بپرسند حتماً در پایان ۲۰ ماه به طور کامل اجرا می شود؟ پاسخ خیر است. به جمله اول خود یعنی مدیریت انتظارات بر می گردم. اساساً ما نباید فکر کنیم روز اول کلیدزدن یک قانون، میتوان در مورد اجرای نهایی آن اظهار نظر کرد. اگرچه این یک اصل است که اجرای همه قوانین دفعتاً انجام می شود اما آن کسانی که خود در موضوعات رفتار انسانی طراح بودند، از این فکر که قانون را می شود دفعتاً اجرا کرد، برگشتند. بنابراین، در این طرح تقریباً یک فرصت ۲۰ ماهه برای اجرا در نظر گرفته شد که برای اولین بار بوده است، در این طرح یک فرصت زمانی گذار برای دارایی هایی که مردم از قبل خریدند در نظر گرفته شد تا آن ها بتوانند دارایی های خود را بفروشند. این دوره گذار هم برای اولین بار در قوانین نویسی کشور مدنظر قرار گرفت. اما باز هم کل پارادایم حاکم نیست، چون اساساً هنوز هم بسیاری از موضوعات اقتصاد ایران

در طرح مالیات بر عایدی سرمایه برای اولین یک دوره گذار چند ساله برای شروع اجرای قانون در نظر گرفته شده است.

کانالیزه نشده و ریل گذاری دقیق انجام نشده است.

یک مشکل اساسی در تدوین و تصویب تمامی قوانین مالیاتی در کشور وجود دارد و آن این است که موافقان و مخالفان در دو طیف طبقه بندی می شوند و طیف خاکستری نداریم. یک عده می گویند کلاً سامانه بدون حسابرسی و یک عده می گویند اصلاً سامانه جواب نمی دهد کلاً حسابرسی باید انجام شود. اصلاً حد وسط نداریم و سعی هم می کنیم حرف های همدیگر را نشنویم. این موضوع خود تبدیل به چالش می شود. به طوریکه، در قانون مالیات بر

ارزش افزوده تصویب شد که سازمان مالیاتی حداکثر یک درصد حسابرسی انجام دهد. خوب اگر قرار است سازمان امور مالیاتی یک درصد را حسابرسی کند، این سامانه پایانه فروشگاهی که فقط خرید و فروش است و در آینده‌های هم که این بستر اجراییها می‌آید و ۷-۸ تا ۱۰ تا قلم یا ۵۰ تا قلم اضافه می‌شود، بقیه چه می‌شود؟ اگر سازمان مالیاتی حرف حاکمیت را در بحث ریسک درست انجام نمی‌دهد، مشکل با سامانه حل نمی‌شود، باید بعد از اجرای پایانه، سازمان امور مالیاتی درست شود نه اینکه از حق مردم زده شود.

در انتها خیلی خلاصه به چند موضوع می‌خواهم اشاره کنم:

- اگر قرار است یک چنین قوانینی اجرا کنیم و با چالش مواجه نشویم، باید در سایر قوانین مثل قانون بودجه، حواس خود را جمع کنیم تا ماده یا حکمی در جهت مخالف این قانون نوشته نشود که پارادایم حاکم بر آن بر هم بخورد.
 - اگر پارادایم مالیاتی را قبول داریم، باید به سمت حسابرسی پیشینی برویم، باید همه قوانین متأثر را هم به این نحو تدوین و تصویب کنیم و اگر به صورت حسابرسی پسینی پیش برویم باید تمامی قوانین متأثر را هم پسینی در نظر بگیریم. این امکان وجود ندارد که در این قانون یک چیزی تصویب شود و بعد یک جای دیگر یک چیز دیگر تصویب کرد و دو موضوع موازی ایجاد کرد.
 - اگر سازمان مالیاتی بگوید فقط قانون پایانه فروشگاهی وظیفه من است، وزارت صمت هم بگوید سامانه جامع تجارت وظیفه من است و ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز هم بگوید سامانه ثامن وظیفه من است؛ مردم مجبور می‌شوند در سه سامانه صورت حساب صادر کنند. لذا این چندگانگی باید حذف شود و مردم با یک سامانه کار کنند.
 - خواهشی که دارم این است که در قوانین و در ادعاهای خود، خوش حساب‌ها را تنبیه نکنیم. این طرح از این جهت خیلی خوب است که خوش حساب را تنبیه نمی‌کند و این اولین بار است که در قانون نویسی
- در طرح مالیات بر عایدی سرمایه برای اولین بار در تاریخ قانون نویسی کشور، خوش حساب‌ها تنبیه نمی‌شوند.**

ملاحظات در خصوص اجراپذیری طرح مالیات بر عایدی سرمایه

علی نصیری اقدم^۱

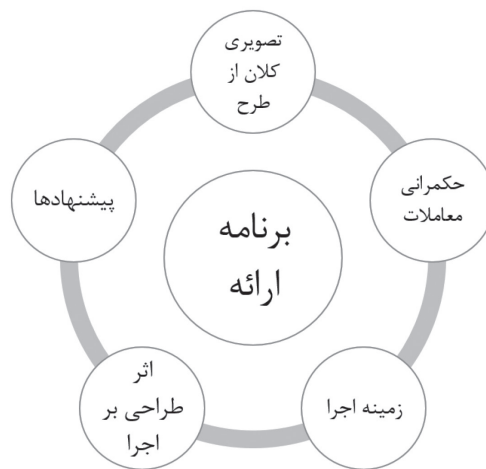
بسم الله الرحمن الرحيم. مجدد عرض سلام و ادب دارم. من معتقدم که مدیریت اصلاحات به معنای مدیریت و ایجاد تعادل بین نیروهای با نگاه محافظه کارانه و نیروهای جوان و بلندپرواز است. نقدی که آقای برزگری مطرح کردند، حرف بنده در جلسه شب گذشته بود. من به این نکته قائل هستم که اگر ما نتوانیم این موضوع را مدیریت کنیم، چه در دام محافظه کاران بیافتیم که هیچ نوع تغییری را بر نمی تابند و چه در دام ایده آل پردازان بیفتیم، هر دو مانع از رسیدن به سرمنزل مقصود است. لذا هنر سیاست گذاری، حرکت بین این دو طیف است، تا ضمن ایجاد تحول، ملاحظات واقعی کشور نیز در نظر گرفته شود. برای نشان دادن این موضوع در مقاله حاضر، در ابتدا یک تصویر کلان از طرح مالیات بر عایدی سرمایه را ارائه می دهم. البته آقای اسکندری هم این تصویر را ترسیم کردند. اما من هم می خواهم از نگاه خودم این تصویر را روایت کنم. در ادامه راجع به حکمرانی معاملات بر اساس برداشت خودم صحبت می کنم. در نهایت نیز دو موضوع به هم پیوسته یعنی زمینه اجرا و طراحی مالیات بر عایدی سرمایه را مطرح می کنم. این دو مبحث به هیچ وجه از هم مستقل نیستند؛ یعنی بر خلاف نظر آقای اسکندری که فرمودند «با آن لایه (طراحی) کاری ندارم»، من بر این باورم که لایه اجرا مستقل از لایه طراحی نیست. هر چه مدل مالیات ستانی بهتر طراحی شود،

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

در لایه اجرا می‌توان کار را بهتر پیش برد.

در نوبت صبح آقای عزیزی فرمودند، همه می‌گویند ما با مالیات عایدی سرمایه موافق یا مخالف هستیم، اما دلیلی برای این موضوع مطرح نمی‌کنند تا بالاخره مشخص شود، با چه مخالف و با چه موافق هستند. لذا، بنده در انتهای بحث سعی می‌کنم بگویم با چه چیز این طرح موافق هستم.

مجموعه مباحثی که قصد ارائه دارم، در سرفصل‌های کلی ارائه شده در شکل شماره (۱۹) ساماندهی شده است.



شکل ۱۹. مباحث مرتبط با ملاحظات اجراپذیری طرح مالیات بر عایدی سرمایه

تصویری کلان از طرح مالیات بر عایدی سرمایه

الف) رابطه مالیات بر عایدی سرمایه و مالیات بر درآمد اشخاص

در شروع داستان طراحی مالیات بر عایدی سرمایه در کشور، یکسری از افراد معتقد بودند مالیات بر عایدی سرمایه باید در نظام مالیاتی کشور وجود داشته باشد. در این بین، یکسری از افراد نگاهی تنظیم‌گرانه به موضوع داشتند؛ این نگاه که در ایران رایج شده است، در ادبیات بیشتر به نگاه تثبیتی یا تخصیصی تعبیر می‌شود که البته هر یک از آن‌ها حسب هدف قابل پیگیری است و حالاً روی این تعبیر بحث نمی‌کنم. بعضی از افراد هم مثل بنده نگاه توزیع درآمدی دارند، مبنی بر اینکه توزیع درآمد را باید از طریق مالیات بر درآمد اصلاح کرد که یکی از اقسام و لایه‌های آن مالیات بر عایدی سرمایه است. به عبارت دیگر، یکی از جریان‌های درآمدی هر شخص عایدی حاصل از دارایی‌هاست. بنابراین، این منبع درآمدی هم باید

مشمول مالیات گردد.

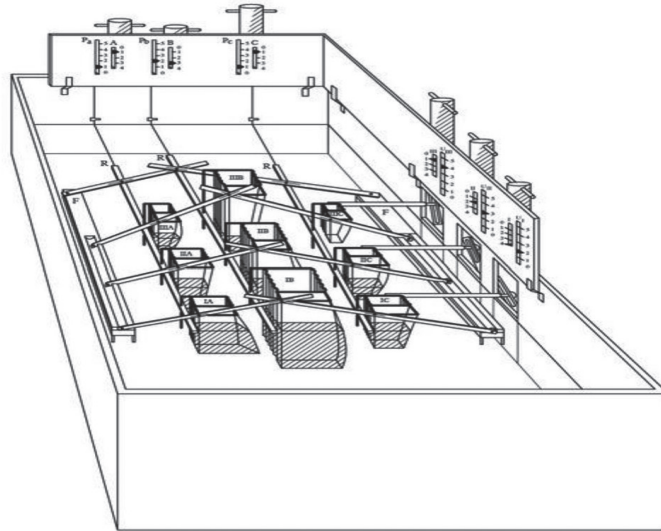
ب) دغدغه: انتقال پایه (دستگاه مکانیکی ایروینگ فیشر ۱۹۸۱)

اما در ادامه سؤالی که مطرح می‌شود، این است که از عایدی کدام یک از دارایی‌ها باید مالیات اخذ کرد؟ در مورد املاک این‌گونه استدلال می‌شد که اگر عایدی املاک مشمول مالیات گردد، آنگاه پول‌های موجود در این بازار به سمت بازار ارز، طلا، خودرو و ... حرکت می‌کنند و عملاً با ایجاد رکود در بازار ملک، زمینه‌های بروز حباب در بازارهای مذکور فراهم می‌شود و عده‌ای که از این نوع دارایی‌ها بیشتر دارند، منافع بالاتری کسب می‌کنند. در واقع، اعتقاد بر این بود که با وضع مالیات بر عایدی املاک، انتقال پایه یا حرکت پایه مالیاتی یا انتقال جریان درآمدی از یک پایه به پایه دیگر توسط مؤدیان رخ می‌دهد.

در مورد بورس هم که این‌گونه تحلیل می‌شد که در کشور بچه‌های به اسم رستم وجود دارد که خود ما هم می‌ترسیم آن را صدا بزنیم. ولی بورس، بایبل (کتاب مقدس) ماست، مدینه فاضله ماست، مکان مقدس ماست، و قرار است به نحوی اقتصاد را تأمین مالی کند که کسی خواب آن را ندیده است. لذا از همان اول بورس از شمول مالیات بر عایدی سرمایه کنار گذاشته شد. در همایشی که در تابستان سال ۱۴۰۰ توسط پژوهشکده اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی در خصوص مالیات بر عایدی سرمایه برگزار شد، به این نکته اشاره شد که در طراحی مالیات بر عایدی سرمایه نمی‌توانید یک دارایی (پایه) را مشمول و یک دارایی (پایه) را معاف کنید، چراکه اختلال در نظام اقتصادی را به دنبال خواهد داشت.

بر اساس مدل تعادل عمومی در اقتصاد هرگونه تبعیض بین دارایی‌ها از حیث شمول مالیاتی منجر به اختلال در نظام اقتصادی می‌شود.

فیشر در سال ۱۹۸۱ در رساله دکترای خود مدل هیدرولیک تعادل عمومی را در قالب یک دستگاه به شرح شکل شماره (۲۰) طراحی کرد. وی در این چارچوب بیان داشت که اقتصاد ظروف مرتبط به هم است و تعادل در آن ظروف مرتبطه معنا پیدا می‌کند. لذا، اگر قیمت یک کالا کاهش پیدا کند، از طریق آن ظروف مرتبطه تعادل تمامی قیمت‌ها در اقتصاد را به هم می‌زند و اگر به یک بخش از اقتصاد فشار وارد کنید، این فشار از یک جای دیگر بیرون می‌زند.



شکل ۲۰. مدل هیدرولیک تعادل اقتصادی ایروینگ فیشر (۱۹۸۱)

بنابراین، در طراحی مالیات بر عایدی سرمایه هم با توجه به استدلال فیشر نمی‌توان به راحتی یک دارایی را مشمول و دارایی دیگر را معاف در نظر گرفت. ما باید به این مسئله دقت کنیم که نمی‌توانیم بورس را به هر دلیلی در تصورات خیالی خود که منجی اقتصاد است، و یا بازار اولیه ملک را از دامنه شمول مالیات کنار بگذاریم و در مقابل بازار ثانویه ملک را مشمول مالیات کنیم. اگر این اتفاق بیفتد، روح فیشر و روح اغلب اقتصاددانهایی که بعد از آن مفهوم تعادل و تعادل عمومی را در اقتصاد دنبال کردند، در عذاب قرار می‌گیرد.

ج) راهکار پیشنهادی: رصد کردن تمامی معاملات و تشخیص درآمد اتفاقی مؤدیان

حال سؤال این است که راهکار چیست و چه اقدامی باید صورت بگیرد؟ همان‌طور که بیان شد، عایدی یکی از اقسام درآمد است، لذا چنانچه مالیات بر جمع درآمد پیاده شود، عایدی سرمایه هم به عنوان یکی از منابع درآمدی شخص در پایه مشمول مالیات جمع درآمد لحاظ خواهد شد. از این نظر در زمان طراحی طرح قانونی استدلال این بود که اگر مالیات بر جمع درآمد اشخاص تصویب شود، تکلیف عایدی سرمایه هم کاملاً مشخص خواهد شد. اما در هر حال، به هر دلیلی، فعلاً آمادگی برای اجرای آن در کشور وجود ندارد، شرایط آن فراهم نیست، پیش‌نویس لایحه آن تنظیم نشده است یا هر چیزی. لذا تصمیم بر این شد که مالیات بر مجموع درآمد را یک شبه در درون مالیات بر عایدی سرمایه لحاظ کنند.

چرا از روح مالیات بر مجموع درآمد در طرح مالیات بر عایدی سرمایه دمیدند؟ برای این که بتوانند مالیات عایدی سرمایه را اجرا نمایند. به این معنا که اگر کسی عایدی خود از دارایی‌های مشمول مالیات ابراز نکرد یا اگر کسی منابع خود را به ارز و طلا تبدیل کرد، نتواند از شمول مالیات برای عایدی سرمایه خارج شود.

حال چگونه این منطق پیاده می‌شود؟ با تعمیم منطق سامانه مؤدیان. من در این زمینه شاید یک اختلافی با آقای اسکندری دارم، چون ایشان معتقدند مالیات بر عایدی سرمایه ربطی به سامانه ندارد اما من می‌گویم منطق سامانه در طرح مالیات بر عایدی سرمایه حاکم است و آن منطق، صدور صورت حساب الکترونیک به هر طریق ممکن است (چه از طریق خود فرد، چه از طریق دستگاه POS، و چه از طریق اشخاص ثالث)؛ یعنی، بالاخره باید برای هر چیزی صورت حساب الکترونیک صادر شود.

منطق سامانه مؤدیان در طرح مالیات بر عایدی سرمایه حاکم است و آن منطق، صدور صورت حساب الکترونیک برای هر چیزی است.

د) برداشت: ناتوانی از ارزیابی مبتنی بر ریسک و گرایش به تمام شماری ثبت محور (تعمیم منطق سامانه مؤدیان)

حال سؤال این است که فایدهٔ چنین منطقی چیست؟ در پاسخ باید گفت که این رویه مشابه صید ترال^۱ است. در صید ترال تور به نحوی در طول دریا پهن می‌شود که آن وسط هر چیزی وجود داشته باشد، گیر بیفتد. اسم این صید ترال در طرح مالیات بر عایدی سرمایه درآمد اتفاقی است. هر شخصی باید درآمد خود را حساب کند و به سازمان امور مالیاتی ابراز کند، در غیراین صورت، یک تور صید ترال وجود دارد، که درآمدهای ابراز نشده اشخاص آنجا شناسایی می‌شود. در این معنا، مالیات عایدی سرمایه طوری طراحی شده است که می‌خواهد با همه درگیر شود. حال نحوهٔ این درگیر شدن بر اساس برداشت بنده از طرح مالیات بر دارایی این است که به سمت تمام شماری ثبت محور حرکت کردیم که اسم آنرا حکمرانی معاملات یا حکمرانی ریال

در طرح مالیات بر عایدی سرمایه تمام شماری ثبت محور جایگزین ارزیابی مبتنی بر ریسک شده است.

گذاشته‌ایم.

1. Trawl Fishing

حکمرانی معاملات

یک مسئله‌ای که در طراحی مالیات بر عایدی سرمایه ایجاد شد، آن بود که ارزیابی مبتنی بر ریسک را نمی‌توان پیاده کرد، لذا تمام شماری ثبت محور جایگزین آن شد. به عبارتی هر شخصی، هرکجا، هر معاملهای انجام داد، اشخاصی به نیابت از سازمان امور مالیاتی در لحظه معامله به یک نحوی حضور داشته باشند، آن معامله را ثبت کنند و در اختیار سازمان امور مالیاتی بگذارند. بعد سازمان امور مالیاتی بر اساس آن اطلاعات اظهارنامه‌ای تولید می‌کند که مبتنی بر داده است و جایی برای اعتراض مؤدی باقی نمی‌گذارد؛ چرا که اطلاعات مربوط به مؤدی از قبل به سازمان رسیده است و کسی نمی‌تواند آن را انکار کند.

بنابراین آن فهمی که من از تصویر کلان طرح مالیات بر عایدی سرمایه دارم، این است که برای اینکه بتوانیم از عایدی املاک مالیات اخذ کنیم و در عین حال سرریز آن بر روی سایر دارایی‌ها و سایر قسمتهای اقتصاد را کنترل کنیم، یک تمام شماری معاملات ایجاد کردیم که من اسم این را مدل حکمرانی معاملات گذاشته‌ام. البته قبلاً به آن حکمرانی ریال گفته می‌شد و حالا نمیدانم کدام درست است ولی شما به همین مفهوم از من بپذیرید.

پیچیدگی طرح مالیات بر عایدی سرمایه

یک موضوعی که عزیزان در نشست‌ها مطرح کردند این بود که طرح خوانده نشد و افراد اگر یک بار مفاد طرح را می‌خواندند ابهامات برطرف می‌شد اما بنده این طرح را سه بار خواندم و حقیقتاً چیزی متوجه نشدم. یک زمانی در مرکز پژوهش‌های مجلس با جناب آقای پناهی در مورد اصلاح ماده ۱۳۲ قانون مالیات‌های مستقیم همین رفت و برگشتها را داشتیم و من همیشه به شوخی به آقای پناهی می‌گفتم آقای پناهی شما یک چیزی را حقوقی می‌گویید که ما نمی‌فهمیم و چیزهایی هم که ما مینویسیم حقوقی نیست، و همیشه این چالش وجود داشت. الان که پیچیدگی این طرح را دیدم، به این نتیجه رسیدم مسائل ماده ۱۳۲ ق.م.م. در قیاس با آن چیزی نیست. لذا، طرح مالیات بر عایدی سرمایه واقعاً طرح بسیار پیچیده با ارجاعات بسیار زیاد، ملاحظات و ریزه‌کاریهای خیلی زیاد است که واقعاً من الان اکثر مواد آن را نمی‌توانم تشریح کنم که دقیقاً چه نوشته شده است. برای مثال، در نشست صبح بیان شد که مالیات بر انتقال ارث نداریم اما در ذهن من تصویری از این نوع مالیات در طرح وجود داشت. به همین دلیل از آقای موحدی این موضوع را جویا شدم که ایشان هم پاسخ دادند که مالیات بر انتقال ارث نداریم. دوباره به طرح مراجعه کردم و دیدم که درست می‌گویند، هنگام

انتقال ارث مالیات وضع نمی‌شود اما اگر آن کسی که برای مثال از پدر خود مالی را به ارث گرفته است، بخواهد ماترک دریافتی را انتقال دهد، عایدی سرمایه برای وی از آن زمانی که پدر او آن دارایی را خریده است، محاسبه می‌شود. بنا بر این تحلیل، مالیات بر ارث در این طرح وجود دارد. حالا شما آن فردی را تصور کنید که ما ادعا کردیم درگیر این مالیات نمی‌شود اما اگر قرار است به وی ارثی برسد و او به یک نفر دیگر بفروشد، باید چه سهمی از دانش مالیاتی یا مشاوره مالیاتی را داشته باشد تا بتواند احکام این طرح را تفسیر کند و تکالیف مربوط را انجام دهد. ضمن اینکه با این اوصاف من موافق چنین ادعایی نیستم که بیان می‌شود مردم در این طرح درگیر نمی‌شوند یا یک درصد درگیر می‌شوند؛ این گونه نیست، همه بالقوه مستعد درگیر شدن در این طرح هستند. حالا این که آیا این درگیر شدن درست است یا غلط، فعلاً موضوع بحث من نیست.

طرح مالیات بر عایدی سرمایه واقعاً طرح بسیار پیچیده با ارجاعات بسیار زیاد، ملاحظات و ریزه‌کاری‌های خیلی زیاد است.

من برای اینکه بتوانم روایت خودم از سامانه مؤدیان را بیان کنم به عناوین زیر و ارتباط آن‌ها با یکدیگر باید بپردازم:

☑️ تعریف اشخاص، حساب، و کارپوشه تجاری و غیر تجاری؛ تبادل اطلاعات حساب‌ها با بانک مرکزی؛ ایجاد تناظر میان اطلاعات کارپوشه‌ها و تراکنش‌های بانکی؛ احتساب تراکنش‌های واریزی به حساب به عنوان درآمد، مگر در موارد خاص؛ اختصاص شناسه یکتا به همه تراکنش‌ها و اعلام مجموع ورودی و خروجی هر حساب و احتساب هر گردش اسناد تجاری به عنوان یک ورود و خروج حساب

باز تأکید می‌کنم که این برداشت من است و ممکن است دوستان توضیح دهند و من قانع شوم که اشتباه برداشت کردم. برداشت من به این صورت است که در ابتدا حساب‌های اشخاص به تجاری و غیرتجاری تفکیک می‌شود و با هر کدام از آن‌ها به لحاظ مالیاتی به طور جداگانه رفتار می‌شود. بعد سازمان امور مالیاتی با بانک مرکزی تبادل اطلاعات انجام می‌دهد و اطلاعات تراکنش‌ها را به صورت نشان دار دریافت می‌کند. برای تک تک تراکنش‌هایی که در نظام بانکی انجام می‌شود باید یک ما به ازای معاملاتی در سامانه مؤدیان در معنای عام کلمه وجود داشته باشد. در واقع، باید همه این انطباقها برقرار شود و مشخص شود که ما به ازای هر معامله کدام تراکنش‌ها انجام شده است و بالعکس. بعد به هر تراکنشی، مگر موارد

خاصی که بانک مرکزی بگوید مثلاً این تراکنش بابت تسهیلات بوده است، این بابت فلان چیز بوده است، یک شناسه یکتا اختصاص داده می‌شود. هدفم از توصیف این فرآیند این نیست که بگویم غلط است یا درست. هدفم این است که نشان بدهم این داستان چگونه روی منطق سامانه مؤدیان سوار می‌شود و اعلام مجموع ورودی و خروجی هر حساب و نحوه دسترسی سازمان امور مالیاتی به ریز هر حساب یعنی هر تراکنشی که انجام شده است، چگونه است.

یک پراتنز هم در این قسمت از عرایض خودم باز کنم. آقایان و خانمها حالا حالاها امکان حذف ممیز از سیستم مالیاتی وجود ندارد؛ نحوه مدیریت ممیز و نحوه تعامل آن قابل مدیریت است. ممکن است یک روزی ما به کشور استونی ۴ میلیونی یا دانمارک ۷ میلیونی با بلوغ تکنولوژی بسیار بالا تبدیل بشویم و آن وقت بگوییم که همه چیز برای ما شفاف است و همه هم رضایت دارند. اما این یکی از پازل‌های دنیا است که چگونه مردم در کشوری که ۵۰ درصد از درآمد آنها به عنوان مالیات دریافت می‌شود، زندگی می‌کنند. باور کنید فشار آن زیاد است که به شما بگویم من به شما ۳۰ میلیون حقوق می‌دهم اما ۱۵ میلیون آن را به من پس بدهید. باید دید در آن کشورها چه خدماتی به اشخاص ارائه می‌شود که علی‌رغم مالیات بالا، باعث چسبندگی آنها شده است. برای مثال، دولت ممکن است در آن کشورها بابت مهدکودک خدمات بدهد، بابت نگهداری پدر و مادر خدمات بدهد، بابت بیماری زن و بچه خدمات بدهد و شهروند آن کشور بگوید که می‌صرفد من در این کشور بمانم و همچنان این مالیات را بدهم و تمکین کنم. بنابراین، شاید یک روزی ما بتوانیم دامنه عملیات ممیزی را خیلی کاهش بدهیم و این آرزوی ماست ولی امروز با آن روز یک مسیر طولانی فاصله داریم.

موضوعی که آقای برزگری از حیث فرصت زمانی ۱۸ ماهه یا ۲۰ ماهه برای اجرا بیان کردند، خیلی کوتاه است. واقعاً من الان جای آقای برزگری باشم، نمی‌توانم این حرفها را در این مدت اجرا کنم. یک آسیبی که در آن جوان‌گرایی من هم معتقد هستم، وجود دارد و ادعای من است، همین مسئله است که خیلی زود موضوعات اجتماعی را به مسائل فنی تقلیل می‌دهیم. به‌طوریکه در جریان هر موضوع بیان می‌شود، انجام آن کاری ندارد، من سامانه آن را درست کردم، برای اینها هم کارپوشه

اگر مسئله را به یک سامانه و به یک مسئله فنی تقلیل بدهیم، امکان اجرا وجود دارد اما اگر مسئله را یک پدیده اجتماعی بدانیم اصلاً امکان ندارد

درست کردم و از فلانی هم چهار تا صورت حساب دریافت کردم و داستان حل شده است، اما مسئله مالیات‌ستانی در این سطح قابل جمع و جور کردن نیست. بعضی وقت‌ها سازمان امور مالیاتی از اشخاص اطلاعاتی مثلاً انتقال اوراق بهادر و حق سهام و سهم‌الشرکه، تقسیم سود و اینها را درخواست می‌کند و با این بازخورد مواجه می‌شود که مگر این موارد معاف از مالیات بر عایدی سرمایه نبودند، اما در هر حال سازمان امور مالیاتی به این اطلاعات برای

آن صید ترال و در واقع محاسبه آن درآمداتفاقی نیاز دارد. سازمان امور مالیاتی برای محاسبه آن درآمد اتفاقی باید تور خود را به نحوی روی اقتصاد پهن کند که همه معاملات را در تور خود بیاورد و بعد آن وقت کار راحت می‌شود.

البته سازمان امور مالیاتی می‌گوید هر کسی هر کاری انجام داد، یک صورت حساب عجلتاً صادر کند یا اگر شرکتی سودی پرداخت کرد صورت حسابی در سامانه صادر کند. مثلاً یک شرکتی که تعداد زیادی سهامدار دارد، هنگام توزیع سود باید تعداد زیادی هم صورت حساب الکترونیک صادر کند اما وقتی این موضوع را به یک مسئله فنی تقلیل می‌دهیم، می‌گوییم صدور این تعداد صورت حساب کاری ندارد، یک الگوریتم نوشته می‌شود، مبنی بر اینکه هر کسی چه قدر سهم دارد و بعد صبح در سیستم ران می‌کنیم، شب می‌رویم خانه می‌خواهیم، یک فوتبال جام جهانی هم نگاه می‌کنیم صبح به سیستم برمی‌گردیم و می‌بینیم مدل اجرا، و تمام صورت حساب‌ها هم صادر شده است. این موضوع را هم توجه داشته باشید، دوستان مثال زدند در حال حاضر برای این که بتوانیم همه تراکنش‌ها و معاملات را در تور خود بیندازیم، کار زیادی نداریم. فقط در حوزه تدارک الکترونیک دولت یک سامانه به نام «ستاد» داریم که بنده هم درگیر فرآیند مصوبات قانونی آن بودم. واقعاً ببینید عملکرد این سامانه چگونه است؟ این سامانه در اجرا دچار مشکل شده است، با اینکه کل عملیات آن صرفاً ناظر بر خریدهای دولت است که خزانه داری و ذی حساب‌ها در کل کشور بر عملکردش نظارت می‌کنند. چگونه انتظار داریم که الان سامانه مؤدیان با این وسعت اجرا شود؟ مگر آن سامانه مورد حمایت دولت نبود؟ آیا آن جا بچه‌های بالا نبودند، و این جا هستند؟ آن جا هم بچه‌های بالا بودند. یعنی می‌خواهم بگویم که از نظر اطلاعاتی و حمایت نهادهای نظارتی چیزی کم و کسر نبوده است. یک مثال دیگر بزنم. بنده سال ۱۳۸۷ فارغ التحصیل شدم. مدت‌ها بود

یکی از آسیب‌ها در جوان‌گرایی امروز این است که خیلی زود موضوعات اجتماعی به مسائل فنی تقلیل می‌یابد.

قصد آزاد کردن مدرک دکتری خود را به صورت الکترونیکی داشتم که اخیراً موفق به این کار شدم. این کار نزدیک به دو سال طول کشید. هیچ مرحله الکترونیکی طی نشد مگر اینکه با متصدی آن ارتباط گرفتم تا کار انجام شود. اگر بلوغ تکنولوژی در کشور وجود دارد، چرا همه سامانه‌های ما دچار مسئله هستند.

بنابراین، می‌خواهم به این نکته اشاره کنم که واقعاً این گونه نیست که مردم به این سامانه بی ربط باشند و بار کار خیلی سبک است، خیر، بار سنگینی برداشته شده است. بنده قصد دارم مدل اجرائی مالیات عایدی سرمایه را توضیح بدهم و بعد بگویم که آیا امکان اجرای این مالیات وجود دارد یا مخالفت‌ها بی‌مورد است و کسی نمی‌داند برای چه چیزی در حال مخالفت با این مالیات است.

توجه داشته باشید، یک عمر در قانون مالیاتی ماده ۱۴۷ و ۱۴۸ وجود داشت که در هزینه‌های قابل قبول مالیاتی با آن مشکل داشتیم اما در حال حاضر این ادعا وجود دارد که اگر کسی از سامانه استفاده کرد، هزینه‌های وی بابت استهلاک و... را قبول می‌کنم. برای مثال، یک شخص برای استهلاک و زیان تسعیر هم باید از طریق کار پوشه تجاری خود اقدام کند؛ یعنی یک سامانه‌ای طراحی کردند که وقتی یک فرد صبح با آن بیدار می‌شود، همزمان که زیر سماور را روشن می‌کند، کار پوشه وی باز است تا شب که می‌خواهد سماور را خاموش کنید. یعنی، این فرد باید کل شب و روز با این کارپوشه‌ها درگیر باشد و با آنها زندگی کند.

تکلیف کلیه اشخاص تجاری و غیر تجاری به صورت حساب الکترونیک مطالبات قبل از استقرار کار پوشه غیر تجاری از قبیل حساب‌های دریافتی، قرض، ودیعه، وثیقه و رهن، یعنی اگر کار پوشه من قرار است فردا صادر شود و من دیروز، یک ماه یا یک سال قبل از یک کسی مطالبه داشتم، همه آنها را هم باید در این سامانه ثبت کنم.

من شاید یک سال یا یک سال و نیم پیش در همین دانشکده یک ارائه‌های داشتم که در ایام کرونا بود، برنامه ضبط شده آن را در آپارات بارگذاری کرده‌ام. آن جا صحبت شده است که چرا غرب می‌تواند خوب مالیات بگیرد؟ برای این سؤال چند پاسخ روشن وجود دارد و آن این است که آنها از گزارش اطلاعات شخص ثالث استفاده می‌کنند. این کاملاً درست و قابل قبول است ولی آیا حل المسائل ما نیز محسوب می‌شود؟ من با تکلیف اشخاص ثالث به صدور صورت حساب الکترونیک کاملاً موافق هستم. این قسمت کاملاً جزء کارهای برجسته این طرح است که ما از اطلاعات اشخاص ثالث استفاده کنیم. در این جا باز داخل پراتنز

عرض کنم، آن اطلاعاتی که مطرح شد مبنی بر اینکه ما از اطلاعاتی استفاده کنیم که حین ارائه خدمت تولید می‌شود با مفهومی که در قالب بستر اجرایی به آن پرداخته شده است زمین تا آسمان تفاوت دارد.

ثبت تبدیل انواع ارز به یکدیگر در قالب یک خرید و یک فروش به این معناست که اگر کسی قصد تبدیل دلار به یورو را دارد باید یک ثبت فروش دلار بزند و یک ثبت خرید یورو بزند و دوباره بر هر کدام از آنها یک صورت حساب الکترونیک در سامانه صادر کند.

اعلام شماره منحصر به فرد دارایی‌هایی مثل هواپیما و کشتی و قایق تفریحی و امثالهم برای این منظور در نظر گرفته شده است که ممکن است معاملات به آنها منتقل شود، لذا باید آنها هم باید پوشش داده شوند. برای مثال، اگر شما یک قایق تفریحی هم داشته باشید که بخواهید به یک کسی بفروشید باید برای آن صورت حساب الکترونیک صادر شود. این همان لایهٔ CPC است که بنا است به عنوان بستر اجرایی مالیات بر عایدی سرمایه به سامانه مؤدیان اضافه شود.

در مورد اسناد عادی خدمت شما باید این نکته را عرض کنم که حدود ۶۰ درصد از دعاوی کشور (۹ میلیون از ۱۶ میلیون دعوا) در قوه قضاییه مربوط به همین اسناد عادی است. دلیل این است که همیشه فتوا این بوده است که شاهد عادل اگر راجع به یک چیزی نظر داد، نظر وی حتی بر حکم سند رسمی شما و حکم دفاتر اسناد رسمی شما غالب است. شما شاهد هستید که چه قدر کلاهبرداری در این موضوع در کشور وجود دارد. در واقع یک موضوع تاریخی که به واسطهٔ تقابل با حکومت شکل گرفته است، بعد از استقرار حکومت شیعی هم به قوت خود باقی مانده و الان تبدیل به مسئله شده است. بسیاری از مجتهدان مانند آقای آملی لاریجانی وقتی که قوه قضاییه تشریف داشتند، این را نپذیرفتند که اسناد رسمی بر اسناد عادی حاکمیت داده شوند. بنابراین این یک موضوع رایج و جزء ملاحظات است که در ادامه بیان شده است. حالا سازمان امور مالیاتی می‌گویند من می‌فهمم این رایج است ولی شما بعد معامله در سامانهٔ من ثبت کنید و اگر ثبت نکنید، از روی تراکنش‌های شما می‌فهمم و بعد شما را مشمول جریمه هم می‌کنم. اگر هم پول نقد جابه‌جا کرده باشید، بانک مرکزی میزان پول جابجا شده بابت هر صورت حساب را اطلاع می‌دهد و من از طریق تقاطع گیری داده‌ها به کم‌اظهاری شما پی می‌برم.

بنده مجدداً تأکید می‌کنم، این مطالب از متن طرح احصا شده است و ممکن است من

فعل و فاعل آن را یک کم جابجا کرده باشم ولی عین متن طرح است. این موضوع را از این بابت بیان کردم، چون ما متهم هستیم به این که نخوانده نقد می‌کنیم.

ملاحظات این الگوی حکمرانی

تعمیم منطق سامانه مؤدیان

فهم بنده این است که در طرح مالیات بر عایدی سرمایه منطق سامانه مؤدیان مبنی بر حرکت از نگاه ریسک محور به نگاه ثبت محور و تمام شماری تعمیم یافته است. البته ممکن است شما بگویید اصلاً این رویکرد در ذهن ما نبوده است. آن جا خود کنش‌گران باید همه اطلاعات را ثبت میکردند و این جا بخشی را خود کنشگران و بخشی را اشخاص ثالث ثبت می‌کنند.

عدم ارتباط اغلب احکام با CGT (مقدمات PIT)

اکثر احکام موجود در طرح مالیات بر عایدی سرمایه ارتباطی با مالیات بر عایدی سرمایه ندارند، بلکه برای پوشش لایه مالیات بر جمع درآمد هستند. من این موضوع را میپذیرم اما اگر آن تصویر کلان بنده درست باشد، فهم من این است که سیاست‌گذار اگر مالیات بر عایدی سرمایه را به مالیات بر جمع درآمد متصل کرده و لذا ناچار شده است که مباحث مربوط به مالیات جمع درآمد را در طرح مالیات بر عایدی سرمایه وارد کند. من اغلب موارد فوق‌الذکر را قبول دارم. قبول دارم که باید مشخص باشد، حساب تجاری مال چه کسی است، حساب شخصی مال چه کسی است، تاجر باید از غیر تاجر مشخص باشد و غیره، اما قبول داشتن تک تک این اصلاحات به این معنی نیست که جمیع این اصلاحات با همدیگر قابل پذیرش و اجرا پذیر است.

اتکای به اطلاعات اشخاص ثالث

اتکا بر اطلاعات اشخاص ثالث جزء قسمتهای درخشان طرح مالیات بر عایدی سرمایه است که باید بیشتر روی آن کار کرد تا تقویت شود، چرا که برای اجرای مالیات بر جمع درآمد نیز کاری جز این نمی‌توانیم انجام بدهیم، منتهی باید از منطق تمام شماری به به مبحث ارزیابی مبتنی بر ریسک رجعت شود. حقیقتاً، بنده تفسیر آقای برزگری از

اتکا بر اطلاعات اشخاص ثالث جزء قسمت‌های درخشان طرح مالیات بر عایدی سرمایه است که باید تقویت شود.

طرح جامع را خیلی منطبق با یافته‌های ذهنی خود نمیدانم، چرا که منطق طرح جامع اساساً این بود که سازمان امور مالیاتی از یکسری اطلاعات اشخاص ثالث استفاده نماید و ارزیابی و حسابرسی را مبتنی بر ریسک انجام دهد. در واقع، در طرح جامع مالیاتی ممکن است در عمل اشتباه کرده باشیم اما در این طرح اینگونه دیده نشده بود که سازمان امور مالیاتی بعداً اطلاعات را بگیرد، بلکه آن موقع پارادایم همین بود که اطلاعات اشخاص ثالث دریافت شود. برای مثال، وقتی بیمه‌گر بیمه‌ای صادر کرد، هم زمان با صدور بیمه‌نامه به سازمان اطلاعات بدهد؛ بانک که تسهیلات اعطا کرد، ضمانتنامه صادر کرد و ... به صورت برخط اطلاعات را به سازمان بفرستد تا در سامانه‌های سازمان بنشیند و سازمان بتواند براساس این اطلاعات، اظهارنامه پیش فرضی را تولید کند. همین الان هم در قانون اگر اشتباه نکنم این مفهوم وجود دارد و اینگونه نیست که مفهوم اظهارنامه پیش فرض را ما

**اظهارنامه پیش فرض در ادبیات مالیاتی کشور
واژه جدیدی نیست بلکه در طرح جامع مالیاتی
هم مطرح بوده است.**

الان کشف کرده باشیم.

درگیر شدن وسیع مردم در بستر اجرا

با توجه به متن طرح و برداشتی که بیان داشتم، این طرح به لحاظ لجستیک و به لحاظ ارتباط با مردم بسیار کار سنگین و دارای ارتباطات زیاد است. شاید هدف این باشد که بازی طوری چیده شود که در انتها از یک درصد از افراد مالیات اخذ شود، اما شما برای این که بازی را بچینید و از آن یک درصد مالیات بگیرید دارید، با کل جامعه درگیر می‌شوید، جز آن بحث اشخاص ثالث که آن قسمت کاملاً درست است.

زمینه اجرا

کشور ما ملاحظات خاصی دارد که برخی از آنها در شکل (۲) نشان داده شده است و از این حیث مقایسه آن با مثلاً دانمارک مثال مع الفارغ است. آقای گود هارت می‌گوید یکی از مشکلات ما در تعریف پول این است که شما هر چیزی را به عنوان پول تعریف کردید، حتماً یک بدلی پیدا می‌کند. اگر همین مفهوم ساده‌های را که آقای گود هارت می‌گوید، در نظر بگیریم و درک کنیم که از یک اقتصادی صحبت می‌کنیم که حساب سرمایه آن باز است، آن وقت به این راحتی راجع به حکمرانی ریال صحبت نمی‌کردیم. یعنی، ما در اقتصادی هستیم که راحت پول از آن بیرون می‌رود و راحت پول وارد می‌شود و هیچ محدودیتی از این حیث وجود ندارد. اگر

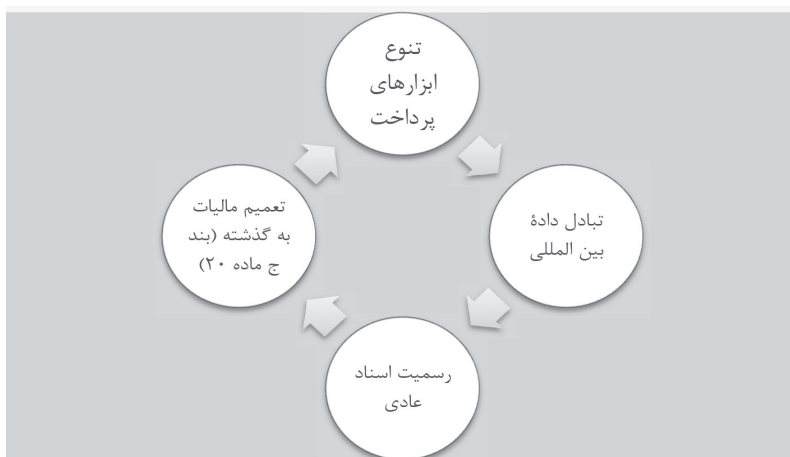
محدودیت داشتیم می‌توانستیم بسیار راحت‌تر نرخ ارزش را کنترل کنیم. صبح دوستان توضیح دادند با اعمال مالیات عایدی سرمایه در کشور، پول می‌تواند به بازار کشورهای اطراف که هیچ کدام مالیات بر عایدی سرمایه ندارند، منتقل شود.

بازار موازی و دلاری شدن این اقتصاد با فشار بیش از حد یک تهدید جدی است. تناظر تراکنش با معامله مربوط به آنهایی است که در نظام رسمی کار می‌کنند. دوستان توضیح دادند که این به نفع کسانی است که شفاف هستند اما به نظر بنده اتفاقاً این موضوع به ضرر کسانی است که شفاف هستند. چرا؟ چون کسانی که شفاف بودند از قبل هم مالیات خود را می‌دادند و حالا هم در سامانه ثبت می‌کنند و مالیات خود را می‌دهند. اما آنهایی که مالیات را پرداخت نمی‌کردند، الان با سامانه‌ای شدن، بیشتر و راحت‌تر مالیات نمی‌پردازند، چون ابزارهای پرداخت فراوانی وجود دارد. کاش آقای پناهی بگویند در بازار آهن وقتی که ما مالیات بر ارزش افزوده را اجرا کردیم چه شد؟ و چگونه ابزارهای پرداخت و تراکنش از معاملات حذف شدند؟ و ما هیچ راهی برای وصول مالیات از این حوزه نداشتیم. من سر تا پای این طرح را که ۳ بار نگاه کردم، می‌دانم که همه آن را حفظ نشدم اما راه‌حلی برای این موضوعات مشاهده نکردم که اگر کسی با سامانه کار نکرد با آن چه برخوردی می‌شود؟ الان که مالیات بر ارزش افزوده اجرا می‌شود من به عنوان یک مدیر قنادی می‌خواهم از شمای تولید کننده شکر، شکر بخرم. وقتی به شما زنگ می‌زنم، شما به من می‌گویید چه قدر آن را با فاکتور می‌خواهید و برای چه قدر آن فاکتور نمی‌خواهید. الان آیا این امکان با سامانه مؤدیان و با این نظام اشخاص ثالث حذف شده است؟ اگر نشده است، پس امیدوار نباشیم. نهایت این است که سازمان روی تراکنش‌ها فشار را زیاد می‌کند و مردم از ابزارهای پرداخت دیگر استفاده می‌کنند.

در یک فیلمی که در صدا و سیما پخش می‌شد، نشان می‌داد که یک بچه‌ای ربوده می‌شود، بعد به پدر و مادر او می‌گویند که اگر می‌خواهید بچه شما برگردد باید به ما بیت‌کوین بدهید. خلاصه با یک جان‌کدنی طرف ماشین خود را یک جایی می‌گذارد و سراغ یک کسی می‌رود و بیت‌کوین را منتقل می‌کند و آن شخص هم می‌گوید اگر بیت‌کوین منتقل نشد، مسئولیت آن پای من نیست. در انتها و بعد از آزاد شدن بچه، پدر و مادر متوجه می‌شوند که همه این کارها طراحی بچه ده ساله خودشان بوده است تا بتواند پدر و مادر با انجام دادن این کارها دوباره با هم زندگی کنند. ولی ابزار آن چه بوده است؟ نکته مهم این است که بچه ده ساله هم امروز

مفهوم ابزارهای پرداخت موازی را می‌فهمد و می‌تواند از آن استفاده کند و این خیلی برای ما خطرناک است که بگوییم ما می‌آییم با تراکنش چک می‌کنیم. من هیچ مخالفتی با چک کردن تراکنش‌ها ندارم، حاکمیت باید بر عرصه عمومی خود حکمرانی کند اما این را بدانیم همان یک درصدی‌ها که برای ما خیلی مهم هستند، اتفاقاً آنها از همه بیشتر آگاه هستند که چگونه در بازارهای موازی حرکت کنند.

در طرح مالیات بر عایدی سرمایه هیچ راه‌حلی برای مقابله با اشخاصی که از سامانه استفاده نمی‌کنند، پیش بینی نشده است.



شکل ۳۱. مدل زمینه‌ی اجرا در مالیات بر عایدی سرمایه

کشور ما با دیگر کشورها تبادل داده بین المللی ندارد. بسیاری از اقتصادهایی که مثال می‌زنیم و می‌گوییم این کار را انجام دادند و آن کار را کردند، به این دلیل بوده است که برای آنها فرقی نداشت که یک شخصی در بانکی در دانمارک حساب داشته باشید یا در سوئد، چون این دو کشور تبادل اطلاعات با هم دارند. اما ایران با کدام یک از کشورها تبادل اطلاعات دارد؟ تقریباً یا تحقیقاً با هیچ کشوری. لذا همین موضوع، حرکت در اقتصاد موازی را آسان می‌کند، یعنی شخص می‌تواند در دوطرفی معاملات خود را با یک ابزار پرداخت مبتنی بر بلاک چین انجام دهد و سود خود را از ایران به دست بیاورد.

در ایران به دلیل عدم تبادل اطلاعات با سایر کشورها، امکان حرکت در بازار موازی و فرار از پرداخت مالیات وجود دارد.

مسائل مربوط به رسمیت اسناد عادی هم در قسمت قبل توضیح داده شد. در مورد تعمیم مالیات به گذشته نیز مثالی از مالیات بر ارث بیان شد. به این ترتیب که شخصی اگر قصد داشته باشد مال به ارث رسیده از پدر خود را به شخص دیگر بفروشد، عایدی سرمایه از زمانی که پدر وی آن مال را خریده است، محاسبه می‌گردد.

اثر طراحی بر اجرا

در طراحی مالیات بر عایدی سرمایه کارهایی انجام شده است که فکر می‌کنیم در در لایه اجرا تأثیر ندارد.

۱) عدم تعدیل پایه نسبت به تورم

عدم تعدیل پایه نسبت به تورم یا بازی در آوردن روی این موضوع که مثلاً اگر ۳ سال دوره نگهداری باشد این طوری می‌شود، یک سال به این صورت عمل می‌شود و الی آخر، در جامعه آثار دارد. یک چیز فنی نیست که بگوییم امروز این سفته بازی که منجر به ایجاد تورم در کشور شده است، فردا بدون تورم‌زدایی از آن مالیات بگیریم، دیگر همه سر جای خود مینشینند. نه همه سر جای خود مینشینند. اتفاقاً آن یک درصد تریبون دارند، قدرت دارند، تعیین کننده هستند.

بسیاری از گرایشهای بنده به گرایشهای پساکینزی نزدیک است که معتقد هستند اصلاً قیمتی که در بازار تعیین می‌شود، قیمت عرضه و تقاضا نیست. رهبران قیمت (قیمتگذاران) قیمت را تعیین و بقیه تبعیت می‌کنند. به تعبیر پساکینزی‌ها در واقع آن یک درصد اصلاً ساکت مینشینند و اتفاقاً دود آن به چشم ۹۹ درصد جامعه می‌رود. آنها دارایی‌های خود را خارج می‌کنند؛ یک قیمت خیلی بالا می‌گذارند؛ بسیاری از دریافتهای خود را با ابزارهای پرداخت دیگر انجام می‌دهند و ما هیچ کاری نمی‌توانیم برای مقابله با آنها انجام بدهیم و وقتی این کار انجام می‌شود، آن وقت قافیه به ما تنگ می‌شود و تصمیم می‌گیریم معافیت‌های گسترده بدهیم مثلاً زمین‌های کشاورزی را معاف کنیم، و دائم مجبور می‌شویم معافیت روی معافیت بیاوریم و دوباره روح فیشر بیچاره را ناراحت کنیم که بگوید من در سال ۱۸۹۰ برای شما مفهوم تعادل عمومی را توضیح دادم و شما در سال ۲۰۲۲ نمی‌خواهید درک کنید که وقتی توازن یک چیزی را به هم می‌زنید، تعادل کل سیستم به هم می‌ریزد و اگر سیستم چند تعادلی باشد ممکن است به یک تعادل بدتری دست پیدا کنید پیامد آن چیست؟ پیامد آن مشروعیت‌زدایی از نظام مالیاتی و دشوار کردن مالیات ستانی است.

۲) خارج کردن عایدی سهم از پایه

مورد دوم خارج کردن عایدی بازار سرمایه از پایه این نوع مالیات است که من فکر می‌کنم که باز هم ناظر بر عدم توجه به بحث آقای فیشر و عدم توجه به برقراری تعادل عمومی در نظام اقتصادی است. صبح یکی از همکاران (خانم دکتر مهاجری) توضیح دادند که بر اساس ادبیات مالی وقتی خریدار در بازار ثانویه ملک انگیزه‌های خرید خود را از دست بدهد، آن کسی که در بازار اولیه تولید می‌کند نیز بازار خود را راکد خواهد یافت و وقتی او بازار خود را راکد می‌بیند، نه فقط تولید ملک و عرضه ملک در سال‌های آتی مخدوش می‌شود و توزیع درآمد ما به مراتب بدتر می‌شود و کسری واحدهای مسکونی بیشتر می‌شود، بلکه تقاضاهایی که در لایه‌های قبلی صنایع وجود دارد نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد. ضمن اینکه ایشان توضیح می‌دادند که بخش مسکن با ۲۰۰ صنعت مختلف ارتباط دارد که حالا اگر این صنایع در بورس وجود داشته باشند، کسی که در بورس فولاد تولید می‌کند، سیمان تولید می‌کند، لوازم لوله تولید می‌کند یا در بورس شیشه تولید می‌کند، اگر به این نتیجه برسد که محصول تولیدی وی به فروش نمی‌رسد، دلیلی نمی‌بیند که افزایش سرمایه بدهد. حال فرض کنید همه سرمایه‌ها در کشور، به فرض محال، به سمت بورس هدایت شد، نتیجه آن حباب دارایی‌ها و ایجاد تورم ناشی از حباب دارایی‌ها است.

با جستجویی کوتاه در اینترنت این نتیجه حاصل می‌شود که بازار سرمایه در کشور طی ۱۰ یا ۲۰ سال گذشته بالاترین بازدهی را نسبت به تمام دارایی‌های دیگر داشته است. لذا سؤال قابل طرح این است که چرا بازار سهام از شمول مالیات بر عایدی سرمایه معاف شده است؟ اگر بخواهم از تعبیر آقای موحدی از مفهوم پول درونزا که به نظر من تعبیر مقرون به صحتی هم هستند، استفاده کنم، وقتی یک فرد در بازاری فرصت سودآوری پیدا می‌کند، نیاز به نقدینگی پیدا می‌کند، نقدینگی را مکش می‌کند و بانک ناچار است برای این که سیستم کار کند، پول را تزریق نماید. بنابراین، اصل این موضوع در اختیار و کنترل بانک نیست که بگوید من به این فرد تسهیلات نمی‌دهم یا بانک مرکزی بگوید من اجازه بزرگ شدن پایه پولی را نمی‌دهم. اصلاً این خبرها نیست، مگر اینکه بپذیرد اقتصاد به کما برود. نتیجه چیست؟ نتیجه این است که از این کانال هم همان اثر ایجاد می‌شود و ممکن است تمام زحمات دوستان به هدر بدهد.

۳) نرخ های ماده ۱۳۱ / جمع عایدی در هر سال

نکته آخر در حوزه طراحی مالیات بر عایدی سرمایه این است که بنده در شروع اجرای این مالیات، وصل کردن نرخ های آن به نرخ ها و ساختار تصاعدی ماده ۱۳۱ ق.م.م را توصیه نمی کنم. البته حتی با نرخ های براکتهای اصلاح شده ماده ۱۳۱ هم افراد خیلی زود در دامن سقف درآمدی مربوط به نرخ ۲۵ درصد میافتند. منظور از خیلی زود این است که فاصله طبقات درآمدی خیلی کم است و با افزایش عایدی افراد به سرعت مشمول نرخ ۲۵ درصد می شوند.

در شروع اجرای این مالیات، وصل کردن نرخ های آن به نرخ ها و ساختار تصاعدی ماده ۱۳۱ ق.م.م را توصیه نمی کنم

توصیه من چیست؟ توصیه من این است که اگر می خواهیم کاری را پیش ببریم، ساده ترین کار ممکن را انجام بدهیم. همان طور که در مورد مالیات بر ارزش افزوده عقل به خرج دادیم و با نرخ ۳ درصدی مالیات را اجرا کردیم و همه آرمانهای خود را یکباره در سیستم لحاظ نکردیم، در مورد مالیات بر عایدی سرمایه نیز می توان مالیات را با یک نرخ ۵ درصدی یا ۱۰ درصدی شروع کرد. بگذارید سیستم ابتدا جا بیافتد، منطق آن شروع به کار کند، بعد که مشخص شد سیستم کار می کند، نرخ های بالاتری وضع کنید، همانند مالیات بر ارزش افزوده که در سال های اخیر به سمت نرخ های ۹ درصد و ۱۰ درصد حرکت کردیم و دیدیم که کار سختی هم نبود و بسیاری از افراد هم اصلاً متوجه این تغییر نرخ نشدند. اما اگر از اول اعلام کنید که قصد دارید ۲۰ درصد یا ۲۵ درصد بدون تعدیل تورمی مالیات بگیرید، همه پس می زنند.

اطلاعات اشخاص ثالث که در این طرح گنجانده شده است، بیشتر تقویت شود و از

تشخیص های مبتنی بر ریسک غافل نشویم، من فکر می کنم مالیات بر عایدی سرمایه قابل اجرا خواهد بود.

**مالیات بر عایدی سرمایه می تواند
با یک نرخ ۵ یا ۱۰ درصدی شروع
شود.**

نشست چهارم

نقد و بررسی ساز و کار تشخیص و وصول مالیات بر عایدی سرمایه

خلاصه مدیریتی

➤ نحوه اعمال تعدیل تورمی بر حسب دوره تملک دارایی پیچیده است. ضمن اینکه اعمال تعدیل تورمی ۵ درصدی برای عایدی دارایی‌های با دوره تملک بین ۳ تا ۶ سال، بیانگر آن است که قانونگذار قصد دریافت مالیات از تورم را دارد.

➤ در هر سالی که رشد اقتصادی مثبت باشد، عایدی سرمایه قابل تعریف است اما در سال‌هایی که رشد اقتصادی مثبت وجود ندارد، افزایش ارزش ناشی از تورم است و وضع مالیات با هر درصد تعدیل تورمی در این شرایط به نوعی بیانگر دریافت مالیات از تورم می‌باشد.

طراحی یک مالیات بر مبنای سامانه موجود به جای طراحی سامانه براساس مفاد یک قانون می‌تواند مسائلی را در اجرا ایجاد نماید. لذا، از آنجا که بستر و مبنای اجرای مالیات بر عایدی سرمایه، سامانه مؤدیان است که قبل از تصویب این مالیات در کشور وجود داشت و آینده آن نیز مشخص نیست، ممکن است مسائل و مشکلاتی را در اجرای مالیات بر عایدی سرمایه به وجود آورد.

➤ مالیات بر عایدی سرمایه عملاً در تعارض با روح حاکم بر سامانه مؤدیان است، چرا که مردم و مؤدیان را به سمت معاملات غیررسمی هدایت می‌کند.

➤ در حال حاضر سازمان امور مالیاتی وظایفی مانند اجرای قانون پایانه فروشگاهی و سامانه مؤدیان و قانون دائمی مالیات بر ارزش افزوده و همچنین سامانه اسکان املاک

کشور (برای شناسایی خانه‌های خالی) را در دست اقدام دارد و قبل از تکمیل آنها، پیاده کردن قوانین جدید و موفقیت آنها با تردید جدی مواجه خواهد بود.

➤ عدم اجرای قوانین موضوعه در حوزه‌های مختلف باعث بروز مشکلاتی در کشور می‌شود که تصویب قانون مالیاتی و معرفی پایه جدید مالیات به عنوان راهکار حل این مشکلات پیشنهاد می‌شود و در مقابل در بیان ضرورت تصویب و اجرای مالیات جدید نیز حل مسائل آن حوزه‌ها به عنوان دلیل اصلی مطرح می‌گردد. اما تأکید بر این‌گونه استدلال‌ها نادرست است.

➤ نظام مالیاتی کشور باید با توجه به سیر تکاملی نظام‌های مالیاتی در دنیا پیش برود و طی این سیر تکاملی نظام مالیاتی کشور باید از یک نظام منبع محور به سوی مؤدی محور حرکت نماید. برای طی این مسیر و رسیدن به هدف مورد نظر، مالیات جمع درآمد مدنظر قرار گرفته است. لذا از آنجا که عایدی سرمایه بخشی از درآمد شخص است، بهتر است به جای یک قانون مجزا، به صورت یکپارچه با مالیات جمع درآمد یکپارچه اجرا شود.

➤ عایدی سرمایه یکی از منابع درآمدی هر شخص است، لذا تعریف معافیت‌های متعدد در طرح مالیات عایدی سرمایه ممکن است در آینده با تصویب جمع درآمد باعث تناقض در تصمیم‌گیری برای ابقاء آنها شود و یا به ناچار در زمان اجرای جمع درآمد حذف گردند.

➤ علیرغم این تصور که درصد کمی از افراد جامعه تحت پوشش طرح مالیات بر عایدی سرمایه قرار می‌گیرند، با ایجاد کارپوشه غیرتجاری برای بیش از ۸ میلیون نفر به موجب این طرح، عملاً کل افراد جامعه به مؤدیان بالقوه تبدیل می‌شوند. لذا، هزینه‌های اجرائی طرح مذکور بیش از منافع درآمدی آن خواهد بود.

➤ جلوگیری از التهابات بازار از دلایل اجرای مالیات بر عایدی سرمایه در کشور مطرح است اما مالیات یک ابزار سیاست‌گذاری بلندمدت است و نمی‌تواند ابزار مناسبی برای یک حل یک مسئله کوتاه‌مدت (التهابات بازار) باشد.

➤ دارایی‌های مشمول مالیات در طرح مالیات عایدی سرمایه، به جز ملک، در حال حاضر نیز مشمول مالیات هستند و با تصویب مالیات مذکور حتی واجد یکسری معافیت هم می‌شوند. برای مثال، اگر مالیات عایدی سرمایه تصویب شود، ۲۰۰ گرم معافیت برای طلا وجود دارد، در غیراینصورت کل طلا مشمول مالیات خواهد بود.

مقدمه

چهارمین نشست از همایش معرفی و ارزیابی طرح مالیات بر عایدی سرمایه به حوزهٔ «نقد و بررسی ساز و کار تشخیص و وصول مالیات بر عایدی سرمایه» اختصاص یافت که در نوبت دوم عصر (۱۷:۱۵-۱۵:۴۵) برگزار گردید.

در این نشست ضمن اینکه مقالات ارائه شده در نشست سوم مورد نقد و بررسی قرار گرفته، صاحب‌نظران اقتصادی به بحث در خصوص مسائل و مشکلات نحوهٔ تشخیص و محاسبه مالیات بر عایدی سرمایه بنا بر مفاد طرح مالیات بر عایدی سرمایه پرداختند. اعضای این نشست آقای علی اکبر عرب مازار، آقای منوچهر اسدی، آقای محمد قاسم پناهی، آقای محمد برزگری و همچنین ارائه دهندگان مقاله در نشست سوم بودند. ریاست این نشست بر عهده آقای سعید توتونچی ملکی بود. در ادامه دیدگاه هر یک از این صاحب‌نظران به صورت مبسوط ارائه شده است.

طرح دیدگاه‌ها

آقای منوچهر اسدی^۱

بسم الله الرحمن الرحيم. به قسمت آخر همایش رسیدیم و در این نوبت بسیاری از مسائل توسط اساتید و صاحب نظران محترم بیان شده است و شاید نتوان مبحث جدیدی ارائه کرد. از این رو، بنده گریزی به صحبت‌های نشست صبح خواهم داشت.

دلایل اجرای طرح مالیات بر عایدی سرمایه

این نکته را عرض کنم که بنده هم اعتقاد به اجرای مالیات بر عایدی سرمایه در کشور دارم ولی با طرح فعلی مالیات بر عایدی سرمایه مخالف هستم، چرا که استدلال‌های مطرح شده برای توجیه مؤلفه‌های آن، اگرچه درست هستند اما به نظر من دلایل خوبی نیستند.

اکثر حاضرین در این نشست اقتصاد خوانده هستند و همگان به هر حال به نوعی در متن اقتصاد یا در حاشیه اقتصاد بودند، تحصیلات آکادمیک اقتصاد دارند و بنا بر تئوری‌های اقتصادی به این موضوع واقف هستند که کاهش ارزش پول داخلی و افزایش نرخ ارز موجب تشویق صادرات می‌شود. این یک اصل پذیرفته شده در تمام کتاب‌های اقتصاد مالی است و

تدریس می‌شود. اما سؤال این است که آیا اصل مذکور در ایران صادق بوده است؟ به عبارت دیگر، کاهش ارزش پول داخلی تا چه حد توانسته به صادرات کشور کمک کند؟ این موضوع دارای ابهام است. لذا

بیان یکسری دلایل اقتصادی که شکی در صحت آنها هم وجود ندارد، وضع یک مالیات جدید را توجیه نمی‌کند، بلکه فوریت‌های اقتصاد باید شناسایی شوند.

همین استدلال در مورد دلایل مطرح شده برای اجرای طرح مالیات بر عایدی سرمایه نیز وجود دارد، مبنی بر اینکه بیان یکسری دلایل اقتصادی که شکی در صحت آنها هم وجود ندارد، توجیه مناسبی برای وضع یک مالیات جدید نیست.

در مثالی دیگر، یک فرد تصادفی را در نظر بگیرید که به بیمارستان منتقل می‌گردد. این فرد ممکن است دچار ضربه مغزی شده باشد، طحال وی پاره شده باشد، چند شکستگی داشته باشد و ...، بنابراین در بدو ورود به بیمارستان، کادر بیمارستان آگاه هستند که اول چه فوریت‌هایی را باید برای این شخص انجام بدهند. اما اگر رئیس بیمارستان دندان پزشک

۱. کارشناس مالیاتی و مدیرکل اسبق اداره کل امور مالیاتی شمیرانات استان تهران

باشد، تشخیص می‌دهد دو تا از دندان‌های این فرد خراب است و اول باید این دندان‌ها پُر شوند، چون در غیراین صورت فردا او نمی‌تواند خوب غذا بخورد، مشکل گوارشی پیدا می‌کند، مشکل گوارشی پیدا کرد، ممکن است عصبی بشود و زمان خواب وی هم به هم بخورد. در درستی این تشخیص توسط رئیس بیمارستان شکی نیست اما با توجه به شرایط بیمار آیا پُرکردن دندان وی دارای فوریت است؟ به‌طور مشابه، اگر در کشور مسئله تورم وجود دارد، آیا فوریت حل تورم اجرای مالیات بر عایدی سرمایه است؟

در ادبیات آکادمیک این مالیات در بسیاری از اقتصادها می‌تواند مانع از ایجاد یا تشدید تورم شود ولی آیا تورم در ایران فقط با اجرای این مالیات حل خواهد شد؟ اصلاً ریشه عایدی سرمایه در بروز تورم در کشور چه بوده است که این تصور ایجاد شده است، وضع مالیات بر عایدی سرمایه می‌تواند مسئله تورم را حل کند؟ لذا، به نظر می‌رسد که باید با نگاه دیگری به این موضوع بنگریم.

بنابراین، هرچند که دلایل ارائه شده برای اجرای طرح مذکور، دلایل درستی است ولی آیا مشکل فعلی اقتصاد کشور با این مالیات حل می‌شود؟ یا کشور نیاز به یکسری فوریت‌های دیگری دارد.

تعدیل تورمی

بحث حائز اهمیت دیگر در اجرای مالیات بر عایدی سرمایه، تعدیل تورمی است که بنا بر اظهارات دوستان، در این طرح دیده شده است. اما چند نکته در این ارتباط قابل طرح است:

۱. اولاً با چه فرمولی قرار است تعدیل تورمی اجرا شود؟ بنابر تبصره ۲ ماده ۱۵ مقرر شده است، عایدی دارایی‌های با دوره تملک بین ۳ تا ۶ سال، فقط ۵۰ درصد و برای عایدی دارایی‌های با دوره تملک بیش از ۶ سال، ۱۰۰ درصد تعدیل تورمی اعمال شود. این فرمولی که در طرح دیده شده است و البته فکر می‌کنم یک یا دو بار هم تغییر کرده است، پیچیده است و به نظر می‌رسد امکان اعمال بسیار راحت‌تر و واقعیت‌تر تعدیل تورمی نسبت به چیزی که در طرح نوشته شده است، وجود دارد.

۲. ثانیاً، اعمال تعدیل تورمی ۵۰ درصدی برای عایدی دارایی‌های با دوره تملک بین ۳

تا ۶ سال، خودش یک نکته پنهانی دارد. در واقع، این جمله خودش بار دارد و

اعمال تعدیل تورمی ۵۰ درصدی اعترافی صریح است مبنی بر اینکه قانون‌گذار می‌پذیرد از تورم مالیات می‌گیرد.

اعترافی صریح است مبنی بر اینکه قانونگذار میپذیرد که از تورم مالیات می‌گیرد. ضمن اینکه به نظرم جمله زیبایی در یک قانون نیست.

سامانه

در باب قانون مالیاتها در کشور همیشه یک قانون وجود داشت، بعد سامانه‌ای برای آن طراحی و نرم‌افزاری نوشته می‌شد، اما شرایطی کاملاً معکوس هنگام تصویب قانون دائمی مالیات بر ارزش افزوده حاکم شد. در حقیقت قبل از تصویب قانون مذکور، سامانه مؤدیان وجود داشت، لذا قانون دائمی بر مبنای این سامانه تدوین شد. پیامد این جریان معکوس و اجرای قانون مالیات بر ارزش افزوده در بستر سامانه مؤدیان بروز یکسری مشکلات است که به مرور در حال مواجه شدن با آنها هستیم.

مبنا و بستر مالیات بر عایدی سرمایه نیز همین سامانه مؤدیان است، چرا که در اجرای آن نیاز است به سمت صورت حساب الکترونیکی، کارپوشه‌های تجاری و غیرتجاری حرکت کنیم. لذا با توجه به تجربه قانون دائمی مالیات بر ارزش افزوده و همچنین با عنایت به اینکه آینده سامانه مؤدیان همچنان مشخص نیست، تدوین طرح مالیات بر عایدی سرمایه مبتنی بر این سامانه نگران‌کننده است.

سامانه مؤدیان تمام مشکلات مالیاتی کشور را حل خواهد کرد، اما به شرط اینکه درست اجرا بشود.

سازمان امور مالیاتی کشور در یک سال اخیر در اجرای سامانه مؤدیان با یک انقلابی مواجه شده است، تا حدی که فکر می‌کنم کار چندین سال انجام نشده در این یک سال جلو رفت. لذا سازمان امور مالیاتی واقعاً از این باب پیشرفت داشته است.

به عقیده شخص من، سامانه مؤدیان می‌تواند تمام مشکلات مالیاتی کشور را حل کند، اما به شرط اینکه درست اجرا بشود. از این باب باید به سازمان امور مالیاتی کشور تبریک گفت ولی این کار باید گام‌به‌گام اجرا بشود. با این حال، دو یا سه سال دیگر تازه مشکلات در اجرا نمایان می‌شود. لذا، تدوین قانون عایدی سرمایه بر بستر این سامانه اولاً می‌تواند با همان مسائل اجرایی مواجه شود و ثانیاً این قانون عملاً در تعارض با روح حاکم بر سامانه مؤدیان است، چرا که خواه و ناخواه این طرحی که الان تحت عنوان عایدی سرمایه نگارش شده است، مردم و مؤدیان را به سمت معاملات غیررسمی هدایت می‌کند. معاملات غیررسمی یعنی زیاد شدن مشکلات حقوقی و قضایی در دادگاه‌ها و حتی ایجاد بستری برای پولشویی. برای مثال،

وقتی بنده ملکی را از شخص دیگر خریداری می‌کنم، این امکان وجود دارد که در فروش نامه یک قیمت توافقی درج شود تا پول خاکستری سیاهی که می‌خواهم جابه‌جا کنم، را به حساب وی واریز نمایم. به این ترتیب پول تطهیر می‌شود، مالیات عایدی سرمایه آن هم پرداخت می‌شود و پول تطهیر شده وارد چرخه اقتصاد می‌گردد.

طرح مالیات بر عایدی سرمایه با هدایت افراد جامعه به سمت معاملات غیررسمی در تعارض با روح حاکم بر سامانه مؤیان است و می‌تواند بستری را برای پولشویی ایجاد نماید.

آقای محمد قاسم پناهی^۱

سلام و عرض ادب. بنده در این فرصت قصد دارم نکاتی را به اختصار بیان کنم.

ضرورت مشارکت بخش‌های مختلف حاکمیت

طبیعی است که نظام مالیاتی کشور باید با توجه به سیر تکاملی نظام‌های مالیاتی در دنیا پیش برود و این امر اجتنابناپذیر است. برای طی این سیر تکاملی، نظام مالیاتی کشور باید از یک نظام منبع محور به سوی مؤدی محور حرکت نماید. در واقع، نظام مالیاتی منبع محور باید به سمت شخص محور و احتمالاً به سمت خانواده محور تغییر جهت دهد. برای طی این مسیر و رسیدن به هدف مورد نظر، ساختارهای سازمانی باید کامل شوند، قوانینی مانند عایدی سرمایه و جمع درآمد باید تدوین و تصویب شوند و نهایتاً باید زیرساخت‌های رایانه‌ای و فناوری که بتواند قوانین مدنظر را پشتیبانی و خدماتی مناسب به مؤدیان ارائه نماید، ایجاد شوند. اما متأسفانه در این چند سال اخیر یک سری اقداماتی صورت گرفته است و دستاورد آن، این بوده است که نظام مالیاتی به جای اینکه مجری قوانین باشد، خود تصمیم‌گیرنده موضوعات نیز بوده است. در واقع، بخش‌های دیگر حاکمیت همکاری کمتری با سازمان امور مالیاتی داشتند. به همین دلیل در اجرای قوانین در کشور یکسری مشکلاتی بروز پیدا کرد.

در چند سال اخیر نظام مالیاتی به جای ایفای نقش مجری قوانین، در جایگاه تصمیم‌گیرنده قرار گرفت و این موضوع اجرای قوانین را با یکسری مشکلات مواجه کرد.

بنابراین، به نظر می‌رسد که برای انجام هم‌چنین کارهای بزرگی در کشور باید بخش‌های

۱. کارشناس مالیاتی و سرپرست و قائم مقام اسبق سازمان امور مالیاتی کشور

مختلف حاکمیت با هم جمع شوند و ضمن سیاست‌گذاری صحیح، نقشه‌راهی تدوین کنند، و امور مربوطه را براساس نقشه‌راه تدوینی و طبق اولویت‌بندی انجام شده، پیش ببرند. در واقع، نیاز است همگان ملزم باشند تا مطابق با نقشه‌راه با یکدیگر همکاری کنند و نظام مالیاتی نیز بتواند وظیفه خود را برای اجرای قانون بهتر انجام دهد.

عدم ظرفیت سازمان امور مالیاتی برای اجرای چندین قانون به‌طور همزمان

در این مقطع زمانی براساس تصمیماتی که از قبل برای نظام مالیاتی گرفته شده و منجر به تصویب چند قانون شده است، سازمان امور مالیاتی کشور کارهای اجرایی سنگینی را در دست اقدام دارد. از جمله این موارد می‌توان به قانون پایانه‌فروشگاهی و سامانه مؤدیان و قانون دائمی مالیات بر ارزش افزوده و همچنین سامانه اسکان املاک کشور (برای شناسایی خانه‌های خالی) اشاره کرد. این مواردی که در حال حاضر وجود دارند، باید تکمیل و به سرانجام برسند. چنانچه این موارد کامل نشوند و قرار باشد یک پایه جدید به نظام مالیاتی اضافه شود، و نظام مالیاتی کار اجرایی آن را هم بر عهده بگیرد، با توجه به وضعیت فعلی سازمان امور مالیاتی کشور از حیث نیروی انسانی که سرمایه اصلی سازمان‌ها هستند و نیز نحوه پرداخت حقوق و مزایا به آنان، قطعاً کار بسیار سنگینی و دشواری پیش‌رو است و چه بسا پیاده کردن قوانین جدید و موفقیت آن‌ها با تردید جدی مواجه خواهد شد.

بنابراین، در گام اول باید قوانین فعلی و کارهای اجرایی در دست اقدام به یک سروسامان و تکاملی برسند، بعد قوانین جدید معرفی شوند. چون بعضی از مسئولین فعلی سازمان امور مالیاتی کشور اعلام می‌کنند که اجرای قانون پایانه‌فروشگاهی و سامانه مؤدیان که یکی از این قوانین در دست پیاده‌سازی است، بین ۳ تا ۷ سال زمان نیاز دارد که به تکامل خودش برسد. در این شرایط، اضافه کردن قانون و پایه جدید به نظام مالیاتی کار سازمان را دشوارتر می‌کند و سازمان توانایی و ظرفیت اجرایی لازم برای اجراء را ندارد.

نگاه درآمدی به مالیات بر عایدی سرمایه

نکته بعدی در بحث مالیات بر عایدی سرمایه، نگاه درآمدی به این پایه مالیاتی است که به صورت طرح در حال پیگیری می‌باشد. طرح مالیات بر عایدی سرمایه از دو بخش تشکیل شده است؛ یک بخش مربوط به ایجاد زیرساختی مکمل برای اجرای قانون پایانه‌فروشگاهی و

اجرای مالیات عایدی سرمایه از نظر درآمدی کمک قابل‌توجهی به تأمین درآمد برای دولت نمی‌کند.

سامانه مؤدیان است و بخش دیگر به تنظیم‌گری و ایجاد درآمدی برای دولت اختصاص دارد. اما اجرای مالیات مذکور از نظر درآمدی کمک قابل توجهی به تأمین درآمد برای دولت نمی‌کند.

عایدی سرمایه بخشی از جمع درآمد

دولت لایحه‌ای به نام مالیات جمع درآمد را در دست بررسی دارد که در مرحله تصویب هیأت وزیران می‌باشد. لذا، به نظر می‌رسد اگر طرح مالیات عایدی سرمایه هم به تصویب برسد، چه بسا بعد از چند ماه دیگر لایحه جمع درآمد هم به مجلس شورای اسلامی تقدیم شود و اکثر مواد قانون مالیات بر عایدی سرمایه مصوب که هنوز به مرحله اجرا نرسید، با تصمیم برای یکپارچه کردن آن با قانون جمع درآمد، لغو یا تغییر پیدا نماید.

در پایه مالیات بر جمع درآمد تمام منابع درآمدی یک شخص تجمیع می‌شود و پس از کسر معافیت‌های لازم و هزینه واقعی یک خانوار برای زندگی و رفاه معقول از درآمد شخص، مازاد آن با نرخ تصاعدی مشمول مالیات می‌گردد. منظور از هزینه واقعی شامل هزینه مسکن، آموزش، درمان و هزینه ازدواج فرزندان، هزینه‌های تفریحی و ... است که در مجموع به عنوان هزینه‌های موردنیاز برای داشتن یک زندگی متوسط در نظر گرفته می‌شود. این در حالی است که در طرح مالیات بر عایدی سرمایه که بخشی از درآمد شخص است، معافیت‌های متعددی دیده شده

عایدی سرمایه بخشی از جمع درآمد است و باید در قالب قانون جمع درآمد مصوب شود، نه قانونی مجزا.

که تلفیق این معافیت‌ها در آینده با جمع درآمد ممکن است باعث تناقض در تصمیم‌گیری برای ابقاء آن‌ها شود و یا به ناچار در زمان تدوین جمع درآمد حذف گردند.

لذا به نظر بنده عایدی سرمایه بخشی از جمع درآمد است و باید به همراه مالیات جمع درآمد در قالب یک قانون مصوب شود تا از تلف کردن وقت و هزینه اضافی در کشور جلوگیری گردد. من فکر می‌کنم در مقطع فعلی اگرچه جدای از مسائل اقتصادی که در نشست صبح توضیحات کافی ارائه شد، در بُعد مسائل اجرایی که بعد از ظهر به آن پرداخته شد، طرح مجلس در مورد مالیات بر عایدی سرمایه باید مسکوت بماند و با لایحه جمع درآمد دولت یکپارچه شود و فقط بخش اول طرح که مکمل قانون پایانه فروشگاهی و سامانه مؤدیان است، در دستور کار قرار گیرد. باین حال در مورد این بخش مکمل هم همان‌طور که آقای دکتر عرب‌مازار فرمودند، ضرورتی به بیان مسائل ریز اجرایی در خود قانون وجود ندارد و اساساً با روند قانون‌نویسی در تناقض است. چراکه بعد از تصویب قانون برای کوچک‌ترین

تغییر این مسائل اجرائی نیاز به اصلاح قانون وجود دارد که خود پروسه‌ای طولانی است. چه بسا که بسیاری از مسائل در بحث حساب‌های تجاری و غیرتجاری که خود بانک مرکزی ج.ا.ا به آن پرداخت کرده است، به نوعی وظیفه‌دستگاه‌های دیگر است و بانک مرکزی باید در چارچوب قوانین و مقررات خود بتواند این کار را انجام بدهد.

به نظر می‌رسد که بسیاری از مسائل جزئی نیازی به تصریح در طرح مالیات بر عایدی سرمایه ندارند و می‌توان بعداً به موجب آییننامه‌هایی آن‌ها را سامان داد، همان‌طور که در قوانین مالیاتی مصوب سال‌های گذشته هم این کار انجام شد. برای مثال، در یک مقطع زمانی مناسبات حسابرسی یک مؤدی از صفر تا صد در قانون ذکر شده بود که چه اقداماتی باید انجام بدهند اما با توجه به مسائل اجرایی و تغییرات فناوری که در پیش بود، در مقاطع مختلف از قانون حذف و موکل به آیین‌نامه اجرائی شد که از آن جمله می‌توان به آییننامه اجرائی ماده ۲۱۹ اشاره داشت. در حال حاضر هم با توجه به تغییراتی که در مباحث رایانه‌ای و استانداردهای حسابداری و روش‌های تشخیص سیستمی در پیش‌رو است، می‌توان در زمانی کوتاه این آییننامه را به موجب اختیارات قانون وزیر امور اقتصادی و دارائی اصلاح کرد.

آقای علی اکبر عرب مازارا

جلوگیری از التهابات بازار به‌عنوان ضرورت و بهانه تدوین طرح عایدی سرمایه مطرح شده است. اما از یک طرف، این موضوع تاکنون در هیچ گزارشی بررسی نشده است که آیا با پیاده‌سازی مالیات بر عایدی سرمایه جلوی التهاب بازار گرفته می‌شود؟ اصلاً در هیچ قسمت از طرح بیان نشده است که با اجرای آن و انجام تمامی تکالیف از جمله ایجاد کارپوشه‌ها و ... ، قابلیت جلوگیری از بروز التهابات بازار وجود دارد یا خیر؟ از طرف دیگر، مالیات یک ابزار سیاست‌گذاری بلندمدت و التهابات بازار یک امر کوتاه‌مدت است که به یک دلیل خاصی پیش می‌آید. لذا، ابزار مالیات برای حل مسئله کوتاه‌مدت مناسب نخواهد بود.

در شرایطی که به دلیل وقوع کرونا در کشور کانادا و سایر کشورهای غربی تورم ایجاد شد. در این چنین التهاباتی اصلاً از سیاست‌های اقتصادی استفاده نمی‌کنند، بلکه از سیاست‌های اداری استفاده می‌کنند. دولت کانادا اگر سیاستی اتخاذ کرد بابت این موضوع بود که کسی خانه نمی‌خرد نه اینکه بابت این سیاست به فکر کسب درآمد مالیاتی باشد. باین حال اشخاصی که با بازار کانادا آشنا بودند، مثل چینیه‌ها و ایرانی‌ها که زمین‌باز هم هستند، در این

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی و رئیس اسبق سازمان امور مالیاتی کشور

کشورها زمین خریدند.

باین حال، فرض کنید که مالیات بر عایدی سرمایه در کشور برای جلوگیری از التهاب در بازار مسکن پیاده شد. به قیمت‌ها در بازار مسکن نگاهی بیاندازید، در کشوری که تورم ۵۰ تا ۶۰ درصدی وجود دارد، چنانچه سیاست‌گذار مقرر نماید که یک مبلغی به عنوان مالیات از عایدی سرمایه می‌گیرد، کل بار مالیاتی آن به مصرف‌کننده منتقل می‌شود. چراکه اقتصاد ما بر اساس کاسپلاس (قیمت تمام شده + سود تعیین شده) عمل می‌کند.

بنده بازار مسکن را تماماً رصد کردم و این سؤال را از خودم پرسیدم که چرا قیمت مسکن متری ۲۸۰ یا ۲۷۰ میلیون تومان است؟ این ارقام از کجا محاسبه می‌شود؟ بخشی از قیمت تمام شده ناشی از پرداخت به نیروی کار است اما وقتی ۳۰ درصد از نیروی انسانی فعال در کشور به خصوص در حوزه مسکن اصلاً ثبت شده نیستند، سازمان امور مالیاتی چگونه می‌تواند مالیات عایدی سرمایه را محاسبه و از آن مالیات بگیرد؟ چنانچه نوسازی و بهسازی در املاک با به‌کارگیری کار افغانی انجام شود، آیا این کارگر افغانی می‌تواند صورت حساب الکترونیکی صادر کند تا بعد سازمان امور مالیاتی آن را بررسی نماید؟ در واقع، هدف من از بیان این مطالب نقد طرح مذکور نیست، بلکه تمام حرف من این است که ما قرار است از چه چیزی مطالبه مالیات بگیریم، در صورتی که نحوه محاسبه عایدی سرمایه در کشور جای سؤال است.

دارایی‌های مشمول مالیات بر عایدی سرمایه باید متناسب با شرایط هر کشوری تعیین شود نه صرفاً با تکیه بر مبانی نظری و تجربی.

در بخش مبانی نظری با اشاره به اینکه تاکنون در معدود کشورهای طلا و جواهر به عنوان دارایی‌های مشمول مالیات بر عایدی سرمایه در نظر گرفته شدند، شمولیت آن‌ها در طرح مالیات بر عایدی سرمایه را مورد نقد قرار دادند. اما برای اظهار نظر در این خصوص باید این سؤال را مطرح کرد که در چند کشور به جز ایران، هند و چند کشور عربی سرمایه‌گذاری روی طلا و جواهر موضوعیت دارد. ریشه تاریخی این رفتار اقتصاد به شرایط کشورهای مذکور برمی‌گردد، به خصوص اینکه در این کشورها افراد جامعه امنیت اقتصادی نداشتند و طلا را بابت حفظ ارزش پول خریداری می‌کردند. اگر شما به فیلمهای قدیمی هم نگاه کنید، می‌بینید که در برخی از موارد وقتی فردی دچار مشکلی می‌شد، دو تا حلقه یا انگو را برای گذران زندگی می‌فروخت. اما در کشورهایی مثل آمریکا یا انگلیس چه کسی طلا می‌خرد؟ که

بحث مالیات بر عایدی سرمایه آن مطرح باشد. در کجای دنیا خودرو ارزش افزوده دارد و برای سرمایه‌گذاری خریداری می‌شود؟ در کشورهای دیگر قیمت خودرو بر اساس عمر مفیدی که می‌گذرد کاهش می‌یابد.

در بحث تعدیل پایه مشمول مالیات پیشنهاد بنده این بود که تعدیل را به جای تورم برحسب رشد اقتصادی انجام دهند. برای مثال، اگر فردی یک دارایی را خریداری کرده است، برای هرساله که رشد اقتصادی وجود دارد باید عایدی سرمایه تعریف شود و اگر رشد اقتصادی وجود نداشته باشد، هر افزایش ارزشی ناشی از تورم بوده و عایدی سرمایه‌ای اتفاق نیفتاده است. اما نتیجه نهایی شد یک فرمولی برحسب تورم که در طرح مشاهده می‌فرمایید.

در هرساله که رشد اقتصادی مثبت باشد، عایدی سرمایه قابل تعریف است.

نظام مالیاتی که مبتنی بر حسابداری دویل نیست، فساد ایجاد می‌کند. قوانینی که قابلیت اجرا ندارند، فساد ایجاد می‌کنند و ضررش بیشتر از نفعش است. وضع نکنید، نمی‌توانید اجراش کنیم، اصلاً دوست ندارند، نمی‌خواهند.

در ایران برای بخش مسکن تاکنون قوانین متعددی نوشته شده است، برای مثال سه بار قانون مالیات بر خانه‌های خالی در کشور مطرح و سپس لغو شده است. چرا؟ چون متوجه شدند که قابلیت اجرائی ندارد. حالا چرا مالیات بر خانه خالی؟ در کشورهای دیگر در این ارتباط چه کاری انجام می‌دهند؟ یک طرحی به نام طرح کاداس (کاداستر) سال‌ها قبل مطرح شد که همه با آن آشنا هستند؛ به این ترتیب که تمام سرزمین مثل کارت ملی نقطه‌نگاری می‌شود. اما این طرح از سال ۱۳۵۲ تاکنون مسکوت مانده و اجرا نشده است. حداقل از سال ۱۳۹۱ این طرح در مجلس مطرح شده است، چرا بعد از گذشت ۱۰ سال کسی به سراغ این طرح نمی‌رود؟ طرح کاداس را نمی‌خواهند پیاده کنند، چون املاک خیلی مهم است. یکی از بزرگ‌ترین بحث‌های فرار مالیاتی، پولشویی، رشوه در ملک وجود دارد. کجا شما میدانید ملک چیست؟ یک برگه کاغذ است. املاک و مستغلات خارج از تهران سند ندارند. بعضی مواقع دهداری امضاء کرده است، شهرداری امضاء کرده است. زمین معامله می‌شود و مبلغ آن را به شما دلاری پرداخت می‌کنند. ساختمانهایی که در بالای شهر تهران ششصد متر، پانصد متر وجود دارند، بالای ۲۰۰ میلیارد بابت آن‌ها پول می‌دهند اما در کشورهای دیگر

این ساختمان‌ها به صورت الکترونیکی و دلاری معامله می‌شود. دولت جمهوری اسلامی در طول این سال‌ها چقدر دلار در بازار فروخته است؟ چقدر دلار دست مردم است؟ ترکیه هنوز نتوانسته در بخش مسکن از بحث دلاری یا دلاریزه شدن اقتصاد خارج شود.

در نهایت پیشنهاد بنده این است که طرح را به صورت وسیع تدوین نکنیم و بحث سامانه اطلاعاتی را از آن جدا کنیم، چراکه باعث می‌شود از موضوع اصلی که مالیات بر عایدی سرمایه است دور شویم.

بنا بر تجربه عملی که دارم، باید به این سمت حرکت کنیم که در هر دولتی یک نفر سخنگو باشد. در اخبار رئیس سازمان مالیاتی آمریکا کجاست؟ رئیس سازمان مالیاتی آلمان کجاست؟ رئیس سازمان مالیاتی فرانسه کجاست؟ اما تا دلتان بخواهد رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه در این کشورها حرف می‌زنند. اما چرا شما رئیس سازمان مالیاتی آن‌ها را نمیشناسید؟ اصلاً می‌خواهم ممیز را ببینم مفهوم ندارد؟ در یک مأموریت کاری که به آمریکا سفر کردیم، آقای پناهی در مورد فرار مالیاتی از رئیس سازمان مالیات آمریکا پرسیدند و ایشان گفتند، حدود ۱۷ درصد فرار مالیاتی دارند.

توجیه وضع مالیات در سیستم‌های پوپولیستی این است که می‌خواهند از پولدارها مالیات بگیرند اما این صحبت‌ها غیرواقعی است، چون پولدار عقل دارد و میدانند پول به دست نیآورده که مالیات بدهد. در کشورهای دیگر هم همین کار را می‌کنند. آنها هم ابزار دارند. خواهش بنده این است که ما ساده‌انگاری نکنیم. متأسفانه یک اشکالی در کشور به وجود آمده و آن هم بحث جوانگرایی است و گرایش آن‌ها به کامپیوتر. هر کسی که کارش را بلد نیست انجام بدهد، می‌گوید سامانه درست کنیم. می‌گوییم چرا دارو نیست؟ می‌گوید در حالی ایجاد سامانه هستیم. از این دست مثال بسیار زیاد است اما معاملات زیادی در حال حاضر در بازارهای مختلف در حال انجام هستند که قابل سامانه‌ای شدن نیستند. بنابراین استفاده زیاد از کامپیوتر هم خودش مشکل است. متأسفانه کامپیوتر ابزاری است که می‌گویند همه چیز را درست می‌کند. الان قانون چک چی شد؟ هیچکس چک استفاده نمی‌کند، چرا چون سامانه پرداخت با چک را سخت کرده است. اگر کسی می‌خواهد از چک استفاده کند، اول باید شماره بگیرد، بعد باید بررسی شود که در حساب وی پول وجود دارد، اگر پول داشت شماره ملی را هم بنویسد و من که خودم الان چهار یا پنج سال است، چک استفاده نمی‌کنم. کامپیوتر نباید ما را گول بزند که ما همه را می‌توانیم بشماریم. آن وقت به

کره شمالی تبدیل می‌شویم و وقتی هرکسی صبح به صبح بیدار می‌شود، شما می‌فهمید که چه خورده است، به چه چیزی گوش کرده است، چه دارویی خریده، چقدر به همسرش پول داده، به چه مکان‌هایی رفته است و ...

آقای جواد اسکندری

بسم‌الله الرحمن الرحیم. من خیلی خلاصه می‌خواهم به نکته‌ای اشاره کنم. دوستانی که یکسری انتقاداتی بیان می‌کنند، تصور این است که میدانند الان در چه عصری زندگی می‌کنند. اینجا دانشکده اقتصاد است و بحث‌های علوم اجتماعی هم در اقتصاد مطرح می‌شود. جامعه‌شناسان می‌گویند در دوره‌ای قرار داریم که دیگر پدر با فرزند نمی‌تواند صحبت بکند. دلیلش چیست؟ رشد سریع تکنولوژی.

برای مثال، فرض کنید من یک طرحی دارم و به آقای عرب مازار می‌گویم، شما از فردا که خواستید سرکار بروید، به محض اینکه موبایل را روشن کردی، ماشین می‌آید دم در منزل و شما را سوار و در محل کار هم پیاده می‌کند، بدون اینکه با راننده صحبت داشته باشد. آقای عرب مازار احتمالاً سرش را تکان می‌دهد و می‌گوید این جوان به من چه می‌گوید؟ اگر به او بگویم پرداخت هم انجام نمی‌دهید، مبلغ هزینه هم به طور اتوماتیک انجام می‌شود، شاید عصبانی هم بشود. این موضوعات در واقع یک شکاف بین نسلی است. نسلها همدیگر را نمی‌شناسند. در همین لحظه که با هم در حال صحبت هستیم، بنده خودرویی را به صورت آنلاین برای همسرم کرایه می‌کنم و می‌توانم لحظه به لحظه مسیر وی را رصد کنم که کجا می‌رود، الان کجاست، چه زمانی پیاده شد و ... در حال حاضر هشتاد میلیون ایرانی از اسنپ، تپسی و امثالهم استفاده می‌کنند و با این توضیحاتی که شما مطرح کردید، ما خواب هستیم و خواب می‌بینم، فکر می‌کنیم بیدار هستیم. احتمالاً دیتای لوکیشنی که لحظه به لحظه می‌آید، پرداخت‌هایی که انجام می‌شود، همه این‌ها خواب و خیال است. من به شما می‌گویم باید از خواب بیدار بشوید. آیا ما یک همایشی برگزار کردیم و اینجا دور هم جمع شدیم که شرایط فعلی را حفظ کنیم و بگوییم جوانان حرف نزنند. اگر جوانان نظر ندهند، همین فرآیند فعلی ادامه پیدا می‌کند. امروزه بخش بزرگی از جوانان کشور در حوزه اقتصاد ورود کردند و حتماً اجازه نمی‌دهند که شرایط فعلی ادامه پیدا بکند. این نکته به نظر من مهم است که شما باید یاد بگیرید با جوان‌ها صحبت بکنید و آنها را درک بکنید.

برای ورود به بحث بستر اجرایی طرح مالیات بر عایدی سرمایه، به نظر من نیاز است

دوستان یک دور یا دو دور این طرح را مطالعه کنند، چراکه فکر می‌کنم با این توضیحاتی که بیان شد، برخی از عزیزان بسیاری از بخش‌های طرح را متوجه نشدند. باین حال من سعی می‌کنم به‌طور مختصر به‌خصوص در مورد داده صحبتی داشته باشم.

فرآیند تولید، انتقال و پردازش داده؛ اینکه داده چگونه تولید بشود، چگونه منتقل بشود و چگونه مورد پردازش قرار گیرد، یک دانش است. آقای مؤمنی می‌گوید: مشکل ما این است که انباشت ذخیره دانش مکتوب کمی داریم است. بله هیچکس در این ارتباط نمی‌نویسد و مقالات روی بحث‌های غیرضرور متمرکز شدند، تا حدی که ما الان ما نمی‌توانیم حین صحبت به یک مقاله مشخص ارجاع بدهیم که برای مثال اگر فلان مقاله خوانده شود، اصول تولید داده را کاملاً توضیح داده است.

من این فرآیند را در قالب یک مثال به‌صورت ساده بیان می‌کنم. این فرآیند در سازمان امور مالیاتی در حال حاضر به این صورت است که سازمان امور مالیاتی برای مثال می‌گوید من به داده‌های تعویض پلاک احتیاج دارم. تعویض پلاک چه کار می‌کند؟ بعد از کلی بحث و گفتگو یک سیدی برای سازمان می‌فرستد که حاوی یک فایل pdf یا Word است و یا دفتر ثبت اسناد رسمی فایل را به‌صورت پاورپوینت می‌فرستد. حالا تولید داده می‌گوید تمامی اطلاعات باید با یک استاندارد یکسان برای سازمان امور مالیاتی ارسال شوند. انتقال داده هم دانش است و می‌گوید اطلاعات را با این ملاحظات امنیتی ارسال کنید و در نهایت پردازش اطلاعات هم دانشی است که می‌گوید اطلاعات باید به‌گونه‌ای تولید شود که به پیش پردازش و پردازش نیاز نداشته باشد. بلکه به‌طور اتوماتیک هم بتوان از اطلاعات ارسال شده استفاده کرد. در این فرآیندی که خدمت عرض کردم، با استانداردسازی امکان جمع داده‌ها و بهره‌گیری از آن‌ها وجود خواهد داشت. اگر استاندارد تولید داده رعایت بشود بلافاصله قابل استفاده است.

در ارتباط با برگزاری این همایش، اگر قرار است نشست‌ها ادامه پیدا بکند، پیشنهاد می‌کنم که گفتگو بین افراد شکل بگیرد، چراکه ما با بحران گفتگو مواجه هستیم و نمی‌توانیم با هم حرف بزنیم. لذا، این نوع برگزاری نشست‌ها که هر فرد یک طرفه صحبت کند و اجازه شکل‌گیری گفتگو داده نمی‌شود، به نظرم ماهیت این جلسات را به چالش میکشد. به‌علاوه، آقای توتونچی اگر صحبتی و پیشنهادی دارید، به اسم خودتان بگویید و از آن دفاع بکنید. اینکه می‌گویید من به نقل از بزرگان، اساتید، علما و فرهیختگان حرف می‌زنم و شما

نمی‌توانید بگویید چرا این حرف را زدند، درست نیست. پیشنهاد می‌کنم اگر حرفی و نکته‌ای دارید به اسم خودتان بگویید که ما بتوانیم سؤال بپرسیم.

آقای علی اکبر عرب مازار

آقای اسکندری بنده با جوان‌ها مخالف نیستم، مخالف کامپیوتر هم نیستم. اولین کامپیوترهای PC که در سال ۱۳۶۰ توسط بنده وارد کشور شده بود، شاید کسی نمیدانست اصلاً کامپیوتر چیست. در حال حاضر هم کارم شبیه‌سازی کامپیوتری است. پس نه اینکه با شکاف بین نسلی آشنا نباشم و کامپیوتر را نشناسم، اتفاقاً ما هم موافق به کارگیری سامانه‌ها در امور مالیاتی هستیم، چراکه در غیراین صورت کلی نیروی انسانی ضایع می‌شود، اذیت می‌شود، مردم با ممیز درگیر می‌شوند و ...، اما اگر سامانه‌ای وجود داشته باشد، به وجود ممیز نیازی نیست.

شما دقیقاً میدانید بنده از چه چیزی صحبت می‌کنم، اصلاً مؤدی چه نیازی به ممیز دارد؟ ممیز کل قرار است چه کاری برای مؤدی انجام دهد؟ در همان اسنپ که شما مثال زدید، بنده حدود ۲ ماه است که در حال ارائه مشاوره به آن‌ها هستم، از این حیث که با موضوعات مالیاتی درگیر هستند و سازمان امور مالیاتی هزینه‌های آن‌ها را نمی‌پذیرد. حرف آن‌ها این است که هزینه‌هایی را متقبل شدند و تمامی آن‌ها را هم در دفتر روزنامه و هم با کامپیوتر ثبت کردند، اما سازمان مالیاتی می‌گوید من قبول ندارم و من از شما این مبلغ مالیات می‌خواهم وصول کنم. ما در ورود تکنولوژی مهارت داریم اما در استفاده از تکنولوژی خیر.

شرایط فعلی کشور در حال حاضر به این صورت است که چهار میلیون افغانی در کشور مشغول کار هستند و ارز را از کشور خارج می‌کنند، پنج میلیون عراقی با دو پاسپورت وجود دارند، جلوی کولبرها را نمی‌توانیم بگیریم و بله بحث‌هایی که مطرح می‌شود، امکان‌پذیر هستند و اتفاقاً خوب هم هستند. ما هم یک روزی مثل شما جوان بودیم، نمی‌خواهیم بگوییم مخالف جوان هستیم، مخالف کامپیوتر هستیم. اشاراتی که اینجا مطرح کردم، مسائل فنی است. مسئله این است که در هیچ قسمت از طرح این موضوع بیان نشده است که اگر بار مالیاتی مالیات بر عایدی سرمایه به مصرف‌کننده منتقل شود، تدبیر چیست. نکته این است که چنانچه چنین اتفاقی بیفتد، کامپیوتر هم نمیتواند آن را حل کند.

نکته بعدی این است که نباید خیلی بلندپروازانه به موضوع نگاه کرد. مالیات به خودی خود از آن جهت که با پول و ثروت مردم سروکار دارد، یک امر سیاسی، اجتماعی و اقتصادی

بسیار پیچیده است و به مشروعیت نیاز دارد.

آقای محمد برزگری

جلسه‌ای که امروز برگزار شد، جلسه خوبی برای شخص خود من بود. فعلاً در یک سال اخیر مسئولیت اجرایی قانون پایانه فروشگاهی و سامانه مؤدیان در مرکز تنظیم مقررات با تیم ما بوده است.

یک نکته این است که هر کدام از مباحثی که امروز مطرح شد، از دیدگاه و جایگاه خودش کاملاً درست است. یکی از نکته‌هایی که این طرح را خیلی سنگین می‌کند، این است که طرح علی‌رغم اینکه مباحث مندرج در این طرح دو بخش است اما عنوان آن فقط یک بخش از آن را به دوش میکشد. به عبارت دیگر، عنوان طرح مالیات بر عایدی سرمایه است اما در این نشست از مباحثی صحبت می‌شود که شاید چندان به این عنوان مرتبط نیست. اساساً بستر اجرایی که مورد بحث است، هیچ ارتباطی با مالیات عایدی سرمایه ندارد اما قطعاً یکی از پیش‌نیازهایی که می‌تواند به اجرای مالیات بر عایدی سرمایه کمک کند، بستر اجرایی آن است. اگر این دو بخش را بتوانیم از هم تفکیک کنیم، خیلی بهتر می‌توانیم به نتیجه برسیم. از این منظر، حتی اگر نرخ مالیات بر مالیات بر عایدی سرمایه صفر باشد، بستر اجرایی آن یعنی سامانه مؤدیان باید اجرائی شود. در واقع، پارادایمی که عنوان آن پایانه فروشگاهی و سامانه مؤدیان است را یا باید بپذیریم یا نپذیریم. اصل مطلب این است.

طرح مالیات بر عایدی سرمایه از دو بخش یعنی خود مالیات و مسائل اجرائی تشکیل شده است اما عنوان آن فقط دربردارنده یک بخش از آن است.

پارادایم پایانه فروشگاهی و سامانه مؤدیان این است که سازمان امور مالیاتی کشور داده محور بشود. خیلی از بزرگواران مثل دکتر عرب مازار کاملاً صحیح فرمودند، در جامعه سنتی ما الان سعی بر این است که هیچ‌کس از هیچ چیزی مطلع نشود. این موضوع کاملاً درست است. اما آیا قصد داریم با همین رویه به سمت جلو حرکت کنیم؟

یکی از دوستان پرسیدند، سازمان مالیاتی با این داده‌ها می‌خواهد چه کاری انجام دهد؟ سؤال بسیار خوبی است و سازمان امور مالیاتی به این داده‌هایی که در حال جمع‌آوری است، واقعاً باید فکر کند. چراکه جنس این داده‌ها با داده‌هایی که تا به امروز در دسترس بود فرق می‌کند. با اشراف سازمان مالیاتی بر این اطلاعات، کوچک‌ترین موضوع در مورد

مؤدی مالیاتی شفاف می‌شود. اما این جریان صرفاً به اهداف مالیاتی ختم نمی‌شود بلکه با استفاده از این اطلاعات سؤالات جزئی کسب و کار نیز پاسخ داده می‌شود. برای مثال، کدام کالا را کجا بهتر می‌خرند؟ افتتاح مغازه در کدام خیابان تهران سوددهی بیشتری دارد؟ تاکسی از کدام خیابان در چه ساعتی رد بشود، مشتری بیشتر خواهد داشت؟ این سؤالاتی هستند که اساساً تا امروز اصلاً به آن‌ها فکر نمی‌شد. چرا؟ چون تصور فقط وصول مالیات بود اما قانون پایانه فروشگاهی بیشتر از اینکه مالیاتی باشد، کسب و کاری است.

من می‌توانم با قاطعیت خدمت شما عرض کنم که اگر بستر اجرایی تصویب نشود، قانون پایانه فروشگاهی حداکثر به ماده ۱۶۹ پیشرفته تقلیل خواهد یافت.

علیرغم تمامی مزایایی که اجرای قانون مذکور خواهد داشت، عده‌ای اذعان می‌کنند با اجرای آن افراد جامعه به جای استفاده از پول و دستگاه POS به سمت نگهداشت دلار و سکه گرایش پیدا می‌کنند. در این ارتباط نکته بسیار مهم این است که فرار مالیاتی در هیچ جای دنیا صفر نمی‌شود، بلکه می‌توان آن را کاهش داد. برای مثال، وقتی با یک راه‌حلی ریسک فعال اقتصادی از نقطه الف به نقطه ب منتقل می‌شود، مؤدی الف تا ب در تور شفافیت قرار می‌گیرند. چرا؟ چون اصلاً برای آن‌ها تقبل ریسک ب به صرفه نیست. اگر معاملات فرد در حد خرد باشد، اصلاً ربع سکه را به خانه نمی‌برد، اما چنانچه ربع سکه را به خانه ببرد، حفظ امنیت آن مهم می‌شود. بنابراین، این کار باید به تدریج اجرایی شود. بنده در چند مصاحبه هم به این موضوع اشاره کردم که قانون پایانه فروشگاهی به ۳ تا ۷ سال زمان نیاز دارد، نه برای اجرا، بلکه برای بلوغ خود به این زمان نیاز دارد. بین بلوغ و اجرا تفاوت وجود دارد. بستر اجرایی این قانون هم اگر امروز آغاز شود و تا آخر سال در مجلس تصویب گردد، اجرای آن تازه دو سال دیگر شروع می‌شود و در سال ۱۴۰۴ ممکن است تکنولوژی که امروز صحبت می‌کنیم، وجود نداشته باشد و با تحول زیادی روبرو شود.

آقای محمد قاسم پناهی

من به صورت خلاصه در قسمت اول عرایض به این نکته اشاره کردم که طرح مالیات بر عایدی سرمایه باید دو بخشی باشد و بخش بستر اجرایی آن جدا بشود و بخش تنظیم‌گری عایدی سرمایه باقی بماند و با لایحه جمع درآمد تلفیق گردد.

نکته بعدی در مورد طرح عایدی سرمایه تدوین شده توسط مجلس شورای اسلامی، نگرانی‌های اجرائی است. اگرچه از فواید این طرح به شمولیت پایین آن اشاره داشتند، مبنی

بر اینکه درصد بسیار کمی از جامعه را شامل می‌شود اما با توجه اینکه به موجب این طرح برای بیش از ۸۰ میلیون نفر کارپوشه غیرتجاری ایجاد خواهد شد، عملاً کل این افراد به مؤدیان بالقوه تبدیل می‌شوند. در واقع استدلال ایجاد کارپوشه غیرتجاری این است که اطلاعات کوچک‌ترین فعل و انفعال مالی افراد جامعه جمع‌آوری و با تراکنش‌های آن‌ها تطبیق داده شود که اگر رابطه متناظری بین اطلاعات وجود نداشته باشد، به عنوان درآمدهای کتمان و یا درآمد اتفاقی با آن برخورد گردد. این موضوع نه تنها منافع درآمندی چندانی را برای نظام مالیاتی ایجاد نخواهد کرد، بلکه باعث تبدیل بخش عظیمی از افراد جامعه به مؤدیان بالقوه می‌شود که صرفاً مسائل و مشکلات اجرایی و نارضایتی برای مردم ایجاد خواهد کرد.

اگرچه از فواید این طرح به شمولیت پایین آن اشاره داشتند، اما با توجه به الزام ایجاد کارپوشه غیرتجاری برای بیش از ۸۰ میلیون نفر، عملاً کل افراد به مؤدیان بالقوه تبدیل می‌شوند.

در واقع اخذ مالیات اتفاقی، قشر بزرگی از جامعه که امور زندگی روزمره خود را به سختی اداره می‌کنند را در تور مالیاتی قرار داده و صرف‌نظر از هزینه اجتماعی، هزینه وصول آن نیز بیش از منافع درآمندی آن خواهد بود. لذا این نگرانی در بین جامعه کم‌وبیش باعث می‌شود حتی بحث اجرایی طرح مذکور نیز در مجلس پیش نرود. بنابراین، تفکیک دو بخش از طرح مالیات بر عایدی سرمایه و جلو بردن بستر اجرایی آن بسیار مهم‌تر از بحث خود عایدی سرمایه است.

آقای منوچهر اسدی

من در این فرصت مجدد قصد دارم مباحث قسمت اول عرایض را تکمیل کنم و سپس چند سؤال مطرح می‌کنم که ان شاء الله آقای برزگری پاسخ می‌دهند تا رفع ابهام بشود.

لزوم تصویب و اجرای قانون مالیات عایدی سرمایه

در نشست‌های صبح یک مثالی توسط یکی از دوستان در باب لزوم تصویب و اجرای قانون مالیات عایدی سرمایه مطرح شد، مبنی بر اینکه این مالیات می‌تواند مانع از بلااستفاده ماندن زمین‌های شهرک صنعتی شود. اما آیا راهکاری برای عدم اجرای قانون دیگر و جلوگیری از این موضوع وجود ندارد؟ و تنها راهکار وضع مالیات است؟ اگر زمین مستقر در شهرک صنعتی به شخصی واگذار شود و آن شخص زمین را فقط برای افزایش قیمت تملک کرده باشد و راکد نگه دارد، استفاده صنعتی هم نکند و اشتغال هم ایجاد ننماید، آیا وزارت صمت

یا شرکت شهرکهای صنعتی نمی‌توانند به موجب قوانین جاری در این موضوعات، زمین را از شخص باز پس بگیرند و وی را خلع ید کنند. بنابراین، عدم اجرای قوانین موضوعه باعث بروز مشکلاتی می‌شود که برای حل آن، تصویب قانون جدید و معرفی پایه جدید مالیات پیشنهاد می‌شود. این جریان را می‌توان مشابه با وقتی در نظر گرفت که پلیس نمی‌تواند جلوی دزدها را بگیرد و لذا پیشنهاد می‌شود برای کاهش انگیزه دزدی، مالیات بردزدی وضع شود. خواهش بنده این است که بر روی این‌گونه استدلال‌ها در بیان ضرورت پیاده‌سازی مالیات بر عایدی سرمایه تأکید نداشته باشید و استدلال‌هایی منطقی و درست ارائه بدهید.

عدم اجرای قوانین موضوعه در حوزه‌های مختلف باعث بروز مشکلاتی در کشور می‌شود که معرفی پایه جدید مالیات به عنوان راهکار پیشنهاد می‌شود.

به علاوه، نکته قابل طرح در مثال تشخیص رئیس بیمارستان که دندانپزشک است، این است که بالاخره وی دندان‌پزشک است و از پُرکردن دندان یک فرد تصادفی، ولو اینکه برای این شخص فوریت هم نداشته باشد، می‌تواند درآمد کسب کند. از این منظر در طرح مالیات بر عایدی سرمایه هم این فکر به ذهن می‌رسد که تمامی انگیزه‌های اجرایی این طرح و تصویب آن، ایجاد درآمد برای دولت است نه انگیزه‌های اقتصادی.

تجمیع مالیات عایدی سرمایه با جمع درآمد

در بحث اجرائی، آقای پناهی اشاره کردند که طرح مالیات بر عایدی سرمایه باید به ۲ بخش تفکیک شود و بهتر بود که بستر اجرائی از خود طرح جدا شود و خود طرح نیز در لایحه جمع درآمد تلفیق می‌شد. اما به نظر بنده، در حال حاضر کمی دیر شده است، چراکه به هر حال طرح مذکور در صحن مجلس مطرح شده است.

اجرای سامانه‌ای مالیات بر عایدی سرمایه

یکی از ابهامات بنده و سؤالی که از بابت آن از آقای بزرگری دارم، این است که با توجه به استثنائات و تبصره‌های متعددی که در این طرح دیده شده است، آیا امکان اجرای سامانه‌ای این مالیات وجود دارد یا خیر؟ چون خود شما هم به این موضوع واقف هستید که با حرکت به سمت سامانه‌ای شدن، وجود هرگونه استثناء و معافیت و تبصره مشکلاتی را ایجاد می‌کند. به علاوه، با توجه به الزام ایجاد کارپوشه‌های غیرتجاری برای تمامی افراد جامعه، حتی یک پیرزن روستایی اگر بخواهد طلای یا خانه خود را بفروشد، باید این معاملات را در کارپوشه خود ثبت و اظهارنامه

پیش‌فرض را نگاه کند. لذا، به نظر می‌رسد آن مشکلاتی که در کارت بازرگانی اجاره‌های وجود داشت، مجدداً در حوزه کارپوشه‌ها هم اتفاق بیافتد و کمک کارپوشه اجاره‌های مطرح شود؛ یعنی کارپوشه‌های غیرتجاری یک فرد را اشخاصی که می‌خواهند کارهای دیگر انجام بدهند، به اجاره بگیرند. بحث دیگر مربوط به هزینه‌های استهلاک است که به عنوان هزینه قابل قبول برای اشخاص تجاری در نظر گرفته می‌شود اما استهلاک غیرتجاری چه می‌شود؟ اگر هم این استدلال وجود داشته باشد که این هزینه در تفاوت قیمت خرید و فروش مستتر است، باز به نوعی بی‌عدالتی بین اشخاص تجاری و غیرتجاری رخ می‌دهد. لذا، آقای برزگری شما به عنوان متولی بحث سامانه مؤدیان و پایانه‌های فروشگاهی، برای این مسائل چه راهکاری را توصیه می‌کنید؟

آقای محمد برزگری

بستر اجرایی در بحث مالیات بر عایدی سرمایه خیلی ساده است و فوق‌العاده راحت‌تر از اجرای قانون پایانه فروشگاهی و سامانه مؤدیان است. استثنائات هم در پایانه فروشگاهی به مشکل بر می‌خورند نه در مالیات عایدی سرمایه. ضمن اینکه اگر بستر اجرایی پیاده شود، از همان روز اول کاملاً مشخص می‌شود که کدام شخص کارپوشه اجرایی ایجاد کرده است و دیگر نیازی نیست، نگران باشیم که دو سال بعد یک شخصی (یا همان پیرزن روستایی) بیاید و بگوید این کارپوشه من است و ما تازه دنبال آدم بگردیم. یکی دیگر از ویژگی‌های خوب این سامانه که برای اولین بار دیده شده است، این است که اگر موجودی حساب یک فرد از یک حدی بیشتر شود، بلافاصله حساب وی بسته می‌شود. البته بعضی از موضوعات موجود در این طرح با نگاه طراحان آن نگارش شده است و ما هم با توضیح آنها فهمیدیم متن آن‌ها چه می‌گوید. لذا، شاید لازم باشد این دوستان برای سایرین نیز این متن را چند بار توضیح بدهند.

بستر اجرایی در بحث مالیات بر عایدی سرمایه خیلی ساده و فوق‌العاده راحت‌تر از اجرای قانون پایانه فروشگاهی و سامانه مؤدیان است.

آقای دکتر عرب مازار حرف خوبی بیان داشتند و آن اینکه در حال حاضر از بین دارایی‌های مدنظر برای وضع مالیات بر عایدی سرمایه، به جزء ملک در سه مورد دیگر مالیات وصول می‌شود. این موضوع هم در مجلس و هم در کمیسیون مطرح شد، مبنی بر اینکه سازمان امور مالیاتی به جزء ملک از سایر موارد یعنی خودرو، سکه و طلا مالیات اخذ می‌کند و عدم وصول مالیات از ملک نیز به این دلیل است که عده‌ای نمی‌خواهند علی‌الاصول مالیات

بدهند. ضمن اینکه به موجب طرح مالیات بر عایدی سرمایه حتی یکسری از مالیات‌ها حذف شده است؛ مثلاً تا ۲۰۰ گرم طلا معاف از مالیات است. لذا بیا بیا برعکس فکر کنید، چنانچه این طرح تصویب نشود اما بستر اجرائی پیاده شود، ۲۰۰ گرم طلا و خودرو به موجب قوانین موجود مشمول مالیات است.

یک سؤال دیگر هم آقای اسدی در بحث استهلاك مطرح کردند. اساساً تفاوت ارزش اسمی با قیمت فروش مبلغی بالاتر از تفاوت بهای تمام شده و قیمت فروش است. در این صورت اگر مبنای مالیات به جای بهای تمام شده، تفاوت قیمت فروش و قیمت اسمی باشد، به ضرر شخص است و باید مالیات بالاتری بپردازد که عکس فرمایش شماست. در واقع، اگر از بهای تمام شده، ذخیره استهلاك کم شود، ارزش اسمی به دست می‌آید که برعکس آن چیزی است که شما فرمودید. شاید منظور شما این است که سرمایه‌گذاری پول در این دوره‌ها چه می‌شود ولی استهلاك برعکس است. اینکه شما می‌گویید مستهلك می‌شود، اگر این کار را سازمان انجام بدهد باید مالیات بیشتری بگیرد.

آقای علی اکبر عرب مازار

علت اینکه این تضادها و گلایه‌هایی که پیش می‌آید، این است که الان بر روی یک متنی صحبت می‌شود که بعداً قرار است، تغییر کند. لذا، باید صبر کرد تا طرح نهایی شود و بعد ببینیم چه بوده و چه کار می‌خواهند انجام دهند.

نقدی که در نسخه‌های قبلی طرح مالیات بر عایدی سرمایه مطرح بود، این بود که بستر اجرایی و پیش‌نیازهای لازم برای پیاده‌سازی مالیات بر عایدی سرمایه در کشور وجود ندارد و به همین دلیل این مالیات در سال ۱۳۹۳ حذف شد. لذا سیاست‌گذار در راستای اصلاح این نقد، تصمیم گرفت هنگام تدوین طرح مالیات بر عایدی سرمایه، بستر اجرائی آن را به صورت توأمان مطرح نماید، والا بحث مالیات بر عایدی سرمایه و سامانه مؤدیان دو مقوله جدا هستند.

توصیه بنده هم این است که صرف‌نظر از اینکه مالیات عایدی سرمایه وصول بشود یا خیر، اول بستر اجرایی پیاده شود. چراکه از بعد درآمدی هم اگر به مالیات عایدی سرمایه نگاه شود، درآمد چندانی حاصل نمی‌کند و همین اندازه درآمد را می‌توان از منبع دیگر وصول کرد. برای مثال، به شهرداری می‌توان تکلیف کرد که هر ساله که عوارض سالانه املاک اخذ می‌کند، ۱۰ درصد هم مالیات سالانه املاک برای دولت وصول نماید. قبلاً هم در مالیات‌های مستقیم این موضوع را داشتیم. نمایندگان مجلس به دنبال کسب درآمد برای دولت بودند، لذا در

قانون بودجه این‌گونه دیدند که هرکسی مسافرت خارج از کشور می‌رود، پولدار است و از او می‌توان مالیات بیشتری گرفت. همین روال ادامه پیدا کرد تا اینکه خودشان مشاهده کردند که عوارض خروج از کشور شده یک رقم قابل‌ملاحظه‌ای شده است و خودشان آن را کم کردند. تدوین سایر طرح‌ها و لوایح هم به همین صورت بوده است که یکباره در یک صحن مطرح شده و متأسفانه جلو رفته است.

لذا من فکر می‌کنم سازمان مالیاتی برای موفقیت در اجرای این طرح، ابتدا باید بستر اجرایی آن را پیاده کند. در مرحله بعد اطلاعات مؤدیان در دسترس است و سیاست‌گذار خیلی راحت می‌تواند به سازمان امور مالیاتی بگوید، مردم به این میزان عایدی سرمایه دارند، مالیات آن را وصول کند. اما وقتی قبل از بستر اجرائی از مالیات صحبت می‌شود، مخالفت‌هایی مطرح می‌شود و چون بستر اجرائی هم وجود ندارد کلاً مالیات قبل از مرحله پیاده‌سازی متوقف می‌گردد.

سازمان مالیاتی برای موفقیت در اجرای این طرح، ابتدا باید بستر اجرایی آن را پیاده کند و اگر هدف صرفاً کسب درآمد است، آن را از سایر پایه‌ها تأمین نماید.

حقیقت این است که همه ما طی ۲۰ - ۳۰ سال گذشته، این آرزو را داریم که سیستم مالیاتی مدرنی داشته باشیم ولی مسأله اصلی این است که نگران هستیم. برای مثال، دولت آقای احمدی‌نژادی یک کارت بنزین با تمام هزینه‌های مرتبط دره‌رحال درست کرده بود که حاوی اطلاعات مفیدی بود اما اولین کاری که دولت آقای روحانی انجام داد، حذف این کارت‌ها بود. بنده دو دوره در سازمان امور مالیاتی در کرسی ریاست بودم و دو طرح در آن زمان پیاده کردم اما به محض عوض شدن ریاست سازمان، هر دو طرح متوقف شد و تمام هزینه‌ها و زمانی که صرف آن‌ها شد، از بین رفت. لذا ما دوست داریم، این طرح موفق بشود اما بنا بر تجربه کشورهای دیگر باید این کار به تدریج انجام شود. شما نمی‌توانید یک تور بیاندازید و همه ماهی‌ها را یک‌باره صید کنید، بلکه باید کم‌کم این کار را انجام دهید. به هر صورت جامعه با اجرای این طرح باید یک پولی بپردازد، لذا نمی‌توان به یک‌باره باری را به جامعه تحمیل کرد. ضمن اینکه تمام سیستم صنعتی مسکن در کشور به صورت کاست پلاس^۱ عمل می‌کند و اصلاً نگران قیمت نیست، چرا که می‌داند بار قیمتی را می‌تواند منتقل نماید.

۱. کاست پلاس (Cost plus) به روشی از قیمت‌گذاری اشاره دارد که تولیدکنندگان و ارائه دهندگان خدمات برای تعیین قیمت محصول خود هزینه تولید هر واحد را محاسبه می‌کنند و درصدی را به عنوان سود به آن اضافه می‌کنند.